



اندیشه های اسلامی در پرتو کتاب و سنت

بهشت و دوزخ

تألیف:

دکتر عمر سلیمان اشقر

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.kalemeh.tv

www.videofarsi.com

فهرست موضوعات

۱	فهرست موضوعات
۷	پیشگفتار
۱۱	باب اول: دوزخ
۱۳	مقدمه: معرفی
۱۵	بخش اول بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند
۲۱	شبهه‌ی کسانی که می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است
۲۴	بخش دوم نگهبانان دوزخ
۲۶	بخش سوم در بیان صفت دوزخ
۲۶	گفتار نخست: دوزخ کجاست؟
۲۷	گفتار دوم: گستردگی دوزخ و ژرفای آن
۳۰	گفتار سوم: درکات دوزخ
۳۱	گفتار چهارم: دروازه‌های دوزخ
۳۴	گفتار پنجم: سوخت دوزخ
۳۶	گفتار ششم: شدت گرما، غلظت دود و شراره‌ی آتش
۴۰	گفتار هفتم: آتش حرف می‌زند و می‌بیند
۴۱	گفتار هشتم: خواب عبدالله بن عمر <small>رضی الله عنه</small>
۴۲	گفتار نهم: آیا پیش از فرا رسیدن رستاخیز، کسی دوزخ را می‌بیند؟
۴۴	گفتار دهم: تأثیر دوزخ بر دنیا و اهل آن
۴۵	بخش چهارم دوزخ جاودان و فناپذیر است

- ۴۶..... معتقدان به نابودی دوزخ
- ۵۳..... بخش پنجم دوزخیان و کیفر آنان
- ۵۳..... گفتار اول: دوزخیان برای همیشه در دوزخند
- ۷۰..... گفتار دوم: کسانی که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند
- ۸۷..... بخش ششم فراوانی اهل دوزخ
- ۸۷..... گفتار اول: نوشتارهایی پیرامون این مطلب
- ۹۳..... گفتار دوم: راز تعداد زیاد دوزخیان
- ۹۶..... گفتار سوم: بیشتر دوزخیان زن هستند
- ۹۸..... بخش هفتم بزرگی جسم دوزخیان
- ۱۰۰..... بخش هشتم خوردنی، نوشیدنی و لباس اهل دوزخ
- ۱۰۴..... غذای اهل دوزخ، آتش است
- ۱۰۵..... لباس اهل دوزخ
- ۱۰۶..... بخش نهم عذاب اهل دوزخ
- ۱۰۶..... گفتار اول: شدت عذابی که اهل دوزخ با آن روبرو می‌شوند
- ۱۰۸..... گفتار دوم: گونه‌هایی از عذاب دوزخیان
- ۱۲۷..... بخش دهم راه‌های نجات از آتش دوزخ
- ۱۳۳..... باب دوم: بهشت
- ۱۳۵..... پیشگفتار شناخت و توضیح
- ۱۳۷..... بخش نخست وارد شدن به بهشت
- ۱۳۷..... گفتار اول: شفاعت برای ورود به بهشت
- ۱۳۹..... گفتار دوم: پاک کردن مؤمنان پیش از ورود به بهشت
- ۱۳۹..... گفتار سوم: نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند

- گفتار چهارم: کسانی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند ۱۴۰
- گفتار پنجم: فقیران در ورود به بهشت از ثروتمندان پیشی می‌گیرند ۱۴۳
- گفتار ششم: نخستین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند ۱۴۵
- گفتار هفتم: وارد شدن مؤمنان گنهکار به بهشت ۱۴۶
- گفتار هشتم: آخرین کسانی که وارد بهشت می‌شوند ۱۵۳
- گفتار نهم: کسانی که پیش از فرا رسیدن رستاخیز وارد بهشت می‌شوند ۱۵۵
- بخش دوم بهشت و اهل آن جاودانند ۱۵۹**
- گفتار اول: نوشتارهایی در مورد جاودانگی بهشت و بهشتیان ۱۵۹
- گفتار دوم: معتقدان به نابودی بهشت ۱۶۰
- بخش سوم ویژگی بهشت ۱۶۴**
- گفتار اول: بهشت مانندی ندارد ۱۶۴
- گفتار دوم: دروازه‌های بهشت ۱۶۶
- گفتار سوم: درجات بهشت ۱۶۹
- گفتار چهارم: خاک بهشت ۱۸۴
- گفتار پنجم: نهرهای بهشت ۱۸۵
- گفتار ششم: چشمه‌های بهشت ۱۸۹
- گفتار هفتم: کاخ‌ها و چادرهای بهشت ۱۹۱
- گفتار هشتم: روشنایی بهشت ۱۹۵
- گفتار نهم: بوی بهشت ۱۹۶
- گفتار دهم: درختان و میوه‌های بهشت ۱۹۶
- گفتار یازدهم: جانوران و پرندگان بهشت ۲۰۵
- بخش چهارم اهل بهشت ۲۰۶**
- گفتار اول: اعمالی که موجب ورود به بهشت می‌شود ۲۰۶

- ۲۱۳..... گفتار دوم: راه بهشت دشوار است
- ۲۱۴..... گفتار سوم: بهشتیان در بهشت سهم دوزخیان را می‌گیرند
- ۲۱۶..... گفتار چهارم: ضعیفان بیشترین افراد اهل بهشت هستند
- ۲۱۷..... گفتار پنجم: در بهشت زنان بیشتر هستند یا مردان؟
- ۲۱۹..... گفتار ششم: کسانی که پیش از سن تکلیف می‌میرند
- ۲۲۸..... گفتار هفتم: تعداد بهشتیان از امت اسلام
- ۲۳۲..... گفتار هشتم: سرداران بهشت
- ۲۳۶..... گفتار نهم: ده نفر بهشتی
- ۲۳۷..... گفتار دهم: افرادی دیگر که مژده‌ی بهشت را دریافت کردند
- ۲۴۱..... گفتار یازدهم: بهشت، بهای اعمال نیست
- ۲۴۳..... بخش پنجم ویژگی بهشتیان و نعمت‌هایشان
- ۲۴۵..... بخش ششم نعمت‌های بهشتیان
- ۲۴۵..... گفتار نخست: نعمت‌های بهشت بهتر از کالای دنیا است
- ۲۵۲..... گفتار دوم: خوردنی و نوشیدنی بهشتیان
- ۲۶۰..... گفتار سوم: لباس و زیورآلات اهل بهشت
- ۲۶۲..... گفتار چهارم: فرش‌های اهل بهشت
- ۲۶۳..... گفتار پنجم: خدمت‌گزاران اهل بهشت
- ۲۶۴..... گفتار ششم: بازار اهل بهشت
- ۲۶۵..... گفتار هفتم: اجتماع بهشتیان و گفتگوی آنان
- ۲۶۷..... گفتار هشتم: آرزوهای اهل بهشت
- ۲۶۸..... گفتار نهم: زنان اهل بهشت
- ۲۷۵..... گفتار دهم: مورد استهزا قرار گرفتن اهل دوزخ از طرف اهل بهشت
- ۲۷۷..... گفتار یازدهم: تسبیح و تکبیر، از نعمت‌های بهشت می‌باشد

گفتار دوازدهم: بهترین پاداش بهشتیان، خشنودی الله متعال و نگاه کردن به ذات حق	۲۷۸.....
گفتار سیزدهم: دست یابی به نعمت های بهشت، مستلزم ترک نعمت های دنیوی	۲۸۹.....
گفتار چهاردهم: آخرین خواسته ی اهل بهشت	۲۹۰.....
بخش هفتم دعوی بهشت و دوزخ	۲۹۲.....
فهرست منابع	۲۹۵.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

سپاس الله متعال را که بهشت و بهشتیان و دوزخ و دوزخیان را آفرید؛ بهشت را سرای دوستان و دوزخ را سرای دشمنان خود قرار داد. درود و سلام بر خاتم پیامبران و بهترین آفریدگانش که او را به عنوان دعوت‌گر به سوی بهشت و مژده‌رسان نعمت‌های آن و هشداردهنده به دوزخ و بیم‌دهنده از عذاب‌های آن فرستاد.

درود و سلام بر اهل و یاران پیامبر ﷺ و پیروان‌شان که برای خدمت به اسلام و گسترش آن، ابزار لازم را تدارک دیده و کمر همت بسته‌اند؛ پیوسته به یاد الله هستند؛ شب‌ها را با نماز و استغفار به صبح می‌رسانند و با خدای خود به مناجات می‌پردازند، قرآن تلاوت می‌کنند و با تحمل تشنگی و گرسنگی، روزها را روزه می‌گیرند تا بدین ترتیب خود را به الله متعال نزدیک کنند. چون می‌دانستند که مژده و هشدار الله متعال حقیقی و جدی است و ورود به بهشت‌رهایی از دوزخ، بدون آمادگی کامل و تلاش فراوان آسان و شدنی نیست؛ باید ناملازمات را پذیرا شد و بر خوشی‌ها پشت کرد.

اینک بخش سوم از سلسله مباحث روز رستاخیز ارائه می‌شود. این بخش، بررسی بهشت و دوزخ و حاوی دو باب است:

باب اول: درمورد دوزخ است که یک مقدمه و ده بخش را در بر می‌گیرد.

مقدمه به شناسایی دوزخ اختصاص داده شده است.

در بخش اول، دیدگاه اهل سنت و جماعت درباره‌ی آفریده شدن بهشت و دوزخ، بیان

شده است و دیدگاه فرقه‌های مخالف با دیدگاه اهل سنت، مورد نقد قرار گرفته است.

بخش دوم: در مورد نگهبانان دوزخ، فرشتگانی که امور دوزخ را اداره می‌کنند و تعداد و توانمندی آنها می‌باشد.

بخش سوم: درباره‌ی ویژگی‌های دوزخ، محل آن، وسعت، درکات، دروازه‌ها، سوخت، شدت حرارت، سخن گفتن و نحوه آفریدن و تاثیر آن بر دنیا و اهل آن است.

بخش چهارم: سخنی است در مورد این که دوزخ جاودان و فناپذیر است و به نفی دیدگاه کسانی پرداخته می‌شود؛ که آن را فانی و تمام شدنی می‌دانند.

بخش پنجم: درباره‌ی اهل دوزخ و تقسیم آنان به دو گروه می‌باشد؛ گروه اول: آنان که برای همیشه در دوزخ می‌مانند «کفار و مشرکین» و گروه دوم کسانی هستند که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند «مؤمنان گنهکار». درباره‌ی هر دو گروه صحبت شده است و ما چکیده‌ای از گناهان آنان را که به موجب آن سزاوار دوزخ شده‌اند، نیز مطرح نموده‌ایم.

بخش ششم: درباره‌ی فراوانی دوزخیان است؛ در این بخش از آیات و روایاتی که پیرامون فزونی هلاک شونده‌گان و اندک بودن نجات یافتگان و حکمت آن وارد شده‌اند، سخن به میان می‌آید. علاوه بر آن، این بخش مشتمل بر آیات و احادیثی در مورد فراوانی زنان در دوزخ و دلیل آن، می‌باشد.

بخش هفتم: درباره‌ی بزرگی جسم دوزخیان سخن به میان آمده است.

بخش هشتم: به نوع نوشیدنی و خوراک دوزخیان اختصاص دارد.

بخش نهم: فصلی طولانی است که درباره‌ی عذاب دوزخیان و تفاوت عذاب آنها با یکدیگر، در مواردی همچون: سوختن، کشاندن بر روی زمین، سیاه کردن صورت، داغ کردن پوست بدن، آویزان شدن روده‌ها و رساندن آتش دوزخ به دل‌ها، سخن به میان آمده است.

بخش دهم و آخرین بخش، بیان و توضیح راه‌های نجات مؤمن از عذاب است.

باب دوم درباره‌ی بهشت است و هفت بخش و یک مقدمه را در بر می‌گیرد.

مقدمه‌ی آن به شناسایی بهشت اختصاص دارد.

بخش اول که درباره‌ی ورود به بهشت است، صحنه و چگونگی ورود مؤمنان به

بهشت، شفاعت رسول الله ﷺ برای ورود آنان را توضیح می‌دهد و درباره‌ی نخستین مومن و ویژگی‌های هفتاد هزار نفری که بدون محاسبه وارد بهشت می‌شوند، نیز مطالبی تقدیم خوانندگان گردیده است.

پیشی گرفتن مهاجران فقیر از مهاجران ثروت‌مند برای رفتن به بهشت، نیز از موضوعات این بخش می‌باشد. همچنین بحث مفصلی پیرامون نجات مؤمنان گنهکار از دوزخ و ورود به بهشت به وسیله‌ی شفاعت شفاعت‌کنندگان و رحم ارحم الراحمین، به میان آمده است.

دیدگاه اهل سنت درباره‌ی شفاعت و رد دیدگاه مخالفان آن را توضیح داده و با ذکر دو موضوع، مباحث این بخش را به پایان رسانده‌ام: موضوع نخست، درباره‌ی آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و موضوع دوم درباره‌ی کسانی است که از رستخیز وارد بهشت می‌شوند.

بخش دوم به دلایلی پیرامون این‌که بهشت و اهل آن جاودانه‌اند و نفی دلایل کسانی که آن‌ها را فانی می‌دانند، پرداخته شده است.

بخش سوم درباره‌ی ویژگی‌های بهشت، بزرگی نعمت‌ها، دروازه‌ها، درجات، خاک، نهرها، چشمه‌ها، ساختمان‌ها، روشنایی، عطر، درختان، میوه‌ها و گل‌های بهشت سخن به میان آمده است.

بخش چهارم شامل موارد زیر است: بهشتیان و اعمالی که به وسیله آن سزاوار بهشت می‌شوند، چگونگی دستیابی بهشتیان به نصیب اهل دوزخ در بهشت، ضعیفان در بهشت از ثروت‌مندان بیشترند، مردان بهشت بیش از زنان هستند و این‌که کودکان خانواده‌های مسلمان و مشرک، در بهشت هستند. از جمله مباحث این بخش، اشاره‌ای است به سرداران سالمندان، جوانان و زنان اهل بهشت، عشره مبشره و نام کسانی که به بهشتی بودن آن‌ها تصریح شده است. در پایان این بخش آمده است که بهشت بهای عمل انسان‌ها نیست، یعنی اعمال انسان‌ها دلیل ورودشان به بهشت نیست بلکه رسیدن به بهشت فقط از رحمت و عنایت الله متعال است.

بخش پنجم درباره‌ی ویژگی‌های بهشتیان و نعمت‌های آنهاست. طولانی‌ترین بخش این باب، بخش ششم است. این بخش را به سخنانی پیرامون نعمت‌های بهشتیان اختصاص داده‌ام و به توضیح بهتر بودن نعمت‌های بهشت نسبت به نعمت‌های دنیا پرداخته‌ام.

در این بخش همچنین به همسران بهشتیان از میان همسران دنیا و حوریان، پرداخته شده است.

در لابه‌لای بخش ششم، پیرامون بزرگترین نعمتی که در بهشت به مومنان داده می‌شود، یعنی «خشنودی الله عزوجل و نگاه کردن به ذات یگانه‌ی او»، و این که از جمله نعمت‌های دار نعیم، تسبیح، تقدیس و تجلیل الله متعال است، بحث به میان آورده‌ام.

بخش هفتم و آخرین بخش، به مباحثی پیرامون جدال میان دوزخ و بهشت و داوری الله متعال میان آن دو اختصاص دارد.

از الله متعال توفیق عمل و دوری از آتش دوزخ را آرزومندم و خواهان آن هستم که به لطف و کرم خود ما را به بهشت برین برساند، بی‌گمان او نزدیک و پذیرای درخواست بندگان است

و صلی الله و سلم علی عبده و رسوله محمد و علی آله و صحبه أجمعین

دکتر: عمر سلیمان الاشقر

باب اول:

دوزخ

مقدمه: معرفی

دوزخ سرایی است که الله متعال آن را برای کافران آماده کرده است؛ یعنی کسانی که از شریعت او روگردان شدند و پیامبرانش را انکار کردند. دوزخ عذابی است از جانب الله متعال که دشمنانش را در آن عذاب می‌دهد و زندانی است که مجرمان را در آن حبس می‌کند. در واقع ورود به دوزخ، رسوایی و زیانی بزرگ است؛ بطوریکه که رسوایی و زیانی بزرگ‌تر از آن وجود ندارد.

﴿ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴾ [آل عمران: ۱۹۲]

«پروردگارا! بی‌گمان تو هر کس را به آتش اندازی، خوار و زبونش می‌کنی و ستمکاران یاورانی ندارند».

﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُكَادِرُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَأَتَتْ لَهُ نَارُ جَهَنَّمَ خَلِيدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴾ [توبه: ۶۳]

«آیا نمی‌دانستند که هرکس با الله و فرستاده‌اش دشمنی کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این رسوایی و خواری بزرگی است».

﴿ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴾ [زمر: ۱۵]

«زیانکاران واقعی کسانی هستند که به خود و وابستگان خود در روز رستاخیز زیان رساندند. هان! زیان آشکار همین است».

آری، دوزخ چنین است که بیان گردید و چگونه چنین نباشد؟ حال آن‌که در آن عذاب، سختی‌ها و غم و اندوهی است که قلم و زبان از بیان آن ناتوانند؛ علاوه بر این، دوزخ همیشگی است و دوزخیان برای همیشه در آن می‌مانند. این جاست که الله متعال در سرزنش جایگاه دوزخیان فرموده است:

﴿ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴾ [فرقان: ۶۶]

«بی‌گمان دوزخ بدترین جایگاه است.»

﴿ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَعُوا شَرَّ مَآبٍ ﴿۵۵﴾ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا فَنَسُّوا إِلَيْهَا ﴿۵۶﴾ ﴾ [ص: ۵۵-۵۶]

«و اما سرکشان بدترین پناهگاه را دارند و آن دوزخ است که در آن می‌افتند و چه

جایگاه بدی است.»

بخش اول

بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند

طحاوی در العقیده السلفیه می‌گوید: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند. آن دو فناپذیر هستند و هرگز از بین نمی‌روند. الله متعال بهشت و دوزخ را پیش از آفرینش انسان آفرید و برای هر کدام نیز ساکنانی ایجاد نمود. هر کسی را که به بهشت می‌برد، از لطف و فضل اوست و هر کسی را که به دوزخ می‌برد، از عدل و انصاف اوست. پس هر کس کاری را انجام می‌دهد که قصد آن را کرده است و به جایی می‌رود که برای آن آفریده شده است. لازم به یادآوری است که نیکی و بدی در سرنوشت انسان‌ها معین شده است.

محمد بن حنفی شارح عقیده طحاویه، در تفسیر مطلب فوق چنین می‌فرماید: "تمام اهل سنت اتفاق نظر دارند که بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند و هم‌اکنون وجود دارند. اما معتزله و قدریه وجود بهشت و دوزخ در حال حاضر، را انکار کردند و گفتند: الله متعال در روز رستاخیز بهشت و دوزخ را می‌آفریند. اعتقاد باطل‌شان به حسن و قبح عقلی در مورد کارهای الله متعال^۱، آنان را بر آن داشت که بگویند: بهشت و دوزخ آفریده نشده‌اند. آنان افعال الله را با افعال آفریدگانش مقایسه می‌کنند. پس آنان در افعال مشبه هستند و تجهّم در آنان سرایت نموده است و در عین حال معطله هستند و می‌گویند: آفریدن بهشت پیش از جزا و پاداش بیهوده است؛ زیرا با این کار، بهشت تا مدت مدیدی غیر قابل استفاده می‌ماند.

در نتیجه آنان «معتزله و قدریه» به رد نصوصی پرداختند که مخالف این اصل باطل است. آنان نصوص را از مفاهیم اصلی تحریف می‌کنند و کسانی را که مخالف اصل آن‌ها

۱- براساس عقل خود می‌گویند: الله شایسته‌ی انجام این کار است و شایسته‌ی انجام آن کار نیست.

هستند، گمراه و اهل بدعت می دانند.

شارح طحاویه پس از بیان گفتار فوق، به بیان شواهد و دلایلی در مورد آفریده شدن بهشت و دوزخ می پردازد. وی می گوید: الله متعال درباره‌ی بهشت و دوزخ، چنین

می فرماید: ﴿أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]

«برای پرهیزگاران آماده شده است».

﴿أَعَدَّتْ لِلذَّيْبِ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ [حدید: ۲۱]

«برای کسانی آماده شده است که به الله و فرستادگانش ایمان دارند».

﴿أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۱]

«و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بپرهیزید».

﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿۱۱﴾ لِلظَّالِمِينَ مَأْبَأًا ﴿۱۲﴾﴾ [نبا: ۲۱-۲۲]

«بی گمان دوزخ، کمین گاهی است که جایگاه سرکشان و مشرکان می باشد».

﴿أَفْتَمَرُونَهُ عَلَىٰ مَا بَرَىٰ ﴿۱۴﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿۱۶﴾ عِنْدَهَا

جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿۱۵﴾﴾ [نجم: ۱۳-۱۵]

«آیا با او درباره‌ی چیزی که دیده است ستیزه می کنید؟ او که بار دیگر وی را

نزد سدره‌المنتهی دید. جایی که جنة‌المأوی در آن قرار دارد».

در حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ سدره‌المنتهی و در کنار آن جنة‌المأوی را دیده است. در داستان معراج که بخاری و مسلم آن را از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده‌اند، چنین آمده است:

«ثُمَّ انْطَلَقَ بِي جِبْرِيلُ حَتَّىٰ أَتَىٰ بِي السُّدْرَةَ الْمُنتَهَىٰ فَعَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أُدْرِي مَا هِيَ ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللَّوْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ».

«سپس جبرئیل مرا برد تا به سدره‌المنتهی رسیدم. رنگ‌هایی آن را پوشانده بود که نمی دانستم چه هستند؟ فرمودند: سپس وارد بهشت شدم. گنبدهایی از مروارید را دیدم و

خاک آن از مسک بود».

در حدیث دیگری در بخاری و مسلم از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما آمده است:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

«رسول الله ﷺ فرمودند: هر گاه کسی از شما می‌میرد، صبح و شب جایگاهش به او نشان داده می‌شود. اگر بهشتی است از میان بهشت و اگر دوزخی است از میان دوزخ، جایگاه خود را می‌بیند و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو است تا روز رستاخیز در آن الله تو را زنده گرداند».

و در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه آمده است:

«فَيُنَادِي مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ أَنْ صَدَقَ عَبْدِي فَأَفْرِشُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَافْتَحُوا لَهُ أَبَابًا إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيْبِهَا».

«منادی از آسمان ندا سر می‌دهد: بنده‌ی من راست گفت و وفادار بود، منزلش را از فرش‌های بهشت فرش کنید و دروازه‌ای از بهشت برایش بگشایید. آن‌گاه نسیم و عطر بهشت به او می‌رسد».

در حدیث خسوف شمس که صحیح مسلم آن را از عایشه نقل کرده است، چنین می‌آید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَأَيْتُ فِي مَقَامِي هَذَا كُلَّ شَيْءٍ وَعِدْتُمْ حَتَّى لَقَدْ رَأَيْتُنِي أُرِيدُ أَنْ أَخُذَ قِطْفًا مِنَ الْجَنَّةِ حِينَ رَأَيْتُمُونِي جَعَلْتُمْ أقدامَ وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَخْطُمُ بَعْضُهَا بَعْضًا حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ»^۲.

۱- صحیح بخاری (۱۳۷۹) صحیح مسلم (۲۸۶۶)

۲- صحیح مسلم (۹۰۱)

«رسول الله ﷺ فرمود: در همین دنیا، هر آنچه را که به شما وعده داده شده است مشاهده کردم؛ خودم را در حال چیدن میوه‌ای از بهشت دیدم و این همان لحظه‌ای بود که شما مرا دیدید که به جلو رفتم و آتش دوزخ را دیدم که از شدت حرارت شعله‌هایش یکدیگر را خرد می‌کردند و این همان لحظه‌ای بود که شما مرا دیدید که به عقب می‌رفتم».

در حدیث دیگری از عبدالله بن عباس رضی الله عنه در بخاری آمده است: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله خورشید خسوف کرد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! تو را دیدیم که چیزی را می‌گرفتی. سپس دیدیم که به عقب رفتی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَاوَلْتُ عَنْقُودًا وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُمُ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَأَرَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرِ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْظَعَ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ. الْوَابِئِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ بِكُفْرِهِنَّ قِيلَ يَكْفُرَنَّ بِاللَّهِ قَالَ يَكْفُرَنَّ الْعَشِيرَ وَيَكْفُرَنَّ الْإِحْسَانَ لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ»^۱.

«بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری از آن بچینم. اگر آن خوشه را می‌چیدم، شما تا پایان دنیا از آن می‌خوردید. دوزخ نیز به من نشان داده شد. تاکنون صحنه‌ای هولناک‌تر از آن ندیده‌ام. دیدم که بیشتر دوزخیان زن هستند. سوال شد: ای پیامبر خدا! چرا چنین است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدلیل کفر و ناسپاسی. سوال شد: کفر به الله؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کفر و ناسپاسی در برابر شوهر و ناسپاسی در برابر احسان و نیکوکاری در میان زنان زیاد مشاهده می‌شود، که اگر در طول عمر در حق آنان نیکی کنی، سپس یک اشتباه از تو ببینند، خواهند گفت: هیچ‌گاه کار خوبی از تو ندیده‌ام».

در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا. قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ

۱- مشکاة المصابیح (۱/۴۰۷). ن.ک: صحیح بخاری (۱۰۵۲) و صحیح مسلم (۹۰۷)

يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ»^۱

«سوگند به آن ذاتی که جان من در اختیار اوست، اگر شما آن چه را که من دیده‌ام می‌دیدید، بسیار گریه می‌کردید و کمتر می‌خندیدید. اصحاب عرض کردند: یا رسول خدا! چه دیده‌ای؟ فرمود: بهشت و دوزخ را دیدم».

در موطأ و سنن از کعب بن مالک روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّهَا نَسَمَةُ الْمُؤْمِنِ طَيْرٌ يَلْقَى فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَهُ اللَّهُ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«روح مومن مانند پرنده‌ای است که بر درختان بهشت آویزان می‌شود. تا این که در روز رستاخیز الله متعال آن را به جسم مومن باز می‌گرداند».

در این حدیث تصریح شده است که ارواح پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز به بهشت می‌روند. در صحیح مسلم و سنن و مسند از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَرْسَلَ جِبْرِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَالَ انظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا قَالَ فَجَاءَهَا وَنَظَرَ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا قَالَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ قَالَ فَوَعَزَّتْكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالْمُكَارِهِ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَيْهَا فَانظُرْ إِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا قَالَ فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ حُفَّتْ بِالْمُكَارِهِ فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ وَعَزَّتْكَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ قَالَ أَذْهَبَ إِلَى النَّارِ فَانظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِذَا هِيَ يَرْكَبُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ وَعَزَّتْكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلُهَا فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَيْهَا فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ وَعَزَّتْكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا»^۲.

«وقتی الله متعال بهشت و دوزخ را آفرید، جبرئیل را به بهشت فرستاد و فرمود: بهشت و آن چه را که در بهشت برای مومنان آماده کردم را ببین. جبرئیل رفت و بهشت و

۱- صحیح مسلم (۹۰۱)

۲- شرح الطحاویة (۴۷۶-۴۷۸)

تمامی امکانات آن را مشاهده کرد و سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به بزرگی و شکوهت، هر کس درباره‌ی این نعمت‌ها بشنود، برای ورود به آن خود را آماده می‌کند و وارد آن می‌شود. سپس الله متعال دستور فرمود که بهشت با نام‌لایمات احاطه شود و به جبرئیل امر کرد: برو و بین که برای بهشت و بهشتیان چه آماده کرده‌ام. جبرئیل رفت و برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به بزرگی و شکوهت، بیم آن دارم که کسی وارد بهشت نشود.

سپس الله متعال جبرئیل را به دوزخ فرستاد و گفت: دوزخ و آنچه را که برای دوزخیان آماده کرده‌ام را ببین. پس جبرئیل نگاه کرد و دید که آتش آن روی هم انباشته شده است، وقتی که برگشت، رو به بارگاه ذات اقدس الهی گفت: سوگند به بزرگی و شکوهت، هر کس درباره‌ی آن بشنود، هرگز نمی‌خواهد وارد آن شود. دستور داد تا دوزخ با خوشی‌ها احاطه شود. سپس به جبرئیل امر کرد تا برای مشاهده‌ی امکانات دوزخیان به دوزخ برود. جبرئیل رفت و بدان نگریست. سپس برگشت و گفت: سوگند به بزرگی و شکوهت، کسی از آن نجات نمی‌یابد و همه وارد آن می‌شوند.

امام بخاری در صحیح خود بابی با نام «باب ماجاء في صفة الجنة و انها المخلوقه» در بیان ویژگی بهشت و در بیان این‌که بهشت آفریده شده است. گشوده است. در این باب، روایات بسیاری در مورد آفریده شدن بهشت آمده است؛ از آن جمله حدیث زیر است: وقتی مرده در قبر گذاشته می‌شود، جایگاهش را در بهشت یا دوزخ مشاهده می‌کند. حدیث نگاه کردن پیامبر به بهشت و دوزخ و دیدن قصر عمر رضی الله عنه در بهشت، از جمله‌ی این احادیث هستند.^۱

ابن حجر می‌گوید: روشن‌تر از آنچه که بخاری نقل می‌کند، آن است که امام احمد و ابوداود با سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لما خلق الله الجنة، قال لجبريل: اذهب فانظر اليها»

«وقتی الله متعال بهشت را آفرید به جبرئیل گفت: برو بهشت را نگاه کن.»^۱

شبهه‌ی کسانی که می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است

شارح العقیده الطحاوی به نقد دیدگاه کسانی می‌پردازد، که می‌گویند: دوزخ هنوز آفریده نشده است. وی در این خصوص می‌گوید:

ایشان در این خصوص می‌فرماید: «برخی می‌گویند: هنوز دوزخ آفریده نشده است؛ زیرا اگر هم اکنون آفریده شده باشد، در روز رستاخیز مانند سایر آفریدگان نابود و ویران می‌گردد و تمام آنچه که در آن است نابود می‌شود؛ چون الله متعال فرموده است:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [قصص: ۸۸]

«همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود».

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵]

«هر جاندار طعم مرگ را می‌چشد».

ترمذی در جامع خود حدیثی را از ابن مسعود رضی الله عنه آورده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَقْرَأُ أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ الْمَاءِ، وَأَنَّهَا قَيْعَانٌ، وَغَرَسُهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ.»

«در شب معراج با ابراهیم ملاقات کردم. گفت: ای محمد! از طرف من به امت خود سلام برسان و به آنان خبر بده که بهشت خاکش پاک و آبش شیرین است و میدانی است صاف و هموار و درختان آن سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر است».

و در روایتی دیگر آمده است:

«مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ»

«هرکس سبحان الله و بحمده بگوید، نخلی در بهشت برای او کاشته می‌شود». آن‌ها می‌گویند: اگر بهشت آفریده شده بود و الله متعال کارهای آن‌را به پایان می‌رساند، زمینی صاف و هموار نمی‌ماند که براساس حدیث بالا در آ «نخلی کاشته شود و یا براساس آیهی ذیل خانه در آن بنا گردد:

﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾ [تحریم: ۱۱]

«ای پروردگارم! برای من، نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن».

پاسخ: اگر منظور این است که همچنان‌که دمیدن در صور و بلند شدن مردم از قبرها هنوز رخ نداده است، بهشت نیز تحقق نیافته و ایجاد نشده است؛ این قطعاً باطل و نادرست است. دلایل گذشته که در مباحث فوق بیان شده‌اند، برای رد این مفهوم کافی است.

اما اگر منظور این است که آنچه که الله متعال برای بندگان در نظر گرفته، هنوز تکمیل نشده است و همواره به آن‌ها می‌افزاید و نیز هنگامی که مومنان وارد بهشت شوند، الله متعال چیزهای جدیدی برای آنان خواهد آفرید؛ این درست است و جای شک و تردید در آن وجود ندارد و دلایل یادشده‌ی شما چیزی بیش از این را ثابت نمی‌کند.

اما استدلال شما به آیه‌ی: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [قصص: ۸۸]

«همه چیز جز ذات او نابود می‌شود». ناشی از برداشت و درک نادرست معنای آن است. استدلال به این آیه در مورد عدم وجود بهشت و دوزخ، مانند استدلال هم‌فکران شما به مردن بهشتیان و دوزخیان است!! بنابراین شما و همفکرانتان هنوز معنای آیه را درک نکرده‌اید.

اینک به سخنان پیشوایان دین گوش فرا می‌دهیم که معنای آیه را به درستی درک کرده‌اند؛ آنان مفهوم آیه را چنین بیان می‌کنند: مصداق «کل شیء» تمام چیزهایی می‌باشد که الله متعال به نابودی آن‌ها حکم کرده است و حال آن‌که بهشت و دوزخ برای بقا و دوام آفریده شده‌اند نه برای نابودی. عرش پروردگار نیز فناپذیر است؛ چون عرش سقف بهشت است.

برخی از مفسران «إِلَّا وَجْهَهُ» را به «الْمَلَائِكَةُ» تفسیر کرده‌اند. برخی دیگر «إِلَّا وَجْهَهُ» را به «إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهَهُ» «سوای آنچه بخواهد» تفسیر کرده‌اند. برخی در تفسیر و دلیل نازل شدن این آیه گفته‌اند: وقتی الله متعال آیه‌ی:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ [رحمن: ۲۶] «هر آنچه روی زمین است، نابود می‌شود».

را نازل فرمود، فرشتگان گفتند: اهل زمین هلاک شدند و در حق خود گمان می‌کردند که برای همیشه زنده هستند. آن‌گاه الله متعال درباره‌ی اهل زمین و آسمان فرمودند: همه

آن‌ها از بین می‌روند و نابود می‌شوند: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

زیرا او زنده است و از بین نمی‌رود. آن‌گاه فرشتگان به مردن خود یقین کردند.

آنان تاویل را بدان جهت ارایه دادند تا میان این آیه و سایر نوشتاری که دال بر

ماندگاری بهشت و دوزخ است، تطبیق و توافق برقرار نمایند.^۱

بخش دوم

نگهبانان دوزخ

فرشتگانی بسیار سترگ و نیرومند بر دوزخ گماشته شده‌اند. الله را که آفریدگار آن‌هاست، نافرمانی نمی‌کنند و آنچه را که بدان امر شوند، انجام می‌دهند. همان‌گونه که الله متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [تحریم: ۶]

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. فرشتگان خشن و سخت‌گیری بر آن گماشته شده‌اند که از آنچه الله به آنان دستور می‌دهد، سرپیچی نمی‌کنند و هر چه فرمان می‌یابند، انجام می‌دهند.»
و بنابر گفته قرآن آنان نوزده تن هستند:

﴿سَأُصَلِّيهٖ سَقَرًا ۚ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَذْرَبَكُمْ مَا سَقَرُ ۚ ﴿٢٧﴾ لَا يُبْقِي وَلَا نَذْرُ ۚ ﴿٢٨﴾ لَوْحَةٌ لِلْبَشَرِ ۚ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۚ ﴿٣٠﴾﴾ [مدثر: ۲۶-۳۰]

«به زودی او را به آتش دوزخ می‌اندازم. و تو چه می‌دانی که آتش دوزخ چیست؟ نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند. نوزده نگهبان بر آن گماشته شده‌اند.»
بیان این عدد برای کافران، آزمایش و عذاب گردید؛ آن‌ها گمان می‌کردند که بر این تعداد کم چیره می‌شوند و نمی‌دانستند که یکی از آن فرشتگان می‌تواند با تمام فرزندان آدم مقابله کند. روی همین اصل، الله متعال در پی آن فرمود:

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَحْسَبَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [مدثر: ۳۱]

«و نگهبانان دوزخ را فقط فرشتگان -عذاب- قرار دادیم و تعدادشان را تنها از این جهت بیان کردیم که مایه‌ی گمراهی کافران باشد.»

ابن رجب می‌گوید: دیدگاه مشهور در میان دانشمندان گذشته و امروز، این است که آزمایش بدین جهت بود که تعداد فرشتگان تصریح شد و کفار به خاطر اندک بودن آنها، گمان می‌بردند که مبارزه با آنان و مغلوب کردنشان، آسان است و به این واقعیت پی نبردند که یکی از آن فرشتگان، توان مبارزه با تمام انسان‌ها را دارد.^۱ این فرشتگان همان کسانی هستند که الله متعال آنان را «نگهبانان دوزخ» نامیده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴾

[غافر: ۴۹]

«دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که روزی عذاب را از ما بردارد.»

۱- تخویف من النار ص (۱۴۷)

بخش سوم در بیان صفت دوزخ

گفتار نخست: دوزخ کجاست؟

علما در مورد این که دوزخ در حال حاضر کجاست، اختلاف نظر دارند. برخی بر این باورند که دوزخ در پایین‌ترین طبقه‌ی زمین است. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که دوزخ در آسمان‌هاست و برخی نیز در این‌باره سکوت نموده‌اند که بهترین دیدگاه نیز همین است؛ زیرا هیچ نوشتار صریح و صحیحی در این مورد نیامده است. از جمله کسانی که در این‌باره سکوت اختیار کرده‌اند، حافظ سیوطی است. او می‌گوید:

«درباره‌ی مکان دوزخ سکوت می‌کنیم؛ چون به جز الله متعال کسی دیگر جای آن را نمی‌داند و حدیث مستندی در این‌باره نزد من وجود ندارد».^۱

شیخ ولی الله دهلوی می‌فرماید: «در هیچ نوشتاری به مکان دوزخ و بهشت تصریح نشده است. مکان آن دو جایی است که الله متعال بخواهد؛ چون ما انسان‌ها بر آفریدگان الله متعال و جهان هستی احاطه نداریم».^۲

صدیق حسن خان پس از نقل سخن دهلوی می‌گوید: این سخن از تمام دیدگاه‌ها راجح‌تر و بهتر است.^۳

۱- یقظة اولی الاعتبار (۴۷)

۲- قبلی، همان صفحه.

۳- قبلی، همان صفحه.

گفتار دوم: گستردگی دوزخ و ژرفای آن

دوزخ بسیار گسترده، بسیار ژرف و گوشه‌های آن از یکدیگر بسیار دور است. شواهد این ادعا به شرح زیر می‌باشد:

۱- شمار کسانی که وارد دوزخ می‌شوند، از حد حساب بیرون است و نیز این‌که، جسم هر کدام از دوزخیان به اندازه‌ای بزرگ می‌شود، که دندان هر یک به اندازه‌ی کوه احد و فاصله میان دو شانیه‌ی آنها برابر مسافت سه روز می‌باشد. اما با این وجود، دوزخ همه‌ی کافران و گناهکاران طول تاریخ حیات بشریت را در خود جای می‌دهد و باز هم برای دیگران جایی باقی می‌ماند. الله متعال در سوره‌ی «ق» ما را از این واقعیت آگاه می‌سازد و می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ [ق: ۳۰]

«روزی که به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و دوزخ می‌گوید: افزون بر این هم هست؟!». دوزخ مانند آسیابی است که صدها هزار تن گندم در آن می‌ریزند، دانه به دانه همه را به آرد تبدیل می‌کند و از کار باز نمی‌ماند. گندم‌ها تمام می‌شوند و سنگ‌های آسیاب هم‌چنان در انتظار دانه‌های دیگر می‌چرخند.

در حدیث احتجاج بهشت و دوزخ آمده است که الله متعال به دوزخ می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا مِئُوهُمَا فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ فَنَقُولُ قَطُّ قَطُّ فَهَذَا لَكَ تَمْتَلِي وَيُرْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا»^۱.

«تو عذاب من هستی. هر کس را که بخواهم بوسیله‌ی تو عذاب می‌دهم. برای بهشت و دوزخ کسانی هستند که آنها را پُر کنند. اما دوزخ پُر نخواهد شد تا وقتی که الله متعال پایش را بر آن می‌گذارد. آن‌گاه دوزخ می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پُر شد، گوشه‌های آن جمع شده و مجاله می‌شود. الله عزوجل به هیچ یک از آفریدگانش ستم نمی‌کند».

۱- جامع الاصول: (۵۴۴/۱۰). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (۴۸۵۰) و صحیح مسلم، شماره: (۲۸۴۶)

انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ»^۱.

«پیاپی گناهکاران در دوزخ ریخته می‌شوند و جهنم می‌گوید: افزون بر این هم هست؟ تا این که الله متعال پایش را بر آن می‌گذارد. گوشه‌هایش جمع و مچاله می‌شود و آن‌گاه می‌گوید: به عزت و بزرگواری تو سوگند، کافی است، کافی است.»

۲- از جمله دلایل مبنی بر ژرفای زیاد دوزخ، این است که هرگاه سنگی در آن انداخته شود، زمان زیادی طول می‌کشد تا به قعر آن برسد.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که می‌فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم. ناگهان رسول الله صلی الله علیه و آله صدای افتادن چیزی را شنید. آن‌گاه فرمود: «اتَدْرُونَ مَا هَذَا؟» آیا می‌دانید این صدای چیست؟ گفتند: الله متعال و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا»^۲.

«این سنگی است که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و هنوز هم به طرف قعر دوزخ در حال سقوط است.»

حاکم از ابوهریره رضی الله عنه و طبرانی از معاذ رضی الله عنه و ابوامامه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ أَنَّ حَجْرًا مِثْلَ سَبْعِ خَلِفَاتٍ، أُلْقِيَ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ هَوِيَ فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا لَا يَبْلُغُ قَعْرِهَا»^۳.

۱- مشکاه المصابیح: (۱۰۹/۳). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (۶۶۶۱) صحیح مسلم، شماره: (۲۸۴۸)

۲- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب فی شدة حر النار (۳۴۸۴/۴) شماره: (۲۸۴۴)

۳- صحیح الجامع الصغير (۵۸/۵) شماره (۵۲۱۴)

«اگر سنگ بزرگی به وزن هفت شتر باردار، از لبه‌ی دوزخ به داخل آن بیفتد، تا هفتاد سال به طرف قعر دوزخ سقوط می‌کند و باز هم به قعر آن نمی‌رسد».

۳- فرشتگان بسیاری در روز رستاخیز به سوی دوزخ می‌آیند. الله متعال درباره‌ی آن می‌فرماید:

﴿ وَجِئَآءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ﴾ [فجر: ۲۳]

«و آن روز که جهنم را می‌آورند».

رسول الله ﷺ درباره‌ی آن چنین فرموده است:

«يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُجْرُونَهَا»^۱.

«در آن روز دوزخ را می‌آورند؛ در حالی که هفتاد هزار مهار دارد و بر هر مهار هفتاد هزار فرشته است که آن‌را می‌کشند».

از این‌جا می‌توان به بزرگی دورخ پی بُرد که برای اداره‌ی امور آن، به این تعداد فرشته‌ی توانمند نیاز است و نهایت توان آن‌ها را به جز الله متعال کسی نمی‌داند.

۴- از جمله چیزهایی که بزرگی و سهمگین بودن دوزخ را به نمایش می‌گذارد، این است که ماه و خورشید با آن حجم و بزرگی‌شان، در میان آتش دوزخ همانند دو گوی گداخته‌ی بی‌فروغ هستند. طحاوی در کتاب «مشکل الآثار» از سلمه بن عبدالرحمن و او از ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

«الشمسُ والقمرُ ثورانٌ مُكْوَرانٌ في النارِ يومَ القيامةِ».

«رسول الله ﷺ فرمود: در روز رستاخیز ماه و خورشید مانند دو گوی گداخته‌ی بی‌فروغ هستند».

بیهقی در کتاب «البعث و النشور» و بزار، اسماعیلی و خطابی نیز با سندی صحیح و براساس شرایط بخاری، روایت فوق را آورده‌اند. امام بخاری در صحیح خود روایت فوق را به طور مختصر و با عبارت زیر آورده است:

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيم اهلها، باب في شدة حر جهنم (۲۱۸۴/۴) شماره: (۲۸۴۲)

« الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ »^۱.

«خورشید و ماه در میانه‌ی آتش دوزخ، بی‌فروغ می‌شوند».

گفتار سوم: درجات دوزخ

درکات دوزخ از نظر شدت گرما و نوع عذابی که الله متعال برای اهل آن در نظر گرفته است، متفاوت می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴾ [نساء: ۱۴۵]

«بی‌گمان منافقان در پایین‌ترین درکه‌ی دوزخ هستند و هرگز یابوری برای آنان نخواهی یافت».

واژه‌ی «الدرك» در زبان عربی به هر چیز رده‌پایین و «الدرج» به هر چیز رده بالا گفته می‌شود. بنابراین برای بهشت واژه‌ی درجه و درجات و برای دوزخ، واژه‌ی درک و درکات به کار می‌رود. دوزخ به هر اندازه که پایین‌تر باشد، به همان میزان حرارت و عذابش شدیدتر است.^۲ منافقان بهره‌ی بیشتری از آتش دوزخ دارند؛ به همین خاطر در درک اسفل دوزخ قرار می‌گیرند.

گاهی به مراتب دوزخ «درجات» نیز اطلاق می‌گردد. الله متعال در سوره‌ی انعام، پس از ذکر بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید:

﴿ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا ﴾ [أنعام: ۱۳۲]

«و هر یک -از نیکوکاران و بدکاران- به اندازه‌ی کارهایشان درجاتی دارند».

﴿ أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانُ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا وَنَهُ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمَصِيرُ ﴿۱۳۳﴾ هُم

دَرَجَتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿ [آل عمران: ۱۶۲-۱۶۳]

«آیا کسی که جویای رضای الله باشد، مانند کسی است که سزاوار خشم الله می‌گردد

۱- سلسله الاحادیث الصحیحة، ناصر الدین آل‌بانی، (۳۲/۱) شماره: (۱۲۴)

۲- التذکره، قرطبی: ص (۳۸۲) و التخیوف من النار، ابن رجب: ص (۵۰)

و جایگاهش دوزخ است؟ و چه بد فرجامی است! آنان نزد الله درجات متفاوتی دارند. و الله به کردارشان بیناست».

عبدالرحمن بن زید بن مسلم می‌گوید: درجات بهشت به بلندی و درکات دوزخ به پستی می‌روند.^۱

از برخی سلف نقل شده است که: موحدین گناهکار که وارد دوزخ می‌شوند، در درک نخست، یهود در درک دوم، نصارا در درک سوم، صابئین در درک چهارم، مجوس در درک پنجم، مشرکان در درک ششم و منافقان در درک هفتم قرار دارند. در برخی کتاب‌ها نام آن درکات نیز وارد شده است: درک نخست: جهنم، درک دوم: لظی، درک سوم: حطمه، درک چهارم: سعیر، درک پنجم: سقر، درک ششم: جحیم و درک هفتم هاویه نام دارد.

این‌گونه تقسیم‌بندی و نام‌گذاری صحت ندارد و ثابت نیست. دیدگاه راجح و صحیح آن است که نام‌های یادشده مانند: جهنم، لظی، حطمه ... نام‌هایی برای دوزخ هستند، نه این‌که هر کدام نام بخشی از دوزخ باشند. البته این مطلب که مردم به لحاظ کفر و گناهان خود، مراتب گوناگونی دارند، درست است.

گفتار چهارم: دروازه‌های دوزخ

الله متعال برای دوزخ هفت دروازه آفرید.

﴿ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴾

[حجر: ۴۳-۴۴]

«بی‌گمان دوزخ میعادگاه همه‌ی آنان است. دوزخ، هفت دروازه دارد و هر دروازه، سهم مشخصی از پیروان ابلیس دارد».

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی فوق چنین می‌فرماید: روی هر یک از دروازه‌های دوزخ، نام برخی از پیروان شیطان نوشته شده است. آنان باید از همان دروازه وارد شوند. - الله

۱- قبلی، همان صفحه

متعال ما را از عذاب آن پناه دهد- هر یک از دوزخیان بر حسب اعمال خود، از یک دروازه وارد می‌شود و در جایگاه ویژه‌ی خود قرار می‌گیرد.

از علی رضی الله عنه چنین روایت شده است: دروازه‌های دوزخ طبقه‌های مختلفی دارند که روی همدیگر قرار گرفته‌اند. و نیز از ایشان روایت شده است که: دوزخ هفت دروازه دارد که بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. ابتدا دروازه‌ی نخست پُر می‌شود، سپس دروازه‌ی دوم، سپس سوم، تا این‌که همگی پُر می‌شوند.^۱

ابتدا دروازه‌های جهنم باز می‌شود و سپس کافران وارد آن می‌شوند. در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ﴾ [زمر: ۷۱]

«و کافران گروه‌گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند و چون به دوزخ می‌رسند، درهایش گشوده می‌شود و نگهبانانش به آنها می‌گویند: آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می‌خواندند و به شما را برای دیدار امروزتان هشدار می‌دادند؟ می‌گویند: آری. ولی فرمان عذاب، بر کافران قطعی و ثابت گشت.»

پس از این اعتراف، به آنان گفته می‌شود:

﴿قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَوَٰجِدَٰلُ الْمُنْكَرِينَ﴾ [زمر: ۷۲]

«بدیشان گفته می‌شود: از دروازه‌های دوزخ وارد شوید و جاودانه در آن بمانید؛ پس جایگاه متکبران چه بد است!»

سپس تمامی دروازه‌های دوزخ بسته می‌شود و گناهکاران هیچ‌گونه امیدی به بیرون رفتن از آن ندارند. الله متعال می‌فرماید:

۱- تفسیر ابن کثیر: (۱۶۴/۴)

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٢٠﴾﴾ [بلد: ۱۹-۲۰]
 «و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، تیره‌روز و بدبخت‌اند. حلقه‌ای از آتشی فراگیر بر آنان گماشته شده است».

ابن عباس رضی الله عنهما «مؤصدة» را به دروازه‌های بسته تفسیر کرده است. مجاهد می‌گوید:
 «اصد الباب» در لهجه‌ی قریش به معنای «در را بست» می‌باشد.^۱
 الله متعال در سوره‌ی همزه می‌فرماید:

﴿وَبِئْسَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُّمُزَةٌ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، ﴿٢﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدُهُ، ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْجِدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾﴾ [همزه: ۱-۹]

«وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌گری! همان کسی که مالی فراهم آورد و -همواره- آنرا شمرد. می‌پندارد که ثروتش، او را جاودانه می‌سازد. هرگز! بی‌گمان در عذاب شکننده‌ی دوزخ افکنده خواهد شد. و تو چه می‌دانی که عذاب شکننده‌ی دوزخ چیست؟ آتش برافروخته‌ی الهی است. آتشی که به دل‌ها می‌رسد. بی‌گمان این آتش حلقه‌ای و فراگیر بر آنان گماشته شده است. در ستون‌هایی بلند و کشیده».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ» به معنای دروازه‌های بسته شده است. قتاده می‌گوید: در قرائت ابن مسعود رضی الله عنه چنین آمده است: «انها عليهم مؤصدة بعمد ممددة»: «آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد، که سرپوشیده و در بسته است در حالی که آنان به ستون‌های بلند و کشیده بسته می‌شوند».^۲

عطیه می‌گوید: آن ستون‌ها از آهن هستند. مقاتل می‌گوید: «دروازه‌ها بر روی آنان به هم می‌چسبند، سپس با میخ‌های آهنین محکم می‌شوند. «ممدده» صفت برای «عمد»

۱- تفسیر ابن کثیر: (۷/ ۲۹۸).

۲- تفسیر ابن کثیر: (۷/ ۳۶۸).

است. یعنی ستون‌هایی که دروازه‌ها به وسیله‌ی آن بسته شده‌اند، بلند و کشیده هستند و این‌گونه ستون‌ها از ستون‌های کوتاه محکم‌تر می‌باشند.^۱

دروازه‌های دوزخ، پیش از وقوع رستاخیز، گاهی باز و گاهی بسته می‌شوند. رسول الله ﷺ فرموده است که دروازه‌های دوزخ در ماه رمضان بسته می‌شوند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَتُتَحَّتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَعُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَصَفَّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ»^۲

«با فرا رسیدن رمضان، دروازه‌های بهشت باز و دروازه‌های دوزخ بسته می‌شوند. شیاطین و جن‌های سرکش نیز به زندان انداخته می‌شوند.»

امام ترمذی حدیثی را از ابوهریره رضی الله عنه به شرح زیر آورده است:

«إِذَا كَانَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ صَفَّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ، وَعُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَلَمْ يُعْلَقْ مِنْهَا بَابٌ»^۳

«در شب اول رمضان، شیاطین و جن‌های سرکش در زنجیر بسته می‌شوند و دروازه‌های دوزخ بسته خواهند شد و حتی یک دروازه هم باز نمی‌شود و دروازه‌های بهشت باز می‌شوند و حتی یک دروازه هم بسته نمی‌شود.»

گفتار پنجم: سوخت دوزخ

سنگ‌ها و کافران سوخت دوزخ هستند. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَوْاْ أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [تحریم: ۶]

۱- التخويف من النار، ابن رجب، ص: (۶۱)

۲- صحیح بخاری: (۱۸۹۸، ۱۸۹۹) و صحیح مسلم: (۱۰۷۹)

۳- سنن ترمذی: (۶۸۲) آلبانی آن را در صحیح سنن ترمذی: (۵۴۹)، آورده است.

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. فرشتگان خشن و سخت‌گیری بر آن گماشته شده‌اند که از آنچه الله به آنان دستور داد، سرپیچی نمی‌کنند و هر چه فرمان می‌یابند، انجام می‌دهند».

﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [بقره: ۲۴]

«پس از آتشی بترسید که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است».

منظور از مردمانی که آتش دوزخ بدان فروخته می‌شود، کفار و مشرکان هستند. اما نوع سنگی که سوخت دوزخ است و آتش دوزخ بدان فروخته می‌شود، حقیقت و ماهیت آنرا الله متعال بهتر می‌داند. برخی از سلف بر این باورند که آن سنگ، از نوع کبریت و گوگرد است. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید:

«آن سنگ همان سنگ کبریت است که الله متعال در روز آفرینش زمین و آسمان‌ها

آنرا نیز آفرید و برای کفار آماده ساخت».^۱

اگر این سخن از رسول الله صلی الله علیه و آله باشد، بدون چون و چرا آنرا می‌پذیریم و اگر موضوعی استنباطی و اجتهادی باشد، هرگز ملزم به پذیرفتن آن نیستیم؛ زیرا سنگ‌هایی وجود دارد که از سنگ کبریت هم بیشتر شعله‌ور می‌شود؛ اما پیشتر می‌پنداشتند که سنگ کبریت ویژگی‌هایی دارد که در دیگر سنگ‌ها دیده نمی‌شود. لذا می‌گفتند: آن سنگ، سوخت آتش دوزخ است. ابن رجب می‌گوید: بیشتر مفسرین بر این باورند که منظور از «حجاره» کبریت است و آتش دوزخ به وسیله‌ی آن شعله‌ور می‌شود. گفته می‌شود سنگ کبریت حاوی پنج نوع عذاب می‌باشد که دیگر سنگ‌ها چنین ویژگی‌هایی ندارند:

۱- سرعت شعله‌ور شدن.

۲- بوی بد.

۳- دود فراوان.

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۱۰۷).

۴- چسبندگی زیاد به بدن.

۵- گرمای شدید.^۱

الله متعال قادر است سنگ‌هایی را بیافریند، که در این ویژگی‌ها از سنگ کبریت بهتر باشند و ما معتقدیم که جهان آخرت متفاوت و مغایر با دنیا است. از جمله چیزهایی که آتش دوزخ بدان‌ها روشن می‌شود، معبودان باطالی هستند که در دنیا پرستش می‌شدند. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ ﴿٩٨﴾ لَوْ كَانَتْ هُنَّ لَاءَءَ الْهَيْئَةِ مَا وَرَدُوها وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾﴾ [انبیاء: ۹۸ - ۹۹]

«بی‌گمان شما و معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیزم دوزخید و همگی شما وارد دوزخ خواهید شد. اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند».

حصب، یعنی سوخت و هیزم. جوهری می‌گویند: هر چیزی که آتش بدان روشن شود یا آن‌را شعله‌ور کند، حصب گفته می‌شود.^۲

گفتار ششم: شدت گرما، غلظت دود و شراره‌ی آتش

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سُمُومٍ وَجَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٌّ مِنْ

يَجْهَرُمٍ ﴿٤٣﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾﴾ [واقعه: ۴۱-۴۴]

«و افراد نگون‌بخت؛ و نگون‌بخت‌ها چه وضعی دارند؟ در بادی سوزان و آبی جوشان هستند و در سایه‌ی دودی بسیار غلیظ و سیاه، که نه سرد است و نه خوشایند». آیه‌ی فوق بیان‌گر موضوعی است که آرامش روحی و روانی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، آنها نیز عبارت‌اند از: آب، هوا و سایه.

۱- التخویف من النار، ابن رجب، ص (۱۰۷)

۲- یقظة أولى الاعتبار: ص (۶۱)

آیه حکایت از این دارد که آن‌چه مایه‌ی خنکی و آرامش مردم می‌شود، برای اهل دوزخ وجود ندارد. هوای دوزخ «سموم» است و آن بادی گرم و بسیار سوزان می‌باشد. آب دوزخ «حمیم» است؛ آبی جوشان و بسیار داغ. سایه‌ی آن «یحوم» نام دارد که از دود تشکیل شده است.^۱

همان‌طور که در آیه‌ی فوق وضعیت هولناک دوزخیان بیان شد، در آیه‌ی ذیل نیز وضعیت دهشتناک آتش دوزخ بیان می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾﴾ [قارعه: ۸-۱۱]

«و هر کس ترازوی اعمالش سبک باشد، پس در دامن «هاویه» خواهد بود و تو چه می‌دانی که آن چیست؟ آتشی سوزان و شعله‌ور».

سایه‌ای که در آیه‌ی یادشده «و ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ» بدان اشاره شد، سایه‌ای از دود آتش است. در اصل، سایه رطوبت و سردی به همراه دارد؛ به همین خاطر انسان برای رسیدن به احساس آرامش به سایه پناه می‌برد؛ اما این سایه نه سرمایی دارد و نه آرامشی؛ زیرا این سایه سوزان است.

قرآن درباره‌ی این سایه، که در واقع دود دوزخ است، سخن به میان آورده و می‌فرماید:

﴿أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي تَلْحِثِ شُعْبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهِبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جُمَلَتْ صُفْرًا ﴿٣٣﴾﴾ [مرسلات: ۳۰-۳۳]

«به سوی سایه‌ای -از دود آتشین- بروید که سه شاخه دارد. نه خنک است و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. آن آتش، از خود شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌نماید. گویا آن شراره‌ها، شتران زردرنگی هستند».

۱- التخويف من النار: ص (۸۵)

از آیه چنین برداشت می‌شود که دودی که از این آتش بالا می‌رود، به دلیل غلظت، سه شاخه می‌شود. این دود سایه دارد؛ اما فاقد سردی است و نمی‌تواند انسان را در برابر شعله‌های برافروخته‌ی دوزخ محفوظ بدارد. اما شراره‌های برافروخته از این آتش، همانند قله‌های بسیار بزرگ و شترهای سرخ رنگ است.

الله متعال در مقام بیان قدرت این آتش و نهایت تاثیر آن بر اهل دوزخ می‌فرماید:

﴿سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ ﴿٢٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿٢٧﴾ لَا بُقِي وَلَا نَذْرٌ ﴿٢٨﴾ لَوْ أَحَاطَ لِلْبَشَرِ ﴿[مدثر: ۲۶-۲۹]﴾

«هرچه زودتر او را به آتش دوزخ می‌اندازم. و تو چه می‌دانی که آتش دوزخ چیست؟ نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند».

این آتش هر چیزی را به کام خود می‌کشد. پوست بدن را می‌سوزاند و به استخوان می‌رسد و آنچه که در شکم است، همه را بیرون می‌افکند و به قلب می‌رسد. هر کس که به دام آتش دوزخ بیفتد، نجات پیدا نخواهد کرد. آن آتش نه می‌میراند و نه رها می‌سازد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «نَارُنَا جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ

اللَّهِ إِنَّ كَانَتْ لِكَافِيَةً. قَالَ: إِنَّهَا فَضَّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةِ وَسْتَيْنَ جُزْءًا»^۱.

«حرارت آتش دنیا هفتاد برابر کمتر از حرارت آتش دوزخ می‌باشد. اصحاب گفتند:

ای پیامبر! اگر به اندازه‌ی همین آتش دنیا هم گرم باشد، باز برای عذاب گناهکاران کافی است. رسول الله ﷺ فرمود: حرارت آتش دوزخ به هفتاد قسمت تقسیم شده است که شصت و نه قسمت آن برای آتش دوزخ باقی است و هر قسمت از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم می‌باشد».

با گذشت زمان، حرارت این آتش کم نخواهد شد:

﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾﴾ [نبا: ۳۰]

«پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و رنج برایتان نمی‌افزاییم».

۱- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب صفة النار الباری (۳۳۰/۶). صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب شدة حر النار: (۲۱۸۴/۴).

﴿كُلَّمَا حَبَّتْ زِدْنَهُمْ سَعِيرًا﴾ [إسراء: ۹۷]

«هر زمان که زبانه‌ی آتش فروکش کند، بر زبانه‌ی آتش‌شان می‌افزاییم.»
بنابر این تحلیل، کفار هرگز راحتی و آرامشی ندارند و عذاب آن‌ها با گذشت زمان کم نمی‌شود.

﴿فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ [بقره: ۸۶]

«عذابشان کم نمی‌شود و کسی به آنان یاری نمی‌رساند.»

طبق روایتی که امام مسلم آن‌را از عمرو بن عبسہ رضی اللہ عنہ روایت کرده است، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود:

«صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلَّى فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مُحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظِّلُّ بِالرُّمَحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ حِينَئِذٍ تُسَجَّرُ جَهَنَّمُ فَإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ»^۱.

«نماز صبح را بخوان. سپس تا طلوع کامل خورشید از خواندن نماز خودداری کن؛ زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و کفار در آن هنگام برای وی سجده می‌کنند. سپس نماز بخوان تا این‌که سایه به اندازه‌ی یک نیزه بالا بیاید و دیگر نماز نخوان؛ زیرا در آن هنگام دوزخ افروخته می‌شود. سپس اندکی پس از زوال خورشید، نماز بخوان.»

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود:

«إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ»^۲.

«به هنگام گرمای شدید، نماز را دیرتر بخوانید تا هوا خنک‌تر شود؛ زیرا گرمای زیاد از تنفس دوزخ است.»

۱- صحیح مسلم (۸۳۲)

۲- صحیح بخاری (۵۳۶) صحیح مسلم (۶۱۵)

دوزخ هنگامی که دوزخیان را می‌بیند، آتشش برافروخته می‌شود.

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ ﴿۱۲﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ ﴿۱۳﴾﴾ [تکویر: ۱۲-۱۳]

«و در آن هنگام که دوزخ برافروخته شود و در آن هنگام که بهشت نزدیک گردد».

گفتار هفتم: آتش حرف می‌زند و می‌بیند

کسانی که آیات قرآن و سنت نبوی را مطالعه می‌کنند، آگاهی دارند که آتش دوزخ آفریده‌ای است از آفریدگان الله، که می‌بیند، حرف می‌زند و شکوه می‌کند. قرآن بیان می‌فرماید که وقتی دوزخ، دوزخیان را از دور می‌بیند، با صدایی وحشتناک می‌غرود و این غرش بیان‌گر خشم آن نسبت به دوزخیان می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا﴾ [فرقان: ۱۲]

«هنگامی که دوزخ - آنان را از مکانی دور ببیند - و برایشان نمایان شود - صدای

خشم و خروش آن را می‌شنوند»

ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما چنین روایت می‌کند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَتَنْزَوِي وَ يَنْقَبِضُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فَيَقُولُ لَهَا الرَّحْمَنُ: مَا لَكَ؟ فَيَقُولُ: أَنَّهُ يَسْتَحِيرُ مِنِّي، فَيَقُولُ: أُرْسِلُوا عَبْدِي. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا كَانَ هَذَا الظَّنُّ بِكَ، فَيَقُولُ اللهُ: مَا كَانَ ظَنُّكَ؟ فَيَقُولُ: أَنْ تَسْعَنِي رَحْمَتَكَ. فَيَقُولُ: أُرْسِلُوا عَبْدِي. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَتَشْهَقُ إِلَيْهِ النَّارُ، شَهْوَقَ الْبَغْلَةِ إِلَى الشَّعِيرِ وَ تَزْفَرُ زَفْرَةً أُخْرَى لَا تَبْقَى أَحَدًا إِلَّا خَافٌ»^۱.

«مردی به سوی دوزخ کشانده می‌شود. دوزخ خود را جمع کرده و مچاله می‌شود. الله متعال از او می‌پرسد: تو را چه شده است؟ می‌گوید: آن مرد از عذاب من پناه می‌خواست. الله متعال می‌فرماید: بنده‌ی مرا رها کنید. شخصی به سوی دوزخ کشانده می‌شود، در آن لحظه می‌گوید: پروردگارا در حق تو چنین نمی‌پنداشتم. الله متعال می‌فرماید: گمانت چه

۱- «النهاية» به روایت ابن کثیر (۱۲/۲) و سند آن نیز صحیح است.

بود؟ می‌گوید: گمانم بر این بود که رحمت تو شامل حال من می‌شود، الله متعال می‌فرماید: بنده‌ی مرا رها کنید. شخص دیگری به سوی دوزخ کشانده می‌شود. دوزخ با دیدن آن مرد همانند قاطر ماده‌ای که قاطر نر را دیده است، نعره می‌کشد. برای بار دوم چنان به صدا در می‌آید و فریاد می‌زند که همه را بهت زده و ترسان می‌کند».

امام احمد و ترمذی از طریق اعمش از ابوصالح از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَخْرُجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ لَهَا عَيْنَانِ تَبْصِرَانِ وَ أُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَ لِسَانٌ يَنْطِقُ، تَقُولُ: أَنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ، وَ بِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهَا آخَرَ، وَ بِالْمُصَوِّرِينَ»^۱.

«روز رستاخیز گردنی از آتش بیرون می‌آید که دو چشم بینا، دو گوش شنوا و زبانی گویا دارد. زبانش به سخن می‌آید و می‌گوید: دستور دارم سه گروه را بگیرند: ستمگر سرکش، هر کسی که با الله، معبود دیگری خوانده است و تصویرگر»^۲.

گفتار هشتم: خواب عبدالله بن عمر رضی الله عنه

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: در خواب دو فرشته را دیدم که با تازیانه‌ای آهنین در دست نزد من آمدند. مرا به سوی جهنم می‌بردند. سپس فرشته‌ای به من رسید که تازیانه‌ای آهنین در دست داشت. به من گفتند: نترس، چه مرد خوبی بودی، اگر به نمازهای شب می‌افزودی. سپس مرا بردند تا این‌که بر لبه‌ی دوزخ ایستادند. دیدم که همانند چاه پیچان است. شاخ‌هایی همانند شاخ چاه دارد. میان هر دو شاخ، فرشته‌ای با تازیانه‌ای آهنین در دست، گماشته شده بود. در لابه‌لای آتش، کسانی را مشاهده کردم که واژگون آویزان بودند. در میان آن‌ها مردانی از قریش را شناختم.

۱- التخويف من النار، ص (۱۷۹)، ن.ک: جامع الأصول: (۵۱۸/۱۰). محقق می‌گوید: إسناد آن حسن است. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح غریب است.

۲- التخويف من النار ص (۱۷۹)؛ جامع الاصول (۵۱۸/۱۰) محقق در مورد این حدیث گفته است: سندش صحیح است. ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح و غریب است..

سپس مرا به سمت راست برگرداندند.

جریان این خواب را با خواهرم حفصه در میان گذاشتم. حفصه نیز آن را برای رسول الله ﷺ بازگو نمود. پیامبر ﷺ فرمود: همانا عبدالله بنده‌ی شایسته‌ای است.^۱

گفتار نهم: آیا پیش از فرا رسیدن رستاخیز، کسی دوزخ را می‌بیند؟

بر ما روشن است که رسول الله ﷺ بهشت و دوزخ را دید. در صحیحین از عبدالله بن عباس رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَّاوَلْتُ عَنْقُودًا وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُمُ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَأَرَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرِ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْظَعَ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ».^۲

«بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری از آن بچینیم. اگر آن خوشه را می‌چیدم، شما تا پایان دنیا از آن می‌خوردید. هم‌چنین دوزخ به من نشان داده شد. صحنه‌ای هولناک‌تر از آن تا کنون ندیده‌ام و بیشتر دوزخیان زنان بودند».

در صحیح بخاری از اسماء روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«قَدْ دَنَّتْ مِنِّي الْجَنَّةُ حَتَّى لَوْ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا لِحْتِكُمْ بِقِطَافٍ مِنْ قِطَافِهَا وَدَنَّتْ مِنِّي النَّارُ حَتَّى قُلْتُ أَيُّ رَبِّ وَأَنَا مَعَهُمْ فَإِذَا امْرَأَةٌ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ تَحْدِثُهَا هِرَّةٌ قُلْتُ مَا شَأْنُ هَذِهِ قَالُوا حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا لَا أَطْعَمْتَهَا وَلَا أَرْسَلْتَهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ».^۳

«بهشت چنان به من نزدیک شد، که اگر می‌خواستم می‌توانستم خوشه انگوری را از آن‌جا بیاورم. دوزخ نیز چنان به من نزدیک شد که گفتم: پروردگارا! مگر من هم از دوزخیانم؟ در آن هنگام چشمم به زنی افتاد که گربه‌ای، چهره‌اش را می‌خراشید. گفتم: چرا این زن گرفتار چنین عذابی است؟ گفتند: این زن آن گربه را نزد خود اسیر کرد تا این‌که آن گربه از گرسنگی مرد. نه غذایی به گربه داد و نه آن را رها کرد تا از حشرات روی زمین

۱- صحیح بخاری (۷۰۲۸، ۷۰۲۹) صحیح مسلم (۲۴۷۹)

۲- مشکاة المصابیح (۱/۴۰۷). ن.ک: صحیح بخاری (۱۰۵۲) و صحیح مسلم (۹۰۷)

۳- صحیح الجامع (۴/۱۳۳)، شماره (۴۲۴۷) ن.ک: صحیح بخاری (۷۴۵، ۲۳۶۴)

بخورد».

در مسند احمد از مغیره بن شعبه رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ النَّارَ أُذِنَتْ مِنِّي حَتَّى نَفُخْتُ حَرَّهَا عَنْ وَجْهِي فَرَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَ الْمُحْجَنِّ وَالَّذِي
بَحَرَ الْبَحِيرَةَ وَصَاحِبَةَ حَمِيرٍ صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ»^۱.

«دوزخ آن چنان به من نزدیک شد که گرمی آن را در صورتم احساس کردم. در
لابه لای آن صاحب محجن^۲، رایج گر بحیره^۳، صاحب حمیر و صاحب گربه را دیدم».

در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَعَرِضْتُ عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى لَوْ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا أَخَذْتُهُ - أَوْ قَالَ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا -
فَقَصَّرْتُ يَدِي عَنْهُ وَعَرِضْتُ عَلَى النَّارِ فَرَأَيْتُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تُعَذَّبُ فِي هَرَّةٍ لَهَا
رَبَطَتِهَا فَلَمْ تُطْعَمْهَا وَلَمْ تَدْعَها تَأْكُلْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ وَرَأَيْتُ أَبَا ثُمَامَةَ عَمْرَو بْنَ مَالِكٍ يَجُرُّ
قُصْبَهُ فِي النَّارِ»^۴.

«بهشت به من نشان داده شد تا آن جا که خواستم خوشه انگوری را از آن بچینم. اما
از آن دست کشیدم و دوزخ به من نشان داده شد. از ترس این که آتش آن مرا در برگیرد،
از آن دور شدم. زنی از بنی اسرائیل را دیدم که به خاطر گربه اش شکنجه می شد. وی
گربه را نزد خود اسیر کرده بود. نه آن را رها کرد تا از حشرات روی زمین تغذیه کند و نه
خود آن را آب و طعام می داد تا این که از گرسنگی جان داد. ابو ثمامه عمر بن مالک را در
آن دیدم که دامنی آتشین را با خود می کشید».

۱- قبلی، (۱۷۴/۲) شماره (۱۹۶۸)

۲- محجن: عصا یا چوب دستی کج. منظور شخصی است که با این عصا از مسافران و زائران دزدی می کند. اگر
متوجه او شوند، می گوید: این وسایل به عصای من آویزان شدند و من مقصر نیستم. اگر هم متوجه او نشوند، مال
دزدی را با خود می برد.

۳- در زمان جاهلیت هر گاه شتر یا گوسفندی ده شکم می زاید، گوش او را می شکافتند، او را آزاد می گذاشتند و
ذبحش را حرام می دانستند.

۴- صحیح مسلم (۲۹۸/۲) شماره (۲۳۹۴)

وقتی کسی می‌میرد، به عالم برزخ منتقل می‌شود و در آن‌جا، اگر مؤمن باشد، جایگاهش در بهشت و اگر کافر باشد، جایگاهش در دوزخ به او نشان داده می‌شود. پیشتر این مطلب در حدیث برزخ بیان گردید.

گفتار دهم: تأثیر دوزخ بر دنیا و اهل آن

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که:

«اشتکت النارُ إلى ربِّها فقالت يا ربِّ أكلَ بعضيَ بعضًا. فأذن لها بنفسين: نفسٍ في الشتاءِ ونفسٍ في الصيفِ فهو أشدُّ ما تجدون من الحرِّ وأشدُّ ما تجدون من الزَّمهريرِ».

«دوزخ نزد پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! پاره‌ای از من پاره‌ی دیگری را می‌خورد «یعنی اجزای من از شدت گرما خودم را از بین می‌برد» الله متعال به آن اجاز داد تا دو مرتبه نفس بکشد؛ یک نفس در زمستان و یک نفس در تابستان. شدت گرما یا سرمایی که احساس می‌کنید، به خاطر این دو نفس است».

بخاری از ابوسعید رضی الله عنه نیز نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ»^۱.

«به هنگام گرمای شدید، نماز را دیرتر بخوانید تا هوا خنک‌تر شود؛ زیرا گرمای زیاد از تنفس دوزخ است».

۱- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب صفة النار وأنها مخلوقة. فتح الباری (۳۳۰/۶)، شماره (۳۲۵۸)، (۵۲۵۹)،

(۳۲۶۰) صحیح مسلم (۶۱۶، ۶۱۷)

بخش چهارم

دوزخ جاودان و فناپذیر است

دوزخ جاودان و بی‌پایان است. طحاوی در کتاب عقیده‌ی خود می‌گوید: بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند. فناپذیر هستند و از بین نمی‌روند.^۱

ابن حزم در مورد این مسأله اجماع علما را نقل کرده است. در کتاب «الملل و النحل» او چنین آمده است:

«همه‌ی فرقه‌های اسلامی به جز جهنم بن صفوان، اتفاق نظر دارند که بهشت و نعمت‌های آن و دوزخ و عذاب آن جاودان و فناپذیرند.»^۲

و در کتاب دیگر ایشان «مراتب الاجماع» چنین آمده است:

«دوزخ حقیقت دارد و برای عذاب است. دوزخ و دوزخیان فناپذیرند.»^۳

نصوصی که در مورد جاودانگی دوزخ آمده‌اند، بسیار فراوان هستند و بسیاری از آن‌ها را در مباحث بعدی خواهیم آورد. برای جاودانگی آن همین کافی است که الله متعال آن را «دارالخلد» «سرای همیشگی» نامیده است.

آری! در باور اهل سنت و جماعت دوزخ همیشگی و فناپذیر است و دوزخیان همواره در آن خواهند بود و جز موحدین گناهکار، کسی از آن بیرون نمی‌آید. کافران و مشرکان برای همیشه در آن خواهند ماند.

۱- شرح الطحاوی: ص (۴۷۶)

۲- الملل و النحل، ابن حزم (۸۳/۴)

۳- مراتب الاجماع (۱۷۳)

معتقدان به نابودی دوزخ

معتقدان به نابودی دوزخ، به هفت گروه تقسیم می‌شوند:

۱- جهمیه: به نابودی دوزخ و بهشت معتقدند. امام احمد در پایان کتاب «الرد علی الزنادقه»، در معرفی مذهب جهمیه، به اعتقادشان بر نابودی دوزخ و بهشت اشاره می‌کند. وی با آوردن نصوصی در این رابطه، دلایل آن‌ها را رد کرده است.

۲- خوارج و معتزله: این دو می‌گویند: همه‌ی کسانی که وارد دوزخ می‌شوند، حتی موحدین گناهکار، برای همیشه در آن می‌مانند؛ راز این دیدگاه این است که خوارج مسلمانان را به دلیل ارتکاب به گناه، کافر می‌دانند. گناهکار در نزد آنان «خوارج» کافر است و برای همیشه در دوزخ می‌ماند. معتزله، گناهکار را منزل بین المنزلتین (نه مومن است و نه کافر) می‌دانند. در دنیا احکام اسلامی بر وی اجرا می‌شود؛ اما در آخرت برای همیشه در دوزخ می‌ماند. بیشتر مطالبی در مورد بیرون آمدن اهل توحید از دوزخ بیان کردیم.

۳- یهود: آنان بر این باورند که برای مدت محدودی در دوزخ عذاب می‌بینند، سپس از آن بیرون می‌آیند و گروه دیگری جانشین آن‌ها می‌شود. الله متعال در قرآن مجید این عقیده را رد نموده و سخنان آن‌ها را تکذیب کرده است:

﴿ وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ ۗ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ

خَطِيئَتُهُ ۗ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۱﴾ [بقره: ۸۰-۸۱]

«و می‌گویند: آتش دوزخ فقط چند روزی گریبانگیرمان می‌گردد. بگو: آیا در این باره از پروردگار پیمانی گرفته‌اید و چون-الله، خلاف وعده نمی‌کند، -به این آرزو دل خوش کرده‌اید؟! یا چیزی را به الله نسبت می‌دهید که از آن بی‌خبرید؟ آری! کسانی که مرتکب گناه می‌شوند و گناهانشان از هر سو آنان را در بر می‌گیرد، اهل دوزخند و برای همیشه در آن خواهند ماند.»

و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن نَّمَسَّكَ النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَعَرَّهَمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْعَرُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [آل عمران: ۲۳-۲۴]

«آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی یافته‌اند، نمی‌بینی که وقتی به سوی کتاب الله دعوت می‌شوند تا در میانشان حکم کند، برخی از آنان از آن روی می‌گردانند و آنان، «از حقیقت» رویگردان هستند. این، بدان سبب است که گفته‌اند: هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید مگر چند روزی. دروغ‌هایی که به هم می‌بافتند، آنان را در دینشان فریفته است.»

ابن جریر در تفسیر خود از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آیه‌ی سوره‌ی بقره چنین نقل می‌کند: دشمنان الله «یهود» می‌گفتند: «خدا فقط به خاطر «تحله القسم»، یعنی آن چهل روزی که گوساله را پرستیدیم، ما را وارد دوزخ می‌کند و با گذشت این چهل روز، عذاب ما پایان می‌یابد.

ابن جریر از سدی درباره‌ی این سخن یهودیان چنین نقل می‌کند: خدا به مدت چهل روز ما را به دوزخ می‌برد و زمانی که آتش دوزخ گناهان ما را پاک گرداند، منادی ندا سر می‌دهد: تمام ختنه‌شده‌های بنی‌اسرائیل را از دوزخ بیرون بیاورید. روی همین اصل به ما دستور ختنه داده شده است. یهودیان معتقدند که کسی از آن‌ها در دوزخ نمی‌ماند و همگی از آن بیرون می‌آیند.^۱

از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده است: در تورات یهود آمده است که فاصله‌ی میان دو طرف جهنم، چهل سال است و در پایان به درخت زقوم، که ریشه‌اش در قعر جهنم است، می‌رسد.

ابن جریر می‌گوید: منظور مسیری است که به قعر جحیم می‌رسد. اما یهودیان می‌پندارند که هرگاه عدد «چهل روز» سپری شود، مدت دوزخ نیز به پایان می‌رسد. پس

۱- تفسیر ابن جریر (۳۸۱/۱)

نه عذابی باقی می ماند و نه دوزخی. این است مفهوم سخن یهود که می گویند:

﴿لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾ [آل عمران: ۲۴]

«هرگز آتش - دوزخ - به ما نخواهد رسید مگر چند روزی».

ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: وقتی یهود وارد دوزخ می شوند، در لابه لای عذاب حرکت می کنند تا این که در آخرین روزهای «ایام معدوده» به درخت زقوم می رسند. در آن هنگام نگهبان سقر به آن ها می گوید: گمان می کردید که آتش دوزخ جز چند روزی به شما نمی رسد؟ آن چند روز سپری شد و شما برای همیشه در دوزخ می مانید. آن گاه به اجبار به سوی دوزخ برده می شوند.^۱

۴- ابن عربی الطائی^۲: وی پیشوای معتقدان به «وحدة الوجود» است. او معتقد است که دوزخیان برای مدتی چند، عذاب می بینند. سپس طبیعت آن ها به طبیعتی آتشین تغییر می یابد. آن گاه از سوختن در آتش لذت می برند؛ چون آتش با طبیعت آن ها سازگار است. ابن حجر در «الفتح» می فرماید: این دیدگاه زنداقه ای است که خود را به تصوف نسبت می دهند.^۳

۵- دیدگاه کسانی که معتقدند، دوزخیان از آتش دوزخ بیرون می آیند و دوزخ به همان حالت برای همیشه باقی می ماند.

۶- مذهب ابوهدیل علاف: وی از پیشوایان معتزله بود و اعتقاد داشت که: زندگی دوزخیان روزی پایان می پذیرد و آنان خشک و بی حرکت می شوند و احساس درد و ناراحتی نمی کنند.

به اعتقاد او، رویداد بی پایان وجود ندارد. وی با تکیه بر ارزیابی های نادرست و باطل

۱- قبلی، همان صفحه.

۲- وی محی الدین محمد بن علی معروف به ابن عربی صوفی است که در سال ۶۳۸ هجری وفات کرده است. صوفیان او را با نام «شیخ اکبر» می شناسند.

۳- فتح الباری (۴۲۱/۱۱)

خویش، دلایل صریح و روشن مربوط به جاودانگی دوزخ را رد کرده است.

۷- برخی با استناد به پاره‌ای از احادیث، معتقدند که الله متعال بنا به خواست خود کسانی را از دوزخ بیرون می‌آورد. این گروه می‌پندارند که پس از آن، الله برای مدت زمانی دوزخ را باقی می‌گذارد و سپس آنرا از بین می‌برد؛ زیرا الله متعال برای دوزخ مدت زمانی را قرار داده است که با فرا رسیدن آن، دوزخ به پایان کار خود می‌رسد.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه و شاگردش علامه ابن قیم، همین دیدگاه را دارند. علما در رد دیدگاه فوق، تالیفات زیادی ارائه داده‌اند. ابن حجر عسقلانی، پس از نقل دیدگاه فوق می‌گوید: برخی از متاخرین، این دیدگاه را دارند و برای اثبات آن دلایلی عقلی بیان می‌کنند؛ اما این دیدگاه باطل و نادرست می‌باشد و هیچ کس آنرا نمی‌پذیرد. سبکی^۲ در کتاب «الاعتبار ببقاء الجنة و النار»، درباره‌ی نادرستی و سطحی بودن این دیدگاه، بحثی مفصل و دلایلی مستند بیان می‌نماید.^۳

صدیق حسن خان می‌گوید: علامه مرعی کرمی حنبلی، در این زمینه رساله‌ای به نام «توفیق الفریقین علی خلود اهل الدارين» نگاشته است. سید امام محمد بن اسماعیل امیر و علامه مجتهد محمد بن علی شوکانی نیز هر کدام در این زمینه کتابی نوشته‌اند که برآیند نوشتارهای تمامی آنها این است که: بهشت و دوزخ و اهل آنها جاودان و همیشگی هستند.^۴

لازم به یادآوری است که:

۱- دیدگاه هفتم نادرست است. با وجود این که دو تن از علمای برجسته و ممتاز، آنرا تایید کرده‌اند؛ اما نباید حقیقت را فدای شخصیت‌ها کرد. خود علامه ابن تیمیه و ابن

۱- ن.ک: شرح الطحاوی ص (۴۸۳). شرح عقیده السفارینی (۲۳۴/۲) یقظة اولی الاعتبار ص (۴۱)، فتح الباری (۴۲۱/۱۱)

۲- تقی الدین علی بن عبدالباقی سبکی، شافعی مذهب متوفای ۷۵۶هـ. ق.

۳- فتح الباری (۴۲۲/۱۱)

۴- یقظة اولی الاعتبار، ص (۴۲)

قیم چنین می‌گویند: «حقیقت بر شخصیت‌ها برتری دارد». دلایل بطلان این دیدگاه، وجود نوشتارهای صحیح و مستدلی است که حکایت از جاودانگی دوزخ دارد و ما پیشتر در این زمینه سخن گفتیم.

۲- نکوهش شیخ الاسلام و ابن قیم، به‌خاطر این دیدگاه، هرگز روا نیست و هیچ کس حق چنین کاری ندارد؛ هر چند که متأسفانه گروهی آن دو را کافر و گروهی فاسق خوانده‌اند؛ اما واقعیت این است که هیچ یک از این دو نظر، جایز نیستند؛ زیرا آن دو بزرگوار مجتهد و مأجور می‌باشند. اگر آنان می‌دانستند که حقیقت چیزی غیر از آن است که می‌گویند، به طور حتم آن را می‌پذیرفتند.

۳- تکفیر مخالفان این‌گونه مسائل، به تکفیر پیشوایان بر حق امت می‌انجامد؛ برای نمونه، باری عمر بن خطاب رضی الله عنه حکم کرد که اگر مسافر آب نیافت، تیمم نکند و نماز نخواند؛ اما تمام امت دیدگاه مقابل این حکم را دارند. امام مالک اجتهاد کرد که «بسم الله الرحمن الرحیم» آیه‌ای از قرآن نیست؛ حال آن‌که امت اسلامی اتفاق نظر دارند که تمام آن‌چه در قرآن آمده است، جزو قرآن به شمار می‌رود. برخی از مسلمانان به عدم افزایش و کاهش ایمان و ثابت بودن آن معتقدند؛ حال آن‌که افزایش و کاهش ایمان، از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است و امت اسلامی بر آن اجماع دارند.

۴- شایان ذکر است که علامه ابن تیمیه و ابن قیم در جایی دیگر معتقد به جاودانگی دوزخ هستند. این تیمیه در «مجموع الفتاوی»، در پاسخ به یک سوال چنین می‌گوید: «سلف امت، قرآن و سایر اهل سنت و جماعت، بر این عقیده‌اند که برخی از آفریدگان مانند بهشت، دوزخ و عرش نابود نمی‌شوند. تنها گروهی از متکلمان و اهل بدعت، مانند جهنم بن صفوان و پیروان معتزلی او، چنین دیدگاهی دارند و بی‌تردید این دیدگاه باطل و مخالف با کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اجماع سلف امت و پیشوایان آن است.^۱ این دو بزرگوار دو دیدگاه متفاوت در این مسأله دارند، پس تا زمانی که از دیدگاه

۱- مجموع الفتاوی، ابن تیمیه، (۳۰۷/۱۸)

پایانی آن‌ها آگاه نیستیم، جایز نیست و نباید آن‌دو را معتقد به نابودی دوزخ بدانیم و بهتر آن است که در این زمینه سکوت کنیم.

۵- برخی از دلایلی که شیخ الاسلام و ابن قیم برای نابودی دوزخ به کار برده‌اند، درست نیستند. همچنین در دلایلی که درست به نظر می‌رسند، به طور صریح به نابودی دوزخ اشاره نشده است؛ بلکه این تنها برداشت ابن تیمیه و ابن قیم از این دلایل می‌باشد. صنعانی در کتاب «رفع الاستار لابطال ادلة القائلین بفناء النار»، ابن تیمیه و ابن قیم را مورد نقد قرار داده و بیان می‌دارد که این دلایل بر باور و بینش آنان دلالت نمی‌کنند.

از جمله کسانی که درباره‌ی این دلایل سخن رانده‌اند، علامه قرطبی در کتاب «التذکره» می‌باشد. ایشان نصوص مربوط به جاودانگی بهشت و دوزخ را بیان نموده و به توضیح احادیثی در مورد سر بریدن مرگ، میان بهشت و دوزخ می‌پردازد. در همین احادیث آمده است که پس از سر بریدن مرگ، الله متعال خطاب به بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید:

« يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ »

«ای بهشتیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید. ای دوزخیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید.»

علامه قرطبی، پس از نقل این احادیث می‌گوید: این احادیث که در نزد علما صحیح می‌باشند، بر این مطلب دلالت دارند که بهشتیان و دوزخیان همیشگی هستند؛ بهشتیان در آسایش و نعمت و دوزخیان در رنج و عذاب.^۱

سپس به رد دیدگاه کسانی پرداخته است که به نابودی دوزخ اعتقاد دارند. وی بیان می‌کند که آنچه از بین می‌رود، آتشی است که موحدین گنهکار در آن می‌باشند. علامه قرطبی در ادامه می‌فرماید: «پندار کسانی که به بیرون آمدن دوزخیان از دوزخ و نابودی آن معتقدند، مخالف با عقل، آموزه‌های پیامبران و اجماع پیشوایان عادل اهل سنت و

۱- التذکره، قرطبی (۴۳۶)

جماعت می‌باشد. البته طبقه‌ای از دوزخ که جایگاه موحدین گناهکار است، با بیرون رفتن آنان، آتشش خاموش می‌شود و در اطراف آن جرجیر می‌روید.^۱

قرطبی از فضل بن صالح معافری نقل می‌کند که: روزی نزد مالک بن انس رفتیم. به ما گفت: برگردید! روز بعد که نزد او برگشتیم، گفت: به این دلیل به شما گفتم: برگردید، که مردی از شام نزد من آمده بود و از من سؤال کرد: ای ابا عبدالله! «کنیه‌ی مالک بن انس» درباره‌ی خوردن جرجیر که گفته می‌شود بر لبه‌ی دوزخ می‌روید، چه می‌فرمایید؟ به او گفتم: اشکالی ندارد. سپس آن مرد خداحافظی کرد و رفت.^۲ خطیب ابوبکر احمد - رحمه الله - نیز روایت فوق را بازگو کرده است.

ابوبکر بزار از عمرو بن میمون از عبدالله بن عمر بن عاص رضی الله عنه نقل می‌کند: روزگاری بر آتش دوزخ فرا می‌رسد که باد دروازه‌های آن را تکان می‌دهد و هیچ کس در آن نخواهد بود. یعنی از مومنان کسی در آنجا باقی نمی‌ماند.

روایتی مشابه، با سندی موقوف، از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نیز نقل شده است؛ اما در این روایت، نامی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیامده است. لازم به یادآوری است که این مسأله چیزی ورای عقل می‌باشد و از روی عقل در مورد آن حکم نمی‌شود؛ لذا این روایت هر چند که موقوف است، ولی حکم مرفوع را دارد.^۳

۱- روایت صحیحی در این خصوص نیامده است و منظور گوینده این است که پس از خاموش شدن آتش، که محل استقرار موقت موحدین گناهکار بود، در گوشه‌های آن، گیاه «جرجیر» می‌روید. التذکره قرطبی: ص (۴۳۷)

۲- اگر این داستان درست باشد، سائل برای دریافت امری که روشن است، بی جهت خود را در زحمت انداخته است.

۳- التذکره، قرطبی: ص (۴۳۷)

بخش پنجم دوزخیان و کیفر آنان

گفتار اول: دوزخیان برای همیشه در دوزخند

مطلب اول: تعریف اهل دوزخ

دوزخیانی که برای همیشه در دوزخ می‌مانند و از بین نمی‌روند، کافران و مشرکان هستند. الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ [اعراف: ۳۶]

«و آنان که آیات‌مان را انکار و از -پذیرش- آن سرکشی کردند، دوزخی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند».

و می‌فرماید: ﴿ لَوْ كَانَتْ هَتُوكَآءَ آلِهَةٍ مَّا وَرَدُوهُآ وَكُلُّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ [انبیاء: ۹۹]

«اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند».

و می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴾ [زخرف: ۷۴]

«گناهکاران جاودانه در عذاب دوزخ می‌مانند».

و می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ

عَذَابِهَا ﴾ [فاطر: ۳۶]

«و کافران، آتش دوزخ را -در پیش- دارند؛ نه می‌میرند و نه از عذاب‌شان کاسته

می شود. بدین سان هر ناسپاسی را مجازات می کنیم».

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴾ (۱۶۱)

﴿ خَلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴾ [بقره: ۱۶۱-۱۶۲]

«کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آن‌ها خواهد بود. همیشه در این لعنت -و دوری از رحمت الهی- خواهند ماند؛ از عذاب‌شان کاسته نمی‌شود و هیچ مهلتی نخواهند داشت».

و می‌فرماید: ﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَتَتْ لَهُ نَارُ جَهَنَّمَ خَلِدًا

فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴾ [توبه: ۶۳]

«آیا ندانستند که هرکس با الله و فرستاده‌اش مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این رسوایی و خواری بزرگ است».

چون دوزخیان در دوزخ ماندگارند، الله متعال عذاب دوزخ را با واژه‌ی «مقیم»، یعنی عذاب بی‌پایان، وصف نموده است. نیز آن‌را به خلد «ماندگار» اضافه کرده است:

﴿ يُرِيدُونَ أَن يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴾

[مائده: ۳۷]

«آنان پیوسته می‌خواهند از آتش دوزخ بیرون روند؛ ولی نمی‌توانند از آن بیرون بیایند و عذابی بی‌پایان دارند».

﴿ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴾

[یونس: ۵۲]

«سپس به ستمکاران می‌گویند: عذاب جاوید را بچشید. آیا جز در برابر کارهایتان کیفر می‌بینید؟»

در صحیح بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿ دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُومُ مُؤَدَّنٌ بَيْنَهُمْ يَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ

«الْجَنَّةُ لَا مَوْتَ خُلُودٌ»^۱.

«بهشتیان وارد بهشت می‌شوند و دوزخیان وارد دوزخ. آن‌گاه منادی ندا سر می‌دهد: ای دوزخیان! هرگز نمی‌میرید؛ ای بهشتیان! هرگز نمی‌میرید و ماندگارید.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يُقَالُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ لَا مَوْتَ وَلَا أَهْلِ النَّارِ خُلُودٌ لَا مَوْتَ»^۲.

«به بهشتیان گفته می‌شود: ای بهشتیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید. و به دوزخیان گفته می‌شود: ای دوزخیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید».

از این حدیث برداشت می‌شود که این سخنان پس از ذبح مرگ گفته می‌شوند. در بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما بازگو شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا صَارَ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ جِيَءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ثُمَّ يُدْبِحُ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ لَا مَوْتَ فَيَزِدَادُ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ وَيَزِدَادُ أَهْلَ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ»^۳.

«وقتی بهشتیان به سوی بهشت و دوزخیان به سوی دوزخ رهسپار می‌شوند، مرگ را می‌آورند. آن‌را میان بهشت و دوزخ قرار می‌دهند و ذبح می‌کنند. سپس شخصی ندا می‌دهد: ای بهشتیان! هرگز نمی‌میرید و ای دوزخیان! هرگز نمی‌میرید. بهشتیان از شنیدن این خبر بیش از پیش شاد می‌گردند و دوزخیان بیش از پیش اندوهگین».

در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يُجَاءُ بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحُ زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَانْفَقَا فِي بَاقِي الْحَدِيثِ فَيُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ هَذَا

۱- صحیح بخاری، کتاب الرقائق باب يدخل الجنة سبعون الف بغير حساب، فتح الباری: (۴۰۶/۱۱)

۲- قبلی، همان صفحه.

۳- قبلی، کتاب الرقائق باب صفة الجنة و النار، فتح الباری: (۴۱۵/۱۱)

المُوتُ. وَيُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا: فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ وَيَقُولُونَ: نَعَمْ هَذَا الْمُوتُ. فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيَذْبَحُ ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ. ثُمَّ قَرَأَ رسول الله ﷺ: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [مریم: ۳۹].^۱

«در روز رستاخیز، مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه می‌آورند. شخصی می‌گوید: ای بهشتیان! آن‌ها سرشان را بلند می‌نمایند و نگاه می‌کنند. منادی به ایشان می‌گوید: آیا این قوچ را می‌شناسید؟ بهشتیان نگاه می‌کنند و می‌گویند: آری، این مرگ است. سپس دوزخیان را صدا می‌کند و می‌گوید: ای دوزخیان! سرشان را بلند کرده و نگاه می‌کنند. به ایشان می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ نگاه می‌کنند و می‌گویند: آری، او مرگ است. سپس آن قوچ را سر می‌برند. آن‌گاه منادی می‌گوید: ای بهشتیان! شما جاویدان هستید و هرگز نمی‌میرید. ای دوزخیان! ماندگارید و هرگز نمی‌میرید. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«آنان را که اینک در بی‌خبری به سر می‌برند و ایمان نمی‌آورند، از روز حسرت و پشیمانی که کار یکسره می‌شود، بترسان.»

ترمذی با سندی موفوع، از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُتِيَ بِالْمُوتِ كَالْكَبْشِ الْأَمْلَحِ فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَذْبَحُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ فَرَحًا لَمَاتَ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ حُزْنًا لَمَاتَ أَهْلُ النَّارِ».^۲

«در روز رستاخیز مرگ را به صورت یک قوچ سفید و سیاه می‌آورند؛ او را میان دوزخ و بهشت نگه می‌دارند و در برابر دیدگان آنان -اهل بهشت و دوزخ- ذبح می‌کنند. اگر خوشحالی باعث مرگ می‌بود، بهشتیان می‌مردند و اگر کسی به خاطر ناراحتی

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها (۲۱۸۸/۴)

۲- سنن ترمذی (۲۵۵۸)

می‌مرد، دوزخیان می‌مردند». ترمذی این حدیث را حسن و صحیح می‌داند.

مطلب دوم: دوزخ آرام‌گاه کافران و مشرکان است

چون کافران و مشرکان برای همیشه در دوزخ می‌مانند، پس آن‌جا پناه‌گاه و آرام‌گاه‌شان است. همان‌طور که بهشت مسکن مومنان می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَأْوَاهُمْ النَّارُ وَيَبْسُ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۱]

«و پناه‌گاه آنان آتش دوزخ است و جایگاه ستمکاران چه جایگاه بدی است».

﴿ أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾ [یونس: ۸]

«پناه‌گاه چنین کسانی به سبب کارهایشان، دوزخ است».

﴿ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِّلْكَافِرِينَ ﴾ [عنکبوت: ۶۸]

«آیا جایگاه کافران دوزخ نیست؟».

و می‌فرماید: ﴿ مَاؤنَّكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَانَكُمْ ﴾ [حدید: ۱۵]

«جایگاه و سرپرست شما، آتش دوزخ است».

دوزخ بدترین منزل و مأوی است:

﴿ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلِبَئْسَ الْمِهَادُ ﴾ [بقره: ۲۰۶]

«پس دوزخ او را بسنده است و چه بد جایگاهی است».

﴿ هَذَا وَارِثٌ لِّلطَّغِينِ لَشَرِّ مَثَابٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا فَيَنْسَأُ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾ ﴾ [ص: ۵۵-۵۶]

«این -پاداش مؤمنان است- و بی‌شک سرکشان بدترین سرانجام را دارند.

و آن دوزخ است که در آن انداخته می‌شوند و چه بد جایگاهی است!».

مطلب سوم: دعوت گران به سوی دوزخ

پیشوایان مکاتب گمراه و باطل و دعوتگران به این مکاتب که دشمن و مخالف دین

الله هستند، مردم را به سوی دوزخ فرامی‌خوانند. الله متعال می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ [بقره: ۲۲۱]

«آنان به سوی آتش دوزخ دعوت می‌کنند».

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يَدْعُونَ إِلَى الْكُفْرِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ﴾ [قصص: ۴۱]

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردمان را به سوی دوزخ می‌خواندند و در روز رستاخیز یاری نمی‌گردند».

یکی دیگر از آن دعوت‌گران شیطان است:

﴿أُولَٰئِكَ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ [لقمان: ۲۱]

«آیا -از نیاکان خود پیروی می‌کنند- حتی اگر شیطان، آنان را به سوی عذاب دوزخ فرا بخواند؟»

﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]

«او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند».

آنان که در دنیا مردم را به دوزخ دعوت می‌کنند، در روز رستاخیز پیروان خود را به سوی دوزخ راهنمایی می‌کنند. به عنوان نمونه قرآن درباره‌ی فرعون می‌فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدَ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸]

«فرعون در روز رستاخیز، پیشاپیش قوم خود است و ایشان را به دوزخ می‌اندازد. چه بد است جایگاهی که بدان وارد می‌شوند!»

همه‌ی رهبران فاسدی که مردم را به اصول و عقاید مخالف با اسلام دعوت می‌کنند، در واقع مردم را به دوزخ فرا می‌خوانند؛ زیرا تنها راه نجات، ایمان به الله است.

﴿وَيَقُولُوا مَا لِيَ ادْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَىٰ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾ [غافر: ۴۱]

«و ای قوم من! شما را چه شده که من، شما را به سوی نجات فرا می‌خوانم و شما مرا به دوزخ دعوت می‌کنید؟!»

کفار، موسی عليه السلام را به طرف فرعون، کفر و شرک دعوت می‌کردند و او آنان را به سوی الله و یگانه‌پرستی دعوت می‌کرد. چون مشرکان و کافران مردم را به دوزخ

فرامی خوانند، الله متعال ازدواج با زنان شان را برای مردان مومن و ازدواج با مردان شان را برای زنان مومن حرام قرار داده است:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أُوتِيكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَبَيِّنَآءَآيَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [بقره: ۲۲۱]

«و با زنان مشرک ازدواج نکنید تا آن که ایمان بیاورند. کنیز مؤمن از زن -آزاد و- مشرک بهتر است؛ حتی اگر -موقعیتش- شما را شگفت زده کند. و به مردان مشرک زن ندهید تا آن که ایمان بیاورند. برده‌ی مؤمن از مرد -آزاد و- مشرک بهتر است؛ اگر چه -موقعیتش- شما را به شگفت وا دارد. مشرکان به جهنم دعوت می دهند و الله با شریعتش به بهشت و آمرزش فرا می خواند و آیاتش را برای مردم بیان می کند تا پند بگیرند».

مطلب چهارم: بزرگترین گناه کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند

قرآن درباره‌ی گناهان کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند، به تفصیل سخن گفته است. اکنون مهم ترین آن ها را بیان می کنیم:

۱- کفر و شرک:

در روز رستاخیز، کافران را ندا می دهند: خشم الله متعال بیشتر از خشم تان بر خودتان است؛ چراکه پیامبران شما را به ایمان فرا می خواندند، اما شما روی گردان شدید و کفر ورزیدید. الله متعال کافران و مشرکان را به دلیل اعتقادشان -کفر و شرک- برای همیشه در دوزخ نگه می دارد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُلِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِلِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾ قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَتَيْنَا وَأَحْيَيْتَنَا أَتَيْنَا فَأَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [غافر: ۱۰-۱۲]

«همانا به کافران ندا داده می‌شود که: خشم الله در آن هنگام که به سوی ایمان فرا خوانده می‌شدید و کفر می‌ورزیدید، بسی بزرگ‌تر از خشمی است که اینک شما بر خود دارید. می‌گویند: ای پروردگاران! ما را دو بار میراندی و ما را دو بار زنده گرداندی؛ پس به گناهانمان اعتراف می‌کنیم؛ ولی آیا راهی برای خروج -از دوزخ به دنیا- وجود دارد؟ -به آنان گفته می‌شود:- این مجازات، بدان سبب است که چون الله به یگانگی خوانده می‌شد، کفر ورزیدید و اگر برایش شریک و همتایی قرار می‌دادند، می‌پذیرفتند. پس اینک داوری از آن الله بلندمرتبه و بزرگ است.»

نگهبانان دوزخ، هنگام ورود کافران به دوزخ از آنها می‌پرسند:

﴿أَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُم رُسُلِكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ [غافر: ۵۰]

«آیا فرستادگان شما آیه‌های روشن و دلایل آشکاری را برای شما نمی‌آوردند؟»

در پاسخ می‌گویند: ما به دلیل انکار فرستادگان و پیام آنها، سزاوار دوزخ شده‌ایم:

﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ [ملک: ۹]

«می‌گویند: آری! پیغمبران بیم‌دهنده‌ای به میان ما آمدند و ما آنان را دروغ‌گو نامیدیم و

گفتیم: خدا به هیچ وجه چیزی نفرستاده است و شما در گمراهی بزرگی هستید.»

الله متعال در مورد کسانی که قرآن و کتاب‌های آسمانی را تکذیب می‌کنند، می‌فرماید:

﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَدُنَّا ذِكْرًا مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا﴾ ﴿۱۰۰﴾ خَلِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ

لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿۱۰۱﴾ [طه: ۹۹-۱۰۱]

«به راستی که از جانب خود، به تو قرآنی دادیم؛ هرکس از آن روی‌گردان شود، در

روز رستاخیز بار سنگینی -از عذاب و گناه- بر دوش می‌کشد. جاودانه در آن -عذاب-

می‌ماند و چه بار بدی در روز رستاخیز دارند!».

در مورد کسانی که قرآن را تکذیب کرده و برای الله متعال شریک قرار داده‌اند،

می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۷۰﴾ إِذِ الْأَغْلُلِ

فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِذَا كُنْتُمْ الَّذِينَ تَمْرَحُونَ أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فإِنَّكُمْ فِيهَا فِيئِسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾ [غافر: ۷۰-۷۶]

«آنان که کتاب آسمانی و آن چه که پیامبرانمان را با آن فرستادیم، تکذیب کردند، پس به زودی -نتیجه‌ی کارشان را- خواهند دانست. آن گاه که زنجیرها در گردن‌هایشان باشد و با آن، در میان آب سوزان برافروخته و سپس در آتش، گذاخته می‌شوند. آن گاه به ایشان گفته می‌شود: معبودانی که شریک الله می‌ساختید، کجایند، -معبودانی- جز الله؟ می‌گویند: از نظر ما ناپدید شدند. بلکه ما بیشتر چیزی را -که فایده‌ای داشته باشد- نمی‌پرستیدیم. این‌چنین الله، کافران را گمراه می‌کند. از دروازه‌های دوزخ وارد شوید که در آن جاودانه‌اید؛ پس اقامت‌گاه سرکشان چه بد است!».

و در مورد آن دسته از کفار و مشرکانی که معبودان خود را با الله متعال برابر می‌دانستند، می‌فرماید:

﴿ فَكَبِّكُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهَمَّ فِيهَا يُخَنِّصُونَ ﴿٩٦﴾ تَأْتِيهِمْ فِيهَا مِنَ الْمَاجِئِ الْغَائِبِينَ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسِوِيكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ ﴾ [شعراء: ۹۴-۹۸]

«پس آن بت‌ها و گمراهان و همه‌ی سپاهیان ابلیس، به رو -در آتش دوزخ- افکنده می‌شوند. در دوزخ، در حالی که با هم مشاجره می‌کنند، -به معبودان خویش- می‌گویند: سوگند به الله که ما در گمراهی آشکاری بودیم؛ چون شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم».

و درباره‌ی منکران روز رستاخیز می‌فرماید:

﴿ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ﴿١١٠﴾ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١١﴾ ﴾ [فرقان: ۱۱]

«بلکه قیام رستاخیز را انکار کردند و برای کسی که قیامت را انکار کند، آتشی سوزان

آماده کرده‌ایم».

﴿ وَإِنْ تَعَجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَيْ ذَا كُنَّا تُرْبًا أَيْ نَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أَوْلِيكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأَوْلِيكَ الْأَعْدَلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأَوْلِيكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ [رعد: ۵]

«و اگر -از رویکرد کافران- تعجب می‌کنی، گفتارشان نیز شگفت‌آور است که می‌گویند: آیا هنگامی که -مُردیم و- خاک شدیم، دوباره زنده خواهیم شد؟ چنین کسانی به پروردگارشان کفر ورزیدند و در گردن‌هایشان زنجیر خواهد بود و دوزخی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند».

﴿ مَا وَدَّعْتُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿۹۷﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَيْ ذَا كُنَّا عِظْمًا وَرَفْتًا أَيْ نَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿۹۸﴾ ﴾ [إسراء: ۹۷-۹۸]

«جایگاهشان دوزخ است. هر گاه آتش دوزخ فروکش کند، آتشی سوزان بر آنان می‌افزاییم. این سزای آنان است؛ بدان سبب که به آیات‌مان کفر ورزیدند و گفتند: آن‌گاه که استخوان‌های پوسیده‌ای شویم، آیا با آفرینش تازه‌ای برانگیخته خواهیم شد؟»
۲- انجام ندادن تکلیف و عدم پایبندی به قوانین شرعی. الله متعال در مورد گفتگوی بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید:

بهشتیان می‌پرسند: ﴿ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴾ [مدثر: ۴۲]

«چه چیزی شما را به دوزخ کشاند؟»

دوزخیان در پاسخ می‌گویند: ﴿ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۳﴾ وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ ﴿۴۴﴾

﴿ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۵﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۶﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴾ [مدثر: ۴۳-۴۷]

«می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و به بینوایان غذا نمی‌دادیم و با اهل باطل در باطلشان هم‌نشین و غوطه‌ور بودیم و روز جزا را انکار می‌کردیم تا آن‌که مرگمان فرا رسید».

۳- فرمانبری و پیروی از سران کفر و اصولی انحرافی که برای پیروان خود تعیین می‌کنند. همان اصولی که مانع راه الله و پیروی از پیامبران است. الله متعال درباره‌ی این گونه افراد می‌فرماید:

﴿ وَفِيضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا سَمْعُوا لَهُذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿٢٦﴾ فَلَنَذِقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ مَا كَانُوا يَأْبَيْنَا بِمُحَدُونَ ﴿٢٨﴾ ﴾ [فصلت: ۲۵-۲۸]

«و برای آنان هم‌نشینی از شیطان‌ها گماشتیم که آنچه را فراروی ایشان و پشت سرشان است - از امور دنیوی همچون لذایذ و شهوت‌ها و از امور اخروی همانند انکار بهشت و رستاخیز- برای آنان زیبا جلوه دادند و فرمان عذاب بر آن‌ها ثابت و محقق شد و به سرنوشت امت‌هایی از جن‌ها و انسان‌های پیش از خود دچار گشتند. بی‌گمان آنان زیان‌کار بودند و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوتش به بیهوده‌گویی و جنجال پردازید تا پیروز شوید. به‌یقین به کافران عذاب سختی می‌چشانیم و به‌یقین مطابق بدترین اعمالی که انجام می‌دادند، مجازاتشان می‌کنیم. این کیفر دشمنان الله است؛ آتش که در آن سرای همیشگی دارند؛ -این- کیفر را بدان سبب به آنان می‌چشانیم که آیات ما را انکار می‌کردند.»

و زمانی که کفار وارد دوزخ می‌شوند و آتش چهره‌هایشان را دگرگون می‌کند، از این‌که به جای الله متعال و پیامبرانش، از سران و بزرگان گمراه خود فرمانبری و پیروی کردند، اظهار پشیمانی می‌کنند:

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خٰلِدِينَ فِيهَا أٰبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تَقَلَّبَ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يٰلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ ﴾ [أحزاب: ۶۴-۶۷]

«بی‌گمان الله، کافران را لعنت کرده و برایشان آتش سوزانی آماده نموده است. برای همیشه در آن می‌مانند؛ هیچ دوست و یآوری نمی‌یابند. روزی که چهره‌هایشان در آتش

زیر و رو می‌شود، می‌گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت می‌کردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه کردند».

۴- نفاق: الله متعال به منافقان وعده‌ی دوزخ داده است؛ وعده‌ای قطعی که تخلف‌ناپذیر است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [توبه: ۶۸]

«الله به مردان و زنان منافق و به کافران، آتش دوزخ را وعده داده است؛ برای همیشه در آن می‌مانند. دوزخ برایشان کافی است و الله، لعنت و نفرینشان نموده و عذابی همیشگی دارند».

جایگاه منافقان در پایین‌ترین جای دوزخ قرار دارد و حرارت آتش آن از تمام طبقات

شدیدتر است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [نساء: ۱۴۵]
 «آری، منافقان در فروترین درجات دوزخند».

۵- غرور: ویژگی بیشتر دوزخیان است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [اعراف: ۳۶]

«و آنان که آیاتمان را انکار کردند و از -پذیرش- آن سر باز زدند، دوزخی‌اند و جاودانه در آن می‌مانند».

امام مسلم در صحیح خود بابی تحت عنوان «سرکشان به دوزخ و ضعیفان به بهشت می‌روند»، گشوده است و در آن، مجادله‌ی میان دوزخیان و بهشتیان و گفتگوی آن دو با هم و سخن الله متعال با آنها را آورده است. وی در این خصوص، حدیثی با سند موفوع از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است که در ضمن آن دوزخ می‌گوید: ستمگران و خودخواهان بر من وارد می‌شوند. در روایتی دیگر چنین آمده است: من به عنوان منزل‌گاه ستمگران و خودخواهان برگزیده شده‌ام. الله متعال به دوزخ می‌فرماید: «انت عذابى اعذب بك من

اشاء» «تو عذاب من هستی و هر کس را که بخواهم به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم».^۱
در صحیح بخاری و مسلم و سنن ترمذی از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده است که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَّعِفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّهَ إِلَّا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ
النَّارِ؟ كُلُّ عَتَلٍ جَوَّازٍ مُسْتَكْبِرٍ».^۲

«آیا بهشتیان را به شما معرفی کنم؟ هر ضعیف و ناتوانی که اگر به الله سوگند یاد
کند، حق تعالی سوگندش را محقق می‌گرداند. آیا اهل دوزخ را به شما معرفی کنم؟ تمام
انسان‌های سرکش، تندخو و خودخواه به دوزخ می‌روند».
مصدق حدیث بالا در قرآن چنین آمده است:

﴿الَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ [زمر: ۶۰]

«مگر جایگاه متکبران دوزخ نیست؟»

﴿فَالْيَوْمَ يُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ [أحقاف: ۲۰]

«بدان سبب که در زمین به ناحق سرکشی می‌کردید و به تبهکاری می‌پرداختید، با
عذاب خفت‌بار مجازات می‌شوید».

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿۳۷﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۳۸﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿۳۹﴾﴾ [نازعات: ۳۷-۳۹]

«اما آن کسی که طغیان و سرکشی کند و زندگی دنیا را برگزیند، قطعاً دوزخ جایگاه
اوست».

۱- صحیح مسلم (۲/۱۸۶/۴) شماره (۲۸۴۶)

۲- جامع الاصول (۵۴۷/۱۰) شماره (۸۱۱۱)

مطلب پنجم: سایر گناهایی که انسان را به دوزخ می‌کشاند

از شیخ الاسلام ابن تیمیه سوال شد: دوزخیان و بهشتیان چه کرده‌اند؟ فرمود: کارهای دوزخیان به شرح زیر است: شریک گرفتن برای الله، دروغ انگاشتن پیامبران، کفر، حسادت، دروغ، خیانت، ستم، فحشا، فریب، قطع رحم، ترس از جهاد، بخل، اختلاف در نهان و آشکار، ناامیدی از رحمت الله متعال و احساس امنیت در برابر مکر الله، بی‌تابی در هنگام مصیبت، فخرفروشی و خودبینی در هنگام خوشی، ترک فرایض الله، تجاوز از حد و مرز قوانین الهی، بی‌حرمتی به قوانین شرعی، ترس از آفریدگان و نترسیدن از آفریدگار، انجام کارها از روی ریا و شهوت‌رانی، مخالفت عملی و اعتقادی با قرآن و سنت رسول الله ﷺ، پیروی از انسان‌ها در اموری که نافرمانی الله متعال و فرستاده‌ی اوست، تعصب در چیز باطل، تمسخر آیات الله، انکار حق، کتمان علم و گواهی‌ای که اظهارش ضروری است، جادو، نافرمانی والدین، ریختن خون به ناحق، خوردن مال یتیم، رباخواری، فرار از میدان جنگ، متهم کردن زنان مؤمن به فحشا و ...^۱

پیامبر ﷺ همه‌ی گناهایی که موجب ورود به دوزخ می‌شود، را بیان کرده است. در صحیح مسلم از عیاض بن حمار رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای طولانی فرمود:

«وَأَهْلُ النَّارِ حَمْسَةٌ: الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ، الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَتَّبِعُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا وَالْحَائِنُ الَّذِي لَا يَنْفَى لَهُ طَمَعٌ وَإِنْ دَقَّ إِلَّا خَانَهُ وَرَجُلٌ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمَسِي إِلَّا وَهُوَ يُجَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ». وَذَكَرَ الْبُخْلَ أَوْ الْكَذِبَ «وَالشَّنْظِيرُ الْفَحَّاشُ»^۲.

«دوزخیان پنج گروهند: ۱- ناتوانی که عقلی ندارد که او را از انجام کار ناشایست باز دارد و در میان شما فرومایه‌ای است که به دنبال تشکیل خانواده و کسب روزی حلال نیست. ۲- خائنی که هنگام خیانت، طمعش آشکار می‌شود ۳- مردی که همواره به

۱- یفظة اولی الاعتبار، ص (۲۲۲)

۲- صحیح مسلم، کتاب «الجنة و صفة نعيمها» باب «الصفات التي يعرف بها في الدنيا اهل الجنة و اهل النار»: (۲۱۹۷/۴) شماره: (۲۸۶۵)

خانواده و ثروت تو خیانت می‌کند. پیامبر ﷺ در ضمن آن حدیث، به افراد، بخیل، دروغگو و ناسزاگو نیز اشاره نمود.

مطلب ششم: افرادی که در دوزخ هستند

بدون شک کافران و مشرکان وارد دوزخ می‌شوند. قرآن کریم و رسول الله ﷺ بیان کرده‌اند که برخی از دوزخیان، با سران خویش وارد دوزخ می‌شوند. از آن جمله:

۱- فرعون زمان موسی عليه السلام:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ [هود: ۹۸]

«فرعون در روز رستاخیز پیشاپیش قومش در حرکت است و آنان را وارد آتش می‌کند. و جایگاهی که به آن وارد می‌شوند، چه بد است».

۲- همسر نوح و همسر لوط:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ [تحریم: ۱۰]

«الله، درباره‌ی کافران، زن نوح و لوط را مثال زده است؛ آن دو در ازدواج دو بنده از بندگان نیک ما بودند؛ ولی به آن دو خیانت کردند و آن دو بنده، نتوانستند چیزی از عذاب الهی را از آن دو زن باز دارند. و سبی گمان در آخرت به آن دو زن - گفته می‌شود: با کسانی که وارد آتش می‌شوند- وارد شوید».

۳- ابو لهب و همسرش:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَمٍ ۝۵﴾ [مسد]

«نابود باد ابو لهب! و حتماً هم نابود می‌گردد. دارایش و آنچه به دست آورد، سودی

به حالش نبخشید. به زودی در آتش شعله‌وری انداخته می‌شود و همسرش هیزم‌کش خواهد بود. در گردنش ریسمانی از لیف خرماست - و در دوزخ زنجیری آتشین بر گردن دارد-».

۴- عمرو بن عامر خزاعی: رسول الله ﷺ او را در حالتی دید که روده‌هایش را در دوزخ می‌کشند.^۱

۵- قاتل عمار بن یاسر رضی الله عنه: در معجم طبرانی با سند صحیح از عمرو بن عاص و از فرزندش روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «قَاتِلُ عَمَّارٍ وَ سَالِيهِ فِي النَّارِ»^۲ «قاتل و قاپنده‌ی عمار در دوزخ است».

مطلب هفتم: جن‌های کافر در دوزخند

جن‌های کافر مانند انسان‌های کافر، وارد دوزخ می‌شوند؛ زیرا جن نیز مانند انسان مکلف است.

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ [ذاریات: ۵۶]

«من جن‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

در روز رستاخیز، هم جن‌ها و هم انسان‌ها زنده و محشور خواهند شد:

﴿ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرُ الْجِنَّ قَدْ أَسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ﴾ [أنعام: ۱۲۸]

«و روزی که الله همه را گرد می‌آورد، -می‌گوید:- ای گروه جن! شما انسان‌های زیادی را گمراه کردید».

﴿ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنَحْضُرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴾ (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ

مِنْ كُلِّ شَيْعَةٍ أَيْمُهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عَيْنًا ﴿ ٦٩ ﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿ ٧٠ ﴾

[مریم: ۶۸-۷۰]

۱- حدیث صحیح است. بخاری و مسلم آن را تخریح کرده‌اند.

۲- صحیح الجامع (۱۱۰/۴) شماره (۴۱۷۰)

«سوگند به پروردگارت که آنان را با شیطان‌ها حشر می‌کنیم و آن‌گاه همه‌ی آنان را در حالی که به زانو در آمده‌اند، پیرامون دوزخ حاضر می‌سازیم. آن‌گاه از هر گروهی، کسانی را که بر پروردگار رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم. و ما بهتر می‌دانیم چه کسانی بیشتر سزاوار ورود به دوزخند».

سپس به جن‌ها و انسان‌های کافر چنین گفته می‌شود:

﴿ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ﴾ [أعراف: ۳۸]

«الله - می‌فرماید: با امت‌هایی از جن‌ها و انسان‌هایی که پیش از شما بوده‌اند، وارد دوزخ شوید!».

آن‌گاه بر روی چهره‌ها به سوی آتش کشیده و در آن انداخته می‌شوند.

﴿ فَكَبُرُوا فِيهَا هُم وَالْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾ وَخُنُودٌ أَيْبَسَ آجَمُونَ ﴿٩٥﴾ ﴾ [شعراء: ۹۴-۹۵]

«پس آن‌ها و گمراهان و سپاهیان ابلیس، به رو - در آتش - افکنده می‌شوند».
به این ترتیب، وعده‌ی الهی به پُر کردن دوزخ از جن و انس تحقق می‌یابد:

﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴾ [هود: ۱۱۹]

«و فرمان پروردگار تو بر این است که: دوزخ را از جملگی جن‌ها و انسان‌های - گناهکار - پُر می‌کنم».

﴿ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ ﴾

[فصلت: ۲۵]

«و فرمان حتمی پروردگارت بر این است که: دوزخ را از همه‌ی سرکشان جن و انس پُر خواهم کرد».

گفتار دوم: کسانی که برای همیشه در دوزخ نمی‌مانند

مطلب اول: معرفی

یکتاپرستان از جمله کسانی هستند که تنها برای مدتی به دوزخ می‌روند و سپس از آن بیرون می‌آیند. آنان کسانی هستند که مرتکب شرک نشده‌اند؛ اما گناهان زیادی دارند و مصداق «خَفَّتْ موازینهم» هستند. این‌ها برای مدتی که الله متعال اندازه‌ی آن‌را بهتر می‌داند، به دوزخ می‌روند و سپس با شفاعت از دوزخ بیرون آورده می‌شوند. علاوه بر این، الله متعال به لطف و کرم خویش افرادی از این گروه را که هرگز عمل نیک انجام نداده‌اند، از دوزخ بیرون می‌کشد.

مطلب دوم: گناهانی که مرتکبین آن به دوزخ وعده داده شده‌اند

این گناهان، بر اساس نوشتارهای قرآن و حدیث، به شرح زیر می‌باشند:

۱- فرقه‌های مخالف سنت

ابوداود، دارمی، احمد و حاکم از معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِينَا فَقَالَ: أَلَا إِنَّ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجُمَاعَةُ».

«رسول الله ﷺ در میان ما برخاست و فرمود: آگاه باشید که امت‌های اهل کتاب پیش از شما، به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و این امت -اسلام- به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود. هفتاد و دو فرقه در دوزخ و یک فرقه در بهشت خواهد بود و آن یک فرقه، همان جماعت است».

حدیث یادشده صحیح است. حاکم پس از بیان سندهای این حدیث می‌فرماید: این سندها برای صحت این حدیث قابل استدلال می‌باشند. امام ذهبی نیز سخن حاکم را تأیید نموده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره‌ی این حدیث می‌فرماید: «حدیثی صحیح و مشهور است». امام شاطبی در «الاعتصام» نیز آن‌را صحیح شمرده است. شیخ ناصر الدین

البانی در مورد سند آن تحقیق نموده و در پایان به این نتیجه می‌رسد که حدیثی صحیح و قابل اعتماد است.^۱

صدیق حسن خان بر این باور است که کلمات «كلها هالكة الا واحدة» و «اثنتان و سبعون فی النار» اضافی و ضعیف است. وی ضعیف بودن این کلمات را از شیخ شوکانی، ابن وزیر و ابن حزم نقل نموده است. این دیدگاه برگرفته از این سخن است: این قسمت اضافی از جمله دسیسه‌های ملحدان است؛ زیرا این کلمات اضافی، انسان را از ورود به دین اسلام باز می‌دارد و وحشت زده می‌کند.^۲

شیخ ناصر الدین آلبانی از دو طریق به نقد این دیدگاه می‌پردازد:

۱- از نظر علم حدیث‌شناسی، این کلمات صحیح می‌باشد و دیدگاه کسانی که آن را ضعیف شمرده‌اند، اعتباری ندارد.

۲- آنان که این کلمات را صحیح شمرده‌اند، بیشتر و در علم حدیث‌شناسی از ابن حزم داناترند. هم‌چنین ابن حزم در نزد علما به زیاده‌روی در نقد شهرت دارد و در صورتی که فقط او این دیدگاه را داشته باشد، بهتر این است که به گفته‌اش استدلال نشود و لو این که مخالفی نیز نداشته باشد. پس اگر مخالفی داشته باشد، استدلال بدان هرگز جایز نیست.

ابن وزیر قسمت اضافی را از نظر معنی رد می‌کند نه از نظر سند. صدیق حسن خان در کتاب: «یقظة اولی الاعتبار» پیرامون این حدیث گفته است: «به موجب این حدیث، بهشتیان امت اسلامی بسیار اندک خواهند بود». حال آن‌که نوشتارهای صحیحی وجود دارد که بیان‌گر آن است که بهشتیان امت اسلامی بسیار فراوان بوده و نیمی از اهل بهشت را تشکیل می‌دهند.

این دو دیدگاه صدیق حسن خان را می‌توان به دلایل زیر رد کرد:

۱- سلسله احادیث الصحیحه شماره (۲۰۴)

۲- یقظة اولی الاعتبار: ص (۲۰۶)

نخست: تقسیم امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه، بدین معنا نیست که بیشتر امت اسلام دوزخی هستند؛ زیرا بیشتر مسلمانان، توده و عوام هستند و ارتباطی با این فرقه‌ها ندارند و آنان که شکل فرقه به‌خود گرفتند، خلاف سنت رفتار کردند و قواعد و ضوابط مخالف با سنت تدوین نمودند، در مقایسه با کسانی که دچار فرقه‌گرایی، تخریب و گوناگونی نشده‌اند، بسیار اندک‌اند.

دوم: هر کس که در یک مساله خلاف اهل سنت رفتار کند، نمی‌توان او را فرقه‌ای مخالف با سنت تلقی نمود؛ زیرا منظور از «فرقه‌ی مخالف سنت» کسانی هستند که اصول و قوانینی را برای خود وضع می‌کنند و با دست‌آویختن به آن اصول و قوانین، خود را مستقل و جدا از اکثریت مسلمانان می‌دانند و بدلیل پابندی به آن اصول و ضوابط، بسیاری از نصوص کتاب و سنت را رها می‌کنند. مانند: خوارج، معتزله و روافض. اما کسانی که کتاب و سنت را اساس کار خود قرار می‌دهند و از آن منحرف نمی‌شوند، اگر در مساله‌ای مخالف با کتاب و سنت عمل کنند، فرقه‌ای مخصوص به‌شمار نمی‌روند.

سوم: کلمات اضافی حدیث، بر این مطلب دلالت دارند که آن فرقه‌ها وارد دوزخ می‌شوند؛ اما این‌گونه نیست که هر کس که وارد دوزخ شد، برای همیشه در آن می‌ماند. مسلم است که برخی از این فرقه‌ها کافر و برای همیشه در دوزخ می‌مانند. مانند افراط‌گرایان باطنی، که در ظاهر خود را مؤمن معرفی می‌کنند ولی در باطن کافر و بی‌دین هستند؛ هم‌چون اسماعیلیه، دروزی و نصیری.

برخی از این فرقه‌ها کسانی هستند که در بسیاری از مسائل بزرگ و مهم، با اهل سنت اختلاف دارند؛ اما این اختلاف به گونه‌ای نیست که آن‌ها را از دایره‌ی اسلام بیرون کند و خداوند متعال نیز به طور مطلق بدان‌ها وعده‌ی بهشت نداده است. یعنی بنا به خواست الله متعال یا آمرزیده می‌شوند و یا عذاب می‌بینند. گاهی این‌گونه افراد، با وجود مخالفت با سنت، اعمال نیکو و شایسته‌ای انجام می‌دهند که موجب نجات آنان می‌گردد و گاهی با شفاعت کنندگان رستگار می‌شوند. هم‌چنین ممکن است وارد دوزخ

شوند و تا وقتی که الله بخواهد در آن بمانند، سپس با شفاعت شفاعت‌کنندگان و رحمت ارحم الراحمین بیرون می‌آیند.

۲- کسانی که از هجرت خودداری می‌کنند

هرگاه یک سرزمین اسلامی وجود داشته باشد، زندگی در سرزمین کفر، برای مسلمان روا نیست؛ به‌ویژه زمانی که سرزمین کفر او را دچار فتنه کند. لازم به یادآوری است که الله متعال خودداری از هجرت را نمی‌پذیرد. در قرآن آمده است که فرشتگان، این گروه را به هنگام مرگشان سرکوب می‌کنند و بهانه‌ی ناتوانی آنان از هجرت را نمی‌پذیرند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَنُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾﴾ [نساء: ۹۷-۹۸]

«به راستی فرشتگان، هنگام قبض روح کسانی که -با ترک هجرت- به خویشتن ستم کردند، می‌گویند: در چه وضعی بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین، مستضعف بودیم. می‌گویند: آیا زمین پروردگار پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ جایگاه‌شان دوزخ است و چه بد جایگاهی است! مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان مستضعف و ناتوان که چاره‌ای ندارند و راهی نمی‌یابند.»

الله متعال تنها عذر مردان و زنان ناتوانی را می‌پذیرد که راهی برای بیرون رفتن و رسیدن به سرزمین اسلامی نمی‌یابند.

۳- کسانی که در قضاوت ستم می‌کنند

الله متعال آیینی را نازل فرمود تا مردم، عدل و انصاف را پیاده نمایند. خداوند متعال به بندگانش دستور می‌دهد که موازین عدالت و انصاف را رعایت کنند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾﴾ [نحل: ۹۰]

«همانا الله به عدل و احسان و بخشش به خویشان فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز باز می دارد. پندتان می دهد؛ باشد که پند بگیرید».

الله متعال، به حاکمان و قاضیان دستور می دهد که عادلانه حکم کنند:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴾ [نساء: ۵۸]

«بی گمان الله به شما فرمان می دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازپس دهید و هنگام داوری در میان مردم، عدالت را رعایت کنید. چه پند نیکی است، پندی که الله به شما می دهد! به درستی که الله، شنوای بیناست».

الله متعال، کسانی را که با عدل و انصاف داوری نمی کنند، به دوزخ وعده داده است. از بریده بن حصیب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَقَضَاةٌ ثَلَاثَةٌ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ وَاثْنَانِ فِي النَّارِ فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَىٰ بِهِ وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ قَضَىٰ لِلنَّاسِ عَلَىٰ جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ»^۱

«قاضیان سه گونه اند: یکی بهشتی و دو گونه‌ی دیگر دوزخی اند. اما آن دسته که به بهشت می روند، کسانی هستند که حق را شناخته و مطابق آن قضاوت می کنند. دو دسته‌ی دیگر که به دوزخ می روند: یکی آن است که حق را می داند، اما در قضاوت ستم می کند؛ دیگری آن است که حق را نمی شناسد و از روی جهالت قضاوت می کند».

۴- دروغ بستن بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ابن کثیر در فصلی از کتاب ارزشمند «جامع الاصول»، احادیث زیادی در مورد هشدار به «نسبت دادن دروغ به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» بازگو کرده است. از آن جمله حدیثی است که بخاری و مسلم از طریق علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده اند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبْ عَلَيَّ يَلِجِ النَّارَ»

۱- جامع الاصول (۱۶۷/۰) محقق کتاب، آن را صحیح قرار داده است.

«به دروغ سخنی را به من نسبت ندهید. هر کس چنین کند، وارد آتش می‌شود».

امام بخاری از سلمه بن اکوع رضی الله عنه نقل می‌کند که:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَقَوَّلَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ فِي النَّارِ»

«از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس سخنی از من نقل کند که من آنرا نگفته

باشم، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند».

حدیث دیگری که امام بخاری آنرا در صحیح خود و ابوداود در سنن خود از عبدالله

بن زبیر و او از پدرش زبیر رضی الله عنه نقل کرده است:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

«از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: کسی که عمداً سخن دروغی را به من نسبت دهد،

باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند».

بخاری و مسلم از مغیره بن شعبه رضی الله عنه نقل کرده‌اند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا

مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ!»^۱

«رسول الله ﷺ فرمود: نسبت دادن دروغ به من، همانند نسبت دادن دروغ به دیگران

نیست؛ کسی که عمداً چیزی را به من نسبت دهد، باید جای خود را در آتش دوزخ آماده

کند».

۵- خودخواهی

از جمله گناهان بزرگ، خودخواهی است. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول

الله ﷺ فرمود:

« يَقُولُ اللَّهُ ﷻ سُبْحَانَهُ: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي وَاحِدًا مِنْهَا أَدْخَلْتُهُ فِي

النَّارِ « وَفِي رِوَايَةٍ «أَذَقْتُهُ النَّارَ»^۱.

«الله متعال می فرماید: تکبر پوشش من و بزرگی ذات من است. هر کس در یکی از این دو با من برابری کند [یعنی هر کس در برابر دیگران خود را بزرگ جلوه دهد و دیگران را تحقیر کند] او را وارد آتش می کنم یا عذاب آتش را به او می چشانم».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». قَالَ رَجُلٌ إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَنَةً. قَالَ «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَغَمَطُ النَّاسِ»^۲.

«کسی که به اندازه‌ی یک ذره غرور در دل دارد، وارد بهشت نمی شود. شخصی سوال کرد: ای رسول خدا! اما انسان دوست دارد که لباس و کفشش نیکو باشد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: [مانعی ندارد] الله متعال زیباست و زیبایی را دوست دارد. غرور یعنی انکار حق و تحقیر مردم».

۶- قتل به ناحق

الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [نساء: ۹۳]

«و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، جزایش دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند؛ و الله بر او خشم گرفته و او را از رحمتش دور نموده و عذاب بزرگی برایش آماده کرده است».

در شریعت الهی، کشتن انسان جز در سه مورد روا نیست. بخاری و مسلم از ابن

مسعود رضی الله عنه نقل کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- مشکاة المصابیح، (۳/۶۳۴-۶۳۵). صحیح مسلم، شماره (۹۱)

۲- قبلی، همان صفحه.

«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثِ النَّفْسِ
بِالنَّفْسِ وَالنَّيْبِ الزَّانِي وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ التَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ.»^۱

«ریختن خون هیچ انسان مسلمانی که به وحدانیت الله متعال و رسالت من گواهی می‌دهد، حلال و روا نیست مگر به سه دلیل: کسی که دیگری را بکشد، بیوه‌زنی که زنا کند، کسی که دینش را رها کند و از جماعت مسلمانان جدا شود.»

در صحیح بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا»

«رسول الله ﷺ فرمود: مؤمن تا زمانی که مرتکب خون ناحق نشده باشد، در امان است و احتمال آن می‌رود که توبه‌اش پذیرفته شود.»

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: ریختن خون ناحق، از جمله موارد بسیار خطرناکی است که بیرون آمدن از آن مشکل و سخت می‌باشد. رسول الله ﷺ مسلمانان را از این که همدیگر را بکشند، بر حذر داشته و فرموده است: قاتل و مقتول هر دو در دوزخ‌اند.

از ابوبکر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يُرِيدُ قَتْلَ صَاحِبِهِ فَهَمَّا فِي النَّارِ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَالُ الْمُقْتُولِ؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ.»^۲

«هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای خود در برابر همدیگر ایستادند، قاتل و مقتول هر دو در دوزخ‌اند. راوی می‌گوید: کسی پرسید: ای رسول خدا! قاتل آری، اما مقتول چه گناهی مرتکب شده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: چون او خواهان کشتن آن دیگری بوده است.»

آری! به همین جهت آن فرزند صالح آدم عليه السلام، از کشتن برادرش خودداری کرد؛ زیرا می‌ترسید با کشتن برادرش، سزاوار آتش شود:

۱- تفسیر ابن کثیر (۳۵۵/۲)

۲- مسلم این حدیث را روایت کرده است. کتاب: الفتن، باب إذا تواجَه المسلمان بسيفيهما (۲۲۱۳/۴)

﴿ وَآتَىٰ عَلَيْهِم نَبَأَ ابْنَىٰ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدَيْ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ ﴾ [مائده: ۲۷-۲۹]

«داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بازگو کن؛ آن گاه که هر دو قربانی کردند؛ از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: «حتماً تو را خواهم کشت». پاسخ داد: «الله، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد. اگر دستت را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من هرگز دستم را برای کشتنت دراز نمی‌کنم. همانا من، از الله، پروردگار جهانیان می‌ترسم. من می‌خواهم گناه -کشتن- مرا با گناهان دیگر بر دوش بکشی و بدین سان از دوزخیان خواهی بود. و سزای ستمگران، همین است.»

۷- ربا خواران

ربا از جمله گناهانی است که صاحبش را به نابودی می‌کشاند. الله متعال درباره‌ی کسانی که با آگاهی به حرام بودن ربا، از آن استفاده می‌کنند، می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ [بقره: ۲۷۵]

«و کسانی که دوباره به رباخواری بپردازند، دوزخی‌اند و برای همیشه در آن خواهند ماند.»

و می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

﴿ ۱۳۰ ﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿ ۱۳۱ ﴾ ﴾ [آل عمران: ۱۳۰-۱۳۱]

«ای مؤمنان! ربا را که چند برابر -قرض است- نخورید و تقوای الهی پیشه کنید؛ باشد که رستگار شوید و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بپرهیزید.»

سول الله ﷺ ربا را از جمله‌ی هفت گناهی برشمرد که صاحبش را به نابودی

می‌کشاند. در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَدْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

«از هفت گناه بزرگ و نابودگر پرهیز کنید. مردم گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها کدامند؟
فرمود:

۱- شریک قرار دادن برای الله.

۲- جادو.

۳- کشتن انسان بی‌گناه.

۴- خوردن ربا.

۵- خوردن مال یتیم.

۶- فرار کردن از میدان جنگ با کافران.

۷- تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی‌خبر از آن.

هر یک از این هفت گناه انسان را به هلاکت می‌رساند.

۸- خوردن مال مردم به ناحق

از جمله ستم‌های بزرگی که انسان را به دوزخ می‌کشاند، خوردن مال مردم از راه باطل است. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ
بِحِكْمَةٍ عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
عَدُوًّا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾﴾ [نساء: ۲۹-۳۰]

«ای مؤمنان! اموالتان را در میان خویش به‌ناحق مخورید، مگر این‌که داد و ستدی با رضایت شما در کار باشد. و خویشتان را نکشید. به درستی که الله به شما مهرورز است.

هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی او را در آتش دوزخ خواهیم افکند؛ و این کار برای الله آسان است».

هر کس اموال مردم را به ناحق بخورد، از اموال یتیم هم نمی‌گذرد. الله متعال اموال یتیم را بدان جهت به‌طور ویژه یادآور می‌شود، که آنان ضعیف هستند و خوردن مال‌شان راحت‌تر است؛ در نتیجه گناه بسیار سنگین‌تری می‌باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

سَعِيرًا﴾ [نساء: ۱۰]

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت آتش را در شکم- هایشان فرو می‌برند و به زودی در آتش فروزان جهنم خواهند افتاد».

۹- تصویرگران

در روز رستاخیز، سخت‌ترین عذاب برای کسانی است که با آفرینش الله برابری می‌کنند و تصویر می‌کشند. در بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ»^۱.

«سخت‌ترین عذاب در روز رستاخیز، برای تصویرگران می‌باشد».

از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ»^۲

«هر تصویرگر وارد دوزخ می‌شود و در آن‌جا هر تصویری که کشیده است جان می‌گیرد و او را شکنجه می‌کند».

از عایشه -رضی الله تعالی عنها- روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی فرشی

۱- مشکاة المصابیح (۵۰۵/۲)، صحیح بخاری (۵۹۵۰)، صحیح مسلم (۲۱۰۹)

۲- قبلی، همان صفحه. صحیح مسلم (۲۱۱۰) صحیح بخاری (با الفاظی به همین مضمون) (۲۲۲۵، ۵۹۶۳)

که روی آن تصویر کشیده شده بود، فرمود:

«إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يُعَذَّبُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ» «متفق علیه»^۱.

«تصویرگران این تصویرها، در روز رستاخیز عذاب می‌بینند و به آنها گفته می‌شود:

آنچه را که آفریده‌اید زنده کنید».

از عایشه -رضی الله تعالی عنها- نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ» «متفق علیه»^۲.

«سخت‌ترین عذاب از آن کسانی است که آفریده‌ای مانند آفریدگان الله متعال

می‌سازند».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ

شَعِيرَةً» «متفق علیه»^۳.

«الله متعال می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر از شخصی است که می‌خواهد آفریده‌ای

مانند آفریدگان من بیافریند، -آنان اگر می‌توانند- یک مورچه یا یک دانه و یا یک جو

بیافرینند»..

۱۰- گرایش به ستمگران

از جمله عواملی که انسان را به دوزخ می‌کشاند، گرایش به ستمگران و دوستی با آنان

است.

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا

تُنصَرُونَ﴾ [هود: ۱۱۳]

۱- قبلی، همان صفحه. صحیح بخاری (۵۹۵۷) صحیح مسلم (۲۱۰۷)

۲- قبلی، همان صفحه. صحیح بخاری (۵۹۵۴) صحیح مسلم (۲۱۰۷)

۳- قبلی، همان صفحه. صحیح بخاری (۵۹۵۳) صحیح مسلم (۲۱۱۱)

«به ستمکاران گرایش نداشته باشید که در این صورت آتش دوزخ به شما می‌رسد و در برابر الله هیچ دوست و یابوری ندارید و آن‌گاه نصرت و یاری نمی‌شوید».

۱۱- برهنگان پوشیده و کسانی که بر پشت و کمر مردم شلاق می‌زنند

از جمله کسانی که وارد آتش دوزخ می‌شوند، زنان بدحجابی هستند که بندگان الله را به فساد می‌کشاند و در بندگی الله متعال پایدار نیستند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٍ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لِيُوجِدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^۱.

«دو دسته دوزخی هستند که من آن‌ها را ندیده‌ام «در زمان من نیستند» دسته‌ی نخست، گروهی هستند که شلاق‌هایی به‌سان دم گاو در دست دارند و با آن‌ها مردم را می‌زنند. گروه دوم زنانی هستند که با این‌که لباس پوشیده‌اند، اما برهنه هستند. به بیگانگان و مردان نامحرم گرایش دارند و توجه آنان را به خود جلب می‌کنند. موهای بسته‌ی سرشان مانند کوهان شتر است. این‌دو وارد بهشت نخواهند شد و بوی بهشت هم به مشام‌شان نخواهد رسید؛ حال آن‌که بوی بهشت از فاصله‌ی بسیار دور استشمام می‌شود»^۲.

قرطبی درباره‌ی «معهم سیاط کاذناب البقر» می‌فرماید:

«این شلاق‌ها با این ویژگی، هم‌اکنون در دیار مغرب، قرطبه و اندلس مشاهده می‌شود».

صدیق حسن خان در تایید گفته‌ی قرطبی می‌فرماید: این وضعیت در تمام سرزمین‌ها

۱- سلسلة الأحاديث الصحيحة (۳۱۶/۳) شماره (۱۳۲۶). مسلم، بیهقی و احمد، این حدیث را بازگو کرده‌اند.

۲- سلسلة الأحاديث الصحيحة (۳۱۶/۳) شماره (۱۳۲۶)، به روایت مسلم، بیهقی و احمد.

و زمان‌ها مشاهده شده است و هر روز در نزد حکام و سران جامعه نمایان‌تر می‌شود. از تمام آن‌چه که مایه‌ی ناخرسندی الله متعال است، به الله پناه می‌بریم.^۱ در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، کسانی که مردم را با شلاق می‌زنند، مشاهده می‌شود. الله متعال این‌ها و امثال‌شان را نابود سازد. امروزه شمار بدحجابان بسیار فراوان است. آن‌ها دقیقاً همان ویژگی‌هایی را دارند، که رسول الله ﷺ بدان اشاره نمود.

۱۲- کسانی که جانوران را آزار می‌دهند

امام مسلم در صحیح خود از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود:
 «عُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ فَرَأَيْتُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تُعَذِّبُ فِي هِرَّةٍ لَهَا رَبَطَتَهَا فَلَمْ تُطْعِمَهَا
 وَلَمْ تَدْعُهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ جَوْعاً»^۲
 «دوزخ به من نشان داده شد. در لابه‌لای آن زنی از بنی‌اسرائیل را دیدم که گربه‌ی خود را آزار داده بود. او گربه‌اش را اسیر کرد. نه به او غذا می‌داد و نه رهایش کرد تا از حشرات روی زمین بخورد؛ در نتیجه، گربه از گرسنگی جان سپرد.»
 آری، اگر حال کسی که یک گربه را عذاب داده است چنین باشد، پس حال کسانی که بندگان الله را عذاب می‌دهند چگونه است؟ اگر عذاب دادن و آزار رساندن انسان‌های نیک و شایسته، به خاطر ایمان و اسلام‌شان باشد، چگونه است؟! »

۱۳- عدم اخلاص در تحصیل علم

حافظ منذری احادیث زیادی را در پرهیز از تحصیل علم در راه غیر الله آورده است. برخی از آن احادیث را برای خوانندگان محترم بازگو می‌کنیم:
 ۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
 «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ

۱- يقظة اولی الاعتبار ص (۱۱۳)

۲- مشکاة المصابیح (۶۸۸/۳)

يَجِدُ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

«هر کس علمی را که به خاطر کسب خشنودی الله متعال آموخته می‌شود، بیاموزد و هدفش به دست آوردن کالای دنیا باشد، در روز رستاخیز بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد».

۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ لِيُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ وَلَا لِيَتَمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ وَلَا تَخَيَّرُوا بِهِ الْمَجَالِسَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَالِنَّارِ النَّارُ»^۲

«علم را برای فخرفروشی میان علما، مجادله با نادان و دستیابی به بهترین جایگاه مجالس، کسب نکنید؛ هر کس چنین کند، بداند که آتش منتظر اوست».

۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ، فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۳

«هر کس علمی را برای غیر الله بیاموزد، باید جایش را در دوزخ آماده کند».

۱۴- کسانی که در ظرف طلا و نقره می‌نوشند

بخاری و مسلم از ام سلمه -رضی الله تعالی عنها- روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ»

«کسی که از ظروف طلا و نقره می‌نوشد، آتش دوزخ را در شکمش فرو می‌برند».

و در روایت مسلم آمده است: «الذي ياكل ويشرب في آنية الفضة والذهب»

۱- (ابو داود، ابن ماجه، ابن حبان، آن را در ردیف احادیث صحیح و حاکم آن را روایت کرده‌اند. حاکم در مورد آن گفته است: شرایط بخاری و مسلم برای حدیث صحیح، در سلسله‌ی این حدیث رعایت شده است.

۲- ابن ماجه، ابن حبان در صحیح خود و بیهقی آن را روایت کرده‌اند.

۳- ترمذی و ابن ماجه آن را از خالد بن دریک از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند و سلسله رجال هر کدام مورد اعتماد می‌باشد. الترغیب و الترهیب، حافظ منذری (۹۱/۱)

«کسی که در خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره استفاده می‌کند، آتش دوزخ را در شکم‌شان می‌ریزند»^۱.

جابر رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيَابَجَ وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ». «متفق علیه»

«ابریشم و دیباج نپوشید و در ظروف طلا و نقره چیزی ننوشید و در بشقاب‌های طلا و نقره غذا نخورید؛ زیرا این‌گونه ظروف در دنیا از آن کافران است و در آخرت از آن ما».

۱۵- کسی که درخت سایه دار مورد استفاده‌ی مردم را قطع کند

از عبدالله بن حبیب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ قَطَعَ سِدْرَةً صَوَّبَ اللَّهُ رَأْسَهُ فِي النَّارِ»^۲.

«هر کس درخت سدره را قطع کند، الله متعال سر او را در آتش آویزان می‌کند».

بیهقی با سند صحیح از عایشه-رضی الله تعالی عنها- روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَقْطَعُونَ السِّدْرَ يُصْبَهُمُ اللَّهُ عَلَى رُءُوسِهِمْ فِي النَّارِ صَبًّا».

«کسانی که درخت سدره «سایه‌دار مورد استفاده مردم» را قطع کنند، الله متعال آن‌ها را سرنگون وارد آتش می‌نماید».

۱۶- خودکشی

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ شَرِبَ

۱- مشکاة المصابیح (۴۶۲/۲) صحیح مسلم (۲۰۶۵) صحیح بخاری (۵۶۳۴) با لفظ «الذی یشرب فی إناء...»

۲- قبلی (۱۲۵/۲) جامع الصحیح (۳۴۱/۵) شماره (۶۳۵۲)

سَمًّا فَكَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا»^۱.

«کسی که خود را از بالای کوهی پرت کرده و بکشد، برای همیشه با پرت شدن در دوزخ، عذاب داده می‌شود و کسی که با نوشیدن سم خودکشی کند، این سم در دستش قرار داده می‌شود و برای همیشه در دوزخ سم می‌نوشد و کسی که به وسیله‌ی آهنی خودکشی کند، در دوزخ این آهن در دستش قرار داده می‌شود و او پیوسته آن را به شکمش فرو می‌برد».

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَّذِي يُخْنُقُ نَفْسَهُ يَخْنُقُهَا فِي النَّارِ وَالَّذِي يَطْعُمُهَا يَطْعُمُهَا فِي النَّارِ»^۲.

«کسی که خودش را خفه کند، در دوزخ نیز خودش را خفه می‌کند و کسی که با نیزه خودکشی کند، در دوزخ نیز با نیزه خود را می‌کشد.» البته در دوزخ نمی‌میرد و از آن عذاب نجات پیدا نمی‌کند».

۱- صحیح بخاری (۵۷۷۸) صحیح مسلم (۱۰۹)

۲- صحیح الجامع (۱۸۴/۵)

بخش ششم فراوانی اهل دوزخ

گفتار اول: نوشتارهایی پیرامون این مطلب

نوشتارهای بسیاری بر تعداد زیاد دوزخیان و تعداد کم بهشتیان، دلالت دارند. الله

متعال می‌فرماید: ﴿ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴾ [یوسف: ۱۰۳]

« با این که بسیار تلاش می‌کنی، اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند ».

﴿ وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْكُفْرُ، فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ [سبأ: ۲۰]

« و شیطان، گمانش را درباره‌ی آنان تحقق بخشید؛ پس جز شمار اندکی از مؤمنان، -

همه‌ی آنها- از او پیروی کردند».

الله متعال خطاب به ابلیس می‌فرماید:

﴿ لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴾ [ص: ۸۵]

«حتماً دوزخ را از تو و همگی پیروانت پر و لبریز می‌سازم».

بیشتر انسان‌ها کافر و مشرک هستند و دعوت پیامبران را نپذیرفتند، از این رو پیامبران

در روز رستاخیز، برخی با ده نفر و برخی دیگر با یک یا دو نفر و برخی به تنهایی حاضر

می‌شوند.

در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَى الْأُمَّمِ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهَيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ وَالنَّبِيَّ

كَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ»^۱.

۱- صحیح مسلم (۱۹۸/۱) شماره (۲۲۰)

«امت‌ها به من نشان داده شدند. پیامبری را دیدم که کمتر از ده نفر به همراه داشت. برخی یک تا دو نفر با خود همراه داشتند و برخی یک نفر هم به همراه نداشت.»
در برخی نوشتارها آمده است که از هر هزار نفر، فقط یک نفر به بهشت می‌رود و بقیه «۹۹۹» به دوزخ می‌روند. بخاری در صحیح خود از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا آدَمُ فَيَقُولُ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْحَيَّرُ فِي يَدَيْكَ - قَالَ - يَقُولُ: أَخْرِجْ بَعَثَ النَّارِ. قَالَ: وَمَا بَعَثُ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَتِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ، قَالَ فَذَلِكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ. قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ آيْنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: «أَبْشِرُوا فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ». قَالَ ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ أَتَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ أَتَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ أَتَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنَّ مَثَلَكُمْ فِي الْأُمَّمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ أَوْ كَالرَّقَمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ»^۱.

«الله متعال می‌فرماید: ای آدم! آدم می‌گوید: پروردگارا! حاضر و آماده‌ی اجرای فرمان هستم و خیر و برکت همه در نزد توست. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله متعال به آدم می‌فرماید: از میان فرزندان سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را جدا کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدور این فرمان وقتی است که از شدت ترس و ناراحتی، کودکان پیر می‌شوند و هر زن حامله‌ای سقط جنین می‌کند و مردم، مست به نظر می‌رسند؛ ولی در حقیقت مست نیستند، بلکه عذاب الهی بسیار شدید است و آن‌ها از شدت ناراحتی سراسیمه شده‌اند.

۱- صحیح بخاری، کتاب الرقاق، باب قول الله تعالی (ان زلزلة الساعة شي عظيم). فتح الباری (۳۸۸/۱۱).

این خبر برای صحابه بسیار سخت آمد و گفتند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید. زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یاجوج و ماجوج به دوزخ می‌رود». سپس افزود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که یک چهارم بهشتیان شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم یک سوم بهشتیان شما باشید». ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم نصف اهل بهشت شما باشید». باز هم تکبیر گفتیم. پس از آن فرمود: «شما در میان مردم مانند موی سفیدی روی پوست گاو سیاه و یا به اندازه‌ی خط سفیدی روی دست الاغ سیاه هستید».

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایش که اصحاب رضی الله عنهم از وی فاصله گرفته بودند، دو آیه‌ی زیر را با صدای بلند تلاوت فرمود:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا
تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ
سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾ [حج: ۱-۲]

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید؛ به‌راستی زلزله‌ی رستاخیز، رویداد بس بزرگی است. روزی که شاهدش باشید، هر مادر شیرده‌ی، کودک شیرخوارش را از یاد می‌برد و هر زن بارداری، بارش را سقط می‌کند و مردم را مست و مدهوش می‌بینی؛ حال آن‌که مست نیستند؛ بلکه عذاب الله، سخت و شدید است».

وقتی همراهانش صدای او را شنیدند، دانستند که این صدای رسول الله صلی الله علیه و آله است. به طرف ایشان شتافتند و اطرافش را گرفتند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَتَذُرُونَ أَيَّ يَوْمٍ ذَاكَ؟ قَالَ ذَاكَ يَوْمٌ يُنَادَىٰ آدَمُ فَيُنَادِيهِ رَبُّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَا آدَمُ اْبْعَثْ بَعْثًا إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ وَمَا بَعَثْتُ النَّارِ قَالَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ».

«آیا می‌دانید که آن روز، چه روزی است؟ همان روزی است که الله متعال آدم صلی الله علیه و آله را ندا می‌دهد و می‌گوید: ای آدم! سهم دوزخ را جدا کن. آدم می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می‌فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر دوزخی و

یک نفر بهشتی است».

راوی می‌گوید: یاران رسول الله ﷺ با شنیدن این خبر ناامید شدند؛ تا جایی که لبخند بر لب هیچ کدام دیده نمی‌شد. وقتی رسول الله ﷺ این حالت را مشاهده کرد، فرمود:

«أَبَشِّرُوا وَاَعْمَلُوا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لَمَعَ خَلِيقَتَيْنِ مَا كَانَتَا مَعَ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا كَثْرَتَاهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَمَنْ هَلَكَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَبَنِي إِبْلِيسَ».

«خوش باشید و عمل کنید. سوگند به ذاتی که جان محمد به دست اوست، شما با دو مخلوق همراه خواهید شد که هیچ گروهی آن‌ها را همراهی نکرده است، مگر این‌که تعدادش از آن گروه کم‌تر باشد. آن دو گروه یاجوج و ماجوج و هلاک شوندگان نسل آدم و ابلیس هستند». آن‌گاه پریشانی از چهره‌ی آنان زدوده شد و آثار خوشحالی هویدا گردید. سپس فرمود:

«أَبَشِّرُوا وَاَعْمَلُوا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ أَوْ الرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الدَّابَّةِ»

«خوش باشید و عمل کنید. سوگند به ذاتی که جان محمد به دست اوست، تعداد شما در برابر سایر مردم، مانند نشانی است در پهلو ی شتر یا داغی است بر دست الاغ».^۱

امام ترمذی در سنن خود از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می‌کند: وقتی آیه‌ی:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ [حج: ۱]

در مسافرت بر رسول الله ﷺ نازل شد، فرمود: «أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ ذَلِكَ؟» آیا می‌دانید آن کدام روز است؟ جواب دادند: الله متعال و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله ﷺ فرمود:

«ذَلِكَ يَوْمٌ يَقُولُ اللَّهُ مُتَعَالٍ لِآدَمَ: يَا آدَمُ ابْعَثْ بَعَثًا إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ وَمَا بَعَثُ النَّارِ قَالَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ».

«همان روزی است که الله متعال آدم علیه السلام را ندا می‌دهد و می‌گوید: ای آدم! سهم

۱- تفسیر ابن کثیر (۶۱۰/۴) و مسند احمد (۴۳۵/۴)

دوزخ را جدا کن. آدم می گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ الله متعال می فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر دوزخی و یک نفر بهستی است.»

مسلمانان با شنیدن این سخن پیامبر ﷺ شروع به گریه کردند. رسول الله ﷺ فرمود: «قَارِبُوا وَسَدُّوا فَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوَّةً فَطُرًّا إِلَّا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهَا جَاهِلِيَّةٌ قَالَ فَيُؤْخَذُ الْعَدَدُ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنْ تَمَّتْ وَإِلَّا كَمَلَتْ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَمَا مَثَلُكُمْ وَالْأُمَمِ إِلَّا كَمَثَلِ الرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الدَّابَّةِ أَوْ كَالشَّامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱.

«درست عمل کنید و به الله نزدیک شوید. هیچ نبوت و رسالتی نبوده مگر این که پیش از آن جاهلیتی بوده است. فرمود: این تعداد دوزخی از میان انسان‌های دوران جاهلیت گرفته می‌شود. اگر تعداد تکمیل نشود، از منافقان گرفته می‌شود. تعداد شما در برابر سایر امت‌ها، از یک نشان در پهلوی شتر و یا یک داغ در دست الاغ بیشتر نیست. سپس فرمود: امید دارم که شما نیمی از بهشتیان باشید.»

اصحاب با شنیدن این سخن پیامبر ﷺ تکبیر سر دادند. راوی می گوید: خوب یادم نیست که گفت: دو سوم یا مقدار دیگری را تشکیل می‌دهید.

ممکن است گفته شود: چگونه این روایات را با روایت زیر جمع می‌کنید؟ در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمُ فَتَرَاءَى ذُرِّيَّتُهُ فَيَقَالُ هَذَا أَبُوكُمْ آدَمُ فَيَقُولُ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ فَيَقُولُ أَخْرِجْ بَعَثَ جَهَنَّمَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ كَمْ أَخْرِجُ فَيَقُولُ أَخْرِجْ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا أُخِذَ مِنَّا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ فَمَاذَا يَبْقَى مِنَّا قَالَ إِنَّ أُمَّتِي فِي الْأُمَمِ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ»^۲.

«آدم نخستن کسی است که در روز رستاخیز احضار می‌شود. پس هنگامی که فرزندان

۱- تفسیر ابن کثیر (۶۱۰/۴) احمد نیز آن را روایت کرده است. ترمذی در مورد آن گفته است: حدیثی حسن و صحیح است.

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب الحشر. فتح الباری (۳۷۸/۱۱)

خود را مشاهده می‌کند، اعلام می‌شود: این پدر شما، آدم است. آدم می‌گوید: پروردگارا! برای خدمت به فرمان تو حاضرم. الله متعال می‌فرماید: ای آدم! سهم دوزخ را از میان فرزندان جدا کن. می‌گوید: پروردگارا! سهم دوزخ چقدر است؟ می‌گوید: از هر صد نفر ۹۹ نفر را بیرون بیاور.

اصحاب با شنیدن این سخن پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا! اگر از میان هر صد نفر ۹۹ نفر از ما گرفته شود، چقدر باقی می‌ماند؟ فرمود: امت من نسبت به سایر امت‌ها همانند مویی سفید بر بدن گاو سیاه است.»

ظاهر این روایت با روایت‌های دیگری که بدان‌ها اشاره کردیم، هیچ‌گونه تضادی ندارد؛ زیرا عددی که در حدیث فوق ذکر شد «۹۹»، بنا به یک اعتبار است و احادیث پیشین نیز بنا به اعتبار دیگری هستند. علما در مورد این دو نوع روایت چنین گفته‌اند:

۱- تعداد ۹۹۹ نفر، در حالی است که منظور حدیث تمام نسل آدم باشد و تعداد ۹۹ نفر در صورتی است که تمام نسل آدم به جز یاجوج و ماجوج باشد. ابن حجر در تأیید این سخن می‌گوید: یاجوج و ماجوج در حدیث ابوسعید ذکر شده‌اند؛ اما در حدیث ابوهریره رضی الله عنه اشاره‌ای به آن‌ها نشده است

۲- این احتمال نیز وجود دارد که احادیث پیشین «۹۹۹ نفر از هزار نفر» در مورد تمام امت‌ها باشد و حدیث بخاری «۹۹ نفر از یکصد نفر» درباره‌ی امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد. یعنی تعداد اهل دوزخ نسبت به همه‌ی امت‌ها، ۹۹۹ نفر از هزار نفر است و تعداد اهل دوزخ نسبت به امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، همان ۹۹ نفر از صد نفر است.

۳- ممکن است این تقسیم دو دفعه انجام گیرد. یک دفعه در میان تمام امت‌ها از هر هزار نفر یک نفر به بهشت می‌رود و دفعه‌ی دوم در میان امت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انجام گیرد. پس در این حالت تناسب بهشتیان، یک نفر از هر صد نفر خواهد بود.

گفتار دوم: راز تعداد زیاد دوزخیان

دلیل بیشتر بودن دوزخیان این نیست که دعوت اسلامی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون به جامعه‌ی بشری نرسیده است؛ زیرا کسانی که دعوت حق به آنان نرسیده است، مؤاخذه نمی‌شوند.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [إسراء: ۱۵]

«و تا پیامبری نفرستیم، هیچ‌کس را عذاب نمی‌کنیم».

آری، این جاست که الله متعال برای هر امتی یک بیم دهنده را فرستاد:

﴿وَلَا يَمُنُّ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴]

«هیچ ملتی نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان فرستاده نشده باشد».

علت فراونی اهل دوزخ این است که افراد اندکی از پیامبران پیروی کردند و بسیاری از آن‌ها از فرامین الله سرپیچی نمودند و نیز بسیاری از کسانی که دعوت پیامبران را پذیرفتند، ایمان‌شان ایمانی خالص نبوده است.

ابن رجب در کتاب «التخويف من النار» به بیان دلایل تعداد زیاد دوزخیان و تعداد اندک بهشتیان پرداخته و می‌گوید:

این احادیث و بسیاری از احادیث مشابه، حکایت از آن دارند که بیشتر فرزندان آدم عليه السلام، دوزخی‌اند و پیروان پیامبران، از مخالفان‌شان کمتر هستند. همه‌ی کسانی که از پیامبران نافرمانی کردند، دوزخی‌اند؛ مگر کسانی که دعوت حق به آن‌ها نرسیده و یا قادر به درک آن نبوده‌اند. بسیاری از پیروان پیامبران، به ادیان نسخ شده و کتاب‌های تحریف شده گرایش دارند؛ آنان نیز دوزخی‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ، مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ﴾ [هود: ۱۷]

«چنین کسانی که قرآن ایمان می‌آورند و هر که از سایر گروه‌ها به قرآن کفر ورزد، آتش میعادگاه اوست».

هم‌چنین، بسیاری از پیروان کتاب حق و شریعت الهی نیز دوزخی‌اند. آنان همان منافقانی هستند که در پایین‌ترین طبقه‌ی دوزخ قرار دارند. اما بسیاری از کسانی که در

ظاهر و باطن پیرو دین الهی هستند و خود را مسلمان می‌نامند و می‌دانند، گرفتار شبهات می‌شوند و این دسته همان اهل بدعت و گمراهند. در احادیث صحیح بسیاری تصریح شده است که این امت به هفتاد و اندی فرقه تقسیم می‌شود؛ همه آن‌ها سوای یک گروه، دوزخی‌اند. نیز به سند صحیح وارد شده است که این گروه‌ها به شهوات و لذت‌های حرام که مرتکبین آنها به دوزخ تهدید شده‌اند، مبتلا گشته‌اند. گرچه این‌ها در دوزخ ماندگار نیستند، ولی از عذاب دوزخ بی‌بهره نمی‌مانند. تنها یک فرقه از این امت شایسته ی وعده‌ی مطلق بهشت است و آن فرقه، همان است که در ظاهر و باطن از راه رسول الله ﷺ و یارانش پیروی می‌کند و از شبهات و شهوات نجات یافته‌اند. تعداد افراد این گروه در عصر امروز، بسیار اندک است.

ممکن است دلیل فراوانی اهل دوزخ، پیروی از شهوات باشد. زیرا علاقه به مسایل شهوانی، در اعماق درون انسان ریشه دوانیده است:

﴿ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ ﴾ [آل عمران: ۱۴]

«برای مردم، محبت خواسته‌های درونی اعم از زنان، فرزندان و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسب‌های مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت، آراسته شده است. این کالای زندگی دنیاست و بازگشت و پاداش نیک، نزد الله می‌باشد».

بسیاری از مردم برای رسیدن به این شهوات، به راه‌های غیر شرعی و هوس‌های نفسانی دست می‌زنند و از قوانین الهی سرپیچی می‌کنند. علاوه بر این، بسیاری از افراد، در برخورد با شهوات و هوای نفسانی، از گذشتگان خود پیروی می‌کنند نه از شریعت الله:

﴿ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ أُولُو عِمْتِكُمْ بَاهِدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا

بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كُفِرُونَ ﴿٢٤﴾ [زخرف: ۲۳-۲۴]

«و همچنین پیش از تو در هیچ آبادی و شهری هشداردهنده‌ای نفرستادیم مگر آن‌که سران خوش گذرانش گفتند: ما، نیاکانمان را بر چنین آیینی یافته‌ایم و به‌طور قطع از آنان پیروی خواهیم کرد. -هشداردهنده- گفت: آیا اگر آیینی هدایت‌بخش‌تر از آن‌چه که شما پدرانتان را بر آن یافته‌اید، برایتان آورده باشم «باز هم از آیین موروثی نیاکانتان پیروی می‌کنید»؟ گفتند: «ما به آیینی که آورده‌اید، باور نداریم».

گرایش به راه و روش گذشتگان و نیاکان و تعصب به آن، دردی است که امت‌های بسیاری بدان گرفتارند. آثار مخرب و منفی این بیماری، از آثار شهوت و هوای نفس که در اعماق قلب انسان ریشه دوانیده است، کمتر نیست. گرچه این نیز گونه‌ای شهوت به شمار می‌رود.

ابو داود، ترمذی و نسائی از طریق ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَنظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَدَخَلَهَا. فَحَفَّهَا بِالشَّهَوَاتِ فَقَالَ: اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَنظَرَ إِلَيْهَا فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ: وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا».^۱

«هنگامی که الله متعال دوزخ را آفرید، به جبرئیل علیه السلام فرمود: برو و آنرا نگاه کن. جبرئیل علیه السلام رفت و نگاه کرد و سپس آمد و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و شکوه تو، هر کس درباره‌ی آن بشنود، هرگز وارد آن نمی‌شود. سپس الله متعال دستور فرمود که دوزخ با شهوات احاطه شود و به جبرئیل علیه السلام امر کرد: برو و به آن نگاه کن. جبرئیل علیه السلام رفت و نگاه کرد؛ سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و شکوه تو، بیم آن دارم که همه وارد دوزخ شوند».

در صحیح بخاری و مسلم از طریق ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

«حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمُكَارِهِ»^۱.

«دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با نامالایمات پوشیده شده است».

صدیق حسن خان می‌گوید: منظور از شهوات، خواسته‌ها و لذایذ درونی انسان هستند.^۲ قرطبی می‌گوید: هر آنچه که با نفس سازگار باشد و نفس را به سوی خود بکشد، شهوت گفته می‌شود. «حفاف» به هر چیز احاطه کننده‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به درون آن، باید از حفاف عبور کرد.^۳

گفتار سوم: بیشتر دوزخیان زن هستند

بیشتر مؤمنان گناهکاری که به دوزخ می‌روند، زن هستند. در بخاری و مسلم از طریق ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه‌ی نماز کسوف فرمود:

«رَأَيْتُ النَّارَ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»

«دوزخ را دیدم و دیدم که بیشتر دوزخیان زن هستند».

در بخاری و مسلم از طریق ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقُلْنَ وَ لِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ»^۴.

«ای زنان، صدقه دهید؛ زیرا من بیشتر شما را دوزخی یافته‌ام. سوال کردند: ای رسول خدا! چرا؟ فرمود: چون زیاد نفرین می‌کنید و از همسرانتان ناسپاسی می‌کنید».

در حدیثی دیگر از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- قبلی، همان صفحه.

۲- یقظة اولی الاعتبار (۲۲۰)

۳- قبلی، همان صفحه.

۴- صحیح بخاری (۱۴۶۲)، صحیح مسلم (۷۹،۸۰)

«وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَّةٌ مِّنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ»

«بر دروازه‌ی دوزخ ایستادم، بیشتر کسانی که وارد دوزخ می‌شدند، زن بودند».

در صحیح مسلم از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله

فرمود:

«إِنَّ أَقَلَّ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ»^۱

«زنان کمترین ساکنان بهشت هستند».

این روایات با روایتی که در آن گفته شده است: «هر کدام از بهشتیان بیش از یک همسر دارد» منافاتی ندارد؛ زیرا منظور از زنانی که بیشتر آن‌ها دوزخی‌اند، زنانی از نوع بشر هستند و همسران بهشتیان، حوریان می‌باشند.

دلیل این‌که بیشتر دوزخیان زن هستند، علاوه بر آن‌چه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود، این است که زنان بیشتر تحت تأثیر هوس‌ها قرار می‌گیرند و به زینت ناپایدار دنیا گرایش عمیق دارند. بنابراین، در مورد کارهای اخروی و آمادگی برای آخرت، ضعیف عمل می‌کنند. با توجه به دلایل یادشده، می‌توان گفت: زنان مؤثرترین عامل دورکننده‌ی مردان از آخرت هستند. چون گرایش زن به هوس‌ها و کالای بی‌ارزش دنیا زیاد است، لذا بیشتر آن‌ها خود و دیگران را از جهان آخرت بازمی‌دارند و بسیار زود فریب می‌خورند. همچنین دعوت دعوت‌گران به آخرت را به سختی اجابت می‌کنند.

در عین حال، میان آن‌ها انسان‌های شایسته‌ای وجود دارند که حافظ حدود الله، پایبند به اصول شریعت، فرمانبردار فرامین الهی و رسولش هستند و وارد بهشت می‌شوند. همچنین زنانی پیدا می‌شوند که در ایمان و اعمال نیک، از بسیاری از مردان پیشی گرفته‌اند.

۱- صحیح بخاری (۲۵۴۶) صحیح مسلم (۲۷۳۶)

بخش هفتم

بزرگی جسم دوزخیان

دوزخیان با هیأتی بسیار وحشتناک و فربه - که اندازه‌ی آنرا تنها پروردگار می‌داند - وارد دوزخ می‌شوند. در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، چنین آمده است:

«مَا بَيْنَ مَنْكَبِي الْكَافِرِ فِي النَّارِ مَسِيرَةٌ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لِلرَّكِبِ الْمُسْرِعِ»^۱

«در روز رستاخیز فاصله‌ی میان دوشانه‌ی کافر، سه شبانه‌روز برای یک اسب تیزرو است.»

ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ضَرْسُ ضَرْسِ الْكَافِرِ مِثْلُ أَحَدٍ وَغَلَطٌ جِلْدِهِ مَسِيرَةٌ ثَلَاثٌ»^۲

«دندان آسیاب کافر، به بزرگی کوه احد است و کلفتی پوستش، به اندازه‌ی مسافت ۳ روز می‌باشد.»

زید بن ارقم می‌گوید: جسم دوزخیان برای پُر کردن دوزخ بزرگ‌تر می‌شود؛ به گونه‌ای که یک دندان شخص دوزخی، به اندازه‌ی کوه احد بزرگ می‌شود.

در حدیثی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ غِلَطَ جِلْدِ الْكَافِرِ اثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَإِنَّ ضَرْسَهُ مِثْلُ أَحَدٍ وَإِنَّ مَجْلِسَهُ مِنْ جَهَنَّمَ كَمَا

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب النار يدخلها الجبارون (۲۱۹۰/۴)

۲- قبلی، (۲۱۸۹/۴).

بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ».^۱

«ضخامت پوست کافر، برابر چهل و دو ذراع و دندان‌ش برابر کوه احد و محل نشستنش در دوزخ، به گستردگی فاصله‌ی میان مکه و مدینه است». حاکم در این باره از ابوهریره رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: روز رستاخیز دندان کافر به اندازه‌ی احد، ضخامت پوستش برابر هفتاد ذراع و بازویش برابر کوه «بیضاء»، رانش به اندازه‌ی کوه «ورقان» و نشست‌گاهش در دوزخ به اندازه‌ی مسافت میان من و «ربذه» است».

جسم بزرگ کافر، به خاطر آن است که بر عذاب و شکنجه‌اش افزوده شود. امام نووی در شرح این احادیث می‌فرماید: همه‌ی این‌ها به خاطر آن است که شکنجه‌اش به حد نهایی برسد.

آری، ایمان به همه‌ی این گفتارها واجب است. چون رسول صادق المصدق بدان خیر داده است.^۲

ابن کثیر در شرح و توضیح این احادیث می‌گوید:

«جسم بزرگ کافر بدان جهت است که عذاب بیشتری را بچشد. همان‌طور که الله

شدید العقاب می‌فرماید: تا عذاب را بچشند».^۳

۱- مشکاة المصابیح (۱۰۳/۳) محقق مشکاة گفته است: ترمذی این را روایت کرده و در مورد آن گفته است: حدیثی حسن و صحیح است. من نیز می‌گویم سند آن صحیح است.

۲- شرح نووی علی مسلم (۱۸۶/۱۷)

۳- النهایه، ابن کثیر، (۱۳۹/۲).

بخش هشتم

خوردنی، نوشیدنی و لباس اهل دوزخ

غذای دوزخیان عبارتست از: الف - ضریع: گیاه خاردارى به نام شبرق که در سرزمین حجاز می‌روید و خشکیده‌ی آنرا ضریع می‌گویند. گویا تلخ‌ترین و بدبوترین گیاه است و هیچ حیوانی آنرا نمی‌خورد. فقط وقتی که تازه است شتر آنرا می‌خورد. ب - زقوم: درختچه‌ای بدبو و تلخ مزه است که در سرزمین تهامه می‌روید و شیرهای دارد که اگر به بدن انسان بخورد، ورم می‌کند. نوشیدنی آن‌ها حمیم «آب بسیار داغ»، غسلین «چرک و خونابه» و غساق «چرکی که از بدن دوزخیان جریان دارد» است. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾﴾ [غاشیه: ۶-۷]

«آنان خوراکی جز «ضریع» ندارند، نه فربه می‌کند و نه گرسنگی را رفع می‌کند.»

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که «شبرق» نام خاری است که هرگاه رشد کند، آنرا ضریع می‌گویند. قتاده می‌گوید: ضریع از بدترین و تلخ‌ترین غذاهاست. این غذا که دوزخیان از آن تغذیه می‌کنند، هیچ سودی برای آنان ندارد، لذتی در آن نمی‌یابند و خوردنش گونه‌ای عذاب و شکنجه است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقْوِمِ ﴿٤٣﴾ طَعَامٌ الْأَثَمِ ﴿٤٤﴾ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي

الْبُطُونِ ﴿٤٥﴾ كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ ﴿٤٦﴾﴾ [دخان: ۴۳-۴۶]

«بی‌شک درخت «زقوم»، خوراک هر گنهکاری است؛ مانند مس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد؛ مانند جوشیدن آب جوش.»

درخت زقوم در آیه‌ای دیگر چنین توصیف شده است:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ

رُءُوسِ الشَّيْطَانِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَا كُفُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوَابًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرَجَهُمْ لِآلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾ ﴿صافات: ٦٣-٦٨﴾

«ما، آن را مجازاتی برای ستمکاران قرارداده‌ایم. آن، درختی است که در قعر دوزخ می‌روید. میوه‌اش مانند سرهای شیطان‌هاست. آنان از آن می‌خورند و شکم‌هایشان را از آن پُر می‌کنند. سپس روی آن آب داغ و آلوده‌ای می‌نوشند و بازگشت‌شان به سوی دوزخ است.»
و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَا كُفُونَ مِنْ سَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَرِبُونَ شُرَبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾﴾ [واقعه: ٥١-٥٦]

«و سپس شما ای گمراهان منکر! بی‌گمان از درخت «زقوم» خواهید خورد و شکم‌ها را از آن پُر خواهید کرد و روی آن از آب جوشان خواهید نوشید. مانند شتران تشنه، خواهید نوشید. این، پذیرایی آنان در روز جزاست.»

از این آیات برداشت می‌شود که درخت زقوم، درختی ناپاک است. در اعماق دوزخ ریشه دارد و میوه‌هایش بسیار زشت می‌باشد و به سر شیطان تشبیه شده است. هر چند که ما قادر به دیدن شیطان نیستیم، اما بر ما واضح است که سر او بسیار زشت و بدمنظر می‌باشد.

با وجود ناپاکی این درخت و زشتی میوه‌هایش، دوزخیان به دلیل گرسنگی شدید، چاره‌ای جز خوردن از آن ندارند و تا وقتی شکم‌شان پُر شود، از آن می‌خورند. سپس آنچه خورده‌اند، در شکم‌شان می‌جوشد و موجب درد و آزار بسیار زیادی می‌گردد و آن‌گاه که کارشان به این‌جا می‌رسد، ناچار به دنبال آب می‌روند؛ اما آبی جز «حمیم» نمی‌یابند و حمیم همان آب بی‌نهایت داغ است. آنان به ناچار از آن می‌نوشند، مانند شتری که بیماری استسقا دارد؛ آن‌گاه این آب روده‌هایشان را تکه تکه پاره می‌کند.

﴿وَسُقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ [محمد: ١٥]

«و از آب داغ و جوشانی نوشانده می‌شوند، که روده‌هایشان را پاره پاره می‌کند.»

پذیرایی از دوزخیان این گونه است. امیدواریم که الله متعال با لطف و کرم خویش ما را به چنین وضعیتی دچار نفرماید.

ناپاکی، زشتی و فساد ضریع و زقوم، باعث می شود که این غذاها در گلوی دوزخیان گیر کند.

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَحَجِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾﴾ [مزل: ۱۲-۱۳]

«همانا نزدمان زنجیرها و آتشی برافروخته و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است.»

رسول الله ﷺ زشتی و ناپاکی زقوم را برای ما چنین ترسیم نموده است:

﴿لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ الرِّزْقِ قَطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ﴾^۱

«اگر قطره‌ای از زقوم در دنیا بیفتد، تمام زندگی اهل دنیا را فاسد می کند؛ پس حال کسانی که از آن می خورند چگونه است؟»

از جمله غذاهای دوزخیان، غسلین است. الله متعال می فرماید:

﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَهُنًا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينَ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا

الْخَطِئُونَ﴾ [حاقه: ۳۵-۳۷]

«پس امروز اینجا یار و خویشاوندی ندارد و از هیچ غذایی برخوردار نیست مگر از چرک و زردابه-ی دوزخیان- که تنها گنهکاران از آن می خورند.»
و می فرماید:

﴿هَذَا فُلَيْدُوفُهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ ﴿٥٧﴾ وَءَاخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾﴾ [ص: ۵۷-۵۸]

«این آب داغ و خونابه‌ی -اندام دوزخیان است که نوشیدنی ایشان- است، باید که از آن پیوسته بچشند و بخورند. و جز این، انواع کیف‌های دیگری از این قبیل دارند.»
غسلین و عساق، دو کلمه‌ی مترادف هستند و به معنای: چرک و مواد فاسدی است

۱- مشكاة المصابيح (۱۰۵/۳). ترمذی آن را روایت کرده و صحیح شمرده است

که از پوست اهل دوزخ بیرون می‌آید. برخی گفته‌اند: غسلین و غساق، همان ترشحاتی است که از زنان زناکار بیرون می‌آید و بوی بدی که از گوشت و پوست کافران خارج می‌شود. قرطبی می‌گوید: غسلین عصاره‌ی اهل دوزخ است.

اما نوشیدنی اهل دوزخ همان حمیم «آب جوش» است، الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴾ [محمد: ۱۵]

و می‌فرماید:

﴿ وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴾

[کهف: ۲۹]

«و اگر در خواست آب کنند، آبی چون مس گداخته به آنان داده می‌شود که چهره‌ها را می‌سوزاند. چه آشامیدنی بدی! و دوزخ جایگاه بسیار بدی است!».

و می‌فرماید:

﴿ وَكُسْفَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَكِيدٍ ﴿۱۶﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ. ﴾ [ابراهیم: ۱۶-۱۷]

«پیش رویش دوزخ است و آبی چرکین و بدبو به او می‌نوشانند. آن را جرعه‌جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند آب را به آسانی فرو ببرد».

چهار نوع غذا در آیه‌های یادشده، برای دوزخیان عنوان شده است:

۱- «الحمیم»: آب جوش و بسیار داغی است که درجه‌ی حرارتش به آخرین نقطه‌ی خود رسیده است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتِنِ ﴾ [رحمن: ۴۴]

«گناهکاران در میان آتش دوزخ و آب سوزان در رفت و آمدند».

حمیم در این آیه به «آن» توصیف شده است و «آن» به آبی گویند که درجه‌ی

حرارتش به آخرین نقطه رسیده باشد. و می‌فرماید: ﴿ تَشْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آتِنِ ﴾ [غاشیه: ۵]

«از چشمه‌ی بسیار داغی نوشانده می‌شوند».

۲- «غساق»: بیشتر در مورد آن سخن گفتیم.

۳- «صدید»: به مایعی گویند که از گوشت و پوست سوخته شده‌ی کافر بیرون می‌آید. در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْحَبَالِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طِينَةُ الْحَبَالِ قَالَ «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

«الله متعال پیمان بسته است که کسانی که مشروب مصرف می‌کنند، به آنها «طینه الخبال» بنوشاند. گفتند: ای پیامبر خدا! «طینه الخبال» چیست؟ فرمود: عرق یا عصاره‌ی اهل دوزخ است».

۴- «المهل»: احمد و ترمذی از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«كَعَكَرِ الزَّيْتِ فَإِذَا قَرَّبَهُ إِلَى وَجْهِهِ سَقَطَتْ فَرَوَةٌ وَجْهِهِ فِيهِ».

«مانند ته‌مانده‌ی روغن است. هرگاه آن‌را به صورتش نزدیک کند، پوست چهره‌اش در آن می‌افتد».

ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر «مهل» می‌گوید: مانند ته‌نشین روغن غلیظ است.

غذای اهل دوزخ، آتش است

برخی از اهل دوزخ کسانی هستند که الله متعال از زغال‌های دوزخ به آنان غذا می‌دهد و این پاداشی مطابق با گناهان‌شان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ [نساء: ۱۰]

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود - می‌ریزند و - می‌خورند. و - در روز رستاخیز- با آتش سوزانی خواهند سوخت».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ مِمَّا قَلِيلًا أَوْلِيَّكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ﴾ [بقره: ۱۷۴]

«همانا کسانی که قسمت‌هایی از کتاب -تورات- را در ازای بهای ناچیزی کتمان می‌کنند، فقط آتش جهنم را وارد شکم‌هایشان می‌نمایند».

لباس اهل دوزخ

الله متعال بیان فرموده است که لباس اهل دوزخ، از آتش ساخته می‌شود:

﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾ [حج: ۱۹]

«پس برای کافران لباس‌های آتشی بریده‌اند و آب داغ و سوزان بر سرشان می‌ریزند».

ابراهیم تیمی هرگاه این آیه را تلاوت می‌کرد، می‌فرمود: پاک و منزّه است الله که از آتش لباس می‌سازد.^۱

﴿وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَعَشَىٰ وَجُوهُهُمْ النَّارُ﴾ [ابراهیم: ۴۹-۵۰]

«و در آن روز گناهکاران را می‌بینی که با زنجیرهای -آتشین- بسته شده‌اند. لباس‌هایشان از ماده‌ی بدبویی است که زود شعله‌ور می‌شود و آتش، چهره‌هایشان را می‌پوشاند».

قطران: سرب گداخته شده را گویند. در صحیح مسلم از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«نَائِحَةٌ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سَرَبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ».

و ابن ماجه این حدیث را با این لفظ استخراج نموده است:

«النَّائِحَةُ إِذَا مَاتَتْ وَلَمْ تَتُبْ قَطَعَ اللَّهُ لَهَا ثِيَابًا مِنْ قَطْرَانٍ وَدِرْعًا مِنْ جَرَبٍ».

«زن نوحه‌خوان اگر بدون توبه بمیرد، تن‌پوشی از سرب گداخته و زرهی از جرب به او پوشانده می‌شود».

۱- التخويف من النار: ص (۱۲۶)

بخش نهم

عذاب اهل دوزخ

گفتار اول: شدت عذابی که اهل دوزخ با آن روبرو می‌شوند

عذاب و شکنجه‌ی آتش بسیار سخت و بی‌مناک است. آتش دوزخ آن‌چنان عذاب سخت و وحشتناکی دارد، که انسان را مجبور می‌کند که به خاطر نجات از آن، بهترین دارایی و هستی خود را به عنوان فدیة، تقدیم کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ [آل عمران: ۹۱]

«کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر می‌میرند، اگر زمین پر از طلا باشد و آن‌را به عنوان فدیة بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یآوری ندارند».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ ۗ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [مائده: ۳۶]

«اگر تمام چیزهایی که در زمین است و همانند آن، از آن کافران باشد و همه را برای نجات از عذاب رستاخیز به عنوان فدیة بدهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و عذاب دردناکی -پیش رو- دارند».

در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

﴿يُؤْتَىٰ بِأَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ

هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبَّ.^۱

«در روز رستاخیز، ثروت مندترین شخص در دنیا را که دوزخی شده است، می آورند. رنگش در آتش دگرگون می شود. آن گاه سوال می شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری در دوزخ دیدی؟ آیا هرگز نعمتی بر تو گذز کرد؟ می گوید: پروردگارا! سوگند به ذات تو که ندیده‌ام.»

این تنها چند لحظه‌ی اندکی است که کفار با مشاهده‌ی آن تمامی لذاید و شادی‌های دنیا را فراموش می کنند. در بخاری و مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ سَأَلْتِكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صَلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشُّرْكَ»^۲.

«الله متعال در روز رستاخیز به کسی که در کمترین عذاب است، می فرماید: آیا اگر از نعمت‌های زمین چیزی می داشتی، آن را برای نجات از عذاب دوزخ فدا می کردی؟ می گوید: حتماً. پروردگار می فرماید: کمتر از آن را از تو خواستم؛ در حالی که تو از نسل پدرت آدم بودی. خواستم کسی را شریک من قرار ندهی؛ اما تو برای من شریک قرار دادی.»

شدت آتش و هراس از آن، انسان را مجبور می کند که تمام دوستانش را برای رهایی از عذاب دوزخ فدا کند:

﴿يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِذِهِ بِبَنِيهِ ۖ وَصَحْبَتِهِ ۖ وَأَخِيهِ ۖ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّدُ ۖ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۗ كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْفٌ لَظَنٌ ۗ نَزَّاعَةً لِلشَّوَى ۗ﴾ [معارج: ۱۱-۱۶]

«هر گنهکاری آرزو می کند فرزندانش را بلاگردان عذاب آن روز بگرداند و همسر و

۱- مشكاة المصابيح (۱۰۲/۳)

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۶/۱۱). مشكاة المصابيح (۱۰۲/۳)

برادر خود را و قبیله و خویشاوندانی را که پناهش می‌دادند. و همه‌ی کسانی را که در زمین هستند -فدا کند- تا نجات یابد. هرگز؛ به‌راستی که دوزخ، آتشی سوزان و زبانه‌کش است. در حالی که پوست سر «و بافت‌های بدن را می‌سوزاند و» برمی‌کند.»

گفتار دوم: گونه‌هایی از عذاب دوزخیان

مطلب اول: تفاوت در عذاب دوزخیان

از آن‌جا که دوزخ از نظر عذاب، هراس و وحشت درجات متفاوتی دارد، اهل آن نیز در گونه‌هایی از عذاب به سر می‌برند. در حدیثی که امام مسلم و احمد از سمرة رضی الله عنه روایت می‌کنند، چنین آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِنَّ مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبِيهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْرَتِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرَفُوتِهِ - و فی روایه : الی عنقه!»^۱

«آتش، برخی از اهل دوزخ را تا ساق پا، برخی را تا زانو، برخی را تا کمر و برخی را تا گردن فرا می‌گیرد.»

در صحیح بخاری از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی دوزخیانی که عذاب‌شان از دیگران کمتر است، می‌فرماید:

«إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَرَجُلٌ تُوَضَّعُ فِي أَحْصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَةٌ يَغْلِي مِنْهَا دِمَاغُهُ»
«کم‌ترین عذاب اهل دوزخ از آن مردی است که بر پشت پاهایش تکه‌ای آتش قرار داده می‌شود که مغزش از شدت حرارت و ناراحتی به جوش می‌آید.»

در جایی دیگر، بخاری از نعمان بن بشیر رضی الله عنه چنین روایت کرده است:

«إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ عَلَى أَحْصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ كَمَا يَغْلِي الْمَرْجُلُ فِي الْقَمَقَمِ».

«کم‌ترین عذاب دوزخ در رستاخیز، از آن مردی است که بر پشت پاهایش دو تکه

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعيمها. باب شدة حر النار (۴/۲۱۸۵)

آتش قرار داده می‌شود که از شدت حرارت و ناراحتی، همان‌گونه که دیگ در آتشدان می‌جوشد، مغزش به جوش می‌آید».

در صحیح مسلم از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت شده است:

«إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا مِنْ لَهْ نَعْلَانٍ وَشِرَاكَانٍ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ كَمَا يَغْلِي الْمَرْجُلُ مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا وَإِنَّهُ لَأَهْوَأُهُمْ عَذَابًا»^۱.

«کم‌ترین عذاب دوزخ از آن کسی است که دو کفش آتشین با بندهای از آتش بدو پوشانده می‌شود و در اثر حرارت آن کفش‌ها، مغزش به جوش می‌آید. هیچ کس عذابی شدیدتر از این را ندیده است، در حالی که آن کم‌ترین عذاب دوزخ است».

در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان ادنى اهل النار عذابا يتنعل نعلين من نار يغلى دماغه من حرارة نعليه»^۲.

«کم‌ترین عذاب دوزخ از آن کسی است که دو کفش آتشین می‌پوشد و بر اثر حرارت آن، مغزش به جوش می‌آید».

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله، در مورد ابوطالب چنین شنید:

«لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنَ النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيهِ تَغْلِي مِنْهُ أُمَّ دِمَاغِهِ»^۳.

«امیدوارم شفاعت من در رستاخیز برای او مفید باشد. او در جایی قرار داده می‌شود که آتش آن کم است و تنها تا مچ پایش در آتش فرو می‌رود؛ ولی مغزش از شدت حرارت آن به جوش می‌آید».

۱- قبلی، کتاب: الايمان (۱۹۶/۱) شماره (۳۶۴)

۲- قبلی (۱۹۶/۱) شماره (۳۶۱)

۳- بخاری کتاب الرقاق باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۷/۱۱) صحیح مسلم، کتاب الايمان (۱۹۵/۱) شماره (۳۶۴)

آیات قرآن نیز به تفاوت اهل دوزخ در عذاب اشاره می‌کند. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [نساء: ۱۴۵]

«بی‌گمان منافقان در پایین‌ترین رده‌ی دوزخ قرار می‌گیرند و هیچ یآوری برایشان

نخواهی یافت» .

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۶]

«و روزی که رستاخیز برپا گردد، فرمان می‌رسد: - فرعونیان را وارد سخت‌ترین

عذاب بگردانید» .

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا

يُفْسِدُونَ﴾ [نحل: ۸۸]

«کسانی که کفر ورزیدند و از راه الله بازداشتند، به سزای فسادشان عذابی بر عذابشان

می‌افزاییم» .

امام قرطبی در این‌باره می‌گوید: از روایات و آیات این بخش چنین برداشت می‌شود که کافرانی که فقط مرتکب کفر می‌شوند، مانند کافرانی که در کنار کفر، مرتکب سرکشی می‌شوند، نیستند و بی‌گمان عذاب کافران نیز گوناگون است.

آن‌گونه که از کتاب و سنت برداشت می‌شود و ما به‌طور قطع می‌دانیم که عذاب کافرانی که پیامبران و مسلمانان را کشتند و مرتکب انواع گناه شده‌اند و در زمین فساد را گسترش داده‌اند، مساوی با عذاب کسانی نیست که تنها کفر ورزیدند و در حق اسلام و مسلمانان احسان و نیکی کرده‌اند. آری، این‌جا است که رسول الله ﷺ عمویش ابوطالب را از اعماق دوزخ به سوی آتش کم عمقی که فقط تا میچ پایش آمده است، بیرون می‌آورد. چون ابوطالب پیامبر را یاری و از وی دفاع کرد و در حق او احسان نمود. حدیث مسلم از سمره رضی الله عنه می‌تواند درباره‌ی کفار «هم‌چون ابوطالب» و نیز درباره‌ی

مسلمانان گناهکار باشد.^۱

ابن رجب می‌گوید: گوناگونی عذاب دوزخیان، به خاطر تفاوت اعمالی است که آن‌ها را وارد دوزخ کرده است. وی سپس به بیان دلایلی در این زمینه پرداخته و با استناد به قول ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید:

«عذاب کسی که مرتکب کفر شد، در زمین فساد را گسترش داد و به کفر دعوت کرد، مانند عذاب کافرانی که مرتکب چنین جنایاتی نشده‌اند، نیست».

ابن رجب در ادامه می‌گوید: تفاوت عذاب موحدین گناهکار نیز این‌گونه است. یعنی بنا به تفاوت اعمال آن‌ها، عذاب‌شان نیز متفاوت است. بنابراین، عذاب مرتکبین گناه کبیره، مانند عذاب مرتکبین گناه صغیره نیست. در مقابل، از عذاب برخی انسان‌ها، به دلیل اعمال شایسته‌شان و یا به هر دلیل دیگری که الله متعال بخواهد، کاسته می‌شود. لذا برخی از آن‌ها در دوزخ می‌میرند.^۲

مطلب دوم: سوختن پوست

بی‌گمان، آتش خشم الله قهار، پوست بدن دوزخیان را می‌سوزاند و این پوست بدن است که درد و ناراحتی سوختن را احساس می‌کند. به همین خاطر، الله متعال پوست سوخته شده‌ی کفار را به پوستی تازه تبدیل می‌کند تا همواره درد سوختن را بچشند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَمَا كُفِّرَتْ بَدَنُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [نساء: ۵۶]

«منکران آیاتمان را به زودی وارد دوزخ می‌کنیم و هر بار که پوست‌هایشان بسوزد، برایشان پوست‌های دیگری جایگزین می‌کنیم تا طعم عذاب را بچشند. همانا الله توانای چیره و حکیم است».

۱- التذكرة، قرطبی ص (۴۰۹)

۲- التخويف من النار ص (۷۴۲-۷۴۳)

مطلب سوم: گداختن

یکی از گونه‌های عذاب، ریختن حمیم بر سر دوزخیان است. حمیم به آبی گفته می‌شود که به آخرین درجه‌ی حرارتش رسیده است و بر اثر شدت حرارت، روده‌های آن‌ها و آنچه در شکم دارند، گداخته می‌شود:

﴿ هَذَا نَحْصَانٌ أَخْصَمُوا فِي رَيْبِهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿١٩﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴾ [حج: ۱۹-۲۰]

«این دو گروه، دشمن یکدیگرند و درباره‌ی پروردگارشان با هم ستیز و دشمنی کردند؛ پس برای کافران لباس‌های آتشی بریده‌اند و آب داغ و سوزان بر سرشان می‌ریزند. اندام‌های درونی و پوستشان با آن گداخته می‌شود».

ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الْحَمِيمَ لَيُصَبُّ عَلَى رُءُوسِهِمْ فَيَنْفُذُ الْجُمُومَةَ حَتَّى يَخْلُصَ إِلَى جَوْفِهِ فَيَسْلُتَ مَا فِي جَوْفِهِ حَتَّى يَمْرُقَ مِنْ قَدَمَيْهِ، وَهُوَ الصَّهْرُ، ثُمَّ يَعُودُ كَمَا كَانَ»^۱.

«آب داغی بر سرشان ریخته می‌شود. به کاسه‌ی سرشان نفوذ می‌کند تا این‌که به شکم می‌رسد. سپس آنچه در شکم دارد را بیرون می‌آورد و در پایان به پاها می‌رسد و هم‌چنان که گداخته است، از دو پایش بیرون می‌ریزد. و دوباره این کار تکرار می‌شود».

مطلب چهارم: گدازنده

صورت، محترم‌ترین عضو انسان است. به همین خاطر، پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از سیلی زدن به صورت، نهی نموده است. از همین‌رو، الله متعال برای خوار کردن دوزخیان، آن‌ها را بر روی چهره‌هایشان، کور و لال و کر جمع می‌گرداند:

﴿ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَيَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ﴾

۱- التخويف من النار: ابن رجب (۱۴۵) جامع الاصول (۵۴۰/۱۰) ترمذی گفته است: حدیثی حسن، غریب و صحیح است.

﴿ اَلْقِيَمَةَ عَلٰى وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبِكَمَا وَصَمًا مَّا وَاوَنَهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴾ [إسراء: ۹۷]

«هر که الله هدایتش کند، هدایت یافته است و برای کسانی که الله گمراهشان نماید، در برابر پروردگار هیچ یآوری برای شان نخواهی یافت و روز رستاخیز آنان را بر چهره‌هایشان کر و کور و گنگ حشر می‌کنیم؛ و جایگاهشان دوزخ است. و هر گاه آتش دوزخ فروکش کند، آتشی سوزان بر آنان می‌افزاییم.»

اهل دوزخ بر روی چهره‌هایشان در آتش انداخته می‌شوند:

﴿ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ [نمل: ۹۰]

«و آنان که اعمال بد بیاورند، با چهره‌هایشان در آتش سرنگون می‌شوند» (و به آنان گفته می‌شود: «آیا غیر از این است که مطابق کردارتان مجازات می‌شوید؟».) سپس آتش دوزخ صورت‌هایشان را بریان می‌کند و برای همیشه چهره‌هایشان را می‌پوشاند؛ آن‌گونه که میان خود و آتش هیچ حجابی نمی‌یابند:

﴿ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴾ [أنبياء: ۳۹]

«اگر کافران به زمانی که نمی‌توانند آتش را از چهره‌ها و پشتشان باز دارند و یاری هم نمی‌شوند، آگاهی داشتند، -چنین نمی‌گفتند-».

﴿ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارَ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴾ [مؤمنون: ۱۰۴]

«آتش، چهره‌هایشان را می‌سوزاند و آنان در آن، چهره‌های زشت و در هم‌کشیده‌ای دارند.»

﴿ سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴾ [إبراهيم: ۵۰]

«لباس‌هایشان از ماده‌ی بدبوی شعله‌ور است و آتش، چهره‌هایشان را می‌پوشاند.»

﴿ أَمَّنْ يَنْقِي بُوْجُهَهُ سُوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ﴾ [زمر: ۲۴]

«آیا کسی که در روز رستاخیز با چهره‌ی خویش از عذابی سخت می‌پرهیزد».

اندکی به این منظره و صحنه‌ی هولناکی که بدن را به لرزه در می‌آورد، بنگریم:

﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ [أحزاب: ۶۶]

«روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت می‌کردیم».

همان‌گونه که گوشت را بر روی آتش و ماهی را در ظرف، زیر و رو می‌کنند تا خوب بریان شود، چهره‌های کفار نیز به همین صورت در آتش زیر و رو می‌شوند. الله متعال ما را از عذاب اهل دوزخ نجات دهد و در پناه خویش حفظ کند.

مطلب پنجم: بر روی چهره کشاندن

یکی دیگر از گونه‌های عذاب دردآور، این است که کافران را بر روی چهره‌هایشان می‌کشاند:

﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾

[قمر: ۴۷-۴۸]

«بی‌گمان گنهکاران در گمراهی و جهالت به‌سر می‌برند. روزی -را یادآوری کن- که بر چهره‌هایشان در آتش کشیده می‌شوند. -می‌گوییم:- عذاب آتش دوزخ را بچشید».

آن‌چه که به عذاب و ناراحتی آن‌ها می‌افزاید، بسته شدن با زنجیرهای محکم است:

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ

الْأَعْلُنُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسُلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾﴾

[غافر: ۷۰-۷۲]

«آنان که کتاب آسمانی و آن‌چه که پیامبرانمان را با آن فرستادیم، تکذیب کردند؛ پس به زودی -نتیجه‌ی کارشان را- خواهند دانست. آن‌گاه که زنجیرها در گردن‌هایشان باشد و با آن، در میان آب سوزان برافروخته و سپس در آتش، تافته می‌شوند».

قتاده می‌گوید: یک بار در آتش و یک بار دیگر در حمیم «آب داغ» کشانده می‌شوند.

مطلب ششم: سیاه کردن چهره

الله متعال در روز رستاخیز، چهره‌های دوزخیان را سیاه می‌کند:

﴿يَوْمَ بَيِّضُ وُجُوهُ وَسَوَدُّ وُجُوهُ فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۶]

«روزی که برخی چهره‌ها سفید و برخی چهره‌ها سیاه می‌شود. به سیه‌رویان گفته می‌شود: آیا پس از ایمان آوردن، کافر شدید؟ پس به سزای کفرتان عذاب -الهی- را بچشید!»

آن رنگ سیاهی که بر چهره‌ی آن‌ها کشیده می‌شود، چنان سیاه است که گویا تاریکی شب بر چهره‌هایشان نقش بسته است:

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [یونس: ۲۷]

«و بدکاران سزای هر بدی‌شان، همانند آن است و خواری و ذلت، آنان را می‌پوشاند و هیچ محافظ و پناه‌دهنده‌ای در برابر الله ندارند؛ چنانکه گویا چهره‌هایشان با پاره‌هایی از شب تاریک پوشیده شده است. آنان دوزخی‌اند و جاودانه در دوزخ می‌مانند.»

مطلب هفتم: آتش، کفار را احاطه می‌کند

اهل دوزخ کسانی هستند که گناه و سرکشی آنان را احاطه کرده است و هیچ عمل خوب و نیکی برای آنان باقی نمانده است. همان‌طور که الله متعال در مقام رد یهود، که گفتند: «لن تمسنا النار الا ایاماً معدودة» آتش جز روزهای اندکی ما را نمی‌سوزاند، می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره: ۸۱]

«آری! کسانی که مرتکب گناه می‌شوند و گناهانشان از هر سو آنان را در بر می‌گیرد،

اهل دوزخند و برای همیشه در آن خواهند ماند». تنها انسان کافر و مشرک است که با چنین حالتی روبرو می‌شود. صدیق حسن خان می‌گوید: «سیئه» در این‌جا، هر گونه بدی را می‌گویند. باید علت آن از هر طرف او را احاطه کرده باشد. پس در این حالت، هیچ عمل نیکی برایش باقی نمی‌ماند و همه‌ی راه‌های نجات بر رویش بسته می‌شوند و کافران و مشرکان برای همیشه در دوزخ می‌مانند. بنابراین، دو واژه‌ی «سیئه و خطیئه» در آیه‌ی یادشده، به معنای کفر و شرک هستند. با این توضیح استناد معتزله و خوارج باطل می‌گردد؛ زیرا با روایات متواتر ثابت شده که گناهکاران موحد از دوزخ بیرون آورده می‌شوند.^۱ گناه، هم‌چون دست‌بند که دست را احاطه می‌کند، کافران را در بر می‌گیرد. از طرفی، کیفر گناه‌کاران از جنس عمل‌شان است و وقتی کیفرشان آتش باشد، در نتیجه این آتش است که آنان را در بر می‌گیرد. الله متعال می‌فرماید:

﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ﴾ [اعراف: ۴۱]

«بستری از دوزخ و پوششی از آتش در پیش دارند».

«مهاد»: یعنی زیر انداز و غواش جمع غاشیه و چیزی است که بر روی خود می‌اندازد. منظور این است که آتش آن‌ها را کاملاً می‌پوشاند. همان‌طور که الله متعال

می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ [عنکبوت: ۵۵]

«روزی که عذاب، آن‌ها را از بالای سر و از زیر پاهایشان در بر می‌گیرد».

﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ [زمر: ۱۶]

«بالای سرشان و زیر پاهایشان لایه‌های متراکمی از آتش دارند».

در این آیه صراحتاً احاطه شدن کافران توسط آتش بیان شده است:

﴿وَأَيُّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ [توبه: ۴۹]

۱- یقطه اولی الاعتبار، ص(۶۷)

«و به راستی جهنم، کافران را از هر سو در بر می گیرد».

برخی علمای سلف، «مهاده» را به «فرش» و «غواش» را به «لحاف» تفسیر کرده اند.^۱ احاطه کردن، حالت دیگری نیز دارد و آن این که آتش دیوارهایی دارد و کفار را با آن دیوارها چنان احاطه می کند، که توان بیرون آمدن و فرار از آن را ندارند. الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [کهف: ۲۹]

«به راستی که ما برای ستمکاران آتشی فراهم نموده ایم که دیواره هایش آنان را - از هر سو - محاصره می کند. و اگر در خواست آب کنند، آبی چون مس گداخته به آنان داده می شود که چهره ها را می سوزاند. چه آشامیدنی بدی! و دوزخ جایگاه بسیار بدی است!»
«سرادق آتش» دیوارهایی است که با آن کافران را احاطه می کند.

مطلب هشتم: رسیدن آتش به دلها

پیشتر بیان گردید که بدن دوزخیان بسیار بزرگ می شود. با این وجود، آتش به عمق وجود آنان نیز نفوذ می کند:

﴿سَأْصَلِيهِ سَقَرًا ۚ وَمَا آذَنَّاكَ مَا سَقَرُ ۚ لَا نُبْقِي وَلَا نَذَرُ ۚ لَوَاحِشٌ لِّلْبَشَرِ ۚ﴾ [مدثر: ۲۶-۲۹]

«به زودی او را وارد آتش دوزخ خواهیم کرد و تو چه می دانی که آتش دوزخ چیست؟ - آتشی که - نه باقی می گذارد و نه رها می کند و پوست بدن را دگرگون - و سیاه - می گرداند».

برخی از علمای سلف در تفسیر «لَا نُبْقِي وَلَا نَذَرُ» گفته اند:

«استخوان، گوشت و مغز را می خورد و آنرا از حالت نخست دگرگون می کند»
الله متعال می فرماید:

۱- تفسیر ابن کثیر (۳/ ۱۶۸)

﴿ كَلَّا لِيُبَدَّنَ فِي الْحَطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ ﴾ [همزه: ۴-۷]

محمد بن کعب قرظی می گوید: آتش، اهل دوزخ را چنان می خورد، که به دل هایشان می رسد. آن گاه به حالت نخست برگردانده می شوند. ثابت بنانی پس از قرائت آیهی بالا می فرمود: در حالی که آنها زنده اند، آتش تا عمق دل هایشان آنها را می سوزاند، در این جا عذاب به نقطه‌ی اوج خود می رسد. وی بعد از این سخن، گریست.^۱

مطلب نهم: آویزان شدن روده‌ها در آتش

در بخاری و مسلم از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ أَيُّ فُلَانٍ مَا سَأْنُكَ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ كُنْتُ أَمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»^۲

«در روز رستاخیز مردی به دوزخ انداخته می شود، روده‌هایش در آتش آویزان می شوند. او مانند الاغی که آسیاب را می چرخاند، بر روده‌های خود می چرخد. اهل دوزخ پیرامون او جمع می شوند و می پرسند: فلانی! چرا به چنین بلایی گرفتار شدی؟ مگر تو نبودی که در دنیا به ما امر و نهی می کردی و به ایمان دعوت می دادی؟ می گوید: آری، شما را به کار خیر امر می نمودم، اما خود بدان عمل نمی کردم و شما را از منکرات باز می داشتم، اما خودم آنها را انجام می دادم».

از جمله کسانی که روده‌هایشان در آتش کشانده می شود، عمرو بن لُحی است. او نخستین کسی است که دین مردم عرب را تغییر داد. رسول الله صلی الله علیه و آله او را در حالی دید که روده‌هایش در آتش کشیده می شد. در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده

۱- التخويف من النار (۱۴۶)

۲- مشكاة المصابيح (۶۴۲/۲) شماره (۵۱۳۹) متفق عليه.

است که رسول الله ﷺ فرمود:

«رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرِ الْخَزَاعِيَّ يَجْرُ قُضْبَهُ فِي النَّارِ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَيَّبَ السَّوَابِ».

«عمرو بن عامر را دیدم که روده‌هایش در آتش کشیده می‌شود. او نخستین کسی بود که بت پرستی را رواج داد».^۱

مطلب دهم: بند، زنجیر و کوبنده‌ی اهل دوزخ

الله متعال برای اهل دوزخ زنجیر، شلاق و ابزار کوبیدن را تدارک دیده است:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾ [انسان: ۴]

«ما، زنجیرها، بندها و آتشی سوزان برای کافران آماده کردیم».

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿۱۲﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳﴾﴾ [مزل: ۱۲-۱۳]

«همانا در نزد ما، زنجیرها و آتشی برافروخته و غذایی گلوگیر و غذایی دردناک آماده

است».

بندها بر گردن دوزخیان انداخته می‌شود:

﴿وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [سبأ: ۳۳]

«و در گردن کافران، زنجیر می‌گذاریم. آیا جز در برابر کردارشان مجازات می‌شوند؟»
«انکال» یعنی بندها. «سلاسل» نوع دیگری از عذاب است که گناهکاران را بدان در بند می‌کشند. به این صحنه که الله متعال آن را برای ما ترسیم نموده است، بنگریم:

﴿خَذُوهُ فَعُولُهُ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوُهُ ﴿۳۱﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾

[حاقه: ۳۰-۳۲]

«فرمان می‌رسد: - او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید. سپس او را به دوزخ

بیفکنید. آن‌گاه او را در زنجیری که طولش هفتاد گز است، به بند بکشید».

الله متعال، برای دوزخیان گرزهای آهنینی تدارک دیده است. چکش‌هایی که وقتی

گناهکاران قصد خروج از دوزخ را دارند، بر سرشان فرو کوفته می‌شود:

﴿وَهُمْ مَقْمَعٌ مِنْ حَدِيدٍ ﴿۲۱﴾ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿۲۲﴾﴾ [حج: ۲۱-۲۲]

«و گرزهای آهنینی برایشان مهیاست که هرگاه بخواهند - برای رهایی - از غم و اندوه از دوزخ بیرون بروند؛ دوباره به دوزخ بازگردانده می‌شوند - و به آنان گفته می‌شود: - عذاب آتش را بچشید».

مطلب یازدهم: کفار با معبودان و شیاطین‌شان، یک‌جا به آتش می‌اغتند

کافران و مشرکان، معبودان باطل را بزرگ می‌داشتند، از آن‌ها دفاع و مال و جان خود را برای آنان فدا می‌کردند. الله متعال در روز رستاخیز، این معبودان باطل را برای خوار کردن و توبیخ عبادت‌کنندگان آن‌ها، در آتش می‌اندازد تا بدانند که گمراه بوده‌اند و معبودان بی‌سود و زیانی را پرستش کرده‌اند»

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ ﴿۹۸﴾ لَوْ كَانَهُتُّوَلَاءَ إِلَهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾﴾ [انبیاء: ۹۸-۹۹]

«بی‌گمان شما و معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیضم دوزخید و همگی شما وارد دوزخ خواهید شد. اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند».

این رجب می‌گوید: کفار، معبودان باطل را می‌پرستیدند و معتقد بودند که این معبودان، در نزد خدا شفاعت‌شان می‌کنند و آنان را به خدا نزدیک می‌نمایند. از این‌رو، الله متعال برای خوار کردن، توبیخ و شکنجه‌ی آن‌ها، عابدان را با معبودان، یک‌جا به آتش می‌اندازد تا بر افسوس و پشیمانی آن‌ها بیفزاید؛ زیرا هرگاه انسان با کسانی همراه شود که سبب عذاب او شده‌اند، رنج و عذابش افزون می‌گردد.^۱

۱- التخویف من النار (۱۰۵)

به همین خاطر، در روز رستاخیز ماه و خورشید به آتش انداخته می‌شوند و آتش دوزخ به وسیله‌ی آن‌ها شعله‌ور می‌گردد، تا مایه‌ی افسوس کسانی باشد، که آن‌ها را پرستش کرده‌اند.

در حدیثی آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ»^۱.
«خورشید و ماه در میان آتش، درهم پیچیده و بی‌فروغ هستند».

قرطبی می‌گوید: ماه و خورشید را در دوزخ جمع می‌کنند؛ چون آن‌ها پرستش می‌شوند. اما آتش برای آن‌ها عذابی محسوب نمی‌شود؛ زیرا بی‌جان هستند. در دوزخ انداخته می‌شوند تا مایه‌ی افسوس و پشیمانی کفار باشند. این دیدگاه برخی از علما است.^۲

بنابراین، کفار همراه با شیاطین در آتش انداخته می‌شوند تا عذاب‌شان افزون گردد:

﴿ وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۗ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ ۗ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ۗ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۗ ﴿٣٩﴾ [زخرف: ۳۶-۳۹]

«هر کس از یاد پروردگار رحمان غافل شود، شیطانی بر او می‌گماریم که همواره همراه اوست و شیطان‌ها چنین کسانی را از راه الله باز می‌دارند؛ در حالی که چنین کسانی خود را هدایت‌یافته می‌پندارند. تا آنکه چنین کسی نزدمان می‌آید؛ -در آن هنگام- می‌گوید: ای کاش میان من و تو -ای شیطان هم‌نشین من- به اندازه‌ی شرق و غرب فاصله بود؛ چه هم‌نشین بدی بودی. -به آنان گفته می‌شود:- امروز شریک بودن شما با هم‌نشینان‌تان در عذاب، هیچ سودی به حالتان ندارد؛ زیرا -در دنیا شرک ورزیده و -ستم کرده‌اید».

۱- سلسله احادیث الصحیحة (۱/۱۳۲). بیهقی در شعب الایمان، بزاز، اسماعیل، خطامی.

۲- التذکره، قرطبی (۳۹۲)

مطلب دوازدهم: افسوس، پشیمانی و درخواست کفار

کفار زمانی که آتش دوزخ را می بینند، به شدت پشیمان می شوند. اما دیگر پشیمانی سودی ندارد.

﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

[یونس: ۵۴]

«و چون عذاب را ببیند، پشیمانی خویش را پنهان می دارند و در میان شان به عدالت داوری می شود و هیچ ستمی بر آنان نمی رود.»
وقتی کفار از نامه‌ی اعمال خود آگاه می شوند و نتیجه‌ی کفر و شرک شان را می بینند، یعنی همان چیزی که آن‌ها را سزاوار ماندگاری در دوزخ کرده است، برای خود درخواست نابودی می کنند:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصَلِّي سَعِيرًا ﴿۱۲﴾﴾ [انشقاق: ۱۰-۱۲]

[۱۲]

«ولی کسی که نامه‌ی اعمالش از پشت سرش به او داده شود، فریاد او ایلا سر می دهد که هلاک شدم، و وارد آتش سوزان -دوزخ- می شود.»
زمانی که کفار در آتش انداخته می شوند، همان درخواست را تکرار می کنند.

﴿وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَبَقًا مُّقْرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿۱۳﴾﴾ لَا نَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا

وَإِحْدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿[فرقان: ۱۳-۱۴]﴾

«و چون دست و پابسته، به مکان تنگی از دوزخ انداخته شوند، آن جاست که درخواست نابودی می کنند. -به آنان گفته می شود:- امروز یک بار درخواست نابودی نکنید؛ بلکه بارها درخواست نابودی نمایید.»

در آن هنگام، آه و فغان آن‌ها بلند می شود و به امید این که از دوزخ بیرون بیایند، به درگاه پروردگار دعا می کنند:

﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ [فاطر: ۳۷]

«آنان در دوزخ فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کارهای شایسته‌ای جز کردار زشتی که مرتکب می‌شدیم، انجام دهیم».

آری، در آن لحظه کفار به گمراهی و بی‌خردی خود اعتراف می‌کنند:

﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾ فَأَعْرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسُحِقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۱﴾

[ملک: ۱۰]

«و می‌گویند: «اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم، در میان دوزخیان نبودیم». بدین ترتیب به گناهانشان اعتراف می‌کنند؛ پس نفرین بر دوزخیان!».

﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا آتَيْنِي وَأَحْيَيْنَا أَتَيْنِي فَأَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿۱۱﴾﴾ [غافر: ۱۱]

«می‌گویند: ای پروردگارانمان! ما را دو بار میراندی و ما را دو بار زنده کردی؛ پس به گناهانمان اعتراف می‌کنیم؛ ولی آیا راهی برای خروج -از دوزخ- وجود دارد؟!».

اما این درخواست کفار، به شدت رد می‌شود و همان پاسخی به آن‌ها داده می‌شود، که به چهارپایان می‌دهند:

﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۰۶﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عِندَنَا

﴿فَأَنَا ظَالِمُونَ ﴿۱۰۷﴾ قَالَ أَحْسِنُوا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونِ ﴿۱۰۸﴾﴾ [مؤمنون: ۱۰۶-۱۰۸]

«می‌گویند: بدبختی‌مان بر ما چیره شد و ما مردم گمراهی بودیم. ای پروردگارانمان! ما را از اینجا بیرون بیاور و اگر دوباره -به‌سوی کفر و گناه- بازگشتیم، واقعا ستمکاریم. - پروردگار- می‌گوید: در آن خوار و ساکت باشید و با من سخن نگویند».

به‌راستی که عذاب الهی بر آنان ثابت شده و در مسیری قرار گرفته‌اند که نه دعا سود می‌رساند و نه آرزویی برآورده می‌شود:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا

نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۱۲﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۳﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا

﴿إِنَّا نَسِيتُكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۱۴﴾﴾ [سجده: ۱۱۲-۱۱۴]

«و شگفت زده می گردی آن گاه که مجرمان را ببینی نزد پروردگارتان سر به زیر افکنده، -می گویند:- ای پروردگاران! -اینک وعده هایت را- دیدیم و شنیدیم؛ پس ما را بازگردان تا کار شایسته انجام دهیم که به راستی یقین داریم و اگر می خواستیم، هدایت هر شخصی را به او می دادیم -و همه را هدایت می کردیم-؛ ولی این وعده، از سوی من حق و ثابت است که دوزخ را از همهی جن ها و انسان های -سرکش- پُر خواهم کرد. پس به سزای آن که دیدار امروزتان را فراموش کردید، این عذاب را بچشید که در برابر این فراموشی، شما را وا گذاشته ایم؛ و به سزای اعمالتان، عذاب جاودانه را بچشید».

دوزخیان پس از آن، رو به نگهبان دوزخ کرده و از وی می خواهند تا برای کاستن از عذاب شان، در نزد پروردگار شفاعت کنند:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ۗ ﴿٤٩﴾
 قَالُوا أَوْلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَاَدْعُوا وَمَا دَعَاؤُ
 الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾ [غافر: ۴۹-۵۰]

«و دوزخیان به نگهبانان دوزخ می گویند: از پروردگارتان بخواهید به اندازه ی یک روز از عذاب ما بکاهد. -نگهبانان- می گویند: آیا پیامبرانتان دلایل روشن برای شما نیاوردند؟ پاسخ می دهند: آری. می گویند: پس -هر چه می خواهید- دعا کنید؛ و دعای کافران فقط بی نتیجه و در گمراهی است».

سپس، از نگهبانان می خواهند تا نزد پروردگار شفاعت نمایند و آن ها را نابود کنند:

﴿ وَنَادُوا يَمْنٰكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مِّنْكُمْ ﴿٧٧﴾ [زخرف: ۷۷]

«و فریاد می زنند: ای مالک! -ای نگهبان دوزخ! کاش- پروردگارت ما را بکشد. - نگهبان دوزخ- می گوید: شما -در دوزخ- ماندگارید».

این پاسخ، در واقع رد تمام خواسته های آنان است. نه از دوزخ بیرون می روند، نه تخفیفی برایشان در نظر گرفته می شود و نه نابود می گردند؛ بلکه عذاب شان همیشگی است:

﴿ أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ [طور: ۱۶]

«وارد آن شوید؛ پس صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است؛ جز این نیست که شما تنها سزای کردارتان را می‌بینید.»

آن‌گاه درد و رنج‌شان افزون می‌گردد و اشک‌هایشان سرازیر می‌شود و برای مدت مدیدی گریه می‌کنند:

﴿ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾ [توبه: ۸۲]

«پس به سزای کردارشان باید کمتر بخندند و بسیار بگریند.»

آن‌ها پیوسته می‌گریند، اشک‌هایشان تمام می‌شود و به جای اشک، خون از چشمانشان سرازیر می‌شود. اشک بر چهره‌هایشان، مانند سیل بر صخره‌ها اثر می‌گذارد.

در مستدرک حاکم از عبدالله بن قیس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَبْكُونَ، حَتَّىٰ لَوْ أُجْرِيَتِ السُّفُنُ فِي دُمُوعِهِمْ، لَجَرَّتْ، وَإِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ الدَّمَ -

يَعْنِي - مَكَانَ الدَّمِ».

«اهل دوزخ آن‌چنان گریه می‌کنند که اگر کشتی در سیلاب اشک‌هایشان انداخته شود، به حرکت در می‌آید و آن‌ها به جای اشک، خون می‌گریند.»

از انس بن مالک رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت شده است که:

«يُرْسَلُ الْبُكَاءُ عَلَىٰ أَهْلِ النَّارِ فَيَبْكُونَ حَتَّىٰ يَنْقَطِعَ الدُّمُوعُ، ثُمَّ يَبْكُونَ الدَّمَ حَتَّىٰ تَصِيرُ فِي

وُجُوهِهِمْ كَهَيْئَةِ الْأَخْدُودِ، لَوْ أُرْسِلَتْ فِيهِ السُّفُنُ لَجَرَّتْ»^۱.

«اهل دوزخ به گریه می‌افتند و پیوسته می‌گریند تا این‌که اشک‌ها پایان می‌پذیرد. سپس به جای اشک، خون می‌گریند؛ آن‌گونه که در چهره‌ی آن‌ها حفره بر جای می‌گذارد و اگر کشتی در آن بیندازند، حرکت می‌کند.»

آری، این ستمگران با ترجیح دادن کفر بر ایمان، به خود و نزدیکان‌شان زیان

۱- شیخ ناصر الدین ابن دو حدیث را در سلسله الاحادیث الصحیحة (۲۴۵/۴) شماره (۱۶۷۹) آورده است.

رساندند. به ناله و فغان آنها، در حالی که در دوزخ زیر و رو می‌شوند، گوش فرا دهید:

﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ (۶۶) ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ﴾ (۶۷) ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾ (۶۸) [أحزاب: ۶۶-۶۸]

«روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت می‌کردیم و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگانمان اطاعت کردیم؛ پس ما را گمراه کردند. پروردگارا! آنان را دو چندان عذاب بده و آنان را سخت لعنت کن.»
به گفتار الله متعال، در وصف حال دوزخیان توجه کنید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ سَفُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ (۱۰۶) ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ [هود: ۱۰۶-۱۰۷]

«افراد تیره‌بخت در دوزخ خواهند بود و در آن ناله و فریاد سر می‌دهند. تا آسمان‌ها و زمین باقی است، جاودانه در دوزخ می‌مانند؛ مگر مدتی که پروردگارت بخواهد. همانا پروردگارت هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.»

زجاج می‌گوید: «زفیر»، ناله و فغان بسیار بلند است. گفته‌اند که «زفیر»، رفت و آمد نفس در سینه، بر اثر ترس زیاد است؛ آن تنفس به گونه‌ای است که قفسه‌ی سینه بالا می‌آید. «شهیق»، تنفس دراز و طولانی و یا برگرداندن نفس به درون سینه است و مراد از هر دو، شدت رنج و ناراحتی اهل دوزخ می‌باشد. حال‌شان به حال کسی ماند که آتش بر قلبش چیره شده و روح در بدنش محصور مانده است.

لیث می‌گوید: «زفیر» زمانی است که انسان سینه‌اش را به خاطر غم و اندوه شدید، از نفس پر و خالی کند و شهیق زمانی است که آن نفس را بیرون بیاورد.^۱

بخش دهم

راه‌های نجات از آتش دوزخ

چون کفر موجب ماندگاری در دوزخ است، پس ایمان و عمل نیکو باید موجب نجات و رهایی از آن باشد. این جاست که مسلمانان برای رهایی از دوزخ، با توسل به ایمان‌شان، از پروردگار خویش درخواست نجات می‌کنند:

﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَاكَ فَأَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۶]

«کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم؛ پس گناهانمان را ببخش و ما را از آتش دوزخ محافظت بفرما».

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قَلِيلًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (۱۱۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ، وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ﴿۱۱۲﴾ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۱۳﴾ رَبَّنَا وَآئِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۱۹۱-۱۹۴]

«کسانی که ایستاده و نشسته و یا در حالی که بر پهلوها آرمیده‌اند، الله را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند - و می‌گویند: - ای پروردگار ما! این را ببه‌وده نیافریده‌ای؛ تو پاک‌ی. پس ما را از عذاب دوزخ محافظت بفرما. ای پروردگار ما! هر که را وارد دوزخ کنی، به راستی رسوایش نموده‌ای؛ و ستمگران هیچ یابوری نخواهند داشت. ای پروردگار ما! ما، ندای منادی توحید را شنیدیم که به سوی ایمان فرا می‌خواند و می‌گفت: «به پروردگارتان ایمان بیاورید». و ما ایمان آوردیم. ای پروردگار ما! گناهانمان را ببخش و ما را با نیکان بمیران. ای پروردگار ما! آنچه را به زبان پیامبرانت به ما وعده

داده‌ای، به ما عطا فرما و روز رستاخیز رسوایمان مگردان. بی‌گمان تو خلف وعده نمی‌کنی».

در روایات زیادی، در مورد اعمالی که باعث رهایی از آتش دوزخ می‌شوند، به تفصیل سخن به میان آمده است. از جمله‌ی این اعمال، محبت نسبت به الله متعال است. در مستدرک حاکم و مسند احمد از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«وَاللّٰهُ لَا يُلْقِي اِلٰهًا حَبِيْبُهُ فِي النَّارِ»^۱.

«به الله سوگند، الله متعال دوستش را به دوزخ نمی‌اندازد».

محبت به الله متعال، بدین معناست که فرامین او را بدانیم، از آن‌ها اطاعت کنیم، او را به یاد داشته باشیم، فرستادگانش را تصدیق و پیروی کنیم، دوستانش را دوست بداریم و خلاصه در پی خشنود کردن او باشیم.

یکی دیگر از آن اعمال، روزه است که در برابر دوزخ همانند سپری از انسان دفاع می‌کند. در مسند احمد و بیهقی در شعب الایمان، با سند حسن از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«قَالَ اللهُ تَعَالَى: لَصِيَامُ جَنَّةٍ يَسْتَحِنُّ بِهَا الْعَبْدُ مِنَ النَّارِ»^۲.

«الله متعال فرمود: روزه سپری است که با آن از دوزخ پناه می‌برند».

بیهقی در شعب الایمان، از عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَصَوْمُ جَنَّةٍ مِنَ عَذَابِ اللهِ»^۳ «روزه سپری است در برابر عذاب الله متعال».

روزه اگر در شرایط جهاد با دشمن انجام گیرد، پیروزی بس بزرگی است. از ابو

۱- صحیح الجامع (۱۰۴/۶)

۲- قبلی (۱۱۴/۴)

۳- قبلی (۲۴۶/۳) احمد، نسائی، ابن ماجه و ابن خزیمه بها سندی صحیح آن را روایت کرده‌اند. و (۳۱۰/۵).

سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا»^۱.

«هر کس در حال جهاد در راه الله، روزه بگیرد، الله متعال چهره‌ی او را به مسافت هفتاد سال، از دوزخ دور نگاه می‌دارد».

از جمله اعمالی که انسان را از دوزخ نجات می‌دهد، ترس از الله متعال و جهاد در راه اوست.

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾ [رحمن: ۴۶]

«کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بترسد، دو باغ -در بهشت- دارد».

ترمذی و نسائی در سنن خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ»^۲.

«همان‌گونه که برگرداندن شیر به داخل پستان محال است، کسی که از ترس عذاب الهی گریه کند، محال است که داخل دوزخ شود. گرد و غبار در راه الله و دود دوزخ، - بر روی جسم یک انسان - جمع نمی‌شوند».

در صحیح بخاری از ابو عبس رضی الله عنه چنین آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ»^۳.

«پای انسانی که بر اثر جهاد در راه الله غبارآلوده شود، آتش دوزخ هرگز بدان نمی‌رسد».

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- احمد، بخاری، مسلم، ترمذی و نسائی آن را روایت کرده‌اند. صحیح الجامع (۳۱۰/۵)

۲- مشکاة المصابیح (۳۵۶/۲) شماره (۳۸۲۸)

۳- قبلی (۳۴۹/۲) شماره (۳۷۹۴)

«لَا يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهُ فِي النَّارِ أَبَدًا»^۱.

«کافر و قاتلش، هرگز با هم در دوزخ جمع نمی‌شوند».

از جمله اعمالی که انسان را از دوزخ نجات می‌دهد، پناه بردن به الله متعال از آتش دوزخ است:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّكَ عَذَابُهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا

سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ [فرقان: ۶۵-۶۶]

«و آنان که می‌گویند: ای پروردگاران! عذاب دوزخ را از ما دور- بگردان؛ به‌راستی عذابش پایدار و دشوار- است. بی‌گمان دوزخ، چه جای بدی و چه بد منزلگاهی است!».

در حدیثی که مسند احمد، سنن ابن ماجه، صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم با سند صحیح آن را از انس نقل کرده اند، چنین آمده است: پیامبر ﷺ فرمود:

«مَا سَأَلَ أَحَدٌ اللَّهَ مَتَعَالِ الْجَنَّةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتْ الْجَنَّةُ اللَّهُمَّ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَمَنْ اسْتَجَارَ مِنْ

النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتْ النَّارُ اللَّهُمَّ أَجِرْهُ»

«هر کس سه بار از الله متعال تقاضای بهشت کند، بهشت می‌گوید: پروردگارا! او را به بهشت وارد کن. و هر شخص مسلمانی که سه بار از دوزخ به الله پناه ببرد، دوزخ می‌گوید: پروردگارا! او را از من در پناه خود گیر»^۲.

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فرشتگانی که مجالس ذکر را دنبال می‌کنند، فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ، فَيَقُولُ: فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: مِنَ النَّارِ.

قَالَ: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟

۱- قبلی (۳۴۹/۲) شماره (۳۷۹۵)

۲- صحیح الجامع (۱۴۵/۵) شماره (۵۵۰۶)

قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً قَالَ: فَيَقُولُ: فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ»^۱

«الله متعال در حالی که بهتر از فرشتگان از حالشان آگاه است، می پرسد: آنان - انسانها- از چه چیز پناه می جویند؟ فرشتگان می گویند: از آتش دوزخ. الله متعال می فرماید: آیا آنان دوزخ را دیده اند؟ فرشتگان می گویند: خیر. پروردگارا! به الله سوگند آنها دوزخ را ندیده اند. پروردگار می فرماید: اگر می دیدند چه می کردند؟ فرشتگان می گویند: اگر آنرا می دیدند، بیشتر از آن می ترسیدند و دوری می جستند. آن گاه پروردگار می فرماید: پس شما فرشتگان گواه باشید که من آنان را آمرزیدم.»

باب دوم:

بهشت

پیشگفتار

شناخت و توضیح

بهشت پاداش بزرگی است که الله متعال آنرا برای فرمانبرداران و دوستانش آماده نموده است. بهشت نعمت کاملی است که اندک نقصی در آن وجود ندارد و هیچ‌گونه آلودگی‌ای، صفا و پاکی آنرا تیره و تار نمی‌کند؛ به راستی که آنچه الله متعال و پیامبرش در مورد آن خبر داده‌اند، عقل انسان را به حیرت وامی‌دارد؛ زیرا تصور این نعمت با ارزش و بزرگ، عقل را از درک و فهم آن به ستوه آورده است.

الله متعال در یک حدیث قدسی می‌فرماید:

«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.»^۱ ثُمَّ

قَالَ الرَّسُولُ ﷺ: «إِقْرُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [سجده: ۱۷]»^۱

«برای بندگان شایسته‌ی خویش چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی آن‌ها را نشنیده و قلب هیچ بشری آن‌ها را تصور نکرده است. سپس پیامبر ﷺ فرمود: برای اطمینان این آیه را بخوانید که الله متعال می‌فرماید:

«هیچ کس نمی‌داند که چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است.»

عظمت و بزرگی نعمت بهشت در مقایسه با نعمت دنیا ظاهر می‌شود؛ زیرا نعمت‌های دنیوی در برابر نعمت‌های اخروی اندک و بی‌ارزشند و قابل مقایسه نیستند. در صحیح بخاری از سهل بن ساعدی رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«وَمَوْضِعٌ سَوَاطِئِ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.»^۲

۱- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة النار. (به نقل از ابوهریره رضی الله عنه). فتح الباری (۳۱۸/۶) شماره (۳۲۴۴)

۲- فتح الباری (۳۱۹/۶) شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۶۶/۱۷)

«جای یک تازیانه - در راه الله - در بهشت بهتر از دنیا و آنچه در آن است، می‌باشد». در علم و تقدیر الله متعال، ورود به بهشت و رهایی از دوزخ، پیروزی بزرگ و رستگاری کامل بیان می‌شود؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ رُحِّحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾ [آل عمران: ۱۸۵]

«هرکه از آتش دوزخ دور گردد و به بهشت برده شود، بی‌گمان رستگار می‌شود».

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ

طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا مِنْ أَعْيُنِ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [توبه: ۷۲]

«الله به مردان و زنان باایمان، بوستان‌هایی وعده داده که از فرودست آن جویبارها روان است و برای همیشه در آن می‌مانند و نیز مسکن‌های پاکیزه در باغ‌های جاوید و خشنودی الله بزرگ‌تر است. این همان رستگاری بزرگ است.»

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [نساء: ۱۳]

«هرکس از الله و فرستاده‌اش اطاعت کند، الله او را به بوستان‌هایی وارد می‌کند که از فرودست آن جویبارها روان است و برای همیشه در آن می‌مانند و این رستگاری بزرگ است.»

بخش نخست وارد شدن به بهشت

بی گمان، هیچ سعادت با سعادت مؤمنان برابری نمی‌کند؛ آن‌گاه که با کمال احترام اهل ایمان را گروه گروه به طرف بوستان‌های پر نعمت هدایت می‌کنند و آن‌گاه که به بوستان‌ها نزدیک می‌شوند، دروازه‌ها را گشوده می‌بینند و فرشتگانی را که به استقبال آن‌ها می‌آیند و به خاطر تحمل رنج و مشاهده‌ی شرایط خطرناک، ورود به بهشت را به آنان تبریک می‌گویند.

﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴾ [زمر: ۷۳]

«و پرهیزکاران، گروه گروه به سوی بهشت رهنمون می‌شوند تا آن‌که به بهشت می‌رسند، در حالی که درهایش گشوده است و نگهبانانش به آن‌ها می‌گویند: درود بر شما، خوش آمدید؛ برای همیشه وارد بهشت شوید.»
چون کردار، گفتار و باورداشت پسندیده، نفس‌های پاکیزه و درونی پاک را به شما ارزانی بخشید و شایسته‌ی بهشت گشتید.

گفتار اول: شفاعت برای ورود به بهشت

در روایات آمده است: در روز رستاخیز، مؤمنان پس از توقفی طولانی در میدان محشر از پیامبران می‌خواهند تا دروازه‌های بهشت را برای آنان باز کنند. هر کدام از پیامبران از شفاعت خودداری می‌کنند و می‌گویند: من اهل شفاعت نیستم. تا این‌که نوبت به رسول الله ﷺ می‌رسد. ایشان شفاعت کرده و شفاعتش نیز پذیرفته می‌شود.
در صحیح مسلم از حدیفة بن یمان رضی الله عنه و ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله

ﷺ فرمود:

«يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ وَهَلْ أَخْرَجَكُم مِّنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ آدَمَ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ...»^۱.

«الله متعال تمام انسان‌ها را جمع می‌کند، مومنان بلند می‌شوند و بهشت به آنان نزدیک می‌شود. مومنان نزد آدم ﷺ آمده و می‌گویند: ای پدر! دروازه‌های بهشت را باز کن. آدم ﷺ می‌گوید: مگر شما بر اثر اشتباه پدرتان از بهشت رانده نشدید؟ من این شایستگی را ندارم...».

در ادامه‌ی حدیث آمده است که تمام پیامبران یکی پس از دیگری درخواست شفاعت را رد می‌کنند تا این‌که نوبت به محمد ﷺ می‌رسد. آن‌گاه اجازه‌ی شفاعت به ایشان داده می‌شود.

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب ادنی اهل الجنة منزلة (۱۸۶/۴) شماره (۱۹۵)

گفتار دوم: پاک کردن مؤمنان پیش از ورود به بهشت

مؤمنان پس از عبور از پل صراط، نرسیده به بهشت روی یک پل متوقف می‌شوند و در آنجا از گناهان پاک می‌شوند. اگر حقی داشتند و یا دیگری حقی بر گردن آنها داشت، از همدیگر قصاص می‌گیرند و یا همدیگر را می‌بخشند تا هنگام ورود به بهشت، پاک و آراسته باشند و هیچ حقی بر گردنشان باقی نماند.

امام بخاری از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُخْلَصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ فَيَحْبَسُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَقْصُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ مَظَالِمَ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا هُدُّبُوا وَنُقُوا أُذِنَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ. فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَأَحَدُهُمْ أَهْدَى بِمَنْزِلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا»^۱.

«مؤمنان از دوزخ نجات می‌یابند و روی پلی میان بهشت و دوزخ متوقف می‌شوند. سپس به خاطر ستم‌هایی که برخی بر برخی دیگر روا داشته‌اند، قصاص می‌شوند. تا این‌که از گناهان پاک می‌گردند. آن‌گاه به آنان اجازه‌ی ورود به بهشت داده می‌شود. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هر کدام از آنها جایگاهش در بهشت را بهتر از منزلش در دنیا می‌شناسد».

پیشتر یادآور شدیم که پس از این‌که آدم و سایر پیامبران صلی الله علیهم و آلهم و سلم از شفاعت خودداری می‌کنند، محمد صلی الله علیه و آله نخستین کسی است که دروازه‌ی بهشت را می‌گشاید.

گفتار سوم: نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند

از میان فرزندان آدم صلی الله علیه و آله نخستین فردی که وارد بهشت می‌شود، محمد صلی الله علیه و آله است و نخستین امتی که وارد بهشت می‌شود، امت اسلام و نخستین فرد از افراد امت اسلام که وارد بهشت می‌شود، ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌باشد. علامه ابن کثیر در «النهاية» احادیث مربوط به این موضوع را آورده است. از آن جمله، حدیثی است که از امام مسلم و او از

۱- صحیح بخاری کتاب الفرقان باب القصاص يوم القيامة فتح الباری (۳۹۵/۱۱)

انس رضی الله عنه به شرح زیر بازگو می‌کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ.»

«من نخستین کسی هستم که دروازه‌ی بهشت را می‌کوبد.»

امام مسلم در حدیثی دیگر از انس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آتَى بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاسْتَفْتَحَ. فَيَقُولُ الْخَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ:

مُحَمَّدٌ. فَيَقُولُ: بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ.»

«در روز رستاخیز به دروازه‌ی بهشت می‌رسم و درخواست گشودن می‌کنم. نگهبان بهشت می‌پرسد: تو که هستی؟ می‌گویم: محمد. می‌گوید: آری. درباره‌ی تو به من حکم شده است که پیش از آمدن تو، دروازه را برای کسی باز نکنم.»

در بخاری، مسلم و سنن نسائی، از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله

فرمود:

«نَحْنُ الْأَخْرُونَ الْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ أَوَّلُ النَّاسِ دُخُولًا الْجَنَّةِ.»

«ما آخرین امت هستیم اما در روز رستاخیز نخستین امتی هستیم که وارد بهشت

می‌شود.»

در سنن ابو داود از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اتاني جبريل، فأراني باب الجنة الذي تدخل منه امتي.»

«جبرئیل نزد من آمد، دروازه‌ای که امتم از آن وارد بهشت می‌شود، را به من نشان

داد.» ابوبکر رضی الله عنه گفت: دوست داشتم با تو باشم تا به آن نگاه کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَمَا إِنَّكَ يَا أَبَا بَكْرٍ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي.»

«ای ابوبکر! بی‌گمان تو نخستین کس از امت من هستی که وارد بهشت می‌شود.»

گفتار چهارم: کسانی که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند

نخستین گروه از امت اسلام که وارد بهشت می‌شود، کسانی هستند که در ایمان،

تقوی، عمل صالح و پایداری بر دین حق، در رتبه‌ی والایی قرار دارند. آن‌ها به صورت

یک صف داخل بهشت می‌شوند. آغاز و پایان صف، همزمان وارد بهشت می‌شوند. چهره‌ی آنان مانند ماه درخشان است.

امام بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ فِيهَا أَنْيَّتُهُمْ وَأَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَجَامِرُهُمْ مِنَ الْأَلْوَةِ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يَرَى مَخَّ سَاقِيهَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ مَتَعَالٍ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، مانند ماه تمام است. آنان در بهشت نه آب دهن می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند. ظرف‌ها و شانه‌هایشان از طلا و نقره است. عرق بدن‌شان مانند عنبر خوشبو است و هر کدام‌شان دو همسر دارند که از زیبایی و لطافت بدن، مغز استخوان پاهایشان از بیرون دیده می‌شود. میان بهشتیان هیچ‌گونه اختلاف و کدورتی وجود ندارد. دل‌هایشان یک دل است «یعنی همه همدل و خیرخواه همدیگر هستند» صبح و شام به تقدیس و تسبیح الله متعال مشغول‌اند».

بخاری از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا أَوْ سَبْعُ مِائَةِ أَلْفٍ لَا يَدْرِي أَوَّهْمُ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»^۲

«هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر از امت من، همزمان وارد بهشت می‌شوند. چهره‌ی آن‌ها مانند ماه تمام می‌درخشد».

و از روایات صحیح ثابت است که الله متعال همراه با هر کدام از این هفتاد هزار نفر،

۱- قبلی، کتاب: بدء الخلق، باب: ماجاء فی صقه الجنة . فتح الباری (۳۱۸/۶)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند.

۲- قبلی، همان صفحه.

هفتاد هزار نفر دیگر را به رسولش می‌بخشد. در مسند احمد با سند صحیح از ابوبکر رضی الله عنه نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أُعْطِيَتْ سَبْعِينَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَقُلُوبُهُمْ عَلَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ فَاسْتَزَدْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَرَزَادَنِي مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ سَبْعِينَ أَلْفًا»^۱.

«این هدیه به من عنایت شده که هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند. چهره‌هایشان مانند ماه تمام است. همدل و همنوا هستند و من از پروردگارم خواهان عنایات بیشتری شدم. پروردگار همراه با هر یک از آنان، هفتاد هزار افزون بر من عطا فرمود.»

در مسند احمد، سنن ترمذی و صحیح ابن حبان از ابو امامه رضی الله عنه با سند صحیح ثابت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَعَدَنِي رَبِّي أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا وَثَلَاثَ حَيَّاتٍ مِنْ حَيَّاتِ رَبِّي»^۲.

«پروردگار به من وعده داد که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون محاسبه و عذاب به بهشت وارد کند که همراه هر کدام از آنها، هفتاد هزار نفر و سه مشت پُر از مشت‌های پروردگارم، هستند.»

مشخصات این هفتاد هزار نفر در احادیث به شرح زیر نقل شده است: از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَّمُ فَأَخَذَ النَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْأُمَّةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ النَّفَرُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْعَشْرَةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْخُمْسَةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ وَحَدَهُ. فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ هَؤُلَاءِ أُمَّتِي؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْأُفُقِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ قَالَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ وَهَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا قُدَّامَهُمْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: كَانُوا لَا يَكْتُمُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا

۱- صحیح الجامع (۳۵۰/۱) شماره (۱۰۶۸)

۲- قبلی (۱۰۸/۶) شماره (۶۹۸۸)

يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ إِلَيْهِ عُكَّاشَةُ بْنُ مُحْصِنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَ لِي مِنْهُمْ قَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ قَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُجْعَلَ لِي مِنْهُمْ قَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ.^۱

«تمام امت‌ها به من نشان داده شدند. برخی از پیامبران همراه امتی، برخی همراه با چند نفر، برخی با ده و برخی با پنج نفر و برخی تنها بودند. ناگهان جمعیت زیادی را دیدم. گفتم: ای جبرئیل! این‌ها امت من هستند؟ گفت: خیر. اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم، جمعیت زیادی را دیدم. جبرئیل گفت: این‌ها امت تو هستند و این هفتاد هزار نفر که پیشاپیش آن‌ها هستند، هیچ‌گونه حساب و کتاب و هیچ‌گونه عذابی برای آن‌ها نیست. گفتم: چرا؟ جبرئیل گفت: آن‌ها اعضای بدنشان را داغ نمی‌کنند، تعویذ «افسون» نمی‌خواهند، فال نمی‌گیرند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. عکاشه فرزند محسن بلند شد و گفت: ای پیامبر دعا کن تا من از این گروه باشم. رسول الله ﷺ فرمود: بارالها! عکاشه را از آنان قرار بده. شخص دیگری بلند شد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! دعا کن تا من نیز از این گروه باشم. رسول الله ﷺ فرمود: عکاشه از تو پیشی گرفت.»

شاید این‌ها همان کسانی باشند که الله متعال آن‌ها را «مقربین» نام نهاده است:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۱۰ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۱۱﴾ فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿۱۲﴾ [واقعه: ۱۰-۱۲]

«و پیشتازانِ پیشگام! آنان مقربان - درگاه یزدان - هستند. در میان باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند.»

گفتار پنجم: فقیران در ورود به بهشت از ثروتمندان پیشی می‌گیرند

امام مسلم در صحیح خود از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الْجَنَّةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا﴾

۱- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب: يدخل الجنة سبعون الفا بغير حساب. فتح الباری (۴۰۵/۱۱)

«در روز رستاخیز مهاجران فقیر چهل سال جلوتر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند».

ترمذی از ابو سعید و احمد، ترمذی و ابن حبان از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِخَمْسِ مِائَةٍ»^۱

«مهاجران فقیر پانصد سال جلوتر از ثروتمندان‌شان وارد بهشت می‌شوند».

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جای دیگر بیان نموده‌اند که این گروه ثروتی ندارند که به خاطر آن محاسبه شوند، اما فضیلتی همچون جهاد دارند.

حاکم در مستدرک از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا می‌دانید چه کسانی پیش از همه وارد بهشت می‌شوند؟ عرض کردم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: مهاجران فقیر نخستین گروهی هستند که وارد بهشت می‌شوند. آنان در روز رستاخیز به دروازه‌ی بهشت می‌آیند و درخواست باز شدن در را می‌کنند. نگهبان بهشت از آنان می‌پرسد: آیا محاسبه شده‌اید؟ در پاسخ می‌گویند: در مورد چه چیزی محاسبه شویم، در حالی که تا واپسین لحظه‌های زندگی‌مان شمشیر بر دوش داشتیم و در راه الله جهاد کردیم؟ «یعنی مال و ثروتی نداشتیم که از ما محاسبه شود» آن‌گاه دروازه‌ی بهشت برای آنان باز می‌شود، وارد بهشت می‌شوند و در آن‌جا استراحت می‌کنند و سایر مردم چهل سال بعد وارد بهشت خواهند شد.^۲

در صحیح بخاری از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَكَانَ عَامَّةً مَنِ دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ وَأَصْحَابُ الْجُدِّ مَحْبُوسُونَ غَيْرَ أَنْ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ»^۳.

۱- صحیح الجامع (۹۰/۴) شماره (۴۱۰۴)

۲- سلسله الاحادیث الصحیحة (۵۳۲/۲) شماره (۸۵۳)

۳- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب صفة الجنة و النار. فتح الباری (۳۴۵/۲)

«بر دروازه‌ی بهشت ایستادم و دیدم که بیشتر کسانی که وارد بهشت می‌شوند، مساکین هستند و سرمایه‌داران را «برای محاسبه» نگه داشته بودند، مگر جهنمیان؛ آنان که دستور داده شد که آن‌ها را به جهنم ببرند».

درباره‌ی فاصله‌ی میان ورود فقیران مؤمن و ثروتمندان مؤمن به بهشت، روایات متضادی وارد شده است. در یک حدیث مدت پیشی گرفتن آنان از ثروتمندان، چهل سال و در حدیث دیگر پانصد سال بیان شده است. علما میان این دو حدیث، این چنین توافق ایجاد کرده‌اند:

فقیران و ثروتمندان دارای شرایط گوناگونی هستند. قرطبی می‌گوید: ورود فقیران به بهشت، به خاطر تفاوت در ایمان است و ثروتمندان نیز همین گونه هستند. بنابراین مدت محاسبه‌ی میان نخستین فقیر و آخرین ثروتمند، برای ورود به بهشت، پانصد سال است. اگر منظور مدت ورود به بهشت میان آخرین فقیر و نخستین ثروتمند باشد، همان چهل سال است. پس تعارضی میان روایات وجود ندارد.^۱

گفتار ششم: نخستین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند

ترمذی با سند معتبر «حسن» از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«عُرِّضَ عَلَيَّ أَوْلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شُهَيْدٌ وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ وَعَبْدٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ وَنَصَحَ

لِمَوَالِيهِ»^۲

«نخستین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند عبارت‌اند از: شهید راه الله، مؤمن پاکدامن و انسانی که بندگی الله متعال را به نحو احسن انجام دهد. «یعنی به الله شرک نرزد» و دوستان خود را پند و اندرز دهد».

۱- التذكرة، قرطبی (۴۷۰)

۲- جامع الاصول (۵۳۵/۱۰)

گفتار هفتم: وارد شدن مؤمنان گنهکار به بهشت

مطلب اول: رفتن از دوزخ به بهشت

امام مسلم در صحیح خود از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيُونَ وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ، فَأَمَاتَتْهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحَمًا أُذِنَ لَهُمْ فِي الشَّفَاعَةِ فَحِيءٌ بِهِمْ ضَبَائِرٌ ضَبَائِرٌ فَبُتُّوا عَلَى أَمْهَارِ الْجَنَّةِ فَقِيلَ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَلَيْسَ أَفِيضُوا عَلَيْهِمْ فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحَبَّةِ تَكُونُ فِي حِمِيلِ السَّيْلِ».

«اما دوزخیان برای همیشه در دوزخ می‌مانند. شخص دوزخی در میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند، اما گروهی دیگر از دوزخیان کسانی هستند که در اثر گناهان وارد دوزخ شده‌اند. الله متعال آن‌ها را آن‌گونه می‌میراند تا این‌که زغال می‌گردند. در این هنگام اجازه‌ی شفاعت داده می‌شود. گروه گروه آورده می‌شوند و در نه‌های بهشت تقسیم می‌گردند. سپس به بهشتیان امر می‌شود تا روی آن‌ها آب بهشت بپاشند.. پس آن‌ها مانند دانه‌ای که در گل و لای رودخانه می‌روید، زنده می‌شوند».

امام مسلم از جابر رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ قَوْمًا يُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ يَحْتَرِقُونَ فِيهَا إِلَّا دَارَاتٍ وَجُوهِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»^۱

«همانا گروهی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند، آن‌ها جز خطوط پیشانی‌شان تمام بدنشان در دوزخ سوخته است تا این‌که به بهشت برده می‌شوند».

طبق احادیث صحیح، آن دسته از بهشتیان را که از دوزخ آمده‌اند دوزخی «اهل دوزخ» می‌نامند.

در صحیح بخاری از عمران بن حصین رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِشَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَيَسْمَوْنَ الْجَهَنَّمِيِّينَ»^۲.

«پس از شفاعت محمد صلی الله علیه و آله قومی از دوزخ بیرون می‌آیند و وارد بهشت می‌شوند، که

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب ادنی اهل الجنة منزلة (۱۷۸/۱)

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقائق، باب صفة الجنة و النار، فتح الباری (۴۱۸/۱۱)

دوزخی نامیده می‌شوند».

و باز در روایتی صحیح از جابر رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُخْرَجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ كَأَمْهَمُ الشَّعَائِرِ»^۱.

«با شفاعت، قومی از لابه‌لای آتش -همچون بیرون آمدن گیاه از دل زمین- بیرون می‌آیند».

بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُخْرَجُ قَوْمٌ مِنَ النَّارِ بَعْدَ مَا مَسَّهُمْ مِنْهَا سَعْفٌ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فَيَسْمِيهِمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجُهَنَّمِيِّينَ»^۲.

«گروهی پس از این‌که آتش دوزخ آن‌ها را سوزاند، از دوزخ بیرون می‌آیند؛ آن‌ها وارد بهشت شده و بهشتیان آن‌ها را دوزخی می‌نامند».

در حدیثی طولانی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، چنین آمده است:

«وقتی الله متعال قضاوت میان مردم را به پایان می‌رساند و می‌خواهد بر برخی از بندگانش ترحم نموده و آن‌ها را از دوزخ بیرون بیاورد؛ به فرشتگان امر می‌کند تا همگی کسانی را که به خاطر گناهی غیر از شرک به دوزخ رفته‌اند، از آن بیرون بیاورند. یعنی کسانی را که کلمه «لا اله الا الله» را پذیرفته باشند. فرشتگان در دوزخ این گروه را می‌شناسند. آن‌ها به آثار سجده‌هایشان شناخته می‌شوند. چون دوزخ غیر از اعضای سجود، تمام بدن انسان را می‌سوزاند؛ زیرا سوزاندن اعضای سجده برای آتش حرام است. آن‌ها در حالی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند که سوخته‌اند. آب زندگی روی آن‌ها پاشیده می‌شود. در اثر این آب، چون دانه‌ی «گندم» در خاک‌های رسوبی روی سیلاب، سریع رشد می‌کنند»^۳.

۱- قبلی. فتح الباری (۴۱۶/۱)

۲- قبلی، همان صفحه.

۳- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الرؤیة (۲۹۹/۱) شماره (۱۸۲)

در چندین روایت آمده است که الله متعال تمامی کسانی را که ذره‌ای از ایمان در دلشان باشد، از دوزخ بیرون می‌آورد.

در حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُدْخِلُ اللهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ انظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ»

«الله متعال به لطف و رحمت خود، بهشتیان را به بهشت و اهل دوزخ را به دوزخ داخل می‌کند. سپس فرمان می‌دهد: آگاه باشید هر کس را که به اندازه‌ی دانه‌ی ارزنی ایمان در وجودش باشد از دوزخ بیرون بیاورید. آن‌گاه فرشتگان آن‌ها را از دوزخ بیرون می‌آورند.»

در حدیث جابر بن عبدالله درباره‌ی ورود به دوزخ آمده است: سپس شفاعت آغاز می‌شود. شفاعت‌کنندگان شفاعت می‌کنند تا این‌که هر کس که کلمه‌ی توحید «لا اله الا الله» را گفته است و به اندازه‌ی یک دانه‌ی جو ایمان در وجودش باشد، از دوزخ بیرون آورده می‌شود و در آستانه‌ی بهشت قرار می‌گیرند و بهشتیان شروع به پاشیدن آب روی آن‌ها می‌کنند تا این‌که با سرعتی مانند سرعت رویش دانه در خاک‌های رسوبی، رشد می‌کنند و تمام آثار سوختگی‌شان از بین می‌رود. سپس از الله متعال می‌خواهند و او نیز به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن به آن‌ها عنایت می‌فرماید.^۱

مطلب دوم: دیدگاه فرقه‌های اسلامی درباره‌ی شفاعت

معتزله و خوارج منکر شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره هستند.

قرطبی می‌گوید: معتزله و خوارج بر اساس اصل فاسد خود «حسن و قبح عقلی» منکر شفاعت شده‌اند.^۲

این دیدگاه با احادیث صحیح متواتری که در زمان حیات اصحاب رضی الله عنهم متداول بوده،

۱- قبلی، باب ادنی اهل الجنة منزلة (۱۷۸/۱)

۲- التذكرة، قرطبی ص (۲۴۹)

متعارض است. در صحیح مسلم از یزید الفقیر نقل شده است که: دیدگاه خوارج مرا به خود مشغول کرده بود. با گروهی که عازم حج بود همراه شدم و وقتی وارد مدینه شدیم، جابر بن عبدالله را دیدیم که در کنار یکی از ستون‌های مسجد نشسته است و در مورد پیامبر ﷺ با مردم سخن می‌گوید. وقتی در مورد اهل دوزخ شروع به سخن کرد، عرض کردم: ای صحابی رسول الله ﷺ! این چه سخنانی است که شما می‌گویید؟ حال آن‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ﴾ [آل عمران: ۱۹۲]

«پروردگارا! بی‌گمان تو هر که را به آتش وارد کنی، او را خوار و زبون می‌کنی.»

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾

[سجده: ۲۰]

«هر زمان که دوزخیان بخواهند خرویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده می‌شوند - و بدیشان گفته می‌شود: - بچشید عذاب آتش را.»

جابر بن عبدالله گفت: آیا قرآن می‌خوانی؟ عرض کردم: آری. گفت: آیا درباره‌ی مقام محمد ﷺ چیزی شنیده‌ای؟ عرض کردم: آری. گفت: الله متعال مقام محمود را به محمد ﷺ داد تا بسیاری از مردم را با آن از دوزخ بیرون آورد. راوی می‌گوید: جابر سخنانش را درباره‌ی پل صراط و گذشتن از روی آن ادامه داد. ممکن است همه‌ی سخنان او را به یاد نداشته باشم؛ اما این مطلب را به خاطر دارم که او گفت: گروهی پس از این‌که وارد دوزخ شدند، از آن‌جا بیرون آورده می‌شوند و در حالی‌که سوخته‌اند و مانند چوب کنجد سیاه و باریک شده‌اند و سپس وارد نهرهای بهشت شده و در آن آب‌تنی می‌کنند. وقتی از آب بیرون می‌آیند، مانند کاغذ سفید خواهند بود. یزید الفقیر می‌گوید: ما از پنداشت پیشین خود «انکار شفاعت» برگشتیم و گفتیم: وای بر شما! فکر می‌کنید جابر، صحابی رسول الله ﷺ، سخنان دروغ را به رسول الله ﷺ نسبت می‌دهد؟ همه‌ی ما به جز یک

نفر، از پنداشت «انکار شفاعت» برگشتیم.^۱ معتزله و خوارج در مسأله‌ی «شفاعت» از اجماع مسلمانان خارج شده‌اند و مدعی هستند که اهل کبائر «مرتکب گناهان کبیره» از دوزخ بیرون نمی‌آیند و شفاعت نیز در حق آن‌ها سودی ندارد. مرجئه نیز از جمهور امت جدا شده و مدعی هستند که تمام اهل کبائر بدون عذاب وارد بهشت خواهند شد.

دیدگاه هر دو فرقه، مخالف با سنت متواتر و ثابت رسول الله ﷺ، اجماع سلف و ائمه‌ی آن می‌باشد. الله متعال به لطف خود اهل سنت و جماعت را در مسائل اختلافی راهنمایی نموده است. چون معتقدند که وضعیت مرتکبین گناهان کبیره به خواست الله متعال بستگی دارد. یا آنان را می‌آمرزد و یا مؤاخذه و عذاب می‌کند و وارد بهشت می‌نماید.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [نساء: ۴۸]

«بی‌گمان الله شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان دیگر را از هرکس که خود بخواهد، می‌بخشد.»

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [زمر: ۵۳]

«بگو: ای بندگان من! ای آنان که در گناه زیاده‌روی کرده‌اید! از رحمت الله ناامید نگردید. بی‌گمان الله همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چراکه او بسیار آمرزنده و مهرورز است.» آری، الله متعال شرک را نمی‌آمرزد و دیگر گناهان به خواست او هستند و کسی که از گناهانش توبه کند، از ناپاکی‌های آن پاک می‌گردد، گویی که گناهی نکرده است.

دلایل خوارج در نفی شفاعت، آیات وارده در نفی شفاعت مورد نظر مشرکان می‌باشد. مشرکان بر این باورند که شفاعت نزد الله مانند شفاعت در دنیا است و شفاعت‌کننده بدون اجازه شفاعت می‌کند. همچنین برای هر کسی شفاعت می‌کند، هر

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان باب ادنی اهل الجنة منزلة. (۱۷۹/۱) شماره (۱۹۱)

چند که از او راضی نباشد؛ چنین شفاعتی نزد الله متعال اعتباری ندارد. نوشتارهایی در رابطه با نادرستی این گونه شفاعت آمده است:

الله متعال می فرماید:

﴿ وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴾ [بقره: ۴۸]

«و از روزی بترسید که از دست هیچ کس برای هیچ فردی کاری ساخته نیست و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی شود و تاوانی قبول نمی گردد و به هیچ وجه یاری نمی شوند».

﴿ فَمَا نَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ ﴾ [مدثر: ۴۸]

«دیگر شفاعت شفاعت کنندگان بدیشان سودی نمی بخشد».

﴿ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا سَفِيحٍ يُطَاعُ ﴾ [غافر: ۱۸]

«ستمگران دوست دلسوز و میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد، ندارند».

نوشتارها روشن گر این نکته هستند که شفاعت در نزد الله متعال، بدون اجازه ی او و بدون خشنودی از شفاعت کننده و شفاعت شونده پذیرفته نمی شود:

﴿ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى ﴾ [انبیاء: ۲۸]

«برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای آن که الله از او خوشنود است».

﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ﴾ [بقره: ۲۵۵]

«کیست آن که بدون اجازه ی او در پیشگاهش میانجیگری کند؟».

﴿ وَكَرَّمْنَا مَلَائِكَةَ السَّمَوَاتِ لَا تَعْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى ﴾ [نجم: ۲۶]

«و چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و شفاعت شان هیچ سودی نمی بخشد، مگر آن که الله برای آن کس که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد».

و باز در مورد فرشتگان می فرماید:

﴿ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴾ [انبیاء: ۲۸]

«الله گذشته و آینده‌ی ایشان را می‌داند و آنان برای کسی شفاعت نمی‌کنند، مگر برای آن کسی که الله از او خوشنود است و ایشان همیشه از ترس او بیمناک و هراسانند.»

﴿ وَلَا نَنْفَعُ الشَّفَعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنِ أَذِنَ لَهُ، حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴾ [سبأ: ۲۳]

«و در نزد او شفاعت سودی نمی‌بخشد، جز برای کسی که به او اجازه دهد و چون نگرانی و دلهره از دل‌هایشان زدوده شود، می‌گویند: پروردگاران چه فرمود؟ پاسخ می‌دهند: حق - گفت - و او بلندمرتبه‌ی بزرگ است.»

این نوشتارها، شفاعت پیامبران و فرشتگان را که مشرکان بدان معتقد بودند، نفی می‌کند و شفاعتی را تایید می‌نماید که با اجازه‌ی الله متعال و خشنودی او از شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده باشد. آری، الله متعال از کافران و مشرکان خشنود نمی‌شود؛ اما مؤمنان گناهکار، کسانی هستند که شفاعت شفاعت‌کنندگان در حق آن‌ها پذیرفته می‌شود.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: در روز رستاخیز چه کسانی از شفاعت شما بیشتر بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود:

«لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلُ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ»^۱.

«چون علاقه‌ی تو را نسبت به حدیث دیدم، می‌دانستم که کسی پیش از تو این سؤال را از من نخواهد پرسید. کسانی روز قیامت برای شفاعت من سعادت بیشتری دارند که با اخلاص و از صمیم قلب لا اله الا الله بگویند.»

۱- صحیح بخاری، کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة والنار، فتح الباری (۴۱۸/۱۱)

گفتار هشتم: آخرین کسانی که وارد بهشت می‌شوند

رسول الله ﷺ درباره‌ی آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، گفتگوی میان او و پروردگارش و پیرامون فضل پروردگار در حق او، برای ما سخن گفته است و ابن اثیر در «جامع الاصول» همه‌ی این روایات را جمع نموده است. از آن جمله:

۱- از عبدالله بن مسعود روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا رَجُلٌ يُخْرَجُ مِنَ النَّارِ كَبُورًا فَيَقُولُ اللَّهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى. فَيَقُولُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَأْتِيهَا فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى. فَيَقُولُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْلَ عَشْرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيَا. فَيَقُولُ: تَسْحَرُ مِنِّي - أَوْ تَضْحَكُ مِنِّي - وَأَنْتَ الْمَلِكُ. فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ وَكَانَ يَقُولُ: ذَلِكَ أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً»^۱.

«من می‌دانم آخرین فردی که از دوزخ بیرون می‌آید و آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، چه کسی است. مردی است که سینه‌خیز از دوزخ بیرون می‌آید. الله متعال به او می‌فرماید: به بهشت وارد شو. آن مرد به سوی بهشت می‌آید و فکر می‌کند که بهشت پر شده است. پس برمی‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پر است. الله متعال می‌فرماید: برگرد و به بهشت وارد شو. باز به سوی بهشت می‌آید و آن را پر می‌بیند، آن مرد برمی‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! بهشت را دیدم که پُر شده است، الله متعال به او می‌فرماید: برگرد و به بهشت وارد شو و به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن در بهشت مال تو می‌باشد. آن مرد می‌گوید: مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی. ابن مسعود گوید: دیدم که در این هنگام پیغمبر ﷺ خندید، آن‌گونه که دندان‌هایش نمایان شد و فرمود: این آخرین نفر و فقیرترین بهشتیان می‌باشد»

در روایت مسلم آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

۱- بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند

«إِنِّي لَأَعْرِفُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يُخْرَجُ مِنْهَا رَحْمًا فَيَقَالُ لَهُ انْطَلِقْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ - قَالَ - فَيَذْهَبُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَجِدُ النَّاسَ قَدْ أَخَذُوا الْمَنَازِلَ فَيَقَالُ لَهُ: أَتَذْكُرُ الزَّمَانَ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيَقَالُ لَهُ: تَمَنَّ. فَيَتَمَنَّى فَيَقَالُ لَهُ: لَكَ الَّذِي تَمَنَيْتَ وَعَشْرَةُ أَضْعَافِ الدُّنْيَا - قَالَ - فَيَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟»^۱

«من آخرین فردی که از دوزخ بیرون می‌آید را می‌شناسم. مردی است که با فشار و ناراحتی از دوزخ بیرون می‌آید. به او گفته می‌شود: به بهشت وارد شو. آن مرد داخل بهشت می‌شود و ناگهان می‌بیند که هر کس در منزل خود نشسته است. به او گفته می‌شود: آیا سرگذشت خود را به یاد می‌آوری؟ می‌گوید: آری. سپس گفته می‌شود: آرزوی چیزی را بکن. او نیز آرزوی چیزهایی می‌کند. به او گفته می‌شود: آنچه آرزو کردی و ده برابر دنیا نیز از آن تو باد. می‌گوید: «پروردگارا!» مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ تو پادشاه و قدرتمند هستی.

ابن مسعود می‌گوید: در این هنگام دیدم که پیغمبر ﷺ آن‌گونه خندید که دندان‌هایش نمایان شد.»

۲- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«آخرین شخصی که وارد بهشت می‌شود، مردی است که افتان و خیزان می‌رود. آتش دوزخ چهره‌اش را دگرگون کرده است و هنگامی که از دوزخ رها می‌شود، به طرف آن نگاه کرده و می‌گوید: بسیار با برکت است الله که مرا از تو نجات داد. الله متعال به من چیزی داده که تا به حال به کسی نداده است.

درختی را از دور می‌بیند و می‌گوید: پروردگارا! مرا نزد آن درخت ببر تا از سایه‌اش استفاده کنم و از آب آن بنوشم. الله متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! شاید اگر این خواسته‌ات را برآورده نمایم چیز دیگری بخواهی؟ می‌گوید: خیر، پروردگارا! چیز دیگری نمی‌خواهم. با الله متعال عهد می‌کند که دیگر از وی چیزی نخواهد. الله متعال عذر او را می‌پذیرد. چون

۱- صحیح بخاری (۳۸۶/۱۱) کتاب: الرقائق. مسلم: کتاب: الايمان، شماره (۱۸۶) ترمذی، شماره (۲۵۹۸)

چیزهایی را می بیند که نمی تواند در برابر آنها صبر کند
 الله او را به آن درخت نزدیک می کند. وی از سایه‌ی آن بهره می برد و از آب آن
 می نوشد. سپس درختی بهتر از درخت نخست را می بیند و می گوید: پروردگارا! مرا به آن
 درخت برسان تا از سایه‌اش استفاده کنم و از آب آن بنوشم؛ دیگر چیزی از تو
 نمی خواهم. الله متعال می فرماید: ای فرزند آدم! تو مگر با من عهد نکردی که دیگر چیزی
 از من نخواهی؟

این سؤال و جواب چند بار تکرار می شود. الله متعال در هر مرتبه عذرش را می پذیرد.
 چون چیزهایی را می بیند که نمی تواند در برابر آنها صبر کند و در آخرین بار که به
 آخرین درخت نزدیک می شود، صدای بهشتیان را از آن جا می شنود. تقاضای ورود به
 بهشت می کند. پروردگار می فرماید: ای فرزند آدم! چه چیزی تو را قانع می کند و
 خواسته‌ات را پایان می دهد؟ آیا اگر دنیا و ده برابر آن را به تو بدهم قانع می شوی؟ او
 می گوید: پروردگارا! تو مرا مسخره می کنی و حال این که تو پروردگار و مالک هستی؟
 ابن مسعود تبسم کرد و گفت: ای مردم! نمی پرسید که من چرا می خندم. مردم گفتند:
 چرا؟ گفت: رسول الله ﷺ نیز در این هنگام خندید. مردم گفتند: چرا می خندی؟ فرمود:
 می خندم، چون الله متعال را می بینم که می خندد؛ آن گاه که آن مرد می گوید: پروردگارا! مرا
 مورد تمسخر قرار می دهی، تو پادشاه و قدرتمند هستی؟ گفته می شود: من تو را مسخره
 نمی کنم. اما بر آن چه خواسته باشم، قادر هستم».^۱

گفتار نهم: کسانی که پیش از فرا رسیدن رستاخیز وارد بهشت می شوند

از میان انسان‌ها نخستین کسی که وارد بهشت شد، ابوالبشر «آدم عَلَيْهِ السَّلَام» است:

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾ [بقره: ۳۵]

«و گفتیم: ای آدم! با همسرت در بهشت سکونت کن و از -نعمتهای فراوان و

گوارای- آن هر چه و هر کجا که می خواهید، آسوده بخورید».

﴿ وَيَتَّادُمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ

الظَّالِمِينَ ﴾ [أعراف: ۱۹]

«ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر آنچه که خواستید آسوده بخورید؛ ولی به این درخت نزدیک نشوید - و از آن نخورید، که اگر چنین کنید - از ستمکاران خواهید شد.»

اما آدم علیه السلام نافرمانی کرد و از درخت ممنوعه خورد؛ پس الله متعال او را از بهشت به دارالشقاء «دنیا» منتقل کرد:

﴿ وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ يُجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿١١٦﴾ فَقُلْنَا يَتَّادُمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجُكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْفَى ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿١١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ﴿١١٩﴾ فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَتَّادُمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لهُمَا سَوْءٌ لهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿١٢١﴾ ثُمَّ اجْنَبْهُ رَبُّهُ، فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿١٢٢﴾ قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ﴿١٢٣﴾ ﴾ [طه: ۱۱۵-۱۲۳]

«و پیشتر به آدم سفارش کردیم؛ ولی فراموش کرد و اراده‌ی استواری در او نیافتیم. و آن‌گاه که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ پس همه سجده کردند جز ابلیس که نپذیرفت. پس گفتیم: ای آدم! شیطان، دشمن تو و همسرِ توست؛ پس شما را از بهشت بیرون نراند که در رنج و زحمت می‌افتی. بی‌گمان در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه و در آن دچار تشنگی و آفتاب‌زدگی نمی‌گرددی. شیطان، وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی پایدار و بی‌زوال راهنمایی نکنم؟ پس از میوه‌ی ممنوعه خوردند و آن‌گاه شرمگاه‌هایشان برایشان نمایان شد و شروع به پوشاندن خویش با برگ‌های درختان بهشت نمودند و آدم، از پروردگارش نافرمانی کرد

و راه را گم نمود. آن‌گاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد. فرمود: از بهشت آسمان «به زمین» پایین بروید؛ در حالی که برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود».

پیامبر ﷺ بهشت را مشاهده فرمود. در صحیح بخاری از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»^۱

«به بهشت نگاه کردم، دیدم که فقیران بیشتر بهشتیان هستند و به دوزخ نگاه کردم، دیدم که زنان، بیشتر اهل دوزخ هستند».

و از جمله کسانی که پیش از فرا رسیدن روز رستاخیز وارد بهشت می‌شوند، شهیدان هستند. در صحیح مسلم آمده است: در مورد آیه‌ی:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹]

«و گمان مبر کسانی که در راه الله کشته می‌شوند، مرده‌اند؛ بلکه آنان زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌گیرند».

از عبدالله بن مسعود پرسیدیم. عبدالله گفت: ما نیز درباره‌ی این آیه از رسول الله ﷺ سؤال کردیم، ایشان فرمود: ارواح شهیدان در شکم پرندگان سبز رنگی قرار دارد. برای این ارواح آویزه‌هایی در عرش الهی می‌باشد. آنان به هر جای بهشت که بخواهند می‌روند و سپس به این آویزه‌ها برمی‌گردند. الله متعال به آن‌ها نگاه می‌کند و می‌پرسد: آیا چیزی می‌خواهید؟ می‌گویند: چه چیز بخواهیم؛ ما به هر جای بهشت که بخواهیم، می‌رویم. سه بار از آن‌ها این سوال پرسیده می‌شود. تا این‌که آن‌ها مطمئن می‌شوند که باید چیزی بخواهند. پس می‌گویند: پروردگارا! می‌خواهیم که ارواح ما به جسم‌مان بازگردند تا بار دیگر در راه تو کشته شویم. پس وقتی پروردگار می‌بیند که چیزی نمی‌خواهند، دیگر از

۱- صحیح بخاری؛ کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة، فتح الباری (۳۱۸/۶)

آنان نمی‌پرسد.^۱

هر کس می‌میرد صبح و شام جایگاهش در بهشت یا در دوزخ، تا روز رستاخیز به او نشان داده می‌شود. در صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«هر گاه کسی از شما بمیرد، صبح و شام جایگاهش به او نشان داده می‌شود. اگر بهشتی است، در بهشت و اگر دوزخی است، در دوزخ. و به او گفته می‌شود: این جایگاه توست که الله تو را در روز رستاخیز به آن جا می‌فرستد.»

بخش دوم بهشت و اهل آن جاودانند

گفتار اول: نوشتارهایی در مورد جاودانگی بهشت و بهشتیان

بهشت همیشگی است و از بین نمی‌رود و بهشتیان نیز در آن جاودانند، نه از بهشت کوچ می‌کنند و نه در آن می‌میرند:

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [دخان: ۵۶]

«آنان هرگز در آن جا مرگی جز همان مرگ نخستین - که در دنیا چشیده‌اند - نخواهند چشید و الله آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يَبْعُونَ عَنْهَا

حَوْلًا﴾ [کهف: ۱۰۷-۱۰۸]

«بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت جایگاه پذیرایی از ایشان است. جاودانه در آن می‌مانند و خواستار رفتن به جای دیگری نیستند.»

پیشتر احادیثی در مورد نبود مرگ در بهشت و دوزخ بیان کردیم. پیامبر ﷺ فرمود:

«يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ»

«ای بهشتیان! همیشه زنده هستید و هرگز نمی‌میرید. ای دوزخیان! برای همیشه زنده هستید و مرگ را نخواهید دید.» این نوشتارها بیان‌گر این است که بهشت و بهشتیان، فناپذیر هستند.

در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى سَبَابُهُ»

«هر کس وارد بهشت شود خوشحال می‌گردد، آسیب نمی‌بیند، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند و جوانیش از بین نمی‌رود».^۱

از زبان رسول الله ﷺ به ندای ربانی و آسمانی توجه فرمایید که بهشتیان را پس از داخل شدن به بهشت ندا می‌دهد. رسول الله ﷺ فرمود:

«يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْتَسُوا أَبَدًا، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ وَتُودَعُونَ أَنْ تَلِكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ [أعراف: ۴۳]

«منادی ندا می‌دهد: دیگر تندرست می‌مانید و هرگز بیمار نمی‌شوید، زنده هستید و هرگز نمی‌میرید، جوان می‌مانید و هرگز پیر نمی‌شوید، بهره‌مند هستید و هرگز بینوا نمی‌شوند. آری این گونه الله متعال می‌فرماید: «ندا داده می‌شوند که: این بهشت شماست که آن‌را به خاطر کارهای - شایسته‌ای - که انجام دادید، به ارث می‌برید».

گفتار دوم: معتقدان به نابودی بهشت

جهم بن صفوان، امام معطله، هم‌چنان که به نابودی بهشت و دوزخ اعتقاد دارد و از سلف، اعم از صحابه و تابعین چنین سخنی بازگو نشده است. ائمه مسلمانان و اهل سنت و جماعت چنین دیدگاهی ندارند. بیشتر اهل سنت دیدگاه جهم بن صفوان را رد کرده‌اند. ابوالهذیل علاف استاد معتزله نیز به نابودی کارهای بهشتیان و دوزخیان معتقد است. ایشان می‌گویند: کارهای آنان به سکون همیشگی می‌انجامد. و هیچ یک از بهشتیان و دوزخیان دیگر نمی‌توانند کاری بکنند.

اما تمامی این دیدگاه‌ها باطل و بی‌ارزشند. شارح طحاویه می‌گوید: ماندگار بودن بهشت امری بدیهی و روشن است و رسول الله ﷺ در این باره خبر داده است. الله متعال

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة باب دوام نعیم الجنة، (۲۱۸۱/۴)، شماره (۲۸۳۶)

می فرماید:

﴿ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَنَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوزٍ ﴾ [هود: ۱۰۸]

«ولی افراد خوشبخت، تا آسمان‌ها و زمین باقی است، جاودانه در بهشت می ماندند؛ مگر مدتی که پروردگارت بخواهد و این، عطا و بخششی ناگسستنی است.»
 «غیر مجذوذ» که به معنای پایان ناپذیر و قطع نشدنی است، هیچ گونه منافاتی با «الا ماشاء ربك» ندارد. شارح طحاویه اختلاف سلف درباره‌ی این استثنا می گویند: استثنا به معنای: جز مدت زمانی که در دوزخ می مانید، است و این در مورد مؤمنانی است که نخست وارد دوزخ شده و سپس به بهشت برده می شوند و در حق همه‌ی مؤمنان مصداق ندارد.

یا منظور از این استثنا مدت اقامت آن‌ها در میدان محشر یا در قبرها و میدان محشر است و برخی بر این باورند که این استثنا، مربوط به پروردگار است و او به آن عمل نمی کند. مثلاً کسی می گوید: «وَاللَّهِ لَأَضْرِبَنَّكَ إِلَّا أَنْ أَرِي غَيْرَ ذَلِكَ» «به الله سوگند تو را خواهم زد، مگر این که نظرم عوض شود». در نهایت نظرتان عوض نمی شود و برای زدن او اقدام می کنید.

برخی از دانشمندان علم نحو گفته اند: «إِلَّا» به معنی «واو» است و سیبویه «إِلَّا» را به «لکن» ترجمه کرده است. در این صورت استثنا منقطع است. ابن جریر این دیدگاه را برگزیده و می گوید: الله متعال پیمان شکن نیست و استثنا را به «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوزٍ» وصل کرده است. گفته اند: شبیه این جمله است: أَسْكُنْتُكَ دَارِي حَوْلًا إِلَّا مَا شِئْتُ. تو را در خانه ام به مدت یک سال اسکان می دهم مگر این که چیز دیگری بخواهم. یعنی دیدگاهم عوض شود و مدت اسکان را از یک سال بیشتر کنم. برخی بر این عقیده اند که استثنا برای اعلان این مطلب است که ماندگاری بهشتیان به خواست الهی است. نظیر آن در قرآن این آیه می باشد:

﴿ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُنَّ مَا لَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لَقُلْ إِنَّمَا لَمْ يَأْتِكُمْ بِهِ عِلْمٌ مِنِّي مِن قَبْلُ فَاصْبِرُوا لَهُمْ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ [سراء: ۸۶]

«اگر ما بخواهیم آن چه را که به تو وحی کرده ایم از تو بازپس می گیریم، آن گاه کسی را نخواهی یافت که در این مورد، در برابر ما از تو دفاع کند».

﴿ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْأَبْطُلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴾ [شوری: ۲۴]

«آیا می گویند: -محمد- بر الله دروغ و افترا بسته است؟ اگر الله بخواهد بر قلب تو مهر می نهد -و قدرت حفظ آیات خود را از تو می گیرد-، الله، باطل را محو و نابود می کند و حق را با کلمات خویش ثابت می گرداند. بی گمان او به راز سینه ها داناست».

﴿ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَسْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ [یونس: ۱۶]

«بگو: اگر الله می خواست، آن را بر شما نمی خواندم و او نیز شما را به آن آگاه نمی کرد. من، پیشتر عمری در میان شما بوده ام. آیا نمی اندیشید؟»

این گونه آیات در قرآن بسیار است. الله متعال به بندگانش خبر می دهد که همه ی دستورات در دست او است، پس هر آن چه بخواهد می شود و آن چه نخواهد هرگز رخ نمی دهد.

به هر تقدیر این استثنا از تشابهات است و آیات:

﴿ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوزٍ ﴾ [هود: ۱۰۸]

«بخششی ناگسیختنی است».

﴿ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ ﴾ [ص: ۵۴]

«این بخشش و داده های ماست و هرگز پایانی ندارد».

﴿ أَكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا ﴾ [زعد: ۳۵]

«خوراک و سایه اش همیشگی است».

همگی بر ماندگاری بهشت، بهشتیان و نعمت‌های آن تأکید دارند و الله متعال اعلام می‌دارد که آن‌ها:

﴿لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتِ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّهٖمُ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [دخان: ۵۶]

«هرگز در آن‌جا مرگی جز همان مرگ نخستین - که در دنیا چشیده‌اند - نمی‌چشند و الله متعال آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ می‌دارد».

این استثنا منقطع است و در صورتی که با استثنای پیشین «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» متصل شود، روشن می‌گردد که منظور از هر دو آیه، استثنای مدت زمانی است که بهشتیان از زمان خلود در آن‌جا نبوده‌اند، مانند استثنای مرگ نخستین «موتة الاولى» از جمله مرگ. پس این مرگ آنان است که بر حیات ابدی مقدم است و این همان مفارقت و جدائی از بهشت است که بر خلود و ماندگار بودن آنها در بهشت مقدم است.^۱

۱- شرح العقیده الطحاویه (۴۸۱)

بخش سوم ویژگی بهشت

گفتار اول: بهشت ماندنی ندارد

نعمت‌های بهشت قابل توصیف نیستند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را تصور کند. نعمت‌های بهشت بی نظیر هستند و با نعمت‌های دنیا قابل مقایسه نمی‌باشند. مردم هر اندازه هم که پیشرفت کنند، دست‌یافته‌های‌شان در برابر نعمت‌های بهشت بسیار کم‌ارزش است. همان‌طور که در برخی آثار وارد شده است، بهشت نظیری ندارد. بهشت دارای نوری درخشنده، گلی خوشبو، ساختمانی بسیار استوار، رودی روان، میوه‌ای رسیده، همسری زیبا، زیور آلات بسیار و خوراکی‌های پاک فراوان است؛ تمامی این‌ها همیشگی و در حد کمال خویش می‌باشند.

در حدیث آمده است که اصحاب رضی الله عنهم درباره‌ی عمارت‌ها و ساختمان‌های بهشت از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

« لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاءُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَحُلِدُ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبُؤُسُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبَلُّ ثِيَابُهُمْ وَصَدَقَ اللَّهُ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا﴾ [انسان: ۲۰]

«یک خشت از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبو است و سنگ‌ریزه‌های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران می‌باشد. هر کس داخل آن شود، برای همیشه در آن می‌ماند، بهره‌مند می‌شود و بینوا نمی‌گردد، پیر نمی‌شود، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند؛ الله متعال در وصف آن درست فرمود:»

«و چون به آن‌جا نگاه کنی، نعمت فراوان و ملکی عظیم می‌بینی.»

آن نعمت‌های بهشتی که الله از ما پنهان کرده است، بسیار باارزش‌تر و بزرگ‌تر از آن است که عقل آن‌را درک کند و به ژرفای آن پی ببرد و خیال آن‌را تصور کند.

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ [سجده: ۱۷]

«هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر آن‌چه انجام می‌دهد، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است».

در حدیث صحیح آمده است:

﴿ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ ﴾

«الله متعال می‌فرماید: برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن‌را دیده و نه گوشی آن‌را شنیده و هرگز بشری آن‌را تصور نکرده است».

آیه‌ی ذیل در تأیید همین گفتار است:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ ﴾ [سجده: ۱۷]

و امام مسلم از چند طریق از ابوهریره رضی الله عنه حدیث یادشده را با این تعبیر روایت کرده است:

﴿ أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ بَلْهَ مَا

أَطَّلَعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ ﴾ ﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾

«[سجده: ۱۷]»

«برای بندگان شایسته‌ام نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که نه چشمی آن‌را دیده و نه گوشی آن‌را شنیده و هرگز بشری آن‌را تصور نکرده است. سپس این آیه را تلاوت فرمود که الله متعال می‌فرماید: هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر آن‌چه انجام می‌دهد، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است».

امام مسلم از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه چنین نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در

توصیف بهشت در پایان حدیث یادشده آیه‌ی زیر را تلاوت فرمود:

﴿ نَتَجَاوَىٰ جُؤَبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

﴿ ۱۶ ﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿ [سجده: ۱۶-۱۷]

«پهلوهایشان از بسترها به دور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، می‌بخشند. هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر آنچه انجام می‌دهند، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است.»

گفتار دوم: دروازه‌های بهشت

بهشت دروازه‌هایی دارد که مؤمنان و فرشتگان از آن‌ها وارد بهشت می‌شوند.

﴿ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْنَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴾ [ص: ۵۰]

باغ‌های جاویدان بهشت و دروازه‌ها به روی ایشان باز است.»

﴿ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ ﴾ [رعد: ۲۳]

«و فرشتگان از هر دروازه بر آنان وارد می‌شوند.»

الله متعال به ما خبر داده است که دروازه‌ها هنگام رسیدن مؤمنان به آن‌جا، باز می‌شوند و فرشتگان، ورود مؤمنان به بهشت را تبریک می‌گویند.

﴿ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا

﴿ خَالِدِينَ ﴾ [زمر: ۷۳]

«تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند و دروازه‌های آن باز می‌شوند. نگهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درود بر شما، خوش آمدید؛ برای همیشه وارد بهشت شوید.»

در قرآن تعداد دروازه‌های بهشت، هشت عدد ذکر شده است. یکی از این درها که «ریان» نام دارد، ویژه‌ی روزه‌داران است. در صحیح بخاری از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿ فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ غَيْرُهُمْ. »^۱

«بهشت هشت دروازه دارد. یکی از آن‌ها ریان نامیده می‌شود. در روز رستاخیز فقط روزه‌داران از این دروازه وارد می‌شوند و همین‌که همه‌ی آنان داخل شدند، این دروازه بسته می‌شود و دیگر کسی از آن داخل نمی‌گردد».

یک دروازه از آن کسانی است که بسیار نماز می‌خوانند و دروازه‌ی دیگری برای صدقه‌دهندگان می‌باشد. در حدیث متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دُعِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ - يَأْتِيهِمْ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصِّيَامِ»

«هر کس یک جفت چیزی را در راه الله انفاق کند، از دروازه‌های بهشت خوانده می‌شود: ای بنده‌ی الله این بهتر است. هر کس اهل نماز باشد به دروازه‌ی نماز، هر کس اهل صدقه باشد به دروازه‌ی صدقه، هر کس اهل جهاد باشد به دروازه‌ی جهاد و هر کس اهل روزه باشد به دروازه‌ی روزه خوانده می‌شود».

ابوبکر رضی الله عنه گفت: به الله سوگند اگر کسی از همه‌ی دروازه‌ها خوانده شود، دچار مشکل سرگردانی نمی‌گردد و از دری که وارد شود، هیچ زیانی نمی‌بیند. ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا ممکن است کسی از همه‌ی دروازه‌ها خوانده شود؟ فرمود: آری، امید دارم شما یکی از آن‌ها باشید.^۱

منظور ابوبکر رضی الله عنه از این سؤال، شخصی بود که تمام ویژگی‌های خوب از جمله: نماز، روزه، صدقه، جهاد و ... در او جمع شده باشند، به طوری که از همه‌ی دروازه‌های بهشت خوانده شود. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است: کسی دو جفت «طلا و نقره، درهم و دینار» در راه الله انفاق کند، از هر یک از هشت دروازه که بخواهد می‌تواند وارد شود.

مسلم، احمد و اهل سنن از امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ التَّوَضُّؤَ، ثُمَّ رَفَعَ بَصْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فُتِيحتْ لَهُ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

هر کس درست وضو بگیرد، سپس چشم به سوی آسمان دوخته و بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»، هشت دروازه‌ی بهشت برایش گشوده می‌شود؛ از هر دروازه‌ای که بخواهد، وارد می‌شود.^۱

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: دروازه‌ی «جنة الایمن» ویژه‌ی کسانی است که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. و سایر مومنان یا دیگر امت‌ها از دروازه‌های دیگر وارد می‌شوند.

در حدیث متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که:

«يَقُولُ اللَّهُ: يَا مُحَمَّدُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْإِيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي الْأَبْوَابِ الْأُخْرَى».

«الله متعال می‌فرماید: ای محمد! کسانی از امتت را که حساب و کتابی ندارند از باب الایمن داخل کن و آنها در دیگر دروازه‌ها با سایر امت شریکند». در ادامه‌ی حدیث درباره‌ی بزرگی دروازه‌های بهشت سخن به میان آمده است. فاصله‌ی میان دو طرف دروازه به اندازه‌ی مسافت میان مکه و هجر یا میان مکه و بصره است. در ادامه‌ی حدیث گذشته آمده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيحِ الْجَنَّةِ أَوْ مَا بَيْنَ عَضَادَتِي الْبَابِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ وَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى»^۲

«سوگند به ذاتی که جان من در دست او است، فاصله‌ی میان دو طرف یا دو گوشه‌ی

۱- قبلی، همان صفحه

۲- قبلی، (۲۲۱/۲)

دروازه به اندازه‌ی مسافت میان مکه و هجر و میان مکه و بصره است». پیامبر ﷺ در ضمن روایتی بیان داشتند که دروازه‌های بهشت در ماه مبارک رمضان باز می‌شوند؛ در صحیحین و مسند احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَتُحْتُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» و در روایت دیگری آمده است: «فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ»^۱

«وقتی ماه رمضان فرا می‌رسد، دروازه‌های آسمان گشوده می‌شوند» و در روایتی دیگر «دروازه‌های بهشت گشوده و دروازه‌های دوزخ بسته می‌شوند».

در برخی روایات در مورد فاصله‌ی میان دو طرف دروازه، مسیر چهل سال بیان شده است. احمد در مسند خود و ابونعیم در «الحلیة» به سندی صحیح از حکیم بن معاویه از پدرش معاویه رضی الله عنه نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مِصْرَاعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةٌ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٍ»
«فاصله‌ی میان دو طرف دروازه‌ی بهشت، مسیر چهل سال است. بهشتیان چنان وارد می‌شوند که در فاصله‌ی یک روز آنرا می‌پیمایند»

گفتار سوم: درجات بهشت

مطلب اول: دلایلی در مورد درجات بهشت و تفاوت میان آنها

در بهشت درجات گوناگونی وجود دارد و جایگاه و منزلت بهشتیان نیز گوناگون است. الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ يَأْتِهِ مَوْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴾ [طه: ۷۵]

«و هر که با ایمان و عمل صالح به نزد پروردگارش بیاید، چنین کسانی درجات والایی دارند».

از جمله شخصیت‌های بارزی که به شرح و توضیح این مساله پرداخته است، شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌باشد. ایشان می‌فرماید: در بهشت درجات از نظر فضل و برتری گوناگون است. دوستان پرهیزگار الله متعال به لحاظ ایمان و تقوی، این درجات را کسب می‌کنند. الله متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَاللَّآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾﴾

[اسراء: ۱۸-۲۱]

«هر کس خواهان دنیای زودگذر باشد، خیلی زود در همین دنیا آن‌چه بخواهیم به او، بلکه به هر که بخواهیم، عطا می‌کنیم و آن‌گاه دوزخ را جایگاهش قرار می‌دهیم که نکوهیده و به دور از رحمت الهی وارد آن می‌شود و هر که آخرت را بخواهد و چنان‌که باید برای آن تلاش نماید و مؤمن باشد، از تلاش چنین کسانی قدردانی می‌شود. هر دو گروه را، این‌ها را -که خواهان آخرتند- و این‌ها را -که خواهان دنیا هستند- با بخشش پروردگارت یاری می‌کنیم و بخشش پروردگارت -از کسی- منع نمی‌شود. بنگر که چگونه برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم و به‌راستی درجات آخرت بزرگ‌تر و ارزشمندتر است.»

الله متعال بیان فرموده است: که هم به طالبان دنیا و هم به طالبان آخرت عطا و بخشش می‌نماید و این بخشش را از هیچ انسان خوب یا بدی دریغ نمی‌کند. سپس می‌فرماید:

﴿أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ وَاللَّآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا﴾ [اسراء: ۲۱]

الله متعال به روشنی بیان فرمود که جایگاه بهشتیان گوناگون است و تفاوت مرتبه‌ی آن‌ها در آخرت بیشتر از دنیاست و امتیازات آخرت آنان از امتیازات دنیا بیشتر و بزرگ‌تر

است. برتری برخی پیامبران بر برخی دیگر مانند برتری مردم بر یکدیگر می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ۚ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ ﴾ [بقره: ۲۵۳]

«ما، برخی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. الله با برخی از ایشان سخن گفت و درجات بعضی را بالاتر بُرد. و به عیسی پسر مریم معجزات و نشانه‌های آشکار دادیم و او را به وسیله‌ی جبرئیل یاری کردیم.»
در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ ۖ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ۗ ﴾ [اسراء: ۵۵]

«ما برخی از پیغمبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و زبور را به داود عطا نمودیم.»
در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:
«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ آخِرُ صَوْلَةٍ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ.»

«مؤمن نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و نزد الله متعال محبوب‌تر است و در هر کدام نفع وجود دارد. به اموری که به نفع تو هستند، بسیار پرداز و از الله متعال کمک بخواه و ناتوان مباش و هر گاه آسیبی به تو رسید، نگو: اگر چنین می‌کردم چنین می‌شد و چنان می‌شد. بلکه بگو: این تقدیر الهی است و آنچه را او که بخواهد انجام می‌دهد. زیرا «اگر» راه را به سوی اعمال شیطانی می‌گشاید. [موجب ضعف عقیده می‌شود].»

در بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

﴿ إِذَا اجْتَهَدَ الْحَاكِمُ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ. ﴾

«حاکم اگر درست حکم کند دو اجر دارد و اگر اشتباه حکم کند یک اجر دارد.»

الله متعال می فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ﴾ [حدید: ۱۰]

«آن دسته از شما که پیش از فتح -مکه- انفاق کردند و -در راه الله- جنگیدند، همسان دیگران نیستند؛ بلکه جایگاه و -پاداش این‌ها که پیش از فتح مکه، جهاد و انفاق کردند- از کسانی که پس از فتح، انفاق نمودند و جنگیدند، بزرگ‌تر است. و الله به هر یک -از این دو گروه- بهشت را وعده داده است.»

در جای دیگر می فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [نساء: ۹۵-۹۶]

«مؤمنانی که در خانه نشسته و آسیبی ندیده‌اند، با آنان که با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد می‌کنند، برابر نیستند. الله، کسانی را که با مال‌ها و جان‌هایشان جهاد می‌کنند، بر آنان که بر جای نشسته‌اند، برتری فراوانی بخشیده است. الله به هر دو گروه وعده‌ی نیک داده و مجاهدان را بر خانه‌نشینان با پاداش بزرگی برتری بخشیده است. درجاتی از سوی خویش و آمرزش و رحمت -نصیبشان می‌کند-. و الله آمرزنده‌ی مهرورز است.»

همچنین می فرماید:

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتِ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ ﴿٢١﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [توبه: ۱۹-۲۲]

«آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را مانند کار کسی قرار می‌دهید که به الله و روز رستاخیز ایمان آورد و در راه الله جهاد نمود؟ این‌ها نزد الله یکسان نیستند و الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند. جایگاه آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مال-ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد کردند، نزد الله بزرگ‌تر است. و چنین کسانی رستگارانند. پروردگارشان، آنان را به رحمتی از سوی خویش و خشنودی و باغ‌هایی نوید می‌دهد که در آن نعمت‌های پایداری خواهند داشت. جاودانه در آن می‌مانند. به‌راستی که پاداش بزرگی نزد الله است».

﴿مَنْ هُوَ قَنْتٌ ءَانَاءَ الْيَلِّ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [زمر: ۹]

«آیا -چنین مشرکی بهتر است یا- کسی که در ساعات شب سجده‌کنان و ایستاده به عبادت می‌پردازد، در حالی که از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند.»
و می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [مجادله: ۱۱]

«الله درجات کسانی از شما را که ایمان آوردند و کسانی را که علم و دانش یافته‌اند، بالا می‌برد».

در بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَصَامَ رَمَضَانَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ جَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ جَلَسَ فِي أَرْضِهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ. أَرَاهُ قَالَ: فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ

وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»^۱.

«هر کس به الله متعال و پیامبرش ایمان بیاورد و نماز را برپا دارد و رمضان را روزه بگیرد، الله متعال بر خود لازم کرد که او را وارد بهشت کند، خواه در راه الله جهاد کند یا در خانه بنشیند. اصحاب رضی الله عنهم گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! به مردم نوید ندهیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا در بهشت صد درجه وجود دارد. الله متعال آن‌ها را برای مجاهدان آماده ساخته است و فاصله‌ی میان هر درجه تا درجه‌ی دیگر، به اندازه‌ی فاصله میان زمین و آسمان است. پس هرگاه از الله متعال چیزی می‌خواهید، فردوس را بخواهید؛ زیرا مرکز و بهترین نقطه‌ی بهشت است. راوی می‌گوید: به گمان من رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: عرش الله بالای فردوس قرار دارد و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می‌گیرد».

در صحیح بخاری از انس رضی الله عنه روایت شده است که مادر حارثه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد - حارثه در غزوه‌ی بدر بر اثر تیر شهید شده بود- و به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: تو می‌دانی که حارثه در دل من چه جایگاه والایی دارد، اگر او در بهشت است بر وی نمی‌گیریم و گرنه به زودی می‌بینید که چه می‌کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خیال می‌کنی که تنها یک بهشت وجود دارد؟ بلکه بهشت‌های زیادی هستند. او در فردوس اعلی قرار دارد.^۲

رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمود که بهشتیان بر حسب منازل خود جایگاه متفاوتی دارند. در صحیح بخاری و مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَتَرَاءُونَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا يَتَرَاءُونَ الْكُوكَبَ الدَّرِّيَّ الْغَابِرَ فِي الْأَفْقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا

۱- صحیح بخاری، کتاب جهاد، باب درجات المجاهدين.

۲- قبلی، کتاب: الرقائق، باب: صفة الجنة و النار. فتح الباری (۴۱۸/۱۱)

غَيْرُهُمْ. قَالَ: بَلَىٰ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رَجَالَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ.^۱

«همانا بهشتیان ساکنان اتاق‌ها را از بالا می‌بینند. همان‌طور که ستاره‌ی درخشان آسمان را به هنگام طلوع و غروب می‌بینند. سوال شد: ای فرستاده‌ی خدا ﷺ! این منازل از آن پیامبران است و کس دیگری به آن‌ها راه ندارد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، کسانی هستند که به الله ایمان آوردند و پیامبران را تصدیق و تایید کردند.»

در مسند أحمد، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و صحیح ابن حبان، از ابو سعید خدری روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَىٰ يَرَاهُمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُمْ كَمَا يَرَى الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ مِنْهُمْ وَأَنْعِمًا»^۲.

«آنان که درجات والایی دارند، درجات پایین‌تر از خود را می‌بینند؛ همان‌طور که ستاره‌ی درخشان و در حال طلوع را در افق آسمان می‌بینند. همانا ابوبکر و عمر از آن‌ها هستند و مبارکشان باد.»

قرطبی می‌گوید: «این اتاق‌ها از نظر اعمال صاحبان‌شان، جایگاه‌ها و ویژگی‌های گوناگون دارند و برخی نسبت به برخی دیگر برتر و بالاتر می‌باشند. سپس می‌افزاید: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، تنها کسانی وارد اتاق‌ها می‌شوند، که به الله ایمان آورده و پیامبران را تصدیق نموده‌اند.»

قرطبی غیر از ایمان به الله و تصدیق پیامبران، چیز دیگری را ذکر نمی‌کند؛ زیرا می‌خواهد بگوید که منظور او از ایمان، ایمانی کامل و بی‌چون و چرا به پیامبران است که مایه‌ی رسیدن به غرفه‌ها می‌باشد. و گرنه چگونه می‌توان با ایمان و تصدیقی عادی که

۱- قبلی، کتاب بدء الخلق، باب صفة الجنة والنار، (۱/۱۸۸/۳)، شماره (۳۰۸۳) فتح الباری (۶/۲۲۰) و صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب ترائی أهل الجنة أهل الغرف، (۴/۲۱۷۷)، شماره (۲۸۳۱)

۲- صحیح الجامع الصغیر، (۲/۱۸۷)، شماره (۲۰۲۶)

توده‌ی مردم بدان اعتقاد دارند، به چنین غرفه‌هایی دست یافت؟ اگر چنین می‌بود، باید همه‌ی موحدین در غرفه‌های بالای بهشت جای می‌گرفتند و به عالی‌ترین امتیازات دست می‌یافتند، و این غیر ممکن است. زیرا الله متعال می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا مَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ [فرقان: ۷۵]

«چنین کسانی به پاس شکیبایی و صبرشان به جایگاه رفیعی می‌رسند و در آن با درود و سلامی -از سوی پروردگار و فرشتگان- روبرو می‌شوند.»

شکیبایی یعنی خود را به زحمت انداختن و پایدار ماندن و این‌که در حضور الله متعال با قلبی سرشار از ایمان بندگی را به جای آوردن. این ویژگی مقربان است.

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ

جَزَاءٌ الْضِعْفَ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ﴾ [سبأ: ۳۷]

«و اموال و فرزندانان مایه‌ی نزدیکی و تقرب شما نزد ما نیستند و تنها کسی به ما نزدیک است که ایمان بیاورد و عمل شایسته انجام دهد. چنین کسانی به پاس کردارشان پاداش دوچندانی دارند و در کاخ‌های بلند -بهشت- در امنیت به سر می‌برند.»

این آیه از چگونگی آن جایگاه‌ها سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که این جایگاه‌ها با اموال و اولاد به دست نمی‌آیند، بلکه وسیله‌ی دست‌یابی به آن‌ها، ایمان و عمل شایسته است. سپس بیان می‌دارد که برای آن‌ها پاداشی چندین برابر وجود دارد.

این آیه می‌فهماند که ایمان مورد نظر، ایمانی است که در برابر هرگونه سختی و دشواری، نیرومند و استوار است. پس هرگاه عمل شایسته‌ای را انجام دهد، آن‌را با عمل ناپسندی نمی‌آمیزد. پس عمل شایسته‌ای که آمیخته با فساد نباشد، بی‌گمان با اطمینان و آرامش آمیخته است و کسی که ایمانش با فساد آمیخته باشد، چنین نیست و جایگاهش کمتر از دیگران خواهد بود.

کسانی که به ویژگی‌های برتر از دیگران دست یافته‌اند، در نعمت و رفاه بیشتری خواهند بود. الله متعال بیان فرمود: برای کسانی که از حضور در پیشگاه او بیم دارند، دو

بهشت آماده نموده است:

﴿وَلِمَنْ حَافٍ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ [رحمن: ۴۶]

«و کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد».

و در توصیف این دو بهشت می‌فرماید: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ﴾ [رحمن: ۶۲]

«و جز این دو باغ، دو باغ دیگر نیز هست».

یعنی علاوه بر این دو بهشت، دو بهشت دیگر که در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند، نیز به آنان تعلق دارد. با اندکی درنگ می‌توان پی برد که این دو بهشت دارای فضیلت کمتری نسبت به دو بهشت پیشین می‌باشند. دو بهشت نخست برای مقربان و نزدیکان و دو بهشت بعد از آن، برای اصحاب یمین هستند. قرطبی می‌گوید: پس از وصف دو بهشت، به تفاوت میان آن دو اشاره کرد. درباره‌ی دو بهشت نخست می‌فرماید:

﴿فِيهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ [رحمن: ۵۰]

«در آن دو چشمه‌سارانی جاری است».

و درباره‌ی دو بهشت بعدی می‌فرماید:

﴿فِيهَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ﴾ [رحمن: ۶۶]

«در آن دو باغ چشمه‌هایی است که از زمین می‌جوشند».

این دو چشمه جوشان، مانند دو چشمه‌ی جاری نیستند؛ زیرا «جوشیدن» با «جاری بودن» تفاوت دارد. درباره‌ی دو باغ نخست می‌فرماید:

﴿فِيهَا مِنْ كُلِّ ثَمَرٍ أَكْثَرُ مِمَّا يُحْتَسَبُ﴾ [رحمن: ۵۲]

«در آن دو از هر میوه‌ای دو گونه است».

آشنا و ناآشنا، خشک و تر، برای همه و برای افراد ویژه. درباره‌ی دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾ [رحمن: ۶۸]

«در آن دو میوه و خرما و انار است».

به جای «از هر میوه‌ای»، عبارت «نخل و رمان» را بیان فرمود.

سپس درباره‌ی دو باغ نخست می‌فرماید:

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ [رحمن: ۵۴]

«بر رختخواب‌هایی آرمیده‌اند که آسترهایش از جنس حریر ضخیم است و میوه‌های

دو باغ، نزدیک و در دسترس است».

و درباره‌ی دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ [رحمن: ۷۶]

«بر بالش‌های سبز و بسترهای نیک آرمیده‌اند».

عبقری به معنای بسترهای رنگارنگ است و بی‌گمان دیباج از بسترهای رنگارنگ بهتر

می‌باشد. رفر ف یعنی خیمه و بی‌تردید، رختخواب‌هایی که بر روی آن‌ها آرمیده‌اند، از

خیمه‌ها بهترند.

در وصف حوریان دو باغ نخست می‌فرماید:

﴿كَأَنَّ الْياقوتَ وَالْمَرْجَانُ﴾ [رحمن: ۵۸]

«انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجان هستند».

و در وصف حوریان دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ [رحمن: ۷۰]

«در میان باغ‌های بهشت، زنان برگزیده و زیبایی هستند».

بی‌گمان هیچ زیبایی و جمالی مانند زیبایی یاقوت و مرجان نیست.

درباره‌ی دو باغ نخست می‌فرماید:

﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ [رحمن: ۴۸]

«دو باغ که پُر از شاخسارند».

و درباره‌ی دو باغ دیگر می‌فرماید:

﴿ مَدَّاهُمَا تَانِ ﴾ [رحمن: ۶۴]

«دو باغ سبز که -از انبوه درختان- به سیاهی می گراید.»

دو باغ نخست را به فراوانی شاخه‌ها و دو باغ دیگر را تنها به سبز بودن وصف نموده است.

در صحیح بخاری و مسلم از ابو موسی الأشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«جَنَّاتٍ مِنْ فِضَّةٍ أَيْتُهُمَا وَمَا فِيهَا وَجَنَّاتٍ مِنْ ذَهَبٍ أَيْتُهُمَا وَمَا فِيهَا وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءَ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ»^۱.

دو باغ وجود دارد که ظرف‌ها و هر چه در آنهاست از نقره است و دو باغ دیگر وجود دارد که ظرف‌ها و هر چه در آنهاست از طلا است و در بهشت عدن بین مردم و نگاهشان به چهره‌ی پروردگار، فقط حجاب کبریایی وجود دارد.»

الله متعال می فرماید: ابرار و نیکان از پیاله‌هایی آمیخته به کافور می نوشند.

﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴾ [انسان: ۵]

«همانا نیکان، از جامی می نوشند که آمیخته به کافور، -نوشیدنی گوارای بهشتی- است.»

و در جایی دیگر می فرماید:

﴿ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴾ [انسان: ۱۷]

«و در بهشت از جام‌هایی که آمیخته به زنجبیل است، به آنان می نوشانند.»

چنین برداشت می شود که این چشمه از آن اصحاب یمین است. در آیه‌ی دیگری می فرماید:

﴿ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴾ [مطففین: ۲۷]

«آمیخته به آب گوارای تسنیم است».

آری اصحاب یمین از شرابی می نوشند که آمیخته با تسنیم است. اما مقربان از تسنیم خالص می نوشند.

مطلب دوم: بالاترین و پایین ترین مقام بهشتیان

صحیح مسلم از مغیره بن شعبه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«سَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ: مَا أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ وَأَخَذُوا أَخْدَاتِهِمْ؟ فَيَقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ. فَقَالَ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيْتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ وَلَذَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ.»

قال: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةٌ قَالَ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي وَحَتَمْتُ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٌ. قَالَ وَمِصْدَاقُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [سجده: ۱۷]

موسی علیه السلام درباره‌ی پایین ترین مقام بهشتیان از پروردگارش سوال کرد. در جواب فرمود: او مردی است که پس از ورود بهشتیان به بهشت نزد الله متعال آورده می شود. به او می گویند: وارد بهشت شو. می گوید: پروردگارا! در حالی که مردم بهشت را پُر کرده اند و نعمت ها را از آن خود کرده اند، چگونه وارد شوم؟ به او گفته می شود: آیا اگر به اندازه‌ی دارایی یک پادشاه در دنیا و ده برابر آن به تو داده شود، خشنود می شوی؟ می گوید: پروردگارا! راضی هستم. الله متعال می گوید: آن و برابر آن، برابر آن، برابر آن، برابر آن به تو داده می شود. در دفعه‌ی پنجم می گوید: پروردگارا! راضی هستم. پروردگار

۱- صحیح مسلم، باب أَذْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ فِيهَا، (۱/۱۲۱)، شماره (۱۸۹)

می‌فرماید: این و ده برابر آن برای تو است و آنچه که دوست داری و از آنچه که از دیدن آنها لذت می‌بری مال توست. می‌گوید: پروردگارا! راضی هستم.

موسی عليه السلام پرسید: پروردگارا! آنان که جایگاه والاتری دارند چه کسانی هستند؟ می‌فرماید: کسانی هستند که من آنها را خواسته‌ام، درخت کرامت آنها را با دست‌های خودم نشاندم و بر کرامت آنها مهر زدم. چنان کرامتی که هیچ چشمی آنرا ندیده، هیچ گوشی آنرا نشنیده و به دل هیچ انسانی نیز منظور نکرده است. مصداق آن در کتاب الله چنین است: هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر آنچه انجام می‌دهند، چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است.»

مطلب سوم: بالاترین جایگاه بهشت

بالاترین جایگاه بهشت «وسيله» نام دارد و فقط یک شخص به آن دست می‌یابد که «ان‌شاءالله» محمد عليه السلام خواهد بود. ابن‌کثیر در «النهايه» می‌گوید: والاترین مرتبه در بهشت «الوسيله» است و جایگاه رسول الله عليه السلام آن‌جاست. وی در این مورد حدیث جابر بن عبدالله رضي الله عنه را از بخاری نقل می‌کند:

«مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

«هرکس بعد از شنیدن اذان، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» روز رستاخیز از شفاعت من بهره‌مند خواهد شد.

در حدیث عبدالله بن عمر رضي الله عنه در صحیح مسلم چنین آمده است: از رسول الله عليه السلام شنیدم که فرمود:

«إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

۱- صحیح بخاری، باب الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّدَاءِ، (۲۶/۲)، شماره (۶۱۴)

بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَبْعَى إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

«هنگامی که صدای اذان را می‌شنوید، کلمات اذان را به پیروی از مؤذن تکرار کنید. سپس بر من درود بفرستید. تا الله متعال ده بار بر شما درود می‌فرستد. سپس از الله برای من وسیله را بخواهید؛ زیرا هر کس برای من وسیله را بخواهد، شفاعت من شامل حال او می‌شود».^۱

اصحاب رضی الله عنهم در مورد «وسيله» از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: وسیله بالاترین جایگاه بهشت است. فقط یک نفر به آن می‌رسد و من معتقدم که آن یک نفر من هستم. در مسند از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْوَسِيلَةُ دَرَجَةٌ عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ فَوْقَهَا دَرَجَةٌ فَسَلُوا اللَّهَ أَنْ يُؤْتِيَنِي الْوَسِيلَةَ».

«(وسيله) درجه‌ای است نزد الله که درجه‌ای برتر از آن وجود ندارد. پس از الله متعال بخواهید تا وسیله را به من عطا نماید».^۲

مطلب چهارم: بلندترین درجات از آن چه کسانی است

از جمله کسانی که به درجات بلند در بهشت راه پیدا می‌کنند، شهیدان هستند و بهترین شهیدان کسانی هستند که در صفوف اول جبهه می‌جنگند و به پشت سر خود نگاه نمی‌کنند، تا این‌که به شهادت برسند. در مسند احمد و معجم طبرانی به سندی صحیح از نعیم بن همار رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ، وَلَا يَلْتَفِتُونَ بَوُجُوهِهِمْ حَتَّى يُقْتَلُوا، فَأُولَئِكَ يَتَلَبَّطُونَ فِي الْعُرْفِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ، يَضْحَكُ إِلَيْهِمْ رَبُّكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا ضَحِكَ

۱- صحیح مسلم، کتاب: الايمان، باب: ادنى اهل الجنة منزلة فيها (۱۷۶/۱) شماره (۱۸۹)

۲- النهاية، ابن کثیر (۲/۲۳۳۲)

إِلَىٰ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ»^۱.

«بهترین شهیدان کسانی هستند که در راه الله در صف می‌جنگند و به پشت سر توجهی نمی‌کنند تا این که شهید می‌شوند. این‌ها در جایگاه‌های بلند بهشت قدم می‌زنند. پروردگارت به طرف آنان تبسم می‌کند و هرگاه پروردگار به طرف بنده‌ی مؤمنی تبسم کند، دیگر مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد».

هم‌چنین سرپرست بیوه‌ها و مساکین، جایگاه شهیدان راه الله را دارد. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَأَخْسِبُهُ قَالَ - وَكَالْقَائِمِ لَا يَفْطُرُ وَكَالصَّائِمِ لَا يَفْطِرُ»^۲.

«سرپرست زنان بیوه و مساکین مانند مجاهدان در راه الله هستند. راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که فرمود: مانند شب‌زنده‌داری که خسته نمی‌شود و روزه‌داری که افطار نمی‌کند». جایگاه سرپرست یتیمان با جایگاه رسول الله صلی الله علیه و آله برابر است. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لغيرِهِ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ». وَأَشَارَ مَالِكٌ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى»^۳.

«فاصله‌ی من و سرپرست یتیم - خواه مال خودش باشند یا مال دیگران - مانند فاصله‌ی دو انگشت سیابه و ابهام است».

الله متعال درجه‌ی پدران را به برکت دعای فرزندان بالا می‌برد. در مسند احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَرْفَعُ الدَّرَجَةَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ: رَبِّ أَنَّى لِي هَذِهِ الدَّرَجَةُ؟ فَيَقُولُ: بِدُعَاءِ وَلَدِكَ لَكَ».

۱- مسند احمد (۲۸۷/۵) صحیح الجامع الصغیر (۳۶۳/۱) شماره (۱۱۱۸)

۲- صحیح مسلم، کتاب: الزهد، باب: الاحسان الى الارملة و المسکین و الیتیم (۲۲۸۶/۲) شماره (۲۹۸۲)

۳- قبلی، همان صفحه

«الله متعال در بهشت درجه‌ی بنده‌ی شایسته‌اش را افزایش می‌دهد. بنده می‌پرسد: پروردگارا! این افزایش از کجاست؟ الله متعال می‌فرماید: این حاصل استغفار فرزندان برای تو است».

ابن کثیر می‌گوید: سند حدیث صحیح است؛ هر چند که اصحاب سته آن را گزارش نداده‌اند، اما این حدیث در مسلم شاهی دارد:

«إِذَا مَاتَ بَنِي آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^۱.

«اگر انسانی بمیرد، اعمالش قطع می‌شوند، مگر از سه راه: صدقه‌ی جاریه، علم و دانشی که به کسی آموخته و دیگران از آن بهره می‌برند و فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند».

گفتار چهارم: خاک بهشت

در صحیح بخاری و مسلم از انس ابن مالک رضی الله عنه از ابوذر رضی الله عنه در حدیث معراج چنین نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللَّوْلُؤِ وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ».

«در شب معراج به بهشت وارد شدم. پس ناگهان چشمانم به گنبد‌های مرواریدی افتاد و دیدم که خاک بهشت مانند مشک است».

در صحیح مسلم و مسند احمد از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که ابن صیاد درباره‌ی خاک بهشت از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«هِيَ دَرْمَكَةٌ بَيْضَاءُ مِسْكٌ خَالِصٌ»

«آردی ریز و سفید رنگ و مسکی خالص و ناب است».

در مسند احمد از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی

یهود فرمود:

«در مورد خاک بهشت از آنان سوال کردم و خاک آن سفید خالص است. پس پیامبر از یهود سوال کرد. یهودیان گفتند: ای ابو القاسم، خاک بهشت از نان است. رسول الله ﷺ فرمود: نانی که از مروارید است.^۱»

ترمذی و دارمی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که: از رسول الله ﷺ پرسیدم: جهان از چه چیز آفریده شده است؟ فرمود: از آب. پرسیدم: بهشت از چه چیز ساخته شده است؟ فرمود:

«لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرَابُهَا الرَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَحُلْدُ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبُوءُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبَلَى ثِيَابُهُمْ وَصَدَقَ اللَّهُ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾ [انسان: ۲۰]

«یک خشت از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبو است و سنگ‌ریزه‌های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران می‌باشد. هر کس داخل آن شود، برای همیشه در آن می‌ماند، بهره‌مند می‌شود و بینوا نمی‌گردد، پیر نمی‌شود، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند؛ الله متعال در وصف آن درست فرمود:»
«و چون به آن‌جا نگاه کنی، نعمت فراوان و ملکی عظیم می‌بینی.»

گفتار پنجم: نهرهای بهشت

الله متعال به ما خبر داده است که در زیر درختان بهشت، رودهایی روان است:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [بقره: ۲۵]

«و کسانی را که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام می‌دهند، به بوستان‌هایی مزده بده که زیر درختانش نهرها روان است.»

و گاهی چنین می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [کهف: ۳۱]

«آنان کسانی هستند که بوستان‌هایی جاویدان دارند در زیر -کاخ‌ها و درختان- آن نهرها روان است».

در حدیث معراج آمده است: «رَأَى أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ يَخْرُجُ مِنْ أَصْلِهَا نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ الْأَنْهَارُ يَا جِبْرِيلُ؟ فَقَالَ: أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالنَّيْلُ وَالْفُرَاتُ»^۱

«چهار رود را دیدم که از ریشه‌ی آن^۲ بیرون می‌آمدند؛ دو رود از بیرون و دو رود دیگر پنهانند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: از جبرئیل پرسیدم: این رودها چه هستند؟ فرمود: دو رود پنهان از نهرهای بهشتند، اما دو نهر نمایان نیل و فرات هستند».

در صحیح مسلم آمده است: سبحان، جیحان، نیل و فرات همه از رودهای بهشتی هستند.

بهشتی بودن این رودها بدین معناست که اصل این رودها در بهشت است همان‌طور که اصل انسان از بهشت است؛ پس با توجه به این توجیه، حدیث تعارضی با این واقعیت که رودها از زمین می‌جوشند، ندارد و اگر منظور چنین نباشد، در آن صورت حدیث از امور غیبی به شمار می‌آید و ایمان بدان و تصدیق آن از جمله واجبات غیبی است.^۳

قاری می‌گوید: این چهار رود بدان جهت از رودهای بهشت هستند که در آنها شیرینی آب، گوارایی و برکت الهی وجود دارد و پیامبران از آنها گذر کرده و نوشیده‌اند.^۴

۱- صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب إسرائ (۱۵۰/۱)، شماره (۱۶۴)

۲- منظور سدرۃ المنتهی است.

۳- سلسله الاحادیث الصحیحه (۱۸/۱)

۴- تعلیمات شیخ ناصر و مشکاة المصابیح (۸۰/۳)

از دیگر رودهای بهشتی کوثر است که الله متعال آنرا به رسولش ﷺ عطا نمود:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ [الکوثر: ۱]

«ما کوثر را به تو عطا کردیم».

در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بَيْنَمَا أَنَا أُسِيرُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ قَبَابُ الدَّرِّ الْمَجُوفِ قُلْتُ: مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ:

هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ فَإِذَا طِينُهُ - أَوْ طَيْبُهُ - مِسْكٌ أَذْفَرٌ»^۱.

«در حالی که در بهشت راه می‌رفتم، ناگهان با رودی برخوردم که گنبدهایی از مروارید آنرا در برگرفته بود. پرسیدم: ای جبریل! این چیست؟ گفت: این همان کوثری است که پروردگار به تو داده است. دیدم که خاک آن از مسک است».

ابن عباس رضی الله عنهما کوثر را به همه‌ی آن خیر و برکت تفسیر می‌کرد که الله متعال آنرا به پیامبرش عطا کرده بود. ابو بشر به سعید بن جبیر راوی این تفسیر از ابن عباس رضی الله عنهما گفت: کسانی هستند که آنرا به رودی در بهشت تفسیر می‌کنند. سعید گفت: آن رودی در بهشت است از جمله‌ی خیر و برکت فراوانی است که الله متعال به پیامبرش بخشیده است.^۲

حافظ ابن کثیر همه‌ی روایت‌های مربوط به حوض کوثر را جمع نموده است. از جمله حدیثی است که مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول

آیه‌ی: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ فرمود:

«تَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ». فَقُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدْنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ خَيْرٌ

كثيرٌ».

آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: آن رودی است که الله متعال آنرا به من وعده داده است.

۱- صحیح بخاری، کتاب: الرقائق، باب فی الحوض. فتح الباری (۱۱/۴۶۳)

۲- قبلی، همان صفحه.

و در حدیث انس رضی الله عنه در مسند احمد چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
**«أُعْطِيْتُ الْكَوْثَرَ فَإِذَا هُوَ مَهْرٌ يَجْرِي كَذَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حَافَتَاهُ قَبَابُ اللَّؤْلُؤِ لَيْسَ مَشْفُوفًا
 فَضَرَبْتُ بِيَدِي إِلَى تُرْبَتِهِ فَإِذَا مِسْكَةٌ ذَفِيرَةٌ وَإِذَا حَصَاهُ اللَّؤْلُؤُ»**

«کوتر به من داده شد. وقتی بدان نگاه کردم، دیدم رودی است که بر روی زمین جاری است، گنبدهایی از مروارید آنرا احاطه کرده‌اند و بدون سقف است. دستم را روی خاک آن گذاشتم، خاکش مسک و سنگ‌ریزه‌هایش مروارید بودند».

در روایت مسند از انس رضی الله عنه با سندی مرفوع آمده است:

**«هُوَ مَهْرٌ أَعْطَانِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَنَّةِ تُرَابُهُ الْمِسْكُ مَأْوُهُ أَبْيَضٌ مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ
 تَرْدُهُ طَيْرٌ أَعْنَاقُهَا مِثْلُ أَعْنَاقِ الْجُرُزِ»**

«کوتر رودی در بهشت است. الله متعال آنرا به من عطا نمود. خاکش مسک، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است. پرندگانی از آن می‌نوشند که گردن‌های درازی مانند گردن شتر دارند».

حافظ ابن کثیر روایات فراوان دیگری در این مورد نقل کرده است. اگر می‌خواهید به احادیث بیشتری دست یابید، به کتاب «النهاية: ۲/۲۶۶» مراجعه نمایید.

همه‌ی رودهای بهشت آب نیستند؛ بلکه برخی شیر، برخی شراب و برخی عسل پاک می‌باشند.

الله متعال می‌فرماید:

**﴿مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ، وَأَنْهَارٌ
 مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾** [محمد: ۱۵]

«وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است -چنین است که- در آن رودهایی از آب -زالال- است که گندیده و بدبو نگشته است و رودهایی از شیر است که طعم آن دگرگون نمی‌شود و رودهایی از شراب لذت‌بخش برای نوشندگان است و رودهایی از عسل خالص و پالوده است».

در سنن ترمذی با سند صحیح از حکیم بن معاویه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَحْرَ الْعَسَلِ، وَبَحْرَ الْحَمْرِ، وَبَحْرَ اللَّبَنِ، وَبَحْرَ الْمَاءِ، ثُمَّ تُشَقُّ الْأَنْهَارُ بَعْدُ».^۱
«در بهشت دریای عسل، دریای شیر، دریای شراب و دریای آب وجود دارد و سایر رودها از این دریاها سرچشمه می‌گیرند».

پس رودهای بهشت از این دریاها سرچشمه می‌گیرند. رسول الله ﷺ درباره‌ی رودی در بهشت بنام «بارق» به ما خبر داده است. بارق در بهشت قرار دارد و در عالم برزخ شهیدان در نزدیکی همین رود نگه‌داری می‌شوند. در مسند احمد، معجم طبرانی و مستدرک حاکم از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«الشُّهَدَاءُ عَلَى بَارِقٍ مَهْرٍ بَابِ الْجَنَّةِ فِي قُبَّةِ خَضْرَاءٍ يُخْرَجُ عَلَيْهِمْ رِزْقُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۲

«شهیدان روی «بارق» قرار می‌گیرند. بارق همان رودی است که در کنار دروازه‌ی ورودی بهشت در گنبدی سبز رنگ قرار گرفته است. هر روز صبح و شام، روزی آن‌ها از بهشت بیرون می‌آید».

گفتار ششم: چشمه‌های بهشت

در بهشت چشمه‌هایی بسیار با رنگ و طعم گوناگون وجود دارد.

﴿إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ﴾ [حجر: ۴۵]

«بی‌گمان پرهیزگاران در میان باغ‌ها و چشمه‌ساران - بهشت - به سر می‌برند».

﴿إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ﴾ [مرسلات: ۴۱]

«پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ساران هستند».

۱- جامع الاصول (۵۰۷/۱)

۲- صحیح جامع الصغیر (۲۳۵/۳)

و در توصیف آن دو باغی که برای فرمانبرداران آماده کرده است، می‌فرماید:

﴿ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴾ [رحمن: ۶۶]

«در آن دو، دو چشمه‌ی جاری است.»

و در وصف دو باغ دیگر فرمود:

﴿ فِيهِمَا عَيْنَانِ فَضَّاخَتَانِ ﴾ [رحمن: ۶۶]

«در آن دو، دو چشمه‌ی جوشان است.»

در بهشت دو چشمه وجود دارد که مقربان از آب پاک و ناب آن می‌نوشند و نیکان زمانی از آن دو چشمه می‌نوشند که آمیخته با نوشیدنی دیگری است.

چشمه‌ی نخست: چشمه‌ی کافور است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۗ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ

يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴾ [انسان: ۵-۶]

«همانا نیکان، از جامی می‌نوشند که آمیخته با کافور -نوشیدنی گوارای بهشتی- است. چشمه‌ای که بندگان الله از آن می‌نوشند و آنرا به هر جا که بخواهند، جاری می‌کنند.»

چشمه دوم: چشمه تسنیم است، الله متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ۗ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ۗ ۚ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ۗ ۚ

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْحُومٍ ۗ خَتَمَهُ مَسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ۗ وَمِزَاجُهُ مِنَ

تَسْنِيمٍ ۗ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴾ [مطففين: ۲۲-۲۸]

«بی‌گمان نیکان در میان نعمت‌های فراوان بهشت خواهند بود. بر تختها تکیه می‌زنند و -به زیبایی‌های بهشت- می‌نگرند. خوشی و تازگی نعمت را در چهره‌هایشان می‌یابی. به آنان از شراب زلال و دست‌نخورده نوشانده می‌شود. مَهرش، از مسک است. مشتاقان چنین نعمت‌هایی باید در طلبش بر یکدیگر پیشی بگیرند. شرابی ناب آمیخته با آب

تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند». از دیگر چشمه‌های بهشت سلسبیل است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَاهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾﴾ [انسان: ۱۷-۱۸]

«در آن جا از جام‌های شرابی بدیشان می‌دهند که آمیخته به زنجبیل است. از چشمه‌ای در بهشت که سلسبیل نامیده می‌شود». احتمال دارد این همان چشمه‌ی نخست باشد.

گفتار هفتم: کاخ‌ها و چادرهای بهشت

الله متعال در بهشت برای بهشتیان مسکن زیبا و پاکیزه ساخته است. همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَمَسْكَنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾ [توبه: ۷۲]

«و مسکن‌های پاکی را در بهشت جاویدان به آنان وعده داده است». الله متعال در بسیاری از آیه‌های قرآن این منازل را با عنوان «غرفه» یاد می‌نماید. از آن جمله:

﴿وَهُمْ فِي الْعُرُوفِ ءَامِنُونَ﴾ [سبأ: ۳۷]

«و ایشان در جایگاه‌ها آرمیده‌اند».

و در بیان پاداش بندگان می‌فرماید:

﴿أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَلَكَبُرُوءٍ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ [فرقان: ۷۵]

«چنین کسانی به پاس شکیبایی و صبرشان به جایگاه رفیعی می‌رسند و در آن با درود و سلامی -از سوی پروردگار و فرشتگان- روبرو می‌شوند».

و در توصیف این غرفه‌ها می‌فرماید:

﴿لَٰكِنَ الَّذِينَ أَنْقَرُوا رَهْمَهُمْ هُمْ عُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا

يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ﴾ [زمر: ۲۰]

«ولی کسانی که تقوای پروردگارشان را در پیش گرفتند، خانه‌های بلند -کاخ‌هایی-

دارند که بر فرازش خانه‌های بلند دیگری ساخته شده و فرودستش جویبارها روان است. این وعده را الله داده است و الله پیمان‌شکن نیست».

ابن کثیر می‌گوید: الله عزوجل درباره‌ی بندگان نیک‌بخت خود خبر داده است که در بهشت برای آنان غرفه‌هایی ساخته شده است. منظور از غرفه‌ها، کاخ‌های بسیار بلند

است. ﴿لَهُمْ عُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ﴾ [زمر: ۲۰]

آن‌ها ساختمان‌هایی چند طبقه، استوار، زیبا و بلند هستند. رسول الله ﷺ این ساختمان‌ها را برای ما توصیف کرده است. در مسند احمد و صحیح ابن حبان از علی رضی الله عنه نقل شده است:

«إِنَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَعُرْفًا يُرَى بُطُونُهَا مِنْ ظُهُورِهَا وَظُهُورُهَا مِنْ بُطُونِهَا فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنْ هِيَ قَالَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطَعَمَ الطَّعَامَ وَصَلَّى اللَّهَ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ»^۱

«پیامبر ﷺ فرمود: همانا در بهشت غرفه‌هایی هست که درون آن‌ها از بیرون و بیرون آن‌ها از درون‌شان دیده می‌شود. الله متعال آن‌ها را برای کسانی آماده کرده است که به نرمی با مردم سخن می‌گویند و روزی می‌دهند و در حالی که مردم در خواب به سر می‌برند، نماز می‌خوانند».

الله متعال به ما خبر داده است که در بهشت چادرهایی نیز وجود دارد:

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ [رحمن: ۷۲]

«سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌روند».

این چادرها بسیار شگفت‌آور هستند؛ از یک مروارید گنبدی ساخته شده‌اند که طول آن ۶۰ میل و در برخی روایات عرض هر کدام ۶۰ میل آمده است. در صحیح بخاری از عبدالله بن قیس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«الْحَيْمَةُ دُرَّةٌ مَجُوفَةٌ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ ثَلَاثُونَ مِيلاً فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا لِلْمُؤْمِنِ أَهْلٌ لَا يَرَاهُمْ
الْآخَرُونَ»

«خیمه یک مروارید تو خالی است که طول آن در آسمان شصت میل است. در هر گوشه‌ی آن مومن خانواده‌ای دارد که دیگران آنان را نمی‌بینند».

مسلم از عبدالله بن قیس رضی الله عنه چنین روایت می‌کند:

«عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ حَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مَجُوفَةٍ طُولُهَا سِتُونَ مِيلاً
لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا»

«رسول الله ﷺ فرمود: مؤمن در بهشت خیمه‌ای دارد که از یک مروارید گنبدی ساخته شده است و طول آن ۶۰ میل می‌باشد. مؤمن در آن چند خانواده دارد و نزد آنان رفت و آمد می‌کند و هیچ‌کدام دیگری را نمی‌بینند».

رسول الله ﷺ کاخ‌های برخی همسران و اصحاب خویش را وصف کردند.

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که:

«أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ
أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ
قَصَبٍ لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ»

«جبرئیل نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! این خدیجه است که با ظرفی که شورها و طعام دارد نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد، از طرف پروردگار و از طرف من به او سلام برسانید و نوید خانه‌ای در بهشت به او بدهید که در آن نه سر و صدایی وجود دارد و نه انسان از نشستن در آن احساس خستگی می‌کند».

در صحیح بخاری و مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده است که:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: رَأَيْتُنِي دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِالرَّمِيصَاءِ امْرَأَةٍ أَبِي طَلْحَةَ وَسَمِعْتُ خَشْفَةَ
فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالَ هَذَا بِلَالٌ وَرَأَيْتُ قَصْرًا بِفَنَائِهِ جَارِيَةٌ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا فَقَالَ لِعُمَرَ فَأَرَدْتُ أَنْ
أَدْخُلَهُ فَأَنْظَرَ إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَكَ فَقَالَ عُمَرُ بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعَلَيْكَ أَغَارٌ»

«رسول الله ﷺ می فرماید: وارد بهشت شدم؛ دیدم که رمیصاء همسر ابو طلحه همراه است. ناگهان صدای راه رفتن پاهای کسی را شنیدم؛ گفتم این کیست؟ گفته شد: این بلال است. کاخ باشکوهی را دیدم که در کنار آن کنیزی بود. گفتم: این کاخ از آن کیست؟ گفتند: از آن عمر بن خطاب است. می خواستم داخل آن شوم، اما ای عمر به یاد غیرت تو افتادم. عمر ﷺ گفت: پدر و مادرم فدایت شوند، آیا نسبت به تو غیرت داشته باشم؟»

رسول الله ﷺ راه و روشی را به ما نشان داده است که مومن با گام نهادن در آن راه، می تواند بیش از یک خانه در بهشت داشته باشد. در مسند احمد از ابن عباس ﷺ با سند صحیح روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قَطَاةِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۱.

«هر کس مسجدی برای خشنودی الله بسازد و لو به اندازه‌ی لانه‌ی یک پرنده باشد، الله متعال برای او خانه‌ای در بهشت می سازد.»

در مسند احمد، صحیح بخاری و مسلم، سنن ترمذی و سنن ابن ماجه از عثمان بن عفان ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قَطَاةٍ لَبَيَّضَهَا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»

«هر کس مسجدی برای خشنودی الله بسازد، هر چند به اندازه‌ی لانه‌ی پرنده‌ای برای تخم‌گذاری باشد، الله متعال در بهشت برای او خانه‌ای می سازد.»

در صحیح مسلم، مسند احمد، سنن ابو داود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه از ام حبیبه -رضی الله تعالی عنها- روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ»

«هر کس مسجدی برای خشنودی الله متعال بسازد، الله متعال در بهشت برای او خانه‌ای می سازد.»

در صحیح مسلم، مسند احمد، سنن ابو داود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه از ام جیبیه -رضی الله تعالی عنها- روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ صَلَّى فِي يَوْمِ ثِنْتِي عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا بُنِيَ لَهُ بِهِنَّ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»^۱

«هر کس در شبانه‌روز ۱۲ رکعت نماز سنت بخواند، الله متعال با آن نمازها برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد».

گفتار هشتم: روشنایی بهشت

قرطبی به نقل از علما می‌گوید: در بهشت شب و روزی وجود ندارد و بهشتیان همواره در یک نور همیشگی هستند و اوقات شب را با پایین آوردن پرده‌ها و بستن درها و ساعات روز را با بلند شدن پرده‌ها و باز شدن درها می‌شناسند. ابوالفرج بن جوزی این مطلب را بیان کرده است.^۱

ابن کثیر در تفسیر آیه‌ی:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (۱۳) نِكَالُ الْجَنَّةِ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿[مریم: ۶۲-۶۳]

«در بهشت هیچ سخن بیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ بلکه تنها سلام و درود می‌شنوند و روزیشان در بهشت هر صبح و شام آماده است. این همان بهشتی است که از میان بندگانمان به کسی می‌دهیم که پرهیزکار باشد».

در آیه‌ی یادشده از عبارت «صبح و شام» استفاده شده است. منظور تمام اوقات است و این‌گونه نیست که صبح هوا روشن شود و شب تاریک.

ابن تیمیه در این زمینه می‌گوید: «وَالْجَنَّةُ لَيْسَ فِيهَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا لَيْلٌ وَلَا نَهَارٌ، لَكِنْ تُعْرَفُ الْبُكْرَةُ وَالْعَشِيَّةُ بِنُورٍ يَطْهَرُ مِنْ قِبَلِ الْعَرْشِ»^۲ «در بهشت خورشید و ماه و شب

۱- التذكرة، قرطبی (۵۰۴)

۲- مجموع الفتاوی، شیخ الاسلام ابن تیمیه (۳۱۲/۴)

و روز وجود ندارد؛ البته صبح و شام با نوری که از طرف عرش می‌تابد، شناخته می‌شوند».

گفتار نهم: بوی بهشت

بهشت بوی معطر و پاکیزه‌ای دارد که در گوشه گوشه‌ی آن می‌پیچد و مؤمنان این بو را از راه بسیار دور استشمام می‌کنند. در مسند احمد، سنن نسائی، سنن ابن ماجه و مستدرک حاکم با سند صحیح آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا».

«هر کس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بوی بهشت را که از مسافت هفتاد سال قابل استشمام است، احساس نمی‌کند».^۱

در حدیثی دیگر آمده است:

«مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا».

«هر کس هم پیمانی را به قتل برساند، بوی بهشت را که از مسافت چهل سال قابل استشمام است، احساس نمی‌کند».^۲

گفتار دهم: درختان و میوه‌های بهشت

مطلب اول: میوه‌های بهشت

درختان بهشت بسیار، پاکیزه و گوناگون می‌باشند. الله متعال فرموده است که درختان بهشت عبارتند از: انگور، خرما، انار، صدر و طلح.

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾﴾ [نبا: ۳۱-۳۲]

«بی‌گمان بهره‌ی پرهیزکاران رستگاری، باغ‌های خرم و درختان انگور است».

﴿فِيهَا فَكْهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾﴾ [رحمن: ۶۸]

۱- صحیح الجامع الصغیر (۳۵۵/۵) شماره (۶۳۲۴)

۲- قبلی (۳۳۷/۵) شماره (۶۳۳۳)

« در آن دو -بستان- انواع میوه‌ها و از جمله خرما و انار است.»

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَنَكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾﴾ [واقعه: ۲۷-۳۲]

«و افراد نیک‌بخت و نیک‌بختان چه وضعیتی دارند؟ در -سایه‌ی- درختان سدر بی‌خارند و -در کنار- درختان انبوه و پُربار موز و -زیر- سایه‌ی گسترده و -در کنار- آبی جوشان و روان و میوه‌های فراوان هستند.»

«سدر»، همان درخت خاردار است که در بهشت بدون خار می‌باشد. «طلح» درختی است از درختان خاردار حجاز است. «منضود» یعنی بدون خار و بدون مشقت و آماده خوردن.

آن‌چه که در قرآن درباره‌ی درختان بهشت آمده است، اندک است؛ اما باغ‌های بهشت بیش از این درخت دارد. الله متعال می‌فرماید:

﴿فِيهَا مِنْ كُلِّ فَنَكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾﴾ [رحمن: ۵۲]

«در آن دو -بستان- از هر میوه‌ای دو گونه است.»

به دلیل زیاد بودن میوه‌های بهشت، بهشتیان هر آن‌چه که بخواهند، خواهند یافت.

﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِفَنَكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾﴾ [ص: ۵۱]

میوه‌های فراوان و نوشیدنی‌های را می‌طلبند.»

﴿وَفَنَكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾﴾ [واقعه: ۲۰]

«هر گونه میوه‌ای که برگزینند.»

﴿إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوْكَةٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾﴾ [مرسلات: ۴۱-۴۲]

«پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و کنار چشمه‌ساران هستند. و در میان میوه‌هایی که خواهند.»

بدین ترتیب، در بهشت انواع میوه‌ها و نعمت‌ها و هر آن‌چه که بهشتیان بخواهند،

وجود دارد.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا شَتَّهِهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ بِهَا وَانْتُم فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [زخرف: ۷۱]

«پیرامونشان پیاله‌هایی زرین می‌گردانند و آن‌جا هر چه دلشان بخواهد و هر چه برای دیدگان لذت‌بخش باشد، فراهم است و شما در آن جاودان خواهید بود».

ابن کثیر به نکته‌ی بسیار جالبی اشاره دارد که بر عظمت و فراوانی میوه‌های بهشت دلالت دارد. وی بیان می‌دارد که درخت «سدر» که در دنیا میوه‌ی بسیار کوچک و خارهای بسیار دارد و «طلح» که در دنیا تنها از سایه‌ی آن استفاده می‌شود، در بهشت دارای میوه‌های بسیار و لذیذی دارند. آن‌گونه که یک میوه از آن‌ها، هفتاد رنگ و طعم دارد. پس درباره‌ی درختانی که در دنیا میوه‌های خوب و زیبا دارند چه گمان کنیم، درختانی مانند: سیب، خرما، انگور و ...؟ و چه می‌پنداریم درباره‌ی گل‌های بهشت؟ حاصل سخن این‌که، در بهشت نعمت‌هایی وجود دارد که: «لَا عَيْنَ رَأَتْ وَلَا أُذُنَ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَيَّ قَلْبَ بَشَرٍ»

درختان بهشت همواره میوه می‌دهند. مانند درختان دنیا نیستند که در زمان خاصی میوه دهند. میوه‌های درختان بهشت ماندگار هستند.

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ﴾ [رعد: ۳۵]

«مثال بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده، «چنین است که» از زیر آن نهرها و جویبارها روان است؛ و میوه‌ها و سایه‌اش همیشگی است. این، سرانجام پرهیزکاران است؛ و فرجام کافران، آتش است».

﴿وَفِكَهَةٌ كَثِيرَةٌ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ [واقعه: ۳۲-۳۳]

«و در میان میوه‌های فراوانی هستند که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد». علاوه بر این‌که میوه‌ها ماندگار هستند، بهشتیان هرگز از آن‌ها منع نمی‌شوند.

از جمله زیبایی‌ها و شگفتی‌های میوه‌های بهشت این است که بهشتیان آن‌ها را در ظاهر همسان و در لذت مختلف خواهند یافت.

﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾

[بقره: ۲۵]

«هرگاه از میوه‌های بهشتی به آن‌ها داده می‌شود، می‌گویند: این، مانند همان چیزی است که پیشتر به ما داده شده بود و به ایشان میوه‌ها و روزی مشابهی داده می‌شود». درخت‌های بهشت دارای شاخه‌های زیاد، بلند و دارای رشد هستند.

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَيَأْتِيءَ آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتًا أَفْنَانٍ﴾ [رحمن: ۴۶-۴۸]

«هر کس که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان دارد. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟! دو بوستان که پُر از شاخسارند». در توصیف این دو باغ چنین آمده است:

﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ﴿٤٧﴾ فَيَأْتِيءَ آلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٨﴾ مُدَاهِمَاتٍ﴾ [رحمن: ۶۲-۶۴]

«و جز این دو، دو باغ دیگر نیز هست. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟! دو باغ سبز که -از انبوه درختان- به سیاهی می‌گراید» باغ به تاریکی وصف نمی‌شود، مگر زمانی که درختانش بسیار سبز باشند، به گونه‌ای که از شدت سبزی و نزدیکی درختانش، به سیاهی می‌گراید. اما میوه‌های این درختان نزدیک و در دسترس هستند، به گونه‌ای که بهشتیان به آسانی بدانها دسترسی خواهند داشت.

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ [رحمن: ۵۴]

«بر فرش‌هایی آرمیده‌اند که آسترهایش از جنس حریر ضخیم است و میوه‌های دو باغ، نزدیک و در دسترس است».

﴿وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلُّلًا﴾ [انسان: ۱۴]

«و میوه‌های آن‌جا در دسترس است».

الله متعال در مورد سایه‌های بهشت می‌فرماید:

﴿وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ [نساء: ۵۷]

«و آنان را به سایه‌ی گسترده‌ای داخل می‌گردانیم»

﴿و ظِلِّ مَمْدُودٍ﴾ [واقعه: ۳۰]

«و در میان سایه‌ی گسترده‌ای هستند».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ﴾ [مرسلات: ۴۱]

«پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ساران هستند».

مطلب دوم: توصیف برخی از درختان بهشت

رسول الله ﷺ درباره‌ی برخی از درختان بهشت برای ما سخن گفته‌اند. سخنی بسیار شگفت آور که حکایت از یک آفرینش نایاب دارد. اینک برخی از سخنان رسول الله ﷺ را بازگو می‌کنیم.

۱- درختی که یک سوار صد سال زیر آن می‌تازد

این درخت بسیار سترگ است. غیر از آفریدگارش کسی دیگر اندازه‌ی آن را نمی‌داند. رسول الله ﷺ در تشبیه بزرگی و گستردگی آن گفته‌اند که یک صد سال طول می‌کشد که اسبی تیزرو به پایان آن برسد. در بخاری و مسلم از ابی سعید روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»

«در بهشت درختی است که یک اسب تیزرو و ورزیده یکصد سال زیر آن می‌تازد و باز هم به پایان آن نمی‌رسد».^۱

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

۱- بخاری کتاب الفرقان باب صفة الجنة، فتح الباری (۴۱۶/۱۱) مسلم کتاب الجنة (۲۱۷۶/۲)

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ وَأَقْرَعُوا إِنِ شِئْتُمْ: ﴿وَطَلِّ مَمْدُورٍ﴾
[واقعه: ۳۰]»

«در بهشت درختی است که یک اسب تیزرو و ورزیده یکصد سال زیر آن می تازد: بخوانید سخن الله را آن جا که می فرماید: در سایه ای گسترده.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجْرَةً يَسِيرُ الرَّكَّابُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا»

«در بهشت درختی است که یک اسب تیزرو و ورزیده یکصد سال زیر آن می تازد و باز هم به پایان آن نمی رسد.»

۲- سدره المنتهی

در قرآن کریم در مورد این درخت سخن به میان آمده است. الله متعال فرموده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بر بالای این درخت جبرئیل علیه السلام را در صورت واقعی او دید. این درخت «ماوی» نام دارد:

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾﴾ [نجم: ۱۳-۱۷]

«و به راستی یک بار دیگر نیز او را دیده است. نزد «سدره المنتهی» که بهشت سرشار از نعمت، آن جاست. زمانی که چیزی «سدره» را آن گونه که باید و شاید پوشانده بود. نگاه - پیامبر به چپ و راست - منحرف نشد و - از آن جا که باید می دید - تجاوز نکرد.»

و رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد این درخت چنین می فرماید:

«ثُمَّ رُفِعَتْ لِي سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ، فَإِذَا نَبْطُهَا مِثْلُ قِلَالِ هَجْرٍ وَإِذَا وَرَقُهَا مِثْلُ آذَانِ الْفِيلَةِ. قَالَ: «أَي جَبْرِيْل» هَذِهِ سِدْرَةُ الْمُنْتَهَىٰ، وَإِذَا أَرْبَعَةُ أَمْهَارٍ، مَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَمَهْرَانِ ظَاهِرَانِ، فَقُلْتُ مَا هَذَا يَا

جَبْرِيلُ قَالَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا النَّهْرَانِ الظَّاهِرَانِ فَالنَّيْلُ وَالْفُرَاتُ.^۱

«سپس به «سدره المنتهی» رسیدیم. ناگهان، میوه‌هایش را دیدم که به اندازه‌ی کوزه‌های شهر «هجر» و برگ‌های آن به اندازه‌ی گوش فیل است. جبریل گفت: این سدره‌ المنتهی است. نگاهم به چهار نهر افتاد که دو تا پنهان و دو تای دیگر آشکار بودند. پرسیدم: ای جبریل! این‌ها چیست؟ گفت: دو نهر پنهان، نهرهای بهشت و دو نهر آشکار نیل و فرات می‌باشند.»

در صحیحین نیز چنین آمده است:

«ثُمَّ انْطَلَقَ حَتَّى أَتَى بِي السُّدْرَةَ الْمُنتَهَى فَعَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أُدْرِي مَا هِيَ ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللَّوْلُؤِ وَإِذَا تَرَابُهَا الْمِسْكُ»

«سپس به پیش رفتم تا این‌که به سدره‌ المنتهی رسیدم. آن‌را به گونه‌ای دیدم که با رنگ‌های گوناگونی پوشیده شده بود که تا به حال آن‌را ندیده بودم. سپس وارد بهشت شدم. در آن‌جا گنبدهایی از مروارید و خاک آن از مسک بود.»

۳-درخت طوبی

درخت طوبی درخت بسیار بزرگی است. لباس و پوشاک بهشتیان از این درخت می‌باشد. در مسند احمد، تفسیر ابن جریر و صحیح ابن حبان از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«طُوبَى شَجْرَةٍ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ مِائَةِ عَامٍ نِيَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَخْرُجُ مِنْ أَكْمَامِهَا»^۲

«طوبی درختی در بهشت است. مسافت آن صد سال است. لباس بهشتیان از خوشه‌های آن ساخته می‌شود.»

در مسند احمد از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده است که:

۱- صحیح الجامع (۱۸/۳) شماره (۲۸۶۱) و آن را به بخاری، مسلم، ترمذی و احمد نسبت داده است.

۲- سلسله احادیث الصحیحه (۶۳۹/۴)

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبِرْنَا عَنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَلْقًا مُخْلَقٌ أَمْ نَسَجًا تُنْسَجُ؟ فَضَحِكَ بَعْضُ الْقَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِمَّ تَضَحُّكُونَ مِنْ جَاهِلٍ يَسْأَلُ عَالِمًا؟ ثُمَّ أَكَبَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ؟ قَالَ: «هُوَ ذَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا بَلْ تَشَقَّقُ عَنْهَا»

«مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و پرسید: ای فرستاده‌ی الله ﷻ! پیرامون لباس‌های بهشتیان بگو، آفریده‌ای است که آفریده می‌شود و یا پارچه‌ای است که بافته می‌شود؟ برخی از حاضران خندیدند. رسول الله ﷺ فرمود: خنده برای چه؟ آیا از این می‌خندید که یک بی‌خبر از یک دانا سوال می‌کند؟ سپس رسول الله ﷺ به طرف سوال متوجه شده و فرمود: سوال کننده کجاست؟ آن مرد گفت: ای پیامبر الله ﷻ! من سوال را پرسیدم. پیامبر ﷺ فرمود: خیر، لباس بهشتیان نه آفریده می‌شوند و نه بافتنی است؛ بلکه از ثمرات و میوه‌های بهشت ساخته می‌شوند.»

مطلب سوم: بهترین گل بهشت

الله متعال به وجود گل در بهشت اشاره می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾﴾ [واقعۀ: ۸۸-۸۹]

«و اگر از پیشگامان مقرب باشد، بهره‌ی او آسایش و گل‌های خوشبو و بوستان‌های پر نعمت است.»

در معجم طبرانی کبیر با سند صحیح و مطابق با شرائط شیخین، از عبدالله بن عمرو

روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«سَيِّدُ رَيْحَانِ الْجَنَّةِ الْحَنَاءُ»

«بهترین گل بهشت حنا است.»^۱

مطلب چهارم: تنه‌ی درختان بهشت از طلا است

از جمله موارد بسیار شگفت‌آوری که رسول الله ﷺ برای ما بیان داشته‌اند، این است که ساق و تنه‌های درختان بهشت از طلا است. در سنن ترمذی، صحیح ابن حبان و بیهقی با سند صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَا فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ إِلَّا وَسَاقُهَا مِنْ ذَهَبٍ»^۱

«تنه‌ی تمام درختان بهشت از طلا است».

مطلب پنجم: راهی برای افزایش درختان بهشت

أبو الانبیاء ابراهیم خلیل علیه السلام در شب معراج به رسول الله ﷺ نشان داد که چگونه امتش می‌توانند درختان بهشت را زیاد کنند. ترمذی با سند حسن از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَفْرِي أُمَّتِكَ مِنِّي السَّلَامَ وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ الْجَنَّةَ طَيِّبَةُ

التُّرْبَةِ عَذْبَةُ الْمَاءِ وَأُمَّهَا قَيْعَانٌ وَأَنَّ غِرَاسَهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۲.

«در شب اسراء ابراهیم علیه السلام را دیدم. او به من گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله به امت خود بگو که بهشت زمینی است که خاک پاکیزه دارد. آبش شیرین و گواراست. دشت پهناوری دارد. نهال‌کاری آن با خواندن این کلمات است. «سبحان الله، والحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»

۱- صحیح الجامع الصغیر (۱۵۰/۵)

۲- قبلی (۳۴/۵) شماره (۵۰۲۸)

گفتار یازدهم: جانوران و پرندگان بهشت

در بهشت پرندگان و جانورانی وجود دارند که غیر از الله متعال کسی آنها را نمی‌شناسد. الله متعال درباره‌ی نعمت‌هایی که بهشتیان از آن بهره می‌برند می‌فرماید:

﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ۝۳۱ وَحُورٍ عِينٌ ۝۳۲﴾ [واقعہ: ۲۱-۲۲]

«و گوشت پرندہ‌ای کہ بخوانند و حوریان چشم درشت بهشتی دارند».

در سنن ترمذی از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است کہ از رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سوال شد: کوشر

چیست؟ فرمود:

«ذَلِكَ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ اللَّهُ يَعْغِي فِي الْجَنَّةِ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ فِيهَا طَيْرٌ أَعْنَأَقُهَا كَأَعْنَأِقِ الْجُرُزِ قَالَ عُمَرُ إِنَّ هَذِهِ لِنَاعِمَةٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكَلْتُهَا أَحْسَنُ مِنْهَا»^۱

«نهری است در بهشت کہ الله متعال به من عطا نموده است. از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است. در آن پرندگانی وجود دارد کہ گردن‌شان مانند گردن شتر -دراز- می‌باشد. عمر گفت: پس باید شتر مرغ باشد. رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: خوردن آن از شتر مرغ بهتر است.

ابو نعیم در حلیه و حاکم در مستدرک از ابن مسعود رضی اللہ عنہ نقل کرده است:

«رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ هَذِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ»^۲.

«مردی یک شتر مهار شده را نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم آورد و گفت: این شتر را در راه الله صدقه می‌کنم. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: الله متعال در عوض، هفتصد شتر مهار شده را به شما خواهد داد».

در صحیح مسلم از ابو مسعود انصاری رضی اللہ عنہ این‌گونه روایت شده است.

«لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ».

«روز رستاخیز در برابر این شتر، هفتصد شتر مهار شده به تو داده می‌شود».

۱- مشکاة المصابیح (۹۱/۲)

۲- حاکم گفته است: این روایت بنا به شرایط شیخین صحیح می‌باشد. ذهبی و شیخ آلبانی نیز با او موافقت.

بخش چهارم اهل بهشت

گفتار اول: اعمالی که موجب ورود به بهشت می شود

بهشتیان همان مؤمنان یکتاپرست هستند. پس هر کس برای الله متعال شریک قرار دهد، و یا اصلی از اصول ایمان را انکار کند، از بهشت محروم و وارد دوزخ خواهد شد. قرآن به وفور این مطلب را یادآور می شود که بهشتیان همان مومنانی هستند که عمل شایسته انجام می دهند. در برخی موارد نیز به شرح و تفسیر اعمال شایسته ای می پردازد که صاحب آن سزاوار بهشت می گردد. از جمله مواردی که قرآن بهشتیان را به خاطر ایمان و عمل صالح سزاوار بهشت می داند، آیات زیر است:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره: ۲۵]

«و کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام می دهند، به بوستان هایی مژده بده که زیر درختانش نهرها روان است. هرگاه از میوه های بهشتی به آنها داده می شود، می گویند: این مانند همان چیزی است که پیشتر به ما داده شده بود و به ایشان میوه ها و روزی مشابهی داده می شود و آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه دارند و برای همیشه در بهشت خواهند ماند.»

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ [نساء: ۵۷]

«و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به بوستان‌هایی وارد می‌کنیم که رودبارها در زیر -درختان- آنها جاری است. جاودانه در آن می‌مانند. در آنجا همسران پاکیزه‌ای دارند و آنان را به سایه‌ی گسترده‌ای داخل می‌گردانیم.»

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [اعراف: ۴۲]

«و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم. ایشان بهشتیان هستند و جاودانه در آن می‌مانند.»

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٌ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [توبه: ۷۲]

«الله متعال به مردان و زنان مؤمن بوستان‌هایی را وعده داد که در زیر -کاخ‌ها و درختان- آن جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند و مسکن‌های پاکی را در بهشت جاویدان -به آنان وعده داد-. و خوشنودی الله بالاتر از هر چیز است. رستگاری بزرگ همین است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعْوَتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَّءَاخِرُ دَعْوَتُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾﴾ [یونس: ۹-۱۰]

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان به باغ‌ها و بهشت‌های پر نعمتی راهنمایی می‌کند که از فرودستان جویبارها روان است. دعایشان در آنجا این است: «یا الله! تو پاک و منزهی!»؛ و درود و تحیتشان در آنجا سلام است و پایان دعایشان اینک: «همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان است.»

﴿أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا

مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْضِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾ [کهف: ۳۱]
 «ایشان باغ‌های پُر نعمت و جاودانه‌ای دارند که در آن نهرها و جویبارها روان است؛
 آنجا در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، به دستبندهای زرین آراسته می‌شوند و لباس-
 های سبزرنگی از جنس حریر نازک و ضخیم می‌پوشند. چه پاداش خوبی! و بهشت
 آرامگاه بسیار نیکی است.»

﴿ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٦﴾ [طه: ۷۵-۷۶]
 «و کسانی که با ایمان و کردار شایسته نزدش بیایند، برترین درجات از آن چنین
 کسانی است. بهشت‌های جاویدی که فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن
 می‌مانند. و این پاداش کسی است که خودش را پاک و تزکیه نماید.»

در برخی آیات بیان می‌دارد که آنان به خاطر ایمان و اسلام به بهشت راه یافته‌اند:

﴿ يَعْبادُوا لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا
 مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ [زخرف: ۶۸-۷۰]
 «ای بندگان من! امروز نه بیمی بر شما است و نه غم و اندوهی دارید. آن بندگانی که
 به آیه‌های ما ایمان آوردند و مسلمان و فرمانبردار بودند. شما و همسران‌تان شادمان و
 بزرگوار به بهشت وارد شوید.»
 در برخی دیگر از آیات، خالص کردن دین، مایه‌ی دستیابی آنان به بهشت معرفی شده
 است:

﴿ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٠﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَكَهَهُمْ مَكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِي جَنَّاتٍ
 النَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ [صافات: ۴۰-۴۳]
 «مگر بندگان مخلص الله «که از دوزخ نجات می‌یابند». ایشان روزی ویژه و میوه‌های
 گوناگون دارند و به ایشان بزرگواری می‌شود. در میان بوستان‌های پر نعمت بهشت به
 سر می‌برند.»

در برخی دیگر از آیات، ارتباط مستحکم و علاقه‌ی شدید آنان به الله متعال و پرستش او را بهانه‌ی ورود به بهشت می‌داند:

﴿ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً لِّمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ ﴾

[سجده: ۱۵-۱۷]

«تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر زمان بدان‌ها پند داده شود، به سجده می‌افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و نافرمانی نمی‌کنند پهلوهایشان از بسترها به دور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از آن‌چه که بدیشان داده‌ایم، می‌بخشند. هیچ‌کس نمی‌داند که در برابر کارهایی که آنان انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برایشان مقرر شده است.»

از دیگر عوامل ورود به بهشت، صبر و توکل بر الله متعال می‌باشد:

﴿ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ [عنکبوت: ۵۸-۵۹]

«کسانی را که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند، در کاخ‌های بهشت جای می‌دهیم. کاخ‌هایی که در زیر آن‌ها رودبارها روان است. جاودانه در آن می‌مانند. پاداش آنان که -برای الله- کار می‌کنند چه پاداش خوبی است! آنان که -در برابر سختی‌ها- شکیبایی ورزیدند و بر پروردگارشان توکل کردند.»

یکی دیگر از اعمال، پایداری و استقامت بر ایمان است:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً لِّمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ [أحقاف: ۱۳-۱۴]

«کسانی که می‌گویند: پروردگار ما فقط الله است، سپس -بر این اعتقاد- پایداری کنند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌گردند. آنان به پاداش کارهایی که انجام

می‌دهند، ساکنان بهشت بوده و جاودانه در آن می‌مانند.

فروتنی و کرنش در برابر الله متعال و اطمینان به عدالت و داوری او، از دیگر عوامل ورود به بهشت می‌باشد:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ [هود: ۲۳]

«بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و با فروتنی به سوی پروردگارشان روی آوردند، آنان اهل بهشت هستند و در آن جاودانه می‌مانند.»
دیگری ترس از الله متعال است:

﴿ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴾ [رحمن: ۴۶]

«هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، دو بوستان دارد.»

یکی دیگر از آن اعمال، قطع ارتباط با کافران و مشرکان و عدم دوستی با آنهاست:

﴿ لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ [مجادله: ۲۲]

«هیچ گروهی را نمی‌یابی که با وجود ایمان به الله و رستاخیز، با کسانی دوستی نمایند که با الله و پیامبرش دشمنی می‌کنند؛ هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند. «الله» در دل‌های چنین کسانی ایمان را نگاشته و آنان را به یاری و رحمتی از سوی خویش، قوت بخشیده است؛ و آنان را وارد بهشت‌ها «بوستان‌هایی» می‌گرداند که فرودستش نهرها جاری است و جاودانه در آن می‌مانند. الله، از آنان خشنود است و آنان از او خشنودند. آنها، حزب و سپاهیان الله هستند. بدانید که بی‌گمان سپاهیان الله، همان رستگارانند.»

برخی آیات عوامل ورود به بهشت را به طور مفصل بیان کرده‌اند؛ برای نمونه، در

سوره‌ی «رعد» به این نکته اشاره شده است که شایستگی برخی از بندگان برای ورود بهشت، این است که:

﴿ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۱۹﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ هُمْ عُقَبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾ جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۗ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ۖ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾ ﴾ [رعد: ۱۹-۲۴]

«آیا کسی که می‌داند آن‌چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، حق می‌باشد، همانند کسی است که نابیناست؟ تنها خردمندان پند می‌گیرند. آنان‌که به پیمان الله وفا می‌کنند و پیمان نمی‌شکنند و کسانی که پیوندهایی را که الله به برقراری آن دستور داده است، برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از حساب دشوار بیم دارند و آنان‌که به خوشنودی پروردگارشان شکیبایی نمودند و نماز را برپا داشتند و از آن‌چه به ایشان داده‌ایم، در نهان و آشکار انفاق کردند و بدی را با نیکی پاسخ می‌دهند. سرانجام نیک سرای آخرت، از آن چنین کسانی است. بوستان‌های جاویدانی که آنان و پدران و همسران و فرزندان نیکوکارشان وارد آن می‌شوند و فرشتگان -برای خوشامدگویی- از هر دری نزدشان می‌آیند. سلام بر شما به پاس شکیبایی و صبرتان. پاداش این سرا چه نیکوست!».

در آغاز سوره‌ی «مؤمنون» بیان شده است که رستگاری از آن مؤمنان می‌باشد. سپس به بیان و توضیح اعمالی پرداخته شده است که موجب ورود به بهشت می‌شوند. در ادامه می‌فرماید که رستگاری آنان این است که وارد فردوس می‌شوند و برای همیشه در آن

می مانند:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۳ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۴ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۵ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۶ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۷ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۸ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۹ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ۱۰ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱۱ ﴾

[مؤمنون: ۱-۱۱]

«بی گمان مؤمنان رستگارند. کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند و کسانی که از کارهای بیهوده روی گردان هستند و کسانی که زکات را می پردازند. و آنان که شرمگاه خود را حفظ می کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت سرزنش نمی شوند؛ پس کسانی که در پی راه دیگری باشند، تجاوزکارند. و آنان که امانت ها و پیمان هایشان را رعایت می کنند. و آنان که مواظب نمازهای خود می باشند. آنان همان وارثان بهشت برین هستند. و جاودانه در آن خواهند ماند.»

رسول الله ﷺ درباره ی سه عمل، بیان داشتند که صاحب آن ها شایسته ی ورود به بهشت می شوند. مسلم در صحیح خود از عیاض بن حمار مجاشعی رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ روزی در ضمن خطبه ی خود فرمود:

«... وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُّقْسِطٌ مُّتَّصِدِّقٌ مُّوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَىٰ وَمُسْلِمٍ، وَعَفِيفٌ مُّتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ»^۱.

«بهشتیان سه گروه هستند: ۱- حاکم دادگر صدقه دهنده ی کامیاب ۲- مرد مهربان و خوش قلب با خویشاوندان و با هر مسلمان دیگری ۳- پاکدامن و آن که پاکدامنی اش را نگه دارد و زن و فرزند دارد.»

۱- شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۷/۱۹۸)

گفتار دوم: راه بهشت دشوار است

بهشت جایگاه بسیار والایی است و بی‌گمان صعود به بلندای آن، به سعی و تلاش فراوان نیاز دارد. رسیدن به بهشت، از راه مبارزه با هوای نفس تحقق می‌یابد و این کار به اراده‌ای آهنین و تصمیمی استوار نیازمند است. در حدیثی از بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمُكَارِهِ»^۱.

«دوزخ با لذایذ و شهوات و بهشت با ناملازمات احاطه شده است».

در سنن نسائی، ابوداود و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَانظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا. ثُمَّ حَفَّهَا بِالْمُكَارِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا. فَذَهَبَ فَانظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ وَعِزَّتِكَ لَقَدْ حَشِيتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ»^۲.

«هنگامی که الله متعال بهشت را آفرید، به جبرئیل علیه السلام فرمود: برو و آنرا نگاه کن. جبرئیل علیه السلام رفت و نگاه کرد. سپس آمد و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و شکوه تو، هر کس درباره‌ی این نعمت‌ها بشنود، وارد آن می‌شود. سپس الله متعال دستور فرمود که بهشت با ناملازمات احاطه شود و به جبرئیل علیه السلام امر کرد: برو و به بهشت نگاه کن. جبرئیل علیه السلام رفت و نگاه کرد. سپس برگشت و گفت: پروردگارا! سوگند به جلال و شکوه تو، بیم آن دارم که کسی وارد بهشت نشود».

امام نووی در شرح مسلم، پیرامون حدیث نخست می‌گوید: این تمثیل بسیار زیبا نشان‌گر فصاحت و جامعیت کلام رسول الله صلی الله علیه و آله است. معنی و مفهوم آن، این است که انسان تا کارهای دشوار و ناملازم در این دنیا انجام ندهد، به بهشت نمی‌رسد و تا لذت‌ها

۱- جامع الاصول (۵۲۱/۱۰) شماره (۸۰۶۹)

۲- قبلی (۵۲۰/۱۰) شماره (۸۰۶۸)

را فدا نکند، از دوزخ نجات نمی‌یابد. آری، دوزخ در لذات و بهشت در ناملايمات پوشانده شده‌اند. هر کس از این پرده‌ها و موانع عبور کند، به محبوب می‌رسد. برداشتن موانع راه بهشت، یعنی روبرو شدن با مشکلات و برداشتن موانع دوزخ یعنی رسیدن به لذت‌ها.

ناملايمات و مشکلات عبارتند از: کوشش در عبادت و پایداری بر آن، صبر در برابر سختی‌های راه عبادت، فرو بردن خشم، عفو و گذشت، بردباری، صدقه، نیکی در حق کسی که نسبت به شما بدی کرده است و صبر در برابر لذت‌ها و امثال آن.^۱

گفتار سوم: بهشتیان در بهشت سهم دوزخیان را می‌گیرند

الله متعال برای انسان دو منزل ساخته است، یکی در بهشت و دیگری در دوزخ. کافران و مشرکانی که به دست خویش بدبختی را برای خود رقم زدند، در دوزخ سهم بهشتیان را از آن خود می‌کنند و کسانی که با ایمان و عمل صالح، تقدیر الهی، خوشبختی را برای آنان به ارمغان آورد، در بهشت وارث جایگاه دوزخیان خواهند شد. الله متعال درباره‌ی مؤمنان رستگار پس از بیان اعمالشان که موجب ورود آنها به بهشت شد، می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿۱۰﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱﴾﴾

[مؤمنون: ۱۰-۱۱]

این کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد: ابن ابی حاتم به نقل از ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا لَهُ مَنْزِلَانِ مَنْزِلٌ فِي الْجَنَّةِ وَمَنْزِلٌ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَبْنِي بَيْتَهُ الَّذِي فِي الْجَنَّةِ وَيَهْدِمُ بَيْتَهُ الَّذِي فِي النَّارِ».

«هر کس از شما دو منزل دارد، یکی در بهشت و دیگری در دوزخ. مؤمن خانه‌ی بهشتش را می‌سازد و خانه‌ی دوزخش را ویران می‌کند».

۱- شرح نووی بر مسلم (۱۶۵/۱۷)

از سعید بن جبیر رضی الله عنه نیز چنین روایت شده است: مؤمنان وارث خانه‌های کافران می‌شوند؛ زیرا آنان برای پرستش الله متعال آفریده شده‌اند و وقتی بهشتیان کارهای عبادی خود را انجام می‌دهند و دوزخیان آن‌چه را که برای آن آفریده شده‌اند ترک می‌کنند، پس بهشتیان سهم دوزخیان و بهتر از آنرا کسب می‌کنند. در صحیح مسلم از ابو برده از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ فَيَغْفِرُهَا اللَّهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارِيِّ».

«در روز رستاخیز، گروهی از مسلمانان با گناهایی به اندازه‌ی کوه می‌آیند. الله متعال آنان را مورد مغفرت قرار می‌دهد و گناهان‌شان را برای یهود و نصاری ثبت می‌کند».

در حدیثی دیگر چنین آمده است:

«إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دَفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فَيَقُولُ هَذَا فَكَأَنَّكَ مِنَ النَّارِ».

«در روز رستاخیز، الله متعال برای هر مسلمانی یک نفر یهودی یا مسیحی می‌آورد و به آن مسلمان می‌گوید: این «یهودی و مسیحی» وسیله‌ی آزادی تو از دوزخ است».

حدیث یادشده بیان‌گر این آیه است:

﴿ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴾ [مریم: ۶۳]

«این است بهشتی که ما آنرا به بندگان پرهیزگار خود می‌دهیم»

﴿ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ [زخرف: ۷۲]

«این بهشتی است که به سبب کارهایی که انجام می‌دادید، بدان دست یافته‌اید».^۱

گفتار چهارم: ضعیفان بیشترین افراد اهل بهشت هستند

بیشترین اهل بهشت، ضعیفانی هستند که مردم به آنان توجهی ندارند. اما آنان به دلیل اطاعت از پروردگارشان و ادای حق عبادت، نزد الله متعال از جایگاه والایی برخوردار می شوند. در بخاری و مسلم از حارثه ابن وهب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ»^۱.

«آیا درباره‌ی بهشتیان به شما چیزی بگویم؟ گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر ناتوان و مستضعفی که به نام الله متعال سوگند یاد کند، الله متعال او را از گناه پاک می کند.»
نووی در شرح این حدیث گفته است: مردم او را ضعیف می پندارند و تحقیر می کنند و بر او تکبر می ورزند؛ زیرا در دنیا حال و وضعی ضعیف دارد. پس منظور همگی بهشتیان نیستند، بلکه منظور این است که بیشتر بهشتیان، این گونه افراد هستند.^۲

در بخاری و مسلم و مسند احمد از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا عَامَةٌ مَن دَخَلَهَا الْمَسَاكِينُ وَإِذَا أَصْحَابُ الْجَدِّ مَحْبُوسُونَ إِلَّا أَصْحَابَ النَّارِ فَقَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ فَإِذَا عَامَةٌ مَن دَخَلَهَا النِّسَاءُ»^۳.
«بر دروازه‌ی بهشت ایستادم و دیدم که بیشتر کسانی که وارد بهشت می شوند، مساکین هستند و ثروتمندان نگه داشته شده اند. البته بیشتر دوزخیان وارد دوزخ شده اند و بر دروازه‌ی دوزخ ایستادم و دیدم که بیشتر کسانی که وارد آن می شوند، زنان هستند»..

در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- جامع الاصول (۳۵/۱۰)

۲- شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۷۸/۱۱)

۳- مشکاة المصابیح (۶۶۳/۲) شماره (۵۲۳۴)

«اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ»^۱.
 «به بهشت نگاه کردم، دیدم که فقیران بیشتر اهل بهشت هستند و به دوزخ نگاه کردم، دیدم که زنان بیشتر اهل دوزخ هستند».

گفتار پنجم: در بهشت زنان بیشتر هستند یا مردان؟

در زمان حیات اصحاب رضی الله عنهم در مورد این مسأله میان مردان و زنان اختلاف به وجود آمد. در صحیح مسلم از ابن سیرین نقل شده است که: مردان و زنان در مورد این که تعداد کدام یک از آنان در بهشت بیشتر خواهد بود، اختلاف داشتند. در یک روایت چنین آمده است: به همدیگر می‌بالیدند و جدال می‌کردند، که بیشتر بهشتیان مردان هستند یا زنان؟ در این باره از ابوهریره رضی الله عنه سوال کردند. ابوهریره رضی الله عنه با استناد به حدیث زیر گفت: بیشتر بهشتیان زن هستند.

«إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَضْوَاءِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ اثْنَتَانِ يَرَى مَخَّ سَوْقِهَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعْزَبٌ».

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند مانند ماه تمام است و گروه بعدی مانند ستاره‌ی درخشان هستند. هر مرد بهشتی دو همسر دارد که از زیبایی و لطافت بدن، درون ساق پاهایشان از بیرون دیده می‌شود و آنچه در بهشت است، گواراتر می‌باشد».

این حدیث به طور صریح و روشن، به برتری تعداد زنان بهشتی بر مردان بهشتی اشاره دارد. برخی نیز بنا بر حدیث «رَأَيْتُكَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ»^۲ بر این عقیده‌اند که تعداد مردان در بهشت بیشتر است.

در پاسخ این روایت گفته می‌شود: بیشتر بودن زنان در دوزخ، بدین معنا نیست که

۱- صحیح بخاری؛ کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة، فتح الباری (۳۱۸/۶)

۲- شما زنان را بیشترین دوزخیان می‌بینم.

تعدادشان در بهشت کمتر از مردان است. همان طور که ابن حجر عسقلانی می گوید.^۱ جمع بندی میان این دو حدیث، این است که تعداد زنان در بهشت و دوزخ از تعداد مردان بیشتر است. ممکن است چنین گفته شود که حدیث ابوهریره رضی الله عنه دلالت بر این دارد که نوع زن در بهشت بیشتر است. خواه زنان دنیا باشند یا حوریان بهشت. قرطبی این دو حدیث را چنین هماهنگ کرده است: زنان پیش از شفاعت و پیش از بیرون آمدن مؤمنان گناهکار از دوزخ، بیشتر اهل دوزخ را تشکیل می دهند. اما وقتی مؤمنان گناهکار با شفاعت کنندگان و رحمت ارحم الراحمین، از دوزخ بیرون می آیند، در بهشت زنان بیشتر از مردان می شوند.^۲

روایتی که احمد و ابو یعلی از عمرو بن عاص رضی الله عنه آورده اند، بیان گر این است که در بهشت تعداد زنان از مردان کمتر می باشد:

«بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الشَّعْبِ إِذْ قَالَ: انظُرُوا هَلْ تَرَوْنَ شَيْئًا؟ فَقُلْنَا: نَرَى غُرَبَانًا فِيهَا غُرَابٌ أَعْصَمُ أَحْمَرَ الْمُنْقَارِ وَالرَّجُلَيْنِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فِي الْغُرَبَانِ»^۳

«در حالی که همراه پیامبر ﷺ راه می رفتیم، ناگهان پیامبر ﷺ به ما فرمود: نگاه کنید، آیا چیزی می بینید؟ عرض کردیم: چند کلاغ و در میان شان یک کلاغ سیاه با منقار و پاهای سرخ می بینیم. رسول الله ﷺ فرمود: تعداد زنان در بهشت مانند تعداد این نوع کلاغ در میان سایر کلاوهاست.

۱- فتح الباری (۳۲۵/۶)

۲- التذكرة، قرطبی: ص (۴۷۵)

۳- سلسله احادیث الصحیحه (۴۶۶/۴)

گفتار ششم: کسانی که پیش از سن تکلیف می‌میرند

مطلب نخست: کودکان خانواده‌های مؤمن

کودکان خانواده‌های مسلمانی که پیش از سن بلوغ می‌میرند، ان شاء الله در بهشت خواهند بود. الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ؕ كُلُّ أُمَّرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴾ [طور: ۲۱]

«کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان از ایمان ایشان پیروی کردند، -در بهشت- فرزندانشان را بدیشان ملحق می‌گردانیم؛ بی‌آنکه از عمل آنان چیزی بکاهیم. چراکه هر کس در گرو کارهایی است که انجام داده است.»

علی بن ابی طالب رضی الله عنه از آیه‌ی: ﴿ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴾ به بهستی بودن کودکان مسلمانان استدلال نموده است. زیرا آنان عملی را انجام نداده‌اند که پاسخ‌گوی آن باشند. امام بخاری باب مستقلى را تحت عنوان «فضل من مات له ولد فاحتسب» مطرح نموده است و حدیث زیر را از انس رضی الله عنه آورده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَا مِنَ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ يُتَوَفَّى لَهُ ثَلَاثٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ».

«هر مسلمانی که سه فرزند نابالغ را از دست بدهد، الله متعال به فضل و رحمت خود او را وارد بهشت می‌کند.»

در حدیث ابو سعید رضی الله عنه چنین آمده است: زنان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا کردند تا برای آن‌ها روزی را اختصاص دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خواسته‌ی آن‌ها را پذیرفت و فرمود:

«أَيُّ امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنْ الْوَلَدِ كَانُوا حِجَابًا مِنَ النَّارِ. قَالَتْ امْرَأَةٌ: وَأَتْنَانُ؟ قَالَ: وَأَتْنَانُ».

«هر زنی که سه فرزند «نابالغ» را از دست بدهد، این سه فرزند او را از ورود به دوزخ باز می‌دارد. زنی سوال کرد: درباره‌ی دو فرزند چه می‌فرمایید؟ فرمود: حکم دو فرزند نیز

همان است».^۱

امام بخاری بحث دیگری را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» مطرح نموده و حدیث انس رضی الله عنه و حدیث ابوهریره رضی الله عنه را در آن آورده است و به این حدیث براء رضی الله عنه اشاره می‌کند:

«لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ».^۲

«وقتی ابراهیم فوت کرد، رسول الله ﷺ فرمود: او در بهشت شیردهنده‌ای دارد». وجه استدلال به احادیثی که بخاری در مورد کودکان خانواده‌های مؤمن می‌آورد، چنین است: آنان که مانع ورود والدین به آتش می‌شوند، شایسته‌تر آن است که خودشان هم وارد دوزخ نشوند؛ زیرا این فرزندان نابالغ هستند که اصل و علت رحمت در این مورد می‌باشند.^۳

نوشتارهای صریح و روشن پیرامون بهشتی بودن کودکان مسلمانان، وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: از علی رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت شده است:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَأَوْلَادَهُمْ فِي الْجَنَّةِ»

«مسلمانان و کودکان‌شان در بهشت هستند».^۴

در مسند احمد از ابوهریره رضی الله عنه با سندی مرفوع روایت شده است:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهَا ثَلَاثَةٌ أَوْ لَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلَّا أَدْخَلَهَا اللَّهُ وَإِيَّاهُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ الْجَنَّةِ».

«هر پدر و مادر مسلمانی که سه فرزند نابالغ از آنها وفات کند، الله متعال به فضل و رحمت خود آنان را همراه با کودکان‌شان وارد بهشت می‌کند».

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب فضل من مات له ولد فاحتسب، فتح الباری (۱۱۸/۳)

۲- قبلی، باب ما قيل في اولاد المسلمين، فتح الباری (۲۴۴/۳)

۳- فتح الباری (۲۴۴/۳)

۴- قبلی (۲۴۵/۳)

امام مسلم و امام احمد در مسند از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
 «صَغَارُهُمْ دَعَامِيصُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَّى أَحَدُهُمْ أَبَاهُ - أَوْ قَالَ أَبَوَيْهِ - فَيَأْخُذُ بِتَوْبِهِ - أَوْ قَالَ بِيَدِهِ -
 كَمَا أَخَذُ أَنَا بِصَنْفَةِ نُوْبِكَ هَذَا فَلَا يَتَنَاهَى - أَوْ قَالَ فَلَا يَنْتَهَى - حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ»^۱
 «کودکان خانواده‌های مسلمان، خدمت‌گزاران بهشتیان هستند. آنان پدر خود - یا والدین خود - را دیده، لباس آنان - یا دست‌شان را می‌گیرند، همان‌طور که من الان گوشه‌ی لباس تو را گرفته‌ام، تا این‌که الله متعال آن کودک و والدینش را وارد بهشت می‌نماید».

امام احمد، ابن حبان و حاکم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ذَرَارِيُّ الْمُسْلِمِينَ فِي الْجَنَّةِ يَكْفُلُهُمْ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام»^۲.

«در بهشت ابراهیم عليه السلام سرپرست فرزندان نابالغ مسلمانان می‌باشد».

ابو نعیم در اخبار اصفهان، دیلمی و ابن عساکر از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ يُكَلِّفُهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَ سَارَةُ، حَتَّى يَدْفَعُوهُمْ إِلَى آبَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.

«ابراهیم و ساره کودکان خانواده‌های مؤمن را در بهشت سرپرستی می‌کنند تا این‌که در روز رستاخیز، آنان را به پدران‌شان می‌سپارند».

نووی به نقل از اجماع علمای معتبر می‌فرماید: هر کودکی از مسلمانان که می‌میرد، به بهشت می‌رود. از وی نقل شده است که برخی از علما در این باره سکوت کرده‌اند.^۴
 قرطبی، پیرامون این موضوع از حماد بن زید، حماد بن سلمه و اسحاق بن راهویه

۱- سلسله الأحادیث الصحيحة (۱/۱۷۴)، شماره (۴۳۲)

۲- قبلی (۱۵۶/۲)، شماره (۶۰۳) حاکم و ذهبی آن را صحیح و شیخ آلبنانی آن را حسن می‌دانند.

۳- قبلی (۴۵۱/۳) شماره (۱۴۶۷)

۴- فتح الباری (۳/۲۴۴)

سکوت را نقل کرده است.^۱

نووی می‌فرماید: برخی با استناد به حدیث عایشه -رضی الله تعالی عنها- که امام مسلم آن را نقل کرده است، در این مساله سکوت کرده‌اند. مادرمان عایشه -رضی الله تعالی عنها- می‌فرماید:

«تَوَفَّى صَبِيٍّ مِنَ الْاَنْصَارِ، فَقُلْتُ: طُوبَى لَهُ لَمْ يَعْمَلْ سُوءًا وَ لَمْ يُدْرِكْهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: اَوْ غَيْرَ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ، اَنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ اَهْلًا...».

«کودکی از انصار مدینه فوت کرد. گفتم: خوشا به حالش که کار بدی انجام نداد و کار بدی هم به او نرسید. رسول الله ﷺ فرمود: ای عایشه! غیر از این هم ممکن است. الله متعال برای بهشت کسانی را آفریده است...».

در پاسخ این حدیث، دو توجیه نقل شده است: یکی این که رسول الله ﷺ عایشه را از داوری شتابزده و بی‌دلیل در این مساله نهی فرمود. دوم این که این نهی پیش از خبر دادن الله متعال به پیامبر ﷺ در مورد این کودکان بود.

ممکن است حدیث عایشه به این مطلب اشاره داشته باشد که ما نباید به طور قطع درباره‌ی کسی داوری کنیم و بگوییم: او بهشتی است؛ هر چند که از بهشتی بودن آنان مطمئن باشیم.

جواب دیگر این که، پیرامون چنین موضوعاتی شتابزده عمل نکنیم، تا مردم نیز به چنین قضاوت‌هایی نپردازند؛ همچنان که امروزه این کار رایج شده است؛ زیرا نوحه‌خوانان و بازماندگان برای مردگانشان ادعای بهشت می‌کنند؛ هر چند که مردگانشان اهل فسق و فجور نیز باشند.

ابن تیمیه می‌فرماید: برای هیچ‌یک از کودکان مسلمان گواهی بهشت داده نمی‌شود. هر چند که به طور مطلق و در مجموع، عقیده بر آن است که آن‌ها بهشتی هستند.^۲

۱- التذكرة، قرطبی (۵۱۱)

۲- مجموع الفتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه (۲۸۱/۴)

مطلب دوم: کودکان خانواده‌های مشرک

امام بخاری بابی را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» مطرح نموده و حدیث زیر را از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است:

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ: اللَّهُ إِذْ خَلَقَهُمْ أَعْلَمَ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ».

«درباره‌ی فرزندان نابالغ مشرکان از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد. ایشان فرمود: الله متعال در آن هنگام که آنان را آفرید، می دانست که چه انجام می دهند».

ابوهریره رضی الله عنه نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ كَمَثَلِ الْبُهَيْمَةِ تُتَبَّحُ

الْبُهَيْمَةَ هَلْ تَرَى فِيهَا جَدْعَاءً»^۱.

«هر نوزادی با فطرتی سالم به دنیا می آید و پدر و مادرش هستند که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی می کنند. مانند حیوانی که نوزادی را متولد می کند، آیا در میان آنها حیوانی را دیده اید که گوشش بریده شده باشد».

براساس گفتارهای ابن حجر، بخاری با نقل این روایات اشاره به این دارد که او در این مساله اظهار نظر نمی کند. اما پس از تفسیر سوره‌ی روم، بهشتی بودن آنها را قاطعانه اعلام می کند. ایشان احادیث این باب را به گونه‌ای ترتیب داده است که حکایت از بهشتی بودن کودکان مشرکان دارند؛ زیرا امام بخاری در آغاز، احادیث دال بر سکوت را بیان می دارد. پس آن احادیث را می آورد که بهشتی بودن آنان را ترجیح می دهد و در پایان احادیثی یقین بخش در مورد بهشتی بودن آنها نقل کرده است. از آن جمله حدیث زیر:

«وَأَمَّا الْوَالِدَانُ الَّذِينَ حَوْلَهُ فِكُلُّ مَوْلُودٍ عَلَى الْفِطْرَةِ. قَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

۱- بخاری، کتاب الجنایز. فتح الباری (۳/۲۴۶)

وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ؟ قَالَ: "وَأَوْلَادُ الْمُشْرِكِينَ".^۱

«و فرزندانی که پیرامون آنها هستند. پس هر فرزندی با فطرت پاک به دنیا می‌آید. برخی پرسیدند: آیا کودکان مشرکان نیز آن‌جا هستند؟ فرمود: آری.»

ابن حجر می‌گوید: حدیث روایت شده از ابو یعلی از انس رضی الله عنه با سند مرفوع، مؤید دیدگاه امام بخاری است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«سَأَلْتُ رَبِّيَ اللّٰهِ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْبَشَرِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ فَأَعْطَانِيهِمْ».

«از پروردگارم خواستم تا فرزندان نابالغ انسان را عذاب ندهد. پروردگار این درخواست مرا پذیرفت.» «اللاهین» بنابر تفسیر ابن عباس رضی الله عنه همان کودکان هستند.

احمد با سندی حسن از طریق خنساء دختر معاویه بن صریم از عمه‌اش نقل کرده است که: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی در بهشت است؟ فرمود:

«النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ، وَالشَّهِيدُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْمَوْلُودُ فِي الْجَنَّةِ».^۲

«پیامبران، شهیدان و نوزادان -نابالغ- در بهشت هستند.»

برای بهشتی بودن فرزندان مشرکان، به حدیث زیر نیز استدلال شده است:

«أَطْفَالُ الْمُشْرِكِينَ خَدَمُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

«کودکان مشرکان خدمت‌گزار بهشتیان هستند.»

این دیدگاه که فرزندان مشرکان در بهشت هستند، دیدگاه جمع زیادی از علما مانند ابوالفرج بن جوزی می‌باشد. امام نووی در این باره می‌گوید:

«دیدگاه درست و مورد تأیید محققان نیز همین است که فرزندان مشرکان وارد بهشت می‌شوند؛ زیرا الله متعال بیان می‌فرماید که: و ما كنا معذبين حتي نبعث رسولا»

[إسراء: ۱۵] «تا پیامبری به میان قومی نفرستیم، هرگز آن قوم را عذاب نمی‌دهیم.»

در این زمینه، به دلایل امام بخاری نیز استدلال شده است.

۱- فتح الباری (۲/۲۴۶۳)

۲- قبلی، همان صفحه

امام قرطبی نیز همین دیدگاه را انتخاب می‌نماید و میان نوشتارهایی که به ظاهر متعارض هستند، به شرح زیر توافق ایجاد می‌کند: نخست رسول الله ﷺ فرمود: فرزندان نابالغ مشرکان همراه با پدران‌شان در دوزخ هستند. سپس در این باره به این نتیجه رسیدند که سکوت کنند. لذا فرمود: «الله اعلم بما كانوا عاملین» سپس وحی نازل شد که هیچ کس به خاطر گناه دیگری مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [زمر: ۷]

هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

آن‌گاه به بهشتی بودن آنان حکم فرمود.^۱ ایشان در این خصوص، حدیثی از عبدالرزاق روایت کرده است، اما همان‌گونه که ابن حجر بیان داشت، آن حدیث ضعیف می‌باشد.

البته توافقی که ابن حجر بیان داشت، بیان‌گر این است که این مسأله از مسایل نظری و اجتهادی نیست؛ بلکه مسأله‌ای کاملاً غیبی و جزو وحی است و کسی حق ندارد در این خصوص اظهار نظر نماید.

نوشتارهایی که در مورد بهشتی بودن کودکان مؤمنان و مشرکان آمده‌اند، بیان‌گر علم ازلی الله متعال نسبت به بهشتیان و دوزخیان می‌باشد. هنگامی که فرشته، به رحم مادر می‌رود، رزق، مدت زندگی، بدبختی یا خوشبختی جنین را می‌نویسد. البته در جواب آن گفته شده است: کسانی که در دوران کودکی و پیش از انجام گناه یا ثوابی می‌میرند، در حالی که در شکم مادرشان هستند، از سعادت‌مندان می‌باشند. الله متعال حق را بهتر می‌داند. تعداد زیادی از علما، مانند: حماد بن زید، حماد بن سلمه، ابن المبارک و اسحاق بر این عقیده‌اند که سرانجام فرزندان مشرکان، به خواست الله متعال است.

ابوالحسن اشعری نیز همین دیدگاه را از اهل سنت و جماعت نقل کرده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین دیدگاه را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: سرانجام کودکان

۱- التذکره قرطبی، ص (۵۱۵)

مشرکان به خواست الهی بستگی دارد. آنان در روز رستاخیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. وی این سخن را به ابوالحسن اشعری و امام احمد نسبت می‌دهد و در ادامه می‌گوید: «بهتر این است که درباره‌ی آنها گفته شود: الله متعال بهتر می‌داند که چه کاری را انجام می‌دادند و درباره‌ی فرد مشخصی از آنها نمی‌توان قضاوت نمود که بهشتی است یا دوزخی».

در احادیث بسیاری درباره‌ی فرزندان مشرکان آمده است که در روز رستاخیز از آنها امتحان به عمل می‌آید. در میدان رستاخیز به آنها امر و نهی می‌شود؛ هر کس اطاعت کند وارد بهشت و هر کس سرکشی کند وارد دوزخ خواهد شد. امام ابوالحسن اشعری عقیده‌ی اهل سنت و جماعت را چنین بازگو کرده است.^۱

شیخ الاسلام در جایی دیگر می‌فرماید: کودکان مشرکان که در دنیا به سن بلوغ نرسیده‌اند، در روز رستاخیز به آنان تکلیف داده می‌شود. همان‌طور که از رسول الله ﷺ ثابت است، فرمود: «الله اعلم بما كانوا عاملین» الله متعال کارهایشان را بهتر می‌داند.^۲

ابن حجر می‌گوید: در روز رستاخیز، فرزندان نابالغ مشرکان به این صورت امتحان می‌شوند که آتشی برای آنان افروخته و به آنها حکم می‌شود تا داخل آن شوند. هر کس داخل شود، آن آتش برای او خنک و مایه‌ی سلامتی می‌گردد و هر کس از داخل شدن به آن سر باز زند، عذاب داده می‌شود. این حدیث را طبرانی از معاذ نقل کرده است و امتحان شخص دیوانه و کسانی که در دوران فترت مرده‌اند، از احادیث صحیح ثابت است و امام بیهقی در کتاب «الاعتقاد» امتحان روز رستاخیز را دیدگاه درستی می‌داند.^۳

داستان بنده‌ی صالحی که موسی عليه السلام برای دیدار او به مجمع البحرین رفت، این دیدگاه را تایید می‌کند؛ زیرا آن بنده‌ی صالح، راز کشتن فرزند نابالغ را چنین بیان کرد:

۱- مجموع الفتاوی، شیخ الاسلام (۳۷۲/۲۴)

۲- قبلی (۲۸۱/۴)

۳- فتح الباری (۲۴۶/۳)

﴿وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا﴾ [کهف: ۹۰]

«و اما آن کودک، پدر و مادرش باایمان بودند؛ می ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند».

در صحیح مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی پسری که به دست خضر رضی الله عنه کشته شد، فرمود:

«طبع یوم طبع کافراً، و لو ترک لأرھق ابویہ طغیاناً و کفراً»

«از همان روز ازل، برای او حکم کافر نوشته شده بود؛ لذا اگر زنده می ماند، بر اثر طغیان و کفری که دنبال می کرد، پدر و مادرش را به هلاکت می انداخت».

ابن تیمیه پیرامون این حدیث می گوید: الله متعال در لوح محفوظ او را کافر نوشته است. یعنی اگر زنده می ماند، کافر می شد.

قرطبی دیدگاه امتحان در آخرت را، به دلیل این که آخرت روز جزا است نه روز امتحان، رد کرده است. در التذکره، در مورد ضعیف بودن جریان امتحان در روز رستاخیز می گوید: «آخرت جای تکلیف نیست، بلکه جای رسیدن به پاداش و عقاب است».

حلیمی نیز می گوید: این حدیث ثابت نیست و مخالف با اصول مسلمانان است. چراکه آخرت محل امتحان نیست. چون آگاهی الهی در آن جا بدیهی است و در امور بدیهی هیچ گونه امتحانی صورت نمی گیرد.

البته این که می گویند: تکلیف با مرگ تمام می شود، درست نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را رد کرده و می فرماید:

«تکلیف با وارد شدن به دار الجزاء که همانا دوزخ و بهشت است، پایان می یابد؛ اما در میدان رستاخیز امتحان به عمل می آید. همان طور که در عالم برزخ امتحان به عمل آورده می شود. مثلاً سوال می شود: پروردگار تو کیست؟ چه دین و آیینی را برگزیدی؟ از چه پیامبری پیروی کردی؟ الله متعال می فرماید:

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [قلم: ۴۲]

«روزی که حجاب از ساق برداشته می‌شود و به سجده فرا خوانده می‌شوند، نمی‌توانند -سجده کنند-».

در احادیث صحیح به طرق متعدد چنین آمده است:

رسول الله ﷺ فرمود: وقتی گفته می‌شود: هر قومی به دنبال معبود خودش برود، مشرکان به دنبال معبودان خود می‌روند. مومنان در آنجا می‌مانند. پس الله متعال در میدان محشر به شکلی که مومنان او را نشناسند، نمایان می‌شود. لذا مومنان او را نمی‌شناسند. سپس به شکلی که مومنان آنرا می‌شناسند، نمایان می‌گردد. پس مومنان او را سجده می‌کنند. اما ستون فقرات کافران مانند شاخ‌های گاو سخت و انعطاف‌ناپذیر می‌شود. می‌خواهند پروردگار را سجده کنند اما نمی‌توانند. این است تفسیر:

﴿يَوْمَ يَكْشِفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ [قلم: ۴۲]

آری، امتحان پایان نمی‌یابد، مگر زمانی که انسان‌ها وارد بهشت یا دوزخ شوند. قرطبی بیان می‌دارد که معرفت الله متعال در آن روز یک امر بديهی است. این سخن درست است؛ اما این کار و پاداش یا عذاب، با امر و نهی تحقق می‌یابد. همان‌طور که در برخی نوشتارها آمده است: الله متعال در روز رستاخیز فرزندان مشرکان و کسانی را که در زمان فترت از دنیا رفته‌اند، به ورود در آتش دستور می‌دهد. پس کسانی که اطاعت می‌کنند، از اهل سعادت می‌گردند و کسانی که نافرمانی می‌کنند، اهل شقاوت.

گفتار هفتم: تعداد بهشتیان از امت اسلام

جمع زیادی از امت اسلام، که تعداد دقیق آنرا الله متعال بهتر می‌داند، وارد بهشت می‌شوند. در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَّمُ فَأَخَذَ النَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْأُمَّةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ النَّفَرُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْعَشْرَةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ مَعَهُ الْخُمْسَةُ وَالنَّبِيُّ يَمْرُ وَحْدَهُ. فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ هَؤُلَاءِ أُمَّتِي؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْأُفُقِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ كَثِيرٌ قَالَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ وَهَؤُلَاءِ سَبْعُونَ

أَلْفًا قُدَّامَهُمْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابٌ»^۱.

«تمام امت‌ها به من نشان داده شدند. برخی از پیامبران همراه امت خویش، برخی همراه با چند نفر، برخی با ده و برخی با پنج نفر و برخی تنها بودند. ناگهان جمعیت زیادی را دیدم. گفتم: ای جبرئیل! این‌ها امت من هستند؟ گفت: خیر. اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم، جمعیت زیادی را دیدم. جبرئیل گفت: این‌ها امت تو هستند و این هفتاد هزار نفر که پیشاپیش آن‌ها هستند، هیچ‌گونه حساب و کتاب و هیچ‌گونه عذابی بر آن‌ها نیست.»

گروه نخست که رسول الله ﷺ آن‌ها را امت خود می‌پنداشت، بنا بر برخی روایات، بنی اسرائیل هستند. چون در برخی روایات آمده است: «فَرَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ أُمَّتِي فَقِيلَ: هَذَا مُوسَى وَ قَوْمُهُ». «امید داشتم که امت من باشند، ولی به من گفته شد که آن‌ها موسی و امت او هستند»^۲.

بدون تردید، امت محمد ﷺ از بنی اسرائیل بیشتر می‌باشد. چون الفاظ حدیث بیان‌گر این دیدگاه است: «فَنظَرْتُ فَإِذَا سِوَادٌ عَظِيمٌ. فَقِيلَ لِي: أَنْظُرْ أَلِي الْأَفُقِ الْآخِرِ مِثْلَهُ» «نگاه کردم؛ در این هنگام جمع عظیمی را دیدم. به من گفته شد: به افق دیگر نگاه کن. جمع دیگری به اندازه‌ی آن‌ها دیدم».

و در روایت ابن فضیل آمده است: «فَإِذَا سِوَادٌ قَدْ مَلَأَ الْأَفُقَ فَقِيلَ لِي: أَنْظُرْ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا فِي آفَاقِ السَّمَاءِ». «ناگهان جمع عظیمی را دیدم که تمام افق را فرا گرفته بود. به من گفته شد: به این جا و آن جا از افق آسمان نگاه کن». در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه آمده: «فَإِذَا الْأَفُقُ قَدْ سَدَّ بُجُوهَ الرِّجَالِ». «ناگهان دیدم که تمام افق با چهره‌های مردان پوشانده شده بود».

و در برخی روایات با این الفاظ آمده است: «فَرَأَيْتُ أُمَّتِي قَدْ مَلَأُوا السَّهْلَ وَ الْجَبَلَ

۱- صحیح بخاری، کتاب: الرقائق، باب: يدخل الجنة سبعون الفا بغير حساب. فتح الباری (۴۰۵/۱۱)

۲- قبلی، فتح الباری (۴۰۶/۱۱)

فَأَعَجَبَنِي كَثْرَتُهُمْ وَهَيَأْتُهُمْ فَقِيلَ: أَرْضِيَّتَ يَا مُحَمَّدُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبَّ».

«امت خودم را دیدم که کوه‌ها و صحراها را فرا گرفته بود. فراوانی و انسجام آن‌ها مرا شگفت‌زده کرد. از من سوال شد: ای محمد! راضی هستی؟ عرض کردم: پروردگارا! آری.»^۱

در برخی دیگر از روایات آمده است: «إِنَّ مَعَ كُلِّ أَلْفٍ مِنَ السَّبْعِينَ أَلْفًا سَبْعِينَ أَلْفًا، وَ ثَلَاثَ حَيَّاتٍ مِنْ حَيَّاتِ اللَّهِ». «همانا با هر هزار نفر از هفتاد هزار نفر، هفتاد هزار و سه مشت از مشت‌های الله متعال همراه است.»

در سنن ترمذی و ابن ماجه از ابوامامه رضی الله عنه روایت شده است که: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«وَعَدَنِي رَبِّي سُبْحَانَهُ أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّنِي سَبْعِينَ أَلْفًا لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ وَلَا عَذَابَ مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا وَثَلَاثَ حَيَّاتٍ مِنْ حَيَّاتِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ».^۲

«پروردگار به من وعده داد که هفتاد هزار نفر از امتم را بدون حساب و عذاب به بهشت وارد کند؛ همراه هر کدام از آن‌ها هفتاد هزار نفر و سه مشت پُر از مشت‌های پروردگار هستند.» بی‌گمان سه مشت از مشت‌های الله، افراد زیادی را شامل می‌شود.. رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمود که «امت اسلام»، نیمی از بهشتیان را تشکیل دهد. در حدیثی متفق علیه از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در بیان گروهی که به بهشت فرستاده می‌شوند، فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَكَبَّرْنَا فَقَالَ أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَكَبَّرْنَا فَقَالَ أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَكَبَّرْنَا فَقَالَ مَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ السُّودَاءِ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَبْيَضٍ أَوْ كَشَعْرَةِ بَيْضَاءٍ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَسْوَدٍ».^۳

۱- فتح الباری (۴۰۸/۱۱)

۲- صحیح الجامع (۱۰۸/۶) شماره (۶۹۸۸)

۳- مشکاة المصابیح (۵۸/۳) شماره (۵۵۴۱)

«سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست، من امید دارم که یک چهارم جمعیت بهشت را شما تشکیل دهید. ابو سعید می‌گوید: با شنیدن این خبر شعار تکبیر را سر دادیم. سپس پیامبر فرمود: امید دارم که یک سوّم جمعیت بهشت شما باشید. ابو سعید می‌گوید: با شنیدن این خبر شعار تکبیر را سر دادیم. سپس فرمود: امید دارم که شما نصف جمعیت بهشت باشید. چون شما در میان مردمان دیگر مانند موی سیاه در پوست گاو سفید و یا مانند موی سفید در پوست گاو سیاه هستید».

در برخی روایات آمده است که این جمعیت، دو سوم بهشتیان را تشکیل می‌دهند. در سنن ترمذی، با سندی حسن و سنن دارمی و کتاب «البعث و النشور» بیهقی آمده است: «أَهْلُ الْجَنَّةِ عَشْرُونَ وَمِائَةٌ صَفٌّ ثَمَانُونَ مِنْهَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَرْبَعُونَ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ»^۱

«بهشتیان صد و بیست صف هستند. هشتاد صف از امت اسلام و چهل صف از سایر امت‌ها می‌باشد.

در صحیح مسلم آمده است:

«أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ لَمْ يُصَدَّقْ نَبِيٌّ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ وَإِنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ»^۲.

«من نخستین شفاعت‌کننده در بهشت خواهم بود. پیروان من از پیروان تمام پیامبران بیشترند. از میان پیامبران کسانی هستند که تنها یک پیرو داشته‌اند».

راز فراوانی مؤمنان این امت، معجزه‌ی بزرگ رسول الله ﷺ و وحی الهی بود که عقل‌ها و قلب‌ها را مخاطب قرار می‌داد و این معجزه تا رستاخیز ماندگار است.

در بخاری و مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي

۱- قبلی (۹۲/۳) شماره (۵۶۴۴)

۲- قبلی (۱۲۴/۳)، شماره (۵۷۴۴)

أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ فَأَزْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

به هر پیامبری معجزه‌ای داده شد که انسان‌های گذشته بنا بر چنین معجزه‌هایی ایمان آوردند؛ اما آنچه که به من داده شدف وحی الله متعال است. لذا من بر آنم که روز رستاخیز پیروانم از پیروان سایر پیامبران بیشتر باشد.

گفتار هشتم: سرداران بهشت

مطلب اول: سردار سالخوردگان بهشت

از جمع زیادی از اصحاب مانند: علی بن ابی طالب، انس بن مالک، ابو جحیفه، جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ سَيِّدَا كَهُولِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَالْآخِرِينَ»

«ابوبکر و عمر رضی الله عنهما سردار سالخوردگان بهشت هستند».

محدثین و کارشناسان علم حدیث، این حدیث را با تمام طرق روایت شده صحیح قرار داده‌اند.

مطلب دوم: سردار جوانان بهشت

رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرمود که حسن و حسین رضی الله عنهما سردار جوانان بهشت هستند. این حدیث به طرق متعدد نقل شده و به حدّ تواتر رسیده است. شیخ ناصر الدین آل‌بانی در کتاب خود «سلسله الاحادیث الصحیحه»، تمام طرق آنرا نقل کرده است.

ترمذی، حاکم و طبرانی از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«حسن و حسین سردار جوانان بهشت هستند».

ترمذی، ابن حبان، احمد، طبرانی و ... از حذیفه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت:

نزد رسول الله ﷺ آمدم و نماز مغرب را با ایشان خواندم. سپس رسول الله ﷺ به نمازهایش ادامه داد تا این که وقت نماز عشا فرا رسید. سپس بیرون تشریف برد و من نیز همراه او بودم. رسول الله ﷺ فرمود:

«عَرَضَ لِي مَلَكٌ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يُسَلَّمَ عَلَيَّ وَيُبَشِّرَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ وَالْحُسَيْنَةَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«فرشته‌ای بر من نمایان شد و از پروردگارش اجازه گرفت تا پیش من آید و به من سلام گوید و بشارت دهد که: حسن و حسین سردار جوانان بهشت هستند».

حاکم و ابن عساکر از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِبْنَايَ هَذَانِ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱

«این دو فرزند من، سردار جوانان بهشت هستند».

مطلب سوم: سردار بانوان بهشت

سردار واقعی کسی است که پروردگار برای او گواهی دهد و او را تمجید نماید و زن برتر کسی است که الله از او خشنود باشد و او را به درگاه خویش بپذیرد. بهترین زنان کسانی هستند که وارد بهشت می‌شوند. از طرفی، زنان بهشت برخی بر برخی دیگر برتری دارند و بانوان برتر بهشت، خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه هستند. در مسند احمد، مشکل الآثار طحاوی و مستدرک حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که:

«خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَحْطُطٍ، ثُمَّ قَالَ: تَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَوْ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ أَمْرَأَةً فُرَعُونَ»^۲.

«رسول الله ﷺ روی زمین چهار خط کشید. سپس فرمود: آیا می‌دانید این‌ها چه

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه (۴۳۸/۲) شماره (۷۹۷)

۲- قبلی (۱۳/۴)، شماره (۱۵۰۸)

هستند؟ اصحاب رضی الله عنهم فرمود: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: بهترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون هستند».

مریم و خدیجه، برترین این چهار زن هستند. در صحیح بخاری از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَخَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ»^۱.

«بهترین بانوان بهشت، مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد هستند».

مریم نخستین سردار بانوان بهشت است و بی‌گمان و مطلقاً برترین زنان است. طبرانی با سند صحیح مطابق با شرایط امام مسلم، از جابر رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«سَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَاطِمَةُ، وَخَدِيجَةُ، وَأَسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ»^۲.

«سردار بانوان بهشت پس از مریم دختر عمران، فاطمه، خدیجه و آسیه همسر فرعون هستند».

و این که مریم دختر عمران مطلقاً بهترین زنان است، به نص قرآن ثابت می‌باشد:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾
[آل عمران: ۴۲]

«و هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! الله تو را برگزید و پاکیزه گرداند و بر همه‌ی زنان جهان برتری داد».

چرا چنین نباشد؟ حال آن که الله متعال واضح و روشن بیان داشته که او را پذیرفته

است: ﴿فَنَقَّبَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنِ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا﴾ [آل عمران: ۳۷]

«خداوند متعال او را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای او را پرورش داد».

۱- صحیح بخاری، مناقب الانصار، تزویج النبی خدیجه و فضلها - فتح الباری (۱۳۳/۷)

۲- سلسله الاحادیث الصحیحه (۴۱۰/۳) شماره (۱۴۲۴)

آری، این چهار بانو، نمونه و الگوی کاملی برای دیگر بانوان حق طلب هستند.
 الله متعال مریم دختر عمران را چنین توصیف نموده است:

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَانِنِينَ﴾ [تحریم: ۱۲]

«و مریم دختر عمران را -مثال زده است- که دامنش را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او، سخنان پروردگارش و کتاب‌های او را باور کرد و از فرمانبرداران بود.»

خدیجه‌ی صدیقه، کسی بود که بی‌درنگ و بدون تردید به رسول الله ﷺ ایمان آورد و به کمک او شتافت و با مال و جان خود رسول الله ﷺ را یاری داد. الله متعال در حیات وی، او را به قصر باشکوهی در بهشت نوید داد؛ جایگاهی که هیچ‌گونه خستگی و آشوبی در آن وجود ندارد. در بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که:

«أَتَى جِبْرِيلُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ سَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَحَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ»^۱.

«جبرئیل نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که با ظرفی از شورها و طعام نزد شما می‌آید. هرگاه نزد شما آمد، از طرف پروردگارش و از طرف من، به او سلام برسان و نوید خانه‌ای در بهشت به او بده که در آن نه غوغایی وجود دارد و نه خستگی.»

دنیا و نعمت‌های دنیوی در نظر آسیه همسر فرعون بی‌ارزش بود، منکر خدا بودن فرعون شد و فرعون او را به همین خاطر شکنجه کرد. اما او صبر نمود تا این که روحش

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب، باب تزویج النبی ص خدیجة و فضلها، فتح الباری (۱۳۳/۷). این حدیث از طریق عائشة و عبد الله بن ابی اوفی نیز روایت شده است.

به سوی الله عزوجل پرواز کرد:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [تحریم: ۱۱]

«و الله درباره‌ی مؤمنان، همسر فرعون را مثال زده است؛ آن‌گاه که گفت: «ای پروردگارم! برای من، نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش نجات بده و مرا از مردم ستم‌پیشه رهایی بخش.»

فاطمه‌ی زهرا، دختر رسول الله ﷺ زنی شکیباء، خویشان‌دار، خداترس، پرهیزگار، شاخه‌ای از درخت پاک نبوت و تربیت‌یافته‌ی معلم بشریت است.

گفتار نهم: ده نفر بهشتی

رسول الله ﷺ تصریح نمودند که ده تن از یاران‌شان از بهشتیان هستند. در مسند احمد از سعید بن زید رضی الله عنه و سنن ترمذی از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«أَبُوبَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ، وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ، وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ، وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعْدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعِيدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ، وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ»^۱.

ابوبکر در بهشت است، عمر در بهشت است، علی در بهشت است، طلحه در بهشت است، زبیر در بهشت است، عبدالرحمن بن عوف در بهشت است، سعد بن وقاص در بهشت است، سعید بن زید در بهشت است، ابو عبیده بن جراح در بهشت است.

در کتاب‌های سیره آمده است: روزی رسول الله ﷺ کنار چاه اریس نشسته بود و ابوموسی اشعری نگهبانی می‌داد. ابوبکر صدیق آمد و اجازه‌ی ورود خواست. رسول الله ﷺ فرمود: «بگو وارد شود و مژده‌ی بهشت به او بده». سپس عمر آمد. رسول الله ﷺ به

ابوموسی اشعری فرمود: «بگو وارد شود و مژده‌ی بهشت به او بده». سپس عثمان آمد، رسول الله ﷺ فرمود: «بگو وارد شود و در برابر مشکلاتی که برایش پیش می‌آید، بشارت بهشت به او بده»^۱.

ابن عساکر با سند صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «الْقَائِمُ بَعْدِي فِي الْجَنَّةِ وَالَّذِي يَقُومُ بَعْدَهُ فِي الْجَنَّةِ وَالثَّالِثُ وَالرَّابِعُ فِي الْجَنَّةِ»^۲.

«کسی که پس از من اداره‌ی امور را در دست می‌گیرد، در بهشت است و او که پس از وی اداره‌ی امور را به عهده می‌گیرد، در بهشت است. سومی و چهارمی نیز در بهشت هستند».

این چهار نفر عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم. ترمذی با سند صحیح از عایشه -رضی الله تعالی عنها- روایت می‌کند: رسول الله ﷺ خطاب به ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «أَنْتَ عَتِيقٌ مِنَ النَّارِ». «تو از آتش دوزخ آزادی».

گفتار دهم: افرادی دیگر که مژده‌ی بهشت را دریافت کردند

۱،۲- جعفر و حمزه: جعفر بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنهما از جمله کسانی هستند که رسول الله ﷺ آن‌ها را مژده‌ی بهشت داد. در سنن ترمذی، مسند ابو یعلی و مستدرک حاکم از ابوهیریه رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَلَكًا يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ بِجَنَاحَيْنِ»^۳.

«جعفر بن ابی طالب را در بهشت همچون فرشته‌ای دیدم که با دو بال پرواز می‌کرد».

طبرانی، ابن عدی و حاکم از ابن عباس روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ الْبَارِحَةَ، فَنَظَرْتُ فِيهَا فَإِذَا جَعْفَرٌ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَإِذَا حَمْرَةُ مُتَكِيٌّ عَلَى

۱- بخاری، ترمذی، مسلم، جامع الاصول (۵۶۲/۸) شماره (۶۳۷۲)

۲- صحیح الجامع الصغیر (۱۴۹/۴)، شماره (۴۳۱۱)

۳- سلسله الأحادیث الصحیحة (۲۲۶/۳)، شماره (۱۲۲۶)

سَرِيرٍ»^۱.

«دیشب وارد بهشت شدم. ناگهان جعفر را دیدم که همراه با فرشتگان پرواز می‌کند و حمزه بر بالشتی تکیه داده بود».

و با سندی صحیح ثابت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»^۲.

«حمزه بن عبدالمطلب، سردار شهیدان است».

۳- عبدالله بن سلام:

احمد، طبرانی و حاکم با سند صحیح از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول

الله ﷺ فرمود:

«عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ عَاشِرُ عَشْرَةِ فِي الْجَنَّةِ».

«عبدالله بن سلام، دهمین نفری است که در بهشت است»^۳.

۴- زید بن حارثه :

روایانی و ضیاء، از بریده رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَاسْتَقْبَلَنِي جَارِيَةٌ شَابَّةٌ، فَقُلْتُ: لِمَنْ أَنْتِ؟ قَالَتْ: لِرَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ»^۴.

«وارد بهشت شدم. دختر جوانی جلوی من آمد. از وی پرسیدم: تو از آن چه کسی

هستی؟ گفت: از آن زید بن حارثه».

۵- زید بن عمر بن نفیل:

۱- صحیح الجامع (۱۴۰/۳) شماره (۳۳۵۸)

۲- قبلی (۲۱۹/۳) شماره (۳۴۶۹)

۳- قبلی، (۲۴/۴) شماره (۳۸۷۰)

۴- قبلی (۱۴۱/۳) شماره (۳۳۶۱)

ابن عساکر با سندی صحیح از عایشه -رضی الله تعالی عنها- روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

« دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ لِرَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ دَرَجَتَيْنِ »^۱.

«وقتی وارد بهشت شدم، برای زید بن عمرو بن نفیل دو درجه دیدم».

زید بن عمرو بن نفیل یکتاپرست جاهلیت نامیده می‌شود. در دوران پیش از اسلام، مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کرد و بر دین حنیف ابراهیمی بود.

۶- حارث بن نعمان:

ترمذی از عایشه -رضی الله تعالی عنها- روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

« دَخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَسَمِعْتُ فِيهَا قِرَاءَةَ. فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: حَارِثُ بْنُ نِعْمَانَ، كَذَلِكَمُ الْبِرِّ، كَذَلِكَمُ الْبِرِّ »^۲.

«وارد بهشت شدم. صدای قرائت قرآن -قرآن- را شنیدم. گفتم: این کیست؟ گفتند: حارثه بن نعمان است. این است نیکی، این است نیکی».

۷- بلال بن ابی رباح:

طبرانی و ابن عدی با سند صحیح از ابی امامه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود:

« دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَسَمِعْتُ خَشْفَةً بَيْنَ يَدَيَّ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ الْخَشْفَةُ؟ فَقِيلَ: بِلَالٌ يَمْشِي أَمَامَكَ »^۳.

«وارد بهشت شدم. پیشاپیش خود صدای راه رفتن پاهای کسی را شنیدم. گفتم: این صدا چیست؟ گفته شد: این بلال است که پیشاپیش شما راه می‌رود».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

۱- قبلی (۱۴۱/۳) شماره (۳۳۶۲)

۲- قبلی (۱۴۲/۳) شماره (۳۳۶۴)

۳- قبلی، همان صفحه.

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي فَسَمِعْتُ مِنْ جَانِبِهَا وَجَسًا. فَقُلْتُ: يَا جَبْرِيْلُ مَا هَذَا؟ قَالَ: بِلَالُ الْمُؤَذِّنِ».

«شبی که به بیت المقدس برده شدم، وارد بهشت شدم؛ از طرف بیت المقدس آوازی شنیدم. گفتم: ای جبرئیل! این کیست؟ گفت: او بلال مؤذن است».

۸- ابوالدحداح:

مسلم، ابو داود، ترمذی و احمد از جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«كَمْ مِنْ عَذْقٍ مُعَلَّقٍ لِابْنِ الدَّحْدَاحِ فِي الْجَنَّةِ!»^۱

«بسیاری از خوشه های خرما که در بهشت آویزان هستند، از آن ابوالدحداح است.»
ابوالدحداح کسی بود که باغش به نام «بیرحا» را در راه الله صدقه کرد. باغی که از بهترین باغ های مدینه بود؛ زیرا با شنیدن این آیه دگرگون شد:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ

وَأِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [بقره: ۲۴۵]

«چه کسی به الله وام نیکی می دهد تا آنرا برایش چندین برابر کند؟ و الله روزی بندگانش را محدود و گسترده می سازد و به سوی او بازگردانیده می شوید».

۹- ورقه بن نوفل:

حاکم با سند صحیح از عایشه -رضی الله تعالی عنها- روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَسْبُوا وَرَقَةَ بْنَ نُوْفَلٍ، فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ لَهُ جَنَّةً أَوْ جَنَّتَيْنِ»^۲.

«در مورد ورقه بن نوفل بدگویی نکنید؛ زیرا من در بهشت برایش یک یا دو باغ

۱- قبلی (۱۸۵/۴) شماره (۴۴۵۰)

۲- قبلی (۱۵۳/۶) شماره (۷۱۹۷)

دیدم».

ورقه بن نوفل به رسول الله ﷺ ایمان آورد و آرزو کرد که الله متعال او را تا زمان پیروزی رسول الله ﷺ و اسلام زنده بدارد تا بتواند به رسول الله ﷺ یاری رساند.

گفتار یازدهم: بهشت، بهای اعمال نیست

بهشت بسیار باارزش است و ممکن نیست که انسان با اعمال خود، آنرا بدست آورد. البته انسان با رحمت و الطاف الهی است که وارد بهشت می شود.

مسلم در صحیح خود از ابوهریره روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«لَنْ يُدْخَلَ أَحَدًا مِنْكُمْ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ». قَالُوا وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِفَضْلٍ وَرَحْمَةٍ»^۱.

«هیچ کدام از شما به وسیله عملش هرگز وارد بهشت نمی شود. گفتند: شما نیز ای پیامبر خدا؟ فرمود: آری من هم همین طور، مگر این که الله متعال فضل و رحمتش را شامل حال من گرداند.»

نوشتارهایی که بهشت را بهای اعمال معرفی می نمایند، مطالب فوق را دچار اشکال می کنند:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ [سجده: ۱۷]
 ﴿ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ [أعراف: ۴۲]

«کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند به هیچ کس -از آنان- جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی کنیم. ایشان بهشتیان هستند و جاودانه در آن می مانند».

اما میان روایات و آیه‌های یادشده، تعارضی وجود ندارد؛ زیرا آیه‌ها حکایت از آن دارند که اعمال سبب ورود به بهشت هستند نه بهای آن و حدیث یادشده نیز اشاره دارد

۱- صحیح مسلم (۲۱۷۰/۴) شماره (۲۸۱۶)

به این که بهشت بهای اعمال نیست.

در این خصوص دو گروه با گمراهی مواجه شدند: یکی جبریه که به حدیث استدلال می‌کنند و معتقدند که پاداش به خاطر اعمال نیست؛ زیرا که انسان در عمل خود هیچ اختیاری ندارد. گروه دوم قدریه هستند که به آیات استدلال می‌کنند و بهشت را بهای اعمال می‌دانند و معتقدند که بنده در برابر اعمالی که انجام داده است، سزاوار ورود به بهشت می‌باشد و پروردگار باید او را وارد بهشت نماید.

شارح عقیده طحاویه می‌گوید: در مورد پاداش اعمال، دو گروه «جبریه و قدریه» با گمراهی مواجه شده‌اند. سپاس الله را که اهل سنت را به راه راست هدایت کرده است. دو مورد از کاربردهای حرف «باء»، «نفی» و «اثبات» است. پس آنچه در حدیث «لن یدخل الجنة احد بعمله» «نفی» شده است، «باء عوض» می‌باشد؛ نفی این که انسان در عوض عملی که انجام می‌دهد، وارد بهشت می‌شود. همان‌طور که معتزله عقیده دارند که عامل، به خاطر اعمالش سزاوار ورود به بهشت می‌باشد؛ اما ورود به بهشت به خاطر فضل و رحمت الهی است و حرف «با» در ﴿جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و امثال آن، «باء» سبب است نه بقاء عوض. یعنی به سبب اعمالی که انجام داده‌اید. و الله متعال آفریننده‌ی اسباب و مسببات است، پس همه به فضل و رحمت ایزدی بر می‌گردند.

بخش پنجم

ویژگی بهشتیان و نعمت‌هایشان

بهشتیان به بهترین و زیباترین شکل و صورت، یعنی: شکل و صورت پدر خود آدم علیه السلام، وارد بهشت می‌شوند. پس هیچ شکل و صورتی کامل‌تر و زیباتر از صورتی که الله متعال آدم ابوالبشر علیه السلام را بر آن آفرید، وجود ندارد. الله متعال آدم علیه السلام را با دست‌های خود آفرید، آفرینش وی را به اتمام رساند و او را به زیباترین صورت در آورد. لذا هر کس که وارد بهشت شود، به صورت آدم و ساختار جسمی او خواهد بود. الله متعال آدم را بسیار قد بلند، مانند درخت خرما، بلند آفریده است و قامتش شصت ذراع می‌باشد. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ طُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ وَطُولُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا فَلَمْ يَزَلِ الْخُلُقُ يَنْقُصُ بَعْدَهُ حَتَّى الْآنَ»^۱.

«الله متعال آدم را به صورتی که خواست آفرید. بلندی قدش شصت ذراع است... هر کس که وارد بهشت می‌شود مانند آدم علیه السلام است و قدش شصت ذراع می‌باشد. پس از آفرینش آدم علیه السلام، قامت انسان‌ها همواره کوتاه می‌شود».

آری، همان‌طور که شکل ظاهری انسان‌ها یکی است، سیرت و درون آن‌ها نیز یکی می‌باشد. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَخْلَقُهُمْ عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ سِتُّونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ»^۲.

«بهشتیان همه دارای یک خوی و خصلت خواهند بود. به شکل پدرشان آدم که

۱- قبلی، کتاب: الجنة، باب يدخل الجنة اقوام افتدتهم مثل افتدة الطير، (۲۱۸۳/۴) شماره (۲۸۴۱)

۲- قبلی، باب اول زمرة يدخلون الجنة، (۲۱۷۹/۴) شماره (۲۸۳۴)

شصت ذراع قامتش بود، هستند.»

از جمله زیبایی‌های بهشتیان این است که جوان هستند، گویا چشمانشان سرمه کشیده است و همه‌ی آن‌ها نیرومند و بانشاط و ۳۳ ساله وارد بهشت می‌شوند.

در مسند احمد و سنن ترمذی از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

«يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ جُرْدًا مُرْدًا، كَأُمَّمٍ مُكْحَلُونَ، أَبْنَاءَ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ»^۱.

«بهشتیان در حالی وارد بهشت می‌شوند که مجرد و بدون ریش هستند. چنان زیبا

خواهند بود که گویی سرمه به چشم کشیده‌اند و ۳۳ سال دارند.»

بهشتیان، بنا به روایتی که بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است، آب دهان و آب

بینی را نمی‌اندازند و نیازی به قضای حاجت ندارند.

در احادیث آمده است که بهشتیان نمی‌خوابند:

«النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ وَ لَا يَنَامُ أَهْلُ الْجَنَّةِ».

«خواب مانند مرگ است و بهشتیان نمی‌خوابند».^۲

۱- قبلی (۳۳۷/۶) شماره (۷۹۲۸)

۲- صحیح الجامع (۷۴/۳) شماره (۱۰۸۷)

بخش هشتم نعمت‌های بهشتیان

گفتار نخست: نعمت‌های بهشت بهتر از کالای دنیاست

کالاهای دنیا وجود واقعی و خارجی دارند و قابل دیدن هستند؛ اما نعمت‌های بهشت بر مردم پنهان است و در مورد آن‌ها، فقط وعده‌هایی به آنان داده می‌شود؛ مردم به آنچه که می‌بینند دلخوش می‌کنند و برای آن‌ها دشوار است آنچه را که در دست دارند را برای بدست آوردن چیزی در زمان آینده، رها کنند. پس وعده‌هایی که پس از مرگ به آن‌ها داده می‌شود، چگونه است؟

این جاست که الله متعال میان نعمت‌های بهشت و دنیا به مقایسه می‌پردازد و بیان می‌فرماید که نعمت‌های بهشت از نعمت‌های دنیا بهتر هستند و در نکوهش دنیا و بیان برتری آخرت مفصل سخن گفته است، تا بندگان برای طلب آخرت و رسیدن به نعمت‌های آن، سعی و تلاش فراوان به خرج دهند.

این است که شما با مطالعه‌ی قرآن، در بسیاری از آیه‌ها با نکوهش دنیا و برتری نعمت‌های آخرت روبرو می‌شوید:

﴿ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ

عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴾ [آل عمران: ۱۹۸]

«ولی آنان که از -خشم- پروردگارشان می‌پرهیزند، بوستان‌هایی دارند که در زیر - کاخ‌ها و درختان- آن رودها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. -این فقط- یک پذیرایی از جانب الله است و آنچه در پیشگاه الله است برای نیکان بهتر است.»

﴿ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴾ [طه: ۱۳۱]

«به زینت زندگی دنیا که برخی از کافران را از آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را بیازماییم، چشم مدوز. و روزی پروردگارت، بهتر و ماندگارتر است.»
و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ ﴿١٤﴾ ﴾ ﴿ قُلْ أُوْنَيْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴾ [آل عمران: ۱۴-۱۵]

«برای مردم، محبت خواسته‌های درونی اعم از زنان، فرزندان و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسب‌های مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت، آراسته شده است. این کالای زندگی دنیاست و بازگشت و پاداش نیک، نزد الله می‌باشد. بگو: آیا شما را از چیزی باخبر سازم که از همه‌ی اینها بهتر است؟ برای کسانی که تقوا پیشه کنند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که در آن جویبارها روان است و نیز همسرانی پاک و رضایتی از سوی الله. و الله به کردار بندگان بیناست.»

دلایل برتری نعمت‌های بهشت بر کالای ناچیز دنیا بسیار است و اینک به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- کالای دنیا بسیار اندک است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿ قُلْ مَنْعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴾ [نساء: ۷۷]

«بگو: کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و

کمترین ستمی به شما نمی‌شود».

پیامبر ﷺ، بی‌ارزشی کالاهای دنیا در برابر نعمت‌های آخرت را چنین ترسیم فرمود:
 «وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ - وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ - فِي الْيَمِّ
 فَلْيَنْظُرْ بِمَ تَرْجَعُ».

«به الله سوگند که دنیا در برابر آخرت بیش از این نیست که کسی از شما انگشت سبابه را در دریا فرو برده و آن‌گاه بنگرد که انگشتش از آب دریا چقدر را با خود بیرون آورده است؟»

از آن جهت که کالای دنیا در برابر نعمت‌های آخرت اندک و بی‌ارزش هستند، الله متعال کسانی را که دنیا را ترجیح می‌دهند، نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [توبه: ۳۸]

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: در راه الله حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ کالای این جهان در برابر کالای آن جهان چیز اندکی است».

۲- نوع کالای آخرت از هر کالای دیگری بهتر است

پس لباس، خوردنی، نوشیدنی، زیورآلات و کاخ‌های بهشتیان از مشابه آن‌ها در دنیا، بهتر هستند.

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱

«محل یک تازیانه در راه الله، در بهشت از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد».

در روایت دیگری که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه آورده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَلَقَابُ قَوْسٍ أَحَدِكُمْ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِّمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».^۱

«اندازه‌ی کمان هر کدام از شما، در بهشت از تمام آن‌چه که آفتاب بر آن تابیده است، بهتر می‌باشد».

در حدیث مقایسه‌ی زنان و همسران بهشتی با زنان و همسران دنیا، بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَلَوْ أَطَّلَعَتْ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهَا رِيحًا وَلَنْصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».^۲

«اگر زنی از زنان بهشت بر روی زمین ظاهر شود، میان زمین و آسمان را روشن و معطر می‌گرداند و نقابش از دنیا و آفریده‌های آن بهتر است».

۳- بهشت از آلودگی و ناراحتی‌های دنیا خالی است

خوردنی و نوشیدنی‌های دنیا، ادرار، مدفوع و بوهای نامطبوعی را به دنبال دارد. اگر انسان شراب دنیا را بنوشد، عقلش را از دست می‌دهد، زنان دنیا نیز به بیماری‌هایی دچار می‌شوند و کودک می‌زایند. اما بهشت از همه‌ی این دشواری‌ها خالی است. بهشتیان هیچ نیازی به قضای حاجت ندارند. آب دهان و بینی نمی‌اندازند. الله متعال شراب بهشت را چنین وصف کرده است:

﴿بِضَاءٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفُونَ ﴿٤٧﴾﴾ [صافات: ۴۶-۴۷]

«سفیدرنگ و خوشگوار برای نوشندگان است. نه در آن فساد عقل است و نه میخواران از آن به بدمستی می‌افتند».

آب بهشت بدبو نمی‌شود و طعم آن تغییر نمی‌کند:

۱- قبلی (۱۵/۳) شماره (۵۶۱۵)

۲- قبلی (۱۵/۳) شماره (۵۶۱۴)

﴿أَنْهَرُ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَرُ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَنْغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾ [محمد: ۱۵]

«رودهای آن از آبی است که بدبو نمی‌شود و رودهایی از شیری است که طعم آن دگرگون نمی‌شود».

زنان بهشتی از هرگونه آلودگی و حیض و نفاس پاک هستند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾ [بقره: ۲۵] «و در آن‌جا همسران پاکی دارند».

دل و درون بهشتیان صاف، گفتارشان پاکیزه و اعمالشان نیکو است. سخنی که دل را برنجانند، در بهشت شنیده نمی‌شود. انسان از شنیدن سخنان بهشتیان خسته نمی‌شود و نمی‌رنجد. بهشت از سخنان و کارهای بیهوده خالی است.

﴿لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيمٌ﴾ [طور: ۲۳]

«در آن‌جا نه بیهوده‌گویی است و نه گناه».

جز سخن پاکیزه و خالی از عیوب سخنان دنیا، حرفی به گوش بهشتیان نمی‌رسد:

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَعْوًا وَلَا كِذَابًا﴾ [نبا: ۳۵]

«بهشتیان در آن‌جا سخن پوچ و دروغی نمی‌شنوند».

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَعْوًا إِلَّا سَلَامًا﴾ [مریم: ۶۲]

«در آن‌جا گفتار بیهوده‌ای نمی‌شنوند، ولی درود -الله و فرشتگان - را می‌شنوند».

﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً﴾ [غاشیه: ۱۱]

«در آن‌جا سخن یاهه‌ای نمی‌شنوند».

بی‌گمان بهشت خانه‌ی سلامتی، پاکیزگی و خالی از هرگونه رنج و ناراحتی است.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَعْوًا وَلَا تَأْتِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾﴾ [واقعه: ۲۵-۲۶]

«در آن‌جا سخن یاهه و گناه‌آلود نمی‌شنوند. فقط سلام! سلام! را می‌شنوند».

وقتی بهشتیان از دوزخ رها می‌شوند، روی پلی که میان دوزخ و بهشت نصب شده است، نگاه داشته می‌شوند. سپس با هم تسویه حساب نموده و در حالی وارد بهشت

می‌شوند که دل‌هایشان نسبت به همدیگر پاک شده است و کینه و حسد از میان آن‌ها برداشته می‌شود. در بخاری و مسلم درباره‌ی ویژگی‌های بهشتیان، هنگام ورود به بهشت، چنین آمده است:

«لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبِهِمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱.

«هیچ گونه اختلاف و کینه‌ای میان آن‌ها وجود ندارد، دل‌هایشان مانند دل یک انسان است. صبح و شام پروردگار را به پاکی یاد می‌کنند».
الله متعال می‌فرماید:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّٰ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مِّنْقَلِيلٍ﴾ [حجر: ۴۷]

«و کینه‌توزی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند».

از ابن عباس و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما نقل شده است که بهشتیان هنگام ورود به بهشت، از چشمه‌ای می‌نوشند که الله متعال کینه‌ی دل‌هایشان را برطرف می‌سازد و از چشمه‌ای دیگر می‌نوشند که رنگ و چهره‌هایشان از نوشیدن آن می‌درخشد. شاید این دو بزرگوار سخن خود را از آیه‌ی زیر برداشت کرده باشند آن‌جا که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَسَقَّوهُمْ رَبُّهُمْ سَرَابًا طَهُورًا﴾ [انسان: ۲۱]

«و پروردگارشان بدیشان شراب پاک می‌نوشاند».

۴- نعمت دنیا رفتنی و نعمت آخرت پایدار است.

این جاست که الله متعال زیورآلات دنیا را متاع و کالا نامیده است؛ چون مدت کوتاهی از آن‌ها استفاده می‌شود و سپس نابود می‌گردند و این نعمت آخرت است که پایدار می‌ماند و از بین نمی‌رود.

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [نحل: ۹۶]

۱- صحیح بخاری؛ کتاب: بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة. فتح الباری (۳۱۸/۶)

«آن چه نزد شماست از بین می رود و آن چه نزد الله است، ماندگار است».

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ [ص: ۵۴]

«این عطای ماست و هرگز پایانی ندارد».

﴿أَكُلْهَا دَائِمًا وَظِلُّهَا﴾ [رعد: ۳۵]

«خوراکی و سایه اش همیشگی است».

خداوند متعال سرعت زوال و نابودی دنیا و نعمتهایش را در آیه زیر مثال زده است:

﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾﴾ [کهف: ۴۵-۴۶]

«مثال زندگی دنیا را برایشان بیان کن که همانند آبی است که از آسمان فرو فرستادیم و آن گاه گیاهان زمین به وسیلهی آن آب به صورت انبوه می روید و سپس خشک می شود؛ به گونه ای که باد، آن را به هر سو پراکنده می کند. و الله بر همه چیز تواناست. مال و فرزندان، زیور زندگی دنیا هستند و کارهای نیک پایدار، نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر و امیدبخش تر است».

آری، الله متعال سرعت زوال دنیا و نابود شدن آن را به آبی تشبیه نمود که از آسمان نازل می شود، گیاهانی را می رویاند، گل و میوه می دهند و دیری نمی گذرد که این گیاهان شادابی و طراوت خود را از دست می دهند، خشک و خرد می شوند و بادها به آسانی آن ها را پراکنده می کنند. یعنی زینت و آرایش دنیا از قبیل جوانی، مال، فرزندان، املاک و غیره، همه و همه پس از مدت کوتاهی متلاشی شده و از بین می روند. جوانی به پیری و تندرستی به بیماری تبدیل می شود. انسان از مال و فرزندان جدا می شود، اما آخرت زوال و نابودی ندارد.

﴿وَلِدَارُ الْأَخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا

الأنهار﴾ [نحل: ۳۰-۳۱]

«و بی‌گمان سرای آخرت، بهتر است. و سرای نیکوکاران چه نیک است! باغ‌های همیشگی و جاویدی که وارد آن می‌شوند و فرودستش جویبارها روان است. آنجا هر چه بخواهند، خواهند داشت. الله این چنین به پرهیزگاران پاداش می‌دهد.»

۵- کار و کوشش برای بدست آوردن دنیا و فراموش کردن آخرت افسوس و پشیمانی را در پی دارد و سرانجام انسان را به سوی دوزخ خواهد کشاند.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵]

«هر جاننداری طعم مرگ را می‌چشد و روز رستاخیز پاداشتان را به طور کامل خواهید گرفت. پس هر که از آتش جهنم دور گردد و وارد بهشت شود، رستگار است. زندگی دنیا تنها بهره‌ای فریبنده است و بس.»

گفتار دوم: خوردنی و نوشیدنی بهشتیان

پیرامون درختان و میوه‌های در دسترس بهشت، حق انتخاب بهشتیان از میان میوه‌ها و این‌که هر خوردنی و نوشیدنی که بخواهند، به آن‌ها می‌رسد، بحث کردیم. اکنون در این زمینه به تفصیل سخن می‌گوییم:

﴿وَمِنْهَا مِمَّا يَحْتَرُونَ ﴿۲۰﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [واقع: ۲۰-۲۱]

«و هر میوه‌ای که برگزینند و گوشت پرندگان از هر نوعی که بخواهند.»

﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ [زخرف: ۷۱]

«و در آن‌جا هر چه دلشان بخواهد و هر چه برای دیدگان لذت‌بخش باشد وجود دارد.»

الله متعال، خوردن انواع نوشیدنی‌ها و خوراکی‌ها را برای آنان مباح کرده است:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ [حاقه: ۲۴]

«در برابر کارهایی که بیشتر انجام دادید، بخورید و بنوشید، بر شما گوارا باد!»

در مباحث گذشته اشاره نمودیم که در بهشت دریای آب، شراب و شیر وجود دارد. الله متعال به بهشتیان اجازه داده است که از هر طعام و شرابی که بخواهند، انتخاب کنند و بخورند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾﴾ [انسان: ۵-۶]

«بی‌گمان نیکان، جام‌های شرابی را سر می‌کشند که آمیخته به کافور است. از چشمه‌ای است که بندگان الله از آن می‌نوشند و هر جا که بخواهند با خود روان می‌کنند». و می‌فرماید:

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾﴾ [انسان: ۱۷-۱۸]

«در آن جا از جامهای شرابی بدیشان می‌دهند که آمیخته به زنجبیل است. از چشمه‌ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می‌شود».

و می‌فرماید:

﴿وَمِزَاجُهُمْ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [مطففین: ۲۷-۲۸]

«آمیخته با تسنیم است. تسنیم چشمه‌ای است که مقربان - بارگاه یزدان - از آن می‌نوشند».

مطلب اول: شراب‌های بهشت

از جمله شراب‌هایی که الله متعال از روی فضل خود بر بهشتیان ارزانی می‌دارد، خمر است و خمر بهشت خالی از عیب و نقص‌های مشروبات دنیا می‌باشد. شراب دنیا عقل را از بین می‌برد، سر و شکم را به درد می‌آورد و موجب بیماری می‌شود و گاهی در رنگ و ساخت آن نقص و عیب پدید می‌آید. اما خمر و شراب بهشت، از همه‌ی این عیب‌ها خالی است. شراب بهشت، درخشان، گوارا و زیباست:

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿٤٥﴾ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ﴿٤٧﴾﴾ [صافات: ۴۵-۴۷]

«پیاله‌های شراب برگرفته از رودبار جاری شراب، گرداگرد آنان در گردش است. شراب سفیدرنگ و خوش‌گوار برای نوشندگان. نه در آن فساد عقل است و میخواران از آن بدمست نمی‌شوند.»

الله متعال زیبایی شراب بهشت را بیان نموده و می‌فرماید: هر کس از آن بنوشد عقلش آسیب نمی‌بیند و از آن لذت می‌برد: ﴿وَأَنْهَرُ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ [محمد: ۱۵]

«و رودبارهایی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است.»

و در وصف شراب‌های بهشت می‌فرماید: کسی از نوشیدن آن‌ها خسته نمی‌شود:

﴿وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ﴾ [صافات: ۴۷]

«و میخواران از آن بدمست نمی‌شوند.»

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ يَا كُؤَوبُ وَأَبَارِيقُ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾﴾ [واقعه: ۱۷-۱۸]

«خدمت‌گزاران همیشه نوجوان، پیرامونشان می‌گردند؛ با جام‌ها و پارچه‌ها و پیاله‌های سرشار- از شراب ناب و گوارا.»

ابن کثیر در تفسیر آیه‌های فوق می‌فرماید: بهشتیان با نوشیدن این شراب‌ها، دچار سر درد نمی‌شوند و عقل‌شان را از دست نمی‌دهند.

ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که:

«فِي الْحَمْرِ أَرْبَعٌ خِصَالٍ: السُّكْرُ، الصُّدَاعُ، الْقَيْءُ وَ الْبَوْلُ، فَذَكَرَ اللَّهُ حَمْرَ الْجَنَّةِ، وَ نَزَّهَا عَنِ هَذِهِ الْخِصَالِ.»

«شراب چهار خصلت دارد: مستی، سردرد، استفراغ و ادرار. الله متعال شراب بهشت را از این خصلت‌ها پاک و منزّه کرده است.»^۱

۱- تفسیر ابن کثیر (۵۱۴/۶)

الله متعال در آیه‌ی دیگری در وصف شراب بهشت می‌فرماید:

﴿ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتْمُهُ مِسْكٌَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ ﴾

[مطففین: ۲۵-۲۶]

«به آنان از شراب زلال و دست نخورده نوشانده می‌شود. مهرش از مشک است. مشتاقان چنین نعمت‌هایی باید در طلبش بر یکدیگر پیشی بگیرند.»
 الله متعال برای این شراب دو ویژگی بیان فرمود: نخست این‌که مختوم است. یعنی سر به مهر و دست نخورده است و دوم این‌که کسانی که آنرا می‌نوشند، در پایان نوشیدن، بوی عطر را احساس می‌کنند.

مطلب دوم: نخستین خوراک اهل بهشت

جگر ماهی نخستین غذایی است که الله متعال آنرا به بهشتیان عطا می‌کند. بخاری و مسلم از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«تَكُونُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُبْرَةً وَاحِدَةً يَكْفُوهَا الْجَبَّارُ بِيَدِهِ كَمَا يَكْفُو أَحَدَكُمْ حُبْرَتَهُ فِي السَّفَرِ نَزُلًا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ.»

«در روز رستاخیز زمین به صورت یک قرص نان در می‌آید. الله متعال به قصد مهمانی برای بهشتیان، آنرا در دست خود می‌گیرد؛ همان‌گونه که شما در سفر نان خود را در دست می‌گیرید.»
 مردی یهودی آمد و گفت: ای ابوالقاسم! خدا از برکت خود تو را بهره‌مند گرداند، آیا درباره‌ی رستاخیز و مهمانی بهشتیان در آن روز چیزی به تو بگویم؟
 فرمود: بلی. گفت: زمین به صورت یک قرص نان در خواهد آمد - همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود - رسول الله صلی الله علیه و آله به ما نگاه کرد و تبسم نمود، به گونه‌ای که دندان‌های مبارکش دیده شد. سپس فرمود: آیا درباره‌ی خوراک بهشتیان به شما چیزی بگویم؟
 پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: گاو نر و جگر ماهی است. هفتاد هزار نفر از گوشه‌ی جگر

آن استفاده می‌کنند.^۱

امام نووی در شرح این حدیث می‌نویسد: نُزِلَ: پذیرایی و آنچه که برای مهمانی تدارک دیده می‌شود. یتکفأها بیده: از این دست به آن دستش می‌دهد تا جمع شود و مرتب گردد؛ زیرا در اصل همانند نان، صاف نیست. پس معنی و مفهوم حدیث چنین است: الله متعال زمین را به صورت یک قرص نان بسیار بزرگ در می‌آورد و آن را به عنوان خوراک و مهمانی بهشتیان قرار می‌دهد. زائد کبد الحوت: یک تکه‌ی جداگانه و اویزان به کبد است و لذیذترین قسمت جگر می‌باشد.

در صحیح بخاری آمده است که عبدالله بن سلام رضی الله عنه در نخستین روز ورودش به مدینه، چند سوال از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید، از آن جمله: «ما أَوْلُ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ؟» نخستین غذایی که بهشتیان می‌خورند چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زِيَادَةُ كَبِدِ الْحَوْتِ». زایده‌ی جگر ماهی است.

در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که مردی یهودی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «فَمَا تُحَفَّتُهُمْ حِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؟» هدیه‌ی بهشتیان هنگام ورود به بهشت چیست؟ فرمود: «زِيَادَةُ كَبِدِ الْحَوْتِ». زایده‌ی جگر ماهی است.

گفت: «فَمَا غَدَاؤُهُمْ عَلَى إِثْرِهَا؟» پس از آن غذای آن‌ها چیست؟ فرمود: «يُنْتَحَرُ لَهُمْ نَوْزُ الْجَنَّةِ الَّذِي كَانَ يَأْكُلُ مِنْ أَطْرَافِهَا» همان گاو نری که در اطراف بهشت می‌چرد، برای آن‌ها سر بریده می‌شود.

آن مرد یهودی پرسید: «فَمَا شَرَابُهُمْ عَلَيْهِ؟» نوشیدنی آن‌ها پس از این غذا چیست؟ فرمود: «عَيْنٌ تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» چشمه‌ای که سلسبیل نام دارد. آن مرد گفت: درست فرمودی.^۲

۱- مشکاة المصابیح (۵۶۳)

۲- النهاية، ابن کثیر (۲/۲۷۰)

مطلب سوم: غذا و نوشیدنی بهشتیان ادرار و مدفوع به دنبال ندارد

این سؤال به اذهان خطور می‌کند که خوردنی و نوشیدنی‌های بهشت مانند خوردنی و نوشیدنی‌های دنیا است که چیزهایی از قبیل: مدفوع، ادرار، آب دهان، آب بینی و غیره به دنبال دارد؛ حال آن‌که چنین نیست. بهشت جایی است که هیچ‌گونه آلودگی در آنجا وجود ندارد و بهشتیان از آلودگی‌های دنیا پاک و منزّه هستند.

در حدیثی متفق علیه از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلْبِجُ الْجَنَّةِ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ

و لا يبزقون».

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، مانند ماه تمام است. آنان در بهشت نه آب دهان می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند».

لازم به یادآوری است که این موهبت مخصوص نخستین گروهی نیست که وارد بهشت می‌شوند، بلکه تمامی کسانی که وارد بهشت می‌شوند چنین ویژگی‌ای دارند.

در روایتی که امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده است، می‌آید:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُوتُهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ

فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةٌ ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ لَا يَتَعَوَّطُونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَبْزُقُونَ»^۱

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند مانند ماه تمام است. چهره‌ی گروه بعدی مانند درخشانده‌ترین ستاره‌ی آسمان می‌باشد و گروه‌های پس از آن‌ها دارای مقام و جایگاهی هستند؛ به این صورت که آب دهان و آب بینی نمی‌اندازند و نیازی به قضای حاجت ندارند».

تفاوت بهشتیان در میزان روشنایی آن‌هاست. اما در مورد این‌که ناراحتی ندارند و در آسایش به سر می‌برند، همه مشترکند.

البته ممکن است این سؤال مطرح شود که ادرار و مدفوع بهشتیان به کجا می‌رود؟

۱- صحیح مسلم (۲/۴۱۸۸) شماره (۲۸۳۴)

همین سؤال از طرف اصحاب رضی الله عنهم نیز مطرح شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود که بقایای غذا و نوشیدنی در بهشت، به ترشحاتی تبدیل می‌شوند که بوی عطر از آن‌ها به مشام می‌رسد و مانند عرق از بدن بهشتیان بیرون می‌آید و برخی از این بقایا، به صورت هوای معطر از بدن خارج می‌شود.

مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ وَلَا يَتَفَلُّونَ وَلَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ».

قَالُوا فَمَا بَالُ الطَّعَامِ قَالَ «جُشَاءٌ كَجُشَاءِ الْمُسْكِ»^۱.

«بهشتیان در بهشت می‌خورند و می‌نوشند، اما آب دهان و آب بینی نمی‌اندازند، ادرار نمی‌کنند و مدفوع ندارند. اصحاب رضی الله عنهم سؤال کردند: پس غذاها چه می‌شوند؟ فرمود: به آروغی که بوی عطر می‌دهد، تبدیل می‌شوند».

مطلب چهارم: چرا بهشتیان می‌خورند، می‌نوشند و شانه می‌زنند؟

اگر بهشتیان برای همیشه ماندگارند و بهشت از هرگونه درد، رنج و بیماری، گرسنگی و تشنگی به دور است و در آنجا آلودگی وجود ندارد، پس چرا بهشتیان به خوردن و نوشیدن نیاز دارند و عطر می‌زنند و موها را شانه می‌کنند؟

قرطبی در پاسخ به این سوال می‌گوید: نعمت و لباس‌های بهشتیان به‌خاطر نیاز بهشتیان نیست. خوردن برای رفع گرسنگی و نوشیدن برای رفع تشنگی و استفاده از عطر برای برطرف ساختن بوی بد نیست، بلکه همه‌ی این‌ها، لذت‌های پی‌درپی هستند.^۲

الله متعال به آدم علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا يَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ﴾ [طه: ۱۱۸-۱۱۹]

«بی‌گمان در بهشت نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه و در آن دچار تشنگی و آفتاب‌زدگی نمی‌گردد».

۱- قبلی (۲۱۸۰/۴) شماره (۲۸۳۵)

۲- التذكرة، قرطبی (۴۵۷) فتح الباری (۳۲۵/۶)

مطلب پنجم: ظروف طعام و شراب اهل بهشت

ظروف خوردن و آشامیدن بهشتیان از طلا و نقره است. الله متعال می فرماید:

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ﴾ [زخرف: ۷۱]

«برایشان بشقاب‌های زرین آورده می شود».

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِإِنَاءٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَرُهَا نَقِيرًا ﴿١٦﴾﴾ [انسان:

۱۵-۱۶]

«جام‌های سیمین شراب و قدح‌های بلورین می میانشان به گردش درمی آید. قدح‌های بلورینی که از نقره‌اند. -خدمتکاران بهشتی- آن‌ها را به اندازه پیموده‌اند».

بخاری و مسلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِّنْ لُّؤْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مَّجُوقَةٍ... وَجَتَّتَانِ مِّنْ فِضَّةٍ آتَيْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا

وَجَتَّتَانِ مِّنْ ذَهَبٍ آتَيْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا».

«هر مؤمنی در بهشت خیمه‌ای از مروارید گنبدی شکل دارد... و دو بهشت دارند آن‌گونه که ظروف و تمام آنچه که در آن‌دو وجود دارد، از نقره و دو بهشت دیگر که همه‌ی وسایل و امکانات آن از طلا می باشند».

برخی از ظروفی که بهشتیان از آن‌ها می‌نوشند عبارتند از: «أَكْوَابٍ»: جمع کُوب، به معنای قدح و لیوان. «أَبَارِيقٍ»: جمع إبریق، به معنای کوزه دسته‌دار و لوله‌ای و «كَأْسٍ» به معنای جام:

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾ [واقعه: ۱۷-۱۸]

«خدمت‌گزاران همیشه نوجوان، با جام‌ها و پارچ‌ها و پیاله‌های -سرشار- از شراب

ناب و گوارا پیرامونشان می گردند».

گفتار سوم: لباس و زیورآلات اهل بهشت

بهشتیان لباسی فاخر بر تن می‌کنند و از انواع زیورآلات طلا، نقره و مروارید استفاده می‌کنند. از جمله لباس‌های آن‌ها ابریشم و از جمله زیورآلات مورد استفاده: انگوهای طلا، نقره و مروارید است. الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَجَزَيْنَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴾ [انسان: ۱۲]

«و در برابر صبری که نمودند، الله متعال بهشت و جامه‌ی ابریشمین را پاداششان می‌کند».

﴿ يُكَلِّفُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴾ [حج: ۲۳]

«آنان با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و جامه‌هایشان در آن‌جا از حریر است».

﴿ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴾

[فاطر: ۳۳]

«- پاداش پیشگامان در کار خیر- باغ‌های ماندگاری است که بدان‌ها داخل می‌شوند و در آن‌جا با دستبندهای طلا و مروارید آراسته می‌گردند و جامه‌هایشان در آن‌جا ابریشمین است».

﴿ وَحَلَوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴾ [انسان: ۲۱]

«و با دستبندهای سیمین آراسته می‌شوند و پروردگارشان به ایشان شراب پاک می‌نوشاند».

لباس‌های بهشتیان رنگ‌های گوناگونی دارد. لباس سبز رنگ از سندس و استبرق به بهشتیان پوشانده می‌شود:

﴿ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا

مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴾ [کهف: ۳۱]

«ایشان باغ‌های پُر نعمت و جاودانه‌ای دارند که در آن نهرها و جویبارها روان است؛

آنجا در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، به دستبندهای زرین آراسته می‌شوند و لباس‌های سبزرنگی از جنس حریر نازک و ضخیم می‌پوشند. چه پاداش خوبی! و بهشت آرامگاه بسیار نیکی است».

﴿ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُدُسٌ خُضْرٌ وَأَسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعٌ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ ﴾ [انسان: ۲۱]

«بر تن ایشان لباس‌های ابریشم نازک سبز و دیبای ضخیم است و با دستبندهای سیمین آراسته شده‌اند».

لباس‌های بهشتیان از لباس‌هایی که ساخته‌ی دست انسان‌هاست، به مراتب نرم‌تر، بهتر و پیشرفته‌تر است. بخاری از براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کند: پارچه‌ای ابریشمی را خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند. اصحاب رضی الله عنهم از زیبایی و نرمی آن شگفت‌زده شدند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مندیلهای سعد بن معاذ در بهشت بهتر از این خواهند بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است که برای بهشتیان شانه‌هایی از طلا و نقره آماده شده است و بهشتیان با عودی خوشبو، خود را معطر می‌کنند، در حالی که بوی عطر بدن پاکشان همواره به مشام می‌رسد.

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی ویژگی کسانی که وارد بهشت می‌شوند، چنین فرمود:

«أَتَيْنَهُمُ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَأَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ وَوُقُودٌ مَجَامِرِهِمُ الْأَلْوَةُ - قَالَ أَبُو الْيَمَانِ يَعْنِي الْعُودَ - وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ»^۱.

«ظروف و شانه‌های بهشتیان از طلا و نقره، سوختشان از عود و عرقشان از مشک است».

از جمله‌ی زیورات‌شان تاج است. در سنن ترمذی و ابن ماجه از مقدم بن معدی کرب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی ویژگی‌های شهید در بهشت فرمود:

۱- قلبی، همان صفحه.

«وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ: الْيَاقُوتَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۱.

«تاج وقار بر سرش گذاشته می‌شود، تاجی که هر کدام از یاقوت‌های آن از دنیا و آنچه در آن است بهتر و برتر می‌باشد».

لباس و زیورآلات بهشتیان، کهنه نمی‌شود و از بین نمی‌رود. در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى سَبَابُهُ»^۲.

«هر کس داخل بهشت شود، بهره‌مند می‌شود و بینوا نمی‌گردد، لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و پیر نمی‌گردد».

گفتار چهارم: فرش‌های اهل بهشت

ساختمان‌های بهشت در میان بوستان‌ها با فرش‌هایی که رنگ‌های گوناگونی دارند، ساخته شده‌اند. فرش و بالش‌ها در بهترین نوع خود، برای بهشتیان آماده شده است. تخت‌های زیاد و بلند مرتبه و فرش‌های بزرگ با آسترهای ابریشمی هستند. آری اگر آستر از ابریشم باشد، ظاهر را خودتان قضاوت کنید! پستی و بالش‌ها به گونه‌ای که با دیدن آن‌ها دل‌ها شادمان می‌شوند، چیده شده‌اند و فرش‌ها با نظم و ترتیب خاصی گذاشته شده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۚ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ۚ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۚ وَزَوَارِي مُمَّبُوتَةٌ ۚ ﴾ [غاشیه: ۱۳-۱۶]

«و آن‌جا تخت‌های بلندی وجود دارد و سبوهایی که نزدشان نهاده‌اند و بالش‌هایی که منظم چیده‌اند و فرش‌های فاخری که پهن کرده‌اند».

﴿ مُمْكَيْنَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴾ [رحمن: ۵۴]

«بر فرش‌هایی آرمیده‌اند که آسترهایش از جنس حریر ضخیم است. و میوه‌های دو

۱- مشکاة المصابیح (۳/۳۵۸)، شماره (۳۸۳۴) شیخ آل‌بانی آن را صحیح دانسته است.

۲- مسلم، کتاب الجنه باب دوام نعيم الجنه (۴/۲۱۸۱) شماره (۲۸۲۶)

باغ، نزدیک و در دسترس است».

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾ [طور: ۲۰]

«بر تختهای چیده شده تکیه زده‌اند و زنان زیبای بهشتی را همسرشان نموده‌ایم».

﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ [۱۳] ﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ﴾ [۱۵] ﴿مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا﴾

﴿مُتَّقِلِينَ﴾ [۱۶-۱۳] [واقعه: ۱۳-۱۶]

«گروهی از پیشینیان و اندکی از آیندگان، بر تخت‌های زربافت و گوهرنشان، که روبه‌روی هم بر آنها آرمیده‌اند».

تکیه دادن آن‌ها به آن شیوه و سبک، گونه‌ای از نعمت‌های بهشت است که بهشتیان از آن لذت می‌برند. همان‌گونه که الله متعال فرمود:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّٰ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مَّنْقَلِيلٍ﴾ [حجر: ۴۷]

«و کینه‌توزی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند».

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ [رحمن: ۷۶]

«بهشتیان بر بالش‌های گرانبهای سبز رنگ تکیه می‌زنند و بر فرش‌های بی‌نظیر بسیار زیبا می‌آرامند».

﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ﴾ [کهف: ۳۱]

«در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند».

گفتار پنجم: خدمت‌گزاران اهل بهشت

الله متعال نوجوانانی را برای خدمت‌رسانی به بهشتیان آفریده است. این نوجوانان بسیار زیبا هستند و کارشان را به نحو احسن انجام می‌دهند. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ [۱۷] ﴿يَا كُؤَٰبٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾ [۱۸] [واقعه: ۱۷-۱۸]

«خدمت‌گزاران همیشه نوجوان، با جام‌ها و پارچ‌ها و پیاله‌های -سرشار- از شراب

ناب و گوارا پیرامونشان می گردند».

﴿ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَوْهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْشُورًا ﴾ [إنسان: ۱۹]

«همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می گردند، که هرگاه ایشان را بنگری، چنین می انگاری که مروارید غلتانند».

ابن کثیر می فرماید: نوجوانانی که برای خدمت به بهشتیان رفت و آمد دارند، آفریدگان بهشت می باشند و همواره به یک شکل می مانند. یعنی همواره نوجوان هستند. پیری و کهولت هرگز به سراغ آنها نمی آید و عمر آنها از این مقطع سنی تغییر نمی کند. معنی و مفهوم آیه ی: ﴿ إِذَا رَأَوْهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْشُورًا ﴾ [إنسان: ۱۹]، این است که وقتی شما پراکندگی و گسترش آنان را در خدمت و تامین نیازهای بهشتیان، چهره ی زیبا، لباس، رنگ و زیورآلات آنان را می بینید، گمان می برید که آنها مرواریدهای پراکنده هستند. تشبیهی بهتر از این و زیبایی بهتر از زیبایی مروارید پراکنده وجود ندارد.^۱

برخی از علما بر این عقیده اند که این نوجوانان همان فرزندان مسلمانان و کافران هستند که پیش از رسیدن به سن بلوغ از دنیا رفته اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را رد نموده و بیان می دارد که:

«نوجوانانی که نزد بهشتیان رفت و آمد دارند، از آفریدگان الله در بهشت هستند. از فرزندان دنیا نیستند. فرزندان دنیا وقتی وارد بهشت می شوند، مانند سایر بهشتیان آفرینش آنها کامل می شود و به شکل پدر خود، آدم عَلَيْهِ السَّلَام در می آیند».^۲

گفتار ششم: بازار اهل بهشت

در صحیح مسلم از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْتُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ

۱- تفسیر ابن کثیر (۱۸۴/۷)

۲- مجموع الفتاوی (۲۷۹/۴)

فَيَزِدُّوْنَ حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَرْجِعُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ وَقَدْ اِزْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُهُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ اِزْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا.^۱

«همانا در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه در آنجا جمع می‌شوند. باد صبا می‌وزد و از خاک بهشت به چهره و لباس‌های آنان می‌ریزد؛ پس به زیبایی آنان افزوده می‌شود. آنان در حالتی نزد خانواده‌هایشان بر می‌گردند که زیبایی‌شان افزوده شده است. خانواده‌ها به آنان می‌گویند: به الله سوگند زیبایی شما پس از این‌که از ما جدا شدید، افزون گشته است. آن‌ها در جواب می‌گویند: به الله سوگند زیبایی شما نیز پس از این‌که از شما جدا شدیم، افزون گشته است.»

امام نووی در شرح این حدیث می‌گوید: منظور از بازار، محلی است که بهشتیان در آن گرد هم می‌آیند؛ آن‌گونه که در دنیا گرد هم می‌آمدند. این‌که هر «جمعه» می‌آیند، به معنای فاصله‌ی یک هفته است؛ زیرا به دلیل نبودن خورشید و شب و روز، هفته‌ی واقعی در آنجا وجود ندارد. باد، بدان دلیل «صبا» نامیده شد که این باد در بلاد عرب، باران‌آور است و از سمت شام می‌وزد و موجب به وجود آمدن ابرها می‌شود. در حدیث، این باد با صفت «باردار» آمده است؛ زیرا این باد نعمت و عطر بهشت را به همراه دارد و بر چهره‌ها و اندام بهشتیان می‌پاشد.^۲

گفتار هفتم: اجتماع بهشتیان و گفتگوی آنان

بهشتیان با هم دیدار می‌کنند و در محفل‌ها گرد هم می‌آیند و از سرگذشت دنیا برای همدیگر سخن می‌گویند. بهشتیان در مورد منت و احسان الله متعال، که آنان را وارد بهشت کرده است، سخن می‌گویند. الله متعال در وصف گردهم‌آیی بهشتیان می‌فرماید:

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ [حجر: ۴۷]

«و کینه‌توزی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب فی سوق الجنة، (۲۱۷۸/۴) شماره (۲۸۳۳)

۲- شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۷۰/۱۷)

می نشینند».

لله متعال درباره‌ی موضوع گفتگوی بهشتیان می‌فرماید:

﴿ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۚ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ۚ (۲۶) فَمَرَّتْ
 اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّعْنَا عَذَابَ السَّمُورِ ۚ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ۚ
 [طور: ۲۵-۲۷]

«و به یکدیگر روی می‌کنند و از هم -درباره‌ی گذشته- می‌پرسند. می‌گویند: ما پیشتر در میان خانواده و خویشان خویش -از عذاب پروردگار- بیمناک بودیم. پس الله بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان نگاه داشت. ما پیشتر او را می‌خواندیم. بی‌گمان او نیکوکار و مهرورز است».

از جمله موضوعات مورد گفتگوی آنان، انسان‌های شروری هستند که اهل ایمان را مشکوک می‌کردند و آنان را به کفر دعوت می‌دادند. الله متعال می‌فرماید:

﴿ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ۚ (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ۚ (۵۱) يَقُولُ أَءَأَنْتَ
 لِمَنِ الْمُصَدِّقِينَ ۚ (۵۲) أءَذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أءَآ لِمَدِينُونَ ۚ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ۚ (۵۴) فَأَطَّلَعَ
 فَرءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ۚ (۵۵) قَالَ تَأَلَّهْ إِنَّ كِدَّتْ لَلَّذِينَ لَمِطُوا ۚ (۵۶) وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۚ
 (۵۷) أءَمَا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ ۚ (۵۸) إءِلَّا مَوْتِنَا أَلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدَّبِينَ ۚ (۵۹) إءِنَّ هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۚ (۶۰)
 لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ۚ (۶۱) [صافات: ۵۰-۶۱]

«بهشتیان رو به یکدیگر می‌کنند و -از حال- همدیگر می‌پرسند. یکی از آنان می‌گوید: من هم نشینی داشتم که می‌گفت: آیا تو واقعاً از تصدیق‌کنندگان هستی؟ آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم، کیفر و پاداش خواهیم یافت؟ -این بهشتی به سایر بهشتیان- می‌گوید: آیا -با من- به دوزخ سر می‌کشید؟ و به دوزخ سر می‌کشد و او را در میان دوزخ می‌بیند و می‌گوید: سوگند به الله که نزدیک بود مرا به هلاکت بیندازی و اگر فضل و نعمت پروردگارم نبود، به‌طور قطع من نیز از احضارشدگان -در دوزخ- بودم -و آن‌گاه رو به دوستان بهشتی خویش می‌گوید:- بی‌شک جز همان مرگ نخستین، دیگر

نمی‌میریم و هرگز عذاب نمی‌شویم. به‌راستی که این همان رستگاری بزرگ است. پس عمل‌کنندگان باید برای چنین پاداشی عمل کنند».

گفتار هشتم: آرزوهای اهل بهشت

برخی از بهشتیان خواسته‌ها و آرزوهایی را مطرح می‌کنند که به نحو شگفت‌آوری تحقق می‌یابد؛ آن‌گونه که با تحقق یافتن آرزوها و خواسته‌های دنیایی مشابهتی ندارند. رسول الله ﷺ درباره‌ی برخی از این خواسته‌ها و چگونگی تحقق یافتن آن‌ها برای ما سخن گفته است. برای نمونه، یکی از بهشتیان درخواست کشاورزی می‌کند. پس به او اجازه‌ی این کار داده می‌شود. به محض این‌که تخم را در زمین می‌ریزد، ریشه می‌دواند، بزرگ می‌شود و در همان لحظه میوه می‌دهد. در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که یک مرد روستایی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ فِي الزَّرْعِ فَقَالَ لَهُ أَلَسْتَ فِيهَا شَيْئًا قَالَتْ بَلَىٰ وَلَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَزْرَعَ قَالَ فَبَدَرَ فَبَادَرَ الطَّرْفَ نَبَاتُهُ وَاسْتَوَأُوهُ وَاسْتَحْصَادُهُ فَكَانَ أَمْثَالَ الْجِبَالِ فَيَقُولُ اللَّهُ دُونَكَ يَا ابْنَ آدَمَ فَإِنَّهُ لَا يُشْبِعُكَ شَيْءٌ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ وَاللَّهِ لَا تَجِدُهُ إِلَّا قَرِشِيًّا أَوْ أَنْصَارِيًّا فَإِنَّهُمْ أَصْحَابُ زَرْعٍ وَأَمَّا نَحْنُ فَلَسْنَا بِأَصْحَابِ زَرْعٍ فَضَحِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله»^۱.

«مردی از بهشتیان، از پرودگارش اجازه می‌خواهد که کشاورزی نماید. الله به او می‌فرماید: آیا خواسته‌ات برآورده نشده است؟ می‌گویی: آری، ولی دوست دارم کشاورزی کنم». پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «او بذر می‌افشاند. آن‌گاه رویدن، رشد کردن و برداشت آن، کمتر از یک چشم به هم زدن پایان می‌یابد و خرمنی مانند کوه، فراهم می‌گردد. الله متعال می‌فرماید: این‌ها را بردار و -بدان که در بهشت- هیچ چیز تو را سیر نخواهد کرد». آن مرد بادیه نشین گفت: به الله سوگند، آن مرد غیر از قریش یا انصار، کسی دیگر نخواهد بود؛ زیرا آن‌ها کشاورزند ولی ما کشاورز نیستیم. نبی اکرم صلی الله علیه و آله از شنیدن این سخن تبسم نمود».

شخص دیگری آرزوی فرزند می‌کند. الله متعال خواسته‌اش را تحقق می‌بخشد. در همان لحظه حامله شده و وضع حمل می‌کند.

ترمذی در سنن، احمد در مسند و ابن حبان در صحیح خود با سند معتبر از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُؤْمِنُ إِذَا اشْتَهَى الْوَلَدَ فِي الْجَنَّةِ كَانَ حَمْلُهُ وَوَضَعُهُ وَسِنُّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ كَمَا يَشْتَهِي»^۱.

«هرگاه مؤمنی در بهشت آرزوی فرزند کند، در یک لحظه، باردار می‌شود، می‌زاید و داندان‌های فرزندش درمی‌آید».

گفتار نهم: زنان اهل بهشت

مطلب نخست: حال و وضع همسران دنیا در سرای آخرت

هرگاه فرد مؤمنی وارد بهشت شود، اگر همسر دنیایی او صالح و مؤمن باشد، در بهشت نیز همسر او خواهد بود:

﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ [رعد: ۲۳]

«باغ‌های بهشت جای ماندگاری است و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدان‌جا وارد می‌شوند».

بهشتیان همراه همسران خود هستند و در زیر سایه‌های بهشت با شادی و خوشی زندگی می‌کنند:

﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِفُونَ﴾ [یس: ۵۶]

«آنان و همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه زده‌اند».

﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ مُخْبَرُونَ﴾ [زخرف: ۷۰]

«شما و همسرانتان به بهشت وارد شوید، در آن‌جا شادمان و بزرگوار خواهید بود».

مطلب دوم: زنان، همراه آخرین شوهر دنیایی خود هستند

ابو علی حرانی در «تاریخ الرقة» از میمون بن مهران روایت می‌کند که: «معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه از ام درداء خواستگاری کرد. ام درداء از ازدواج با وی خودداری نمود و گفت: ابو درداء رضی الله عنه گفت که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم: «المرأة في آخر ازواجها، او قال: لآخر ازواجها»
 «زن در بهشت همراه آخرین شوهر خود است».

راویان این سند غیر از عباس بن صالح که ناشناس است، همه معتبرند. ابو شیخ در «التاریخ» با سندی صحیح و مرفوع و طبرانی با سندی ضعیف در «معجم الوسط»، آن را روایت کرده‌اند. اما در مجموع، طرق آن قوی و قابل استناد است و دو شاهد معتبر به شرح زیر دارد:

نخست: ابن عساکر از عکرمه نقل می‌کند:

«اسماء دختر ابوبکر همسر زبیر بن عوام بود. ابن عوام خشن و تند با اسماء برخورد می‌کرد. اسماء نزد پدرش ابوبکر رضی الله عنه آمد و از شوهرش شکایت کرد. پدرش فرمود: شکیبا باش؛ زیرا اگر زنی شوهر صالحی داشته باشد و پیش از همسرش فوت کند و همسرش پس از وی ازدواج نکند، آن دو در بهشت با هم خواهند بود».

رجال این سند صحیح هستند. اما در سلسله‌ی آن «مرسل» وجود دارد؛ زیرا عکرمه، ابوبکر رضی الله عنه را ندیده است، اما ممکن است که آن را از اسماء شنیده باشد.

شاهد دوم: بیهقی در «السنن» گفتار زیر را نقل می‌کند:

«ان حذیفة قال لزوجته: ان شئت ان تکونی زوجتی فی الجنة فلا تزوجی بعدی، فان المرأة

لآخر ازواجها فی الدنيا»^۱

«حذیفة رضی الله عنه به همسرش گفت: اگر می‌خواهی که در بهشت نیز همسر من باشی، پس از مردن من ازدواج نکن. زیرا زن در بهشت از آن آخرین شوهرش در دنیا، خواهد بود».

۱- بصورت مختصر از سلسله الاحادیث الصحیحه گرفته شده است (۲۷۵/۳) شماره (۱۲۸۱)

آری، به همین دلیل است که الله متعال به همسران رسول الله ﷺ دستور داد که پس از ایشان، ازدواج نکنند؛ زیرا همسران رسول الله ﷺ در بهشت نیز همسران ایشان هستند.

مطلب سوم: حوریان

الله متعال علاوه بر همسران دنیوی، از حوریان بهشتی نیز به نکاح مردان بهشت درمی آورد:

﴿كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾ [دخان: ۵۴]

«بهشتیان این چنین هستند و زنان بهشتی سیاه چشم چشم درشت را نیز به همسری آنان درمی آوریم».

«حور» جمع «حوراء» است. حوراء به زنی گفته می شود که سفیدی چشمانش بسیار سفید و سیاهیش نیز بسیار سیاه باشد. «عین» جمع «عیناء» و به معنای چشم درشت می باشد. الله متعال حوریان بهشتی را با صفاتی مانند: نورسیده و هم سن و سال با شوهران، وصف نموده است. الله متعال می فرماید:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿۳۱﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿۳۲﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿۳۳﴾﴾ [نبا: ۳۱-۳۳]

«بی گمان رستگاری از آن پرهیزگاران است. باغ های سرسبز و درختان انگور و دخترانی نورسیده و هم سن و سال دارند».

﴿إِنَّا أَنشَأْنَهُنَّ إِنثَاءً ﴿۳۵﴾ جَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿۳۷﴾﴾ [واقعه: ۳۵-۳۷]

«و زنان بهشتی را چنان که باید، پدید آورده ایم و آنان را دوشیزه قرار داده ایم. شیفته ی همسرانشان و هم سن و سالند».

دوشیزه بودن آنها بدین معناست که در گذشته با هیچ کس ازدواج نکرده اند. الله متعال می فرماید:

﴿لَمْ يَطْمِئَنَنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ [رحمن: ۵۶]

«پیش از بهشتیان، دست هیچ انسان و جنی به آنان نرسیده است».

این معنا، دیدگاه کسانی را که می گویند: حوریان همان همسران دنیوی هستند که الله

متعال آن‌ها را پس از پیری بار دیگر جوان می‌آفریند، رد می‌کند. درست است که الله متعال زنان مؤمن را در سن جوانی وارد بهشت می‌کند. اما آن‌ها غیر از حوریانی هستند که الله متعال آن‌ها را می‌آفریند.

قرآن درباره‌ی زیبایی همسران بهشتی می‌فرماید:

﴿ وَحُورٌ عِينٌ ۖ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ۗ ﴾ [واقعہ: ۲۲-۲۳]

«و زنان زیباچشم همانند مروارید نهفته در صدف».

منظور از مکنون، پنهان و محفوظ است. یعنی نور خورشید، رنگ‌های آن‌ها را دگرگون نکرده است. در جایی دیگر، الله متعال حوریان بهشتی را به یاقوت و مرجان تشبیه کرده و می‌فرماید:

﴿ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْفُسُهُنَّ بِمَا تَدَارَيْنَهُنَّ خَالِدَاتٍ فِيهَا يَأْتِينَ الْبَاقِعَاتُ مِنَ الْجَنَّةِ خَالِدَاتٍ فِيهَا يَأْتِينَ الْبَاقِعَاتُ مِنَ الْجَنَّةِ ۗ ﴾ [رحمن: ۵۶-۵۸]

«در آن‌ها زنانی هستند که دیده فرو انداخته‌اند و پیش از بهشتیان، دست هیچ انسان و جنی به آنان نرسیده است. پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ گویا آن‌ها یاقوت و مرجان هستند».

یاقوت و مرجان دو سنگ بسیار صاف و زیبا هستند. علاوه بر این، در آیه‌ی بالا حوریان به «قاصرات الطرف» وصف شده‌اند. این ویژگی کسانی است که فقط به همسرانشان نگاه می‌کنند و چشم طمع به غیر از همسران خود نمی‌دوزند. الله متعال به زیبایی حوریان گواهی داده است و گواهی الله متعال برای هر مؤمنی کافی و قانع‌کننده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ۗ ﴾ [رحمن: ۷۰-۷۲]

«در آن‌ها، زنان برگزیده و زیبایی هستند. پس کدامین نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ زنان زیباچشمی که در سراپرده‌ها - دور از چشم بیگانگان - مانده‌اند».

زنان بهشتی مانند زنان دنیا نیستند. آنان از حیض، نفاس، مدفوع، پیشاب، آب دهن و آب بینی پاکند. الله متعال چنین می فرماید:

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾ [بقره: ۲۵]

رسول الله ﷺ درباره‌ی زیبایی زنان بهشتی برای ما سخن گفته‌اند. در روایتی که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُورُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا وَلَا يَمْتَخِطُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ فِيهَا آيَتُهُمْ وَأَمْشَاتُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَمَجَامِرُهُمْ مِنَ الْأَلْوَةِ وَرَشْحُهُمْ الْمِسْكُ وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يَرَى مَخَّ سَاقِيهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ وَلَا تَبَاغُضَ قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱.

«چهره‌ی نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، مانند ماه تمام است. آنان در بهشت نه آب دهن می‌اندازند و نه آب بینی و نه نیازی به قضای حاجت دارند. ظرف‌ها و شانه‌هایشان از طلا و نقره است. عرق بدن‌شان مانند عنبر خوشبو است و هر کدام‌شان دو همسر دارند که از زیبایی و لطافت بدن، درون پایشان از بیرون دیده می‌شود. میان بهشتیان هیچ‌گونه اختلاف و کدورتی وجود ندارد. دل‌هایشان یک دل است «یعنی همه همدل و خیرخواه همدیگر هستند» صبح و شام به تقدیس و تسبیح الله متعال مشغول‌اند». به این جمال و زیبایی بنگر که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن سخن می‌گوید. آیا در دنیا نظیری برای آن می‌یابی؟

«لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ اطَّلَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ لِأَصْبَاتٍ مَا بَيْنَهَا، وَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَنْصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۲.

«اگر زنی از زنان بهشت بر روی زمین ظاهر شود، میان زمین و آسمان را روشن

۱- بخاری. کتاب: بدء الخلق، باب: ماجاء فی صفة الجنة. فتح الباری (۳۱۸/۶)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند.

۲- فتح الباری (۱۵/۶)

می‌کند و معطر می‌گرداند و نقابش از دنیا و آفریده‌های آن بهتر است». مشخص کردن تعداد همسران بهشتی به دو همسر، حکایت از حداقل همسران دارد؛ زیرا در حدیث آمده است که شهید راه الله با هفتاد و دو تن از حوریان بهشتی ازدواج می‌کند. در سنن ابن ماجه با سند معتبر از مقدم بن معدی کرب رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ»^۱.

«شهید در نزد الله متعال شش مرتبه دارد: با افتادن نخستین قطره خونس، الله او را می‌آمرزد، جایگاهش در بهشت به او نشان داده می‌شود، از عذاب قبر پناه می‌یابد و از بزرگترین ترس و وحشت «ترس روز رستاخیز در میدان محشر و حساب و کتاب» در امان می‌ماند. تاج وقار بر سر او نهاده می‌شود. تاجی که یک یاقوت آن، از دنیا و آنچه در آنست، بهتر است و با هفتاد و دو تن از حوریان بهشتی ازدواج می‌کند و می‌تواند برای هفتاد نفر از خویشاوندانش شفاعت کند».

ترانه خواندن حوریان بهشت

رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر داده‌اند که حوریان در بهشت با لحنی بسیار زیبا و شیرین ترانه می‌خوانند. در معجم طبرانی با سند معتبر از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَزْوَاجَ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُعَنِينَ أَزْوَاجَهُنَّ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ سَمِعَهَا أَحَدٌ قَطُّ إِنَّنَّ مِمَّا يُعَنِينَ : نَحْنُ الْحَيَّرَاتُ الْحَسَنَاتُ أَزْوَاجُ قَوْمٍ كِرَامٍ يَنْظُرُونَ بِقُرَّةِ أَعْيَانٍ، وَإِنَّنَّ مِمَّا يُعَنِينَ بِهِ : نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا يُمْتَنُّهُ،

نَحْنُ الْأَمَنَاتُ فَلَا يَحْفَنُهُ، نَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا يَطْعَنَنَّ»^۱.

«همانا همسران اهل بهشت برای شوهرانشان با بهترین لحن و صدایی که هنوز شنیده نشده است، ترانه می‌خوانند. بخشی از ترانه‌های آنان چنین است: ما زنان نیکو و زیبا هستیم، همسران شوهرانی شریف هستیم، با شادی و طراوت نگاه می‌کنند. در ترانه‌ی دیگری می‌گویند: ما جاودان هستیم، مرگ هرگز به سراغ ما نمی‌آید، ما در امان و امنیّت هستیم، هرگز نمی‌ترسیم، ما می‌مانیم و هرگز کوچ نمی‌کنیم».

سمویه در «فوائد» از انس روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«إِنَّ الْحُورَ الْعَيْنَ لَيُعَنَّيْنَ فِي الْجَنَّةِ، يَقْلَنَ: ن نَحْنُ الْحُورُ الْحَسَنُ جِئْنَا لِأَزْوَاجِ كِرَامٍ»^۲.

«حوریان بهشت آواز می‌خوانند و می‌گویند: ما حوریان زیبایییم، برای شوهران بزرگواری آمده‌ایم».

غیرت حوریان در برابر همسران دنیا

رسول الله ﷺ فرموده‌اند که اگر زنی در دنیا شوهرش را مورد آزار و اذیت قرار دهد، همسر بهشتی او -حوری- نسبت به همسر دنیایی خشمگین می‌شود.

در مسند احمد و سنن ترمذی با سند معتبر از معاذ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ: لَا تُؤْذِيهِ، قَاتَلَكَ اللَّهُ، وَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ إِلَيْنَا»^۳.

«هرگاه زنی در دنیا شوهرش را اذیت کند، همسر حوری او -که در بهشت است- به همسر دنیوی می‌گوید: شوهرم - را اذیت نکن، الله تو را نیامرزد. او نزد تو مهمان است. به زودی تو را به قصد آمدن نزد ما رها می‌کند».

۱- صحیح الجامع الصغير (۴۸/۲)، شماره (۱۵۵۷) شیخ آلبنی آن را به طبرانی در الأوسط، أبو نعیم و الضیاء در کتاب صفة الجنة، نسبت داده است.

۲- قبلی (۵۸/۲) شماره (۱۵۹۸)

۳- صحیح الجامع الصغير (۱۲۵/۶) شماره (۶۹/۷۰)

مطلب چهارم: در بهشت قدرت و توان یکصد مرد به مؤمن داده می‌شود

از انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يعطى المؤمن فى الجنة قوة كذا و كذا من الجماع. قيل يا رسول الله! او يطيق ذلك؟ قال:

يعطى قوة مائة رجل»^۱.

«به مؤمن توان جماع با چندین همسر داده می‌شود. سوال شد: ای پیامبر خدا! چگونه یک مرد می‌تواند این اندازه نزدیکی کند؟ فرمود: به هر مرد توان جماع صد مرد داده می‌شود».

گفتار دهم: مورد استهزا قرار گرفتن اهل دوزخ از طرف اهل بهشت

پس از این که الله متعال بهشتیان را وارد بهشت می‌کند، بهشتیان، دشمنان دوزخی و کافران را ندا می‌دهند و برای تنبیه آنان می‌گویند:

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [اعراف: ۴۴]

«بهشتیان، دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگاریان به ما وعده داد، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ می‌گویند: آری! نداده‌ای در میانشان ندا می‌دهد که نفرین الله بر ستمگران باد!»

کفار در دنیا با مؤمنان دشمنی داشتند و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دادند. امروز - روز رستاخیز - مؤمنان از کافران انتقام می‌گیرند. در شرایطی که مؤمنان در میان نعمت و آسایش ماندگار بهشت به سر می‌برند، به کافران نگاه می‌کنند و آن‌ها را به باد استهزا می‌گیرند.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ﴾ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ ﴿۲۳﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿۲۴﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْحُومٍ ﴿۲۵﴾ خِتَمُهُمْ مِنْ مَسْكٍ وَعِظًا فَلَيتَنَافِسِ الْمُنْتَفِسُونَ ﴿۲۶﴾ وَمَرَاجُهُمْ مِنْ

تَسْنِيمٍ ﴿٣٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٣٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٣٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ ﴿٤٠﴾ وَإِذَا أُنْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ اُنْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٤١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٤٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٤٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٤٤﴾ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٤٥﴾ هَلْ تُؤِيبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾ ﴿مطففين: ۲۲-۳۶﴾

«بر تخت‌ها تکیه می‌زنند و به هر سو می‌نگرند. در چهره‌هایشان شادابی و تازگی نعمت را می‌یابی. از شرابی ناب و دست‌نخورده به آنان می‌نوشانند. مَهرش از مشک است. مشتاقان چنین نعمت‌هایی باید در طلبش بر یکدیگر پیشی بگیرند. شرابی ناب که آمیخته با آب «تسنیم» است. همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند. بدکاران - مشرکان - همواره به مؤمنان می‌خندیدند و چون از کنارشان می‌گذشتند، آنان را با اشاره‌ی چشم و ابرو مسخره می‌کردند و آن‌گاه که نزد خانواده‌ی خویش باز می‌گشتند، به ناز و نعمتی که داشتند «و به سبب مسخره کردن مؤمنان» شادمان می‌گشتند. و هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: این‌ها واقعاً گمراهند. در صورتی که به نگهبانی مؤمنان، فرستاده و گماشته نشده بودند. پس امروز مؤمنان به کافران می‌خندند. در حالی که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند، «به مشرکان» می‌نگرند. آیا کافران پاداش اعمالشان را گرفتند؟!».

آری، به الله سوگند که کافران به سزای کردار زشت خود رسیدند. پاداش هر کس از نوع عمل اوست. مؤمن که در باغ‌های پر از نعمت بهشت به سر می‌برد، از آن دوست و همنشین خود که در دنیا کفر را برای او زیبا جلوه می‌داد و او را به این اصول گمراه کننده دعوت می‌کرد، یادی می‌کند و برادرانش را درباره‌ی این همراه زشت‌کردار، آگاه می‌سازد و آن‌ها را برای نگاه کردن به او، که قرارگاهش جهنم است، فرامی‌خواند و در حالی که عذاب سخت او را می‌بینند، به نهایت نعمت‌های الله متعال که بر وی روا داشته است، پی می‌برد. می‌فهمد که الله متعال چگونه او را از آن حالتی که دوست دنیایش بدان دچار است، نجات داد. سپس با تنبیه و نکوهش متوجه آن همنشین می‌شود:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ

الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَلَمْ نَكُنَّا نُرَابًا وَعِظْمًا أَلَمْ نَلْمِذِينَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي
 سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَتُرْدِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَمَا
 نَحْنُ بِمَمَيَّنِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾ ﴿صافات: ۵۰-۶۰﴾

«بهشتیان رو به یکدیگر می‌کنند و -از حال- همدیگر می‌پرسند. یکی از آنان می‌گوید: من هم‌نشینی داشتم که می‌گفت: آیا تو واقعاً از تصدیق‌کنندگان هستی؟ آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم، کیفر و پاداش خواهیم یافت؟ -این بهشتی به سایر بهشتیان- می‌گوید: آیا- با من- به دوزخ سر می‌کشید؟ و به دوزخ سر می‌کشد و او را در میان دوزخ می‌بیند و می‌گوید: سوگند به الله که نزدیک بود مرا به هلاکت بیندازی و اگر فضل و نعمت پروردگارم نبود، به‌طور قطع من نیز از احضارشدگان -در دوزخ- بودم -و آن‌گاه رو به دوستان بهشتی خویش می‌گوید:- بی‌شک جز همان مرگ نخستین، دیگر نمی‌میریم و هرگز عذاب نمی‌شویم. به‌راستی که این همان رستگاری بزرگ است».

گفتار یازدهم: تسبیح و تکبیر، از نعمت‌های بهشت می‌باشد

بهشت جای پاداش و انعام است، نه محل تکلیف و امتحان. از این رو حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله در وصف نخستین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، مطلب فوق را دچار اشکال می‌کند. رسول الله صلی الله علیه و آله در پایان این حدیث می‌فرماید:

«يسبحون الله بكرة و عشياً» «آن‌ها صبح و شام تسبیح می‌گویند و الله متعال را به پاکی یاد می‌کنند».

ولی در واقع، حدیث یادشده مورد اشکال نیست. چون این تسبیح از باب تکلیف نیست. ابن حجر در شرح این حدیث می‌گوید: امام قرطبی بر این باور است که این تسبیح از روی تکلیف نیست و در حدیثی که امام مسلم آن را آورده است، این تسبیح را چنین تفسیر می‌کند:

«يلهمون التسبيح و التكبير كما يلهمون النفس»

«بهشتیان و یا نخستین گروه از بهشتیان، این تسبیح را به صورت الهام می‌گویند. همان‌گونه که تنفس مشقتی را به همراه ندارد، بلکه نوعی سکون و آرامش و برای زنده ماندن لازم است. بنابراین تنفس آن‌ها تسبیح می‌باشد و دلیلش این است که دل‌های بهشتیان منور به معرفت الله متعال و سرشار از محبت اوست: «من احب شیئاً اکثر من ذكره» و هر کس چیزی را دوست داشته باشد، آن را به وفور یاد می‌کند.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه بر این نکته تاکید دارد که این تسبیح و تکبیر، گونه‌ای از نعمت‌های الله متعال است که بهشتیان از آن بهره‌مند می‌شوند. او می‌گوید: این تسبیح و تکبیر از باب تکلیفی نیست که پاداش جداگانه‌ای داشته باشد؛ بلکه خود این عمل از جمله نعمت‌هایی است که انسان با انجام آن خوشحال می‌شود و لذت می‌برد.^۲

گفتار دوازدهم: بهترین پاداش بهشتیان، خشنودی الله متعال و نگاه کردن به ذات حق است

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
 «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ. فَيَقُولُونَ لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ. فَيَقُولُ هَلْ رَضِيتُمْ فَيَقُولُونَ وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى يَا رَبِّ وَقَدْ أُعْطِينَا مَا لَمْ نُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ فَيَقُولُ أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ فَيَقُولُونَ يَا رَبِّ وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ فَيَقُولُ أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلَا أَسْحَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».^۳

«الله متعال به بهشتیان می‌فرماید: «ای اهل بهشت! آن‌ها می‌گویند: بفرما حاضریم. تو منبع تمام خیرات هستی. می‌فرماید: آیا خشنود هستید؟» می‌گویند: چرا خشنود نباشیم ای پروردگار، تو آن‌چه که به هیچ‌یک از بندگان نداده‌ای، به ما عطا نمودی. الله متعال

۱- فتح الباری (۳۲۶/۶)

۲- مجموع الفتاوی شیخ الإسلام (۳۳۰/۴)

۳- مشکاة المصابیح (۸۸/۳) متفق علیه.

می فرماید: آیا بهتر از این را به شما بدهم؟ آن‌ها می گویند: پروردگارا چه چیز بهتری وجود دارد؟ پروردگار می فرماید: من از شما خشنودم، به گونه‌ای که دیگر هرگز از شما ناراضی نخواهم شد.»

و بزرگترین نعمت بهشت نگاه کردن به پروردگار است. ابن اثیر می گوید: مقصد نهایی نعمت‌های آخرت، دیدار با الله متعال است و این دیدار، والاترین درجه از عطایای فاخر الله متعال است. از الله متعال می خواهیم که ما را به این آرزو برساند. الله عزوجل در آیه‌ی زیر به طور صریح و روشن، دیدار بندگان با خود را بیان می فرماید:

﴿ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ ﴾ [قیامه: ۲۲-۲۳]

«در آن روز چهره‌هایی شادابند و به پروردگار خود می نگرند.»
کافران و مشرکان از این نعمت عظیم محرومند.

﴿ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُورُونَ ﴿١٥﴾ ﴾ [مطففین: ۱۵]

«چنین نیست - که می پندارند؛ بلکه آنان در آن روز از دیدار پروردگارشان محروم و در پرده‌اند.»

امام مسلم در صحیح و ترمذی در سنن خود از صهیب رومی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ - قَالَ - يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ فَيَقُولُونَ أَلَمْ تَبِيضْ وَجُوهَنَا أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ - قَالَ - فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ». زاد في رواية: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ:

﴿ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴿٢٦﴾ ﴾ [یونس: ۲۶]

«وقتی بهشتیان وارد بهشت می شوند، الله متعال به آن‌ها می فرماید: آیا می خواهید چیز بیشتری به شما بدهم؟ می گویند: پروردگارا! مگر شما ما را خوشحال نکردی؟ ما را وارد بهشت نکردی و از دوزخ نجات ندادی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سپس الله متعال پرده و

حجاب را بر می‌دارد. بهشتیان احساس می‌کنند که نعمتی بهتر از نگاه کردن به سوی پروردگار به آن‌ها داده نشده است. در روایتی دیگر آمده که پیامبر ﷺ پس از آن، آیه‌ی زیر را تلاوت فرمود:

«برای نیکوکاران بهترین پاداش و پاداشی افزون بر آن است.»

بخاری و مسلم از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لِحَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ عَرَضَهَا - وَ فِي رِوَايَةٍ طُولُهَا - سِتُّونَ مِثْلًا لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ، جَنَّاتٍ مِنْ فَضَّةٍ أُنْبِتُهَا وَمَا فِيهَا وَجَنَّاتٍ مِنْ ذَهَبٍ أُنْبِتُهَا وَمَا فِيهَا وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءَ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ»^۱.

«هر مؤمنی در بهشت چادری از یک مروارید گنبدی شکل دارد. عرض - و در روایتی: طول - آن، شصت میل است. در هر گوشه‌ای از آن خانواده‌ای نشسته‌اند که خانواده‌ی گوشه‌ی دیگر را نمی‌بینند. مؤمن پیرامون آن‌ها در حرکت است. دو بهشت دارد که ظرف‌ها و هر آن‌چه که در آنهاست از نقره می‌باشد و دو بهشت دیگر که همه‌ی آن‌چه در آنهاست، از طلا می‌باشد و میان بهشتیان و دیدن پروردگار جز پرده‌ی کبریایی مانعی دیگر وجود ندارد.»

نعمت نگاه کردن به سوی پروردگار، پاداش افزون است که الله متعال آن را به نیکوکاران وعده داده است.

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ [ق: ۳۵]

«هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست و افزون بر آن نزد ما نعمت‌های دیگری وجود دارد» .

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [يونس: ۲۶]

«برای نیکوکاران بهترین پاداش و پاداشی افزون بر آن است».

«حسني» به بهشت و «زیادة» به نگاه کردن به سوی پروردگار تفسیر شده است.

دیدار پروردگار، دیدار حقیقی است. نه آن طور که برخی از فرقه‌های منکر دیدار، با مقیاس‌ها و معیارهای عقلی باطل و تحریفات لفظی بی‌مورد گمان می‌کنند.

از امام مالک، امام دارالهجره درباره‌ی تفسیر آیه: ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [قیامه: ۲۳]

سوال شد: که برخی آن‌را به پاداش تفسیر کرده‌اند، یعنی: به پاداش الهی نگاه می‌کنند. امام فرمود: دروغ می‌گویند. تفسیر این گروه درست نیست. اگر چنین است پس آن‌ها

درباره‌ی آیه‌ی: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُورُونَ﴾ [مطففین: ۱۵]

«چنین نیست - که می‌پندارند؛ بلکه آنان در آن روز از دیدار پروردگارشان محروم و

در پرده‌اند».

چه می‌گویند؟ اگر مؤمنان نیز مانند کافران از دیدار و نگاه کردن به پروردگار ممنوع باشند، همان‌گونه که آیه‌ی بالا بدان اشاره دارد، آن‌گاه میان مؤمن و کافر چه تفاوتی وجود دارد؟ امام مالک می‌فرماید: مؤمنان در روز رستاخیز به پروردگارشان نگاه می‌کنند. وی می‌فرماید: اگر در روز رستاخیز مؤمنان پروردگارشان را نمی‌دیدند، الله متعال در مورد دیدارشان، از واژه‌ی «حجاب» برای کافران استفاده نمی‌کرد.

و از جمله کسانی که درباره‌ی دیدن و نگاه کردن اهل ایمان به سوی پروردگارشان به صراحت و روشنی سخن گفته است، امام طحاوی می‌باشد که در کتاب مشهورش «العقیده الطحاویة» به این موضوع می‌پردازد و می‌فرماید: دیدن پروردگار برای بهشتیان حق است. بدون احاطه و بدون کیفیت. همان‌گونه که کتاب الله می‌فرماید:

﴿وَجُوهٌ يُّومِئِذٍ نَّازِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [۲۳-۲۲] [قیامه: ۲۳-۲۲]

«در آن روز چهره‌هایی شادابند. به پروردگار خود می‌نگرند».

ما نباید در تفسیر این آیه به تاویل و توجیه و تحلیل پردازیم. چون راه درست در

دین، تسلیم شدن به الله متعال و پیامبر و اعلام ناآگاهی در امور مشکوک می‌باشد.

شارح العقیده الطحاویة، در ردّ فرقه‌های گمراه پیرامون این مساله و توضیح مذهب اهل حق، می‌فرماید: مخالفان دیدن الله، مانند جهیمیه، معتزله و پیروان آنها از خوارج و امامیه، در گمراهی به سر می‌برند. زیرا دیدگاه آنان از نظر کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ مردود است. صحابه رضی الله عنهم، تابعین، ائمه‌ی مشهور به امامت و مرجعیت در دین، اهل حدیث و فرقه‌های کلامی منتسب به اهل سنت و جماعت، همه و همه به دیدن پروردگار در بهشت و روز رستاخیز اعتقاد دارند.

سپس شارح العقیده الطحاویه به اهمیت مساله‌ی «رؤیت» پرداخته و می‌گوید: مساله‌ی «رؤیت» از مهمترین و بزرگترین مسائل اصول دین می‌باشد و این هدفی نهایی است که برخی افراد کوشا برای دفاع از آن، کمر همت بسته و به رقابت پرداخته‌اند و کسانی که از پروردگار خود محجوب و از درگاه او مردودند، از اعتقاد به آن محروم گشته‌اند.

وی ادامه می‌دهد: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ [قیامه: ۲۲-۲۳]

از بارزترین دلایل بر این مدعا است و اما کسانی که تصمیم به تحریف آیه‌ی فوق گرفته و این تحریف را «تاویل» نامیده‌اند، بی‌گمان راه را برای تاویل نوشتارهای مربوط به معاد، بهشت، دوزخ و حساب باز می‌کند.

شارح العقیده الطحاویه در مورد خطرهای «تاویل» می‌گوید: همین تاویل است که دین و دنیا را به فساد کشانده است. یهود و نصارا در نوشتارهای تورات و انجیل چنین تاویلاتی را انجام دادند و الله متعال ما را از روی آوردن بدان برحذر داشته است؛ اما اهل باطل تصمیم به پیمودن راه آنها «یهود و نصارا» گرفتند. پس مرتکب تاویلاتی فاسد در دین شدند. آیا قتل عثمان رضی الله عنه نتیجه‌ی تاویل فاسد نبود؟ و هم چنین حوادث جنگ جمل، صفین، شهادت حسین رضی الله عنه و ماجرای حره در اثر تاویلات فاسد نبود؟ و آیا بیرون رفتن خوارج و کناره‌گیری معتزله و گوشه‌گیری روافض و تقسیم امت به هفتاد و سه فرقه، در پی همین تاویلات فاسد نبود؟

دلالت آیه‌ی فوق بر دیدن الله تعالی، از دو جهت است: نخست: فهم نوشتار. دوم:

برداشت علمای سلف از این نوشتار. درباره‌ی درک و فهم نوشتار، شارح طحاویه می‌گوید: نسبت دادن نگاه به «وجه» که چشم در آن قرار دارد و متعدی شدن آن با حرف «الی»، دلیلی روشن بر «نگاه کردن با چشم» است و خالی بودن کلام از قرینه‌ای که بر خلاف آن دلالت کند، در واقع نشان‌گر این است که منظور الله متعال، نگاه کردن با چشم است.

آری، «نظر» با توجه به ارتباط و متعدی بودنش، در چند شکل به کار می‌رود: اگر بدون استفاده از کلمه‌ی دیگری متعدی شد، به معنای توقف و انتظار است:

﴿أَنْظُرُونََا نَقَيْسٍ مِّنْ تُورِكُمْ﴾ [حدید: ۱۳]

«منتظرمان بمانید تا از نور شما پرتوی بهره ببریم!».

اگر متعدی به «فی» باشد، به معنای اندیشیدن و پند گرفتن است؛ مانند این سخن الله متعال که می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [اعراف: ۱۸۵]

«آیا آنان به ملک آسمان‌ها و زمین نمی‌اندیشند».

اگر متعدی به «الی» باشد، آن‌گاه معنایش نگاه کردن با چشم است:

﴿أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ﴾ [أنعام: ۹۹]

«بنگرید به میوه‌اش آن‌گاه که رسید».

اگر به «وجه» که چشم در آن قرار دارد، اضافه شود، چه حالتی دارد؟ پیرامون جهت دوم، برداشتها و تفسیرهای بسیاری از سلف نقل شده است. حسن بصری می‌گوید: «نظرتُ اِلی رَبِّهَا فنصرت بنوره» «به پروردگار نگاه کرد و با او شاداب گشت». ابوصالح به

نقل از ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ «به چهره‌ی پروردگارش می‌نگرد».

عکرمه می‌گوید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاطِرَةٌ﴾ «چهره‌ها به خاطر دیدن نعمت‌ها، خرم و

شاداند». ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ به سوی پروردگار خود نگاه می‌کنند. این دیدگاه مفسران اهل

سنت و اهل حدیث بود. الله متعال می فرماید: ﴿ هُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴾ [ق: ۳۵] طبری می گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه و انس بن مالک رضی الله عنه واژه‌ی «مزید» در آیه‌ی فوق و «زیاده» در آیه‌ی ﴿ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴾ [یونس: ۲۶] را به «نگاه کردن به پروردگار» تفسیر کرده‌اند. در حدیث مسلم از صهیب رومی رضی الله عنه نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ - قَالَ - يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ فَيَقُولُونَ أَلَمْ نَبِيضْ وَجُوهَنَا أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ - قَالَ - فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ». زاد فی روایة: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ:

﴿ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴾ [یونس: ۲۶]

«وقتی بهشتیان وارد بهشت می شوند، الله متعال به آنها می فرماید: آیا می خواهید چیزی بیشتری به شما بدهم؟ می گویند: پروردگارا! مگر شما ما را خوشحال نکردی؟ ما را وارد بهشت نکردی و از دوزخ نجات ندادی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سپس الله متعال پرده و حجاب را بر می دارد. بهشتیان احساس می کنند که نعمتی بهتر از نگاه کردن به سوی پروردگار، به آنها داده نشده است. در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن، آیه‌ی زیر را تلاوت فرمود: «برای نیکوکاران بهترین پاداش و پاداشی افزون بر آن است». از جمله دلایل دیدن باری تعالی، آیه‌ی زیر است:

﴿ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُورُونَ ﴾ [مطففین: ۱۵]

«چنین نیست - که می پندارند-؛ بلکه آنان در آن روز از دیدار پروردگارشان محروم و در پرده‌اند».

مؤلف العقیده الطحاویه می فرماید: امام شافعی و برخی دیگر از علما، از این آیه برای دیدن و نگاه کردن بهشتیان به پروردگارشان استدلال کرده‌اند. از امام شافعی درباره‌ی آیه‌ی: ﴿ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُورُونَ ﴾ سوال شد، ایشان فرمود:

«وقتی کافران، به دلیل ناخشنودی الله متعال نسبت به آنها، از دیدن پروردگار محروم

هستند. پس دوستان الله متعال در صورت خشنودی الله نسبت به آنها، قطعاً او را خواهند دید.»

معتزله به دو آیه‌ی زیر استدلال می‌کنند و می‌گویند: الله متعال در روز رستاخیز دیده نمی‌شود:

﴿لَنْ تَرِنِّي﴾ [أعراف: ۱۴۳] «هرگز مرا نمی‌بینی».

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ [أنعام: ۱۰۳] «چشم‌ها او را در نمی‌یابند».

امام شافعی در پاسخ به دو آیه‌ی فوق می‌فرماید: این دو آیه دلیلی به زیان خودشان

است؛ زیرا آیه‌ی نخست ﴿لَنْ تَرِنِّي﴾ به چند دلیل بر دیدن الله دلالت دارد:

۱- درباره‌ی موسی عليه السلام که کلیم الله، پیامبر و فرستاده‌ی الله متعال و آگاه‌ترین مردم زمان خود نسبت به پروردگارش بود، هرگز گمان نمی‌رود که از پروردگارش چیز غیر معقول و محالی بخواهد. چنین چیزی محال بلکه برای شخص دانایی همچون موسی عليه السلام از بزرگترین محالات است. یعنی محال است که چیز محالی را بخواهد.

۲- الله متعال خواسته‌ی موسی را رد نکرد. در حالی که وقتی نوح عليه السلام نجات فرزندش را از پروردگار خواست، الله متعال درخواست او را نپذیرفت و فرمود:

﴿إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶]

«من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی».

۳- الله متعال به موسی عليه السلام فرمود: ﴿لَنْ تَرِنِّي﴾ تو هرگز مرا نمی‌بینی و فرمود: «انی

لا أرى» من دیده نمی‌شوم. یا «لا تجوز رویتی» رؤیت من جایز نیست. یا «لست بمرأی» من دیدنی نیستم. تفاوت میان این دو نوع پاسخ، بسیار روشن و واضح است.

پر واضح است که اگر کسی سنگی در آستینش باشد و کسی دیگر آن را طعامی تصور کند، می‌توان گفت: «انك لن تأكله» تو هرگز آن را نمی‌خوری. پس «لن ترانی» دلالت بر این مطلب دارد که الله متعال قابل رؤیت هست؛ اما موسی عليه السلام در این دنیا توان دیدن او را ندارد. چون بشر در این دنیا از دیدن الله متعال ناتوان است.

۴- آیه‌ی: ﴿وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقْرَّ مَكَانَهُ، فَسَوْفَ تَرَنِّي﴾ [أعراف: ۱۴۳]
 «اما به کوه بنگر؛ اگر -در برابر تجلی ذات من- بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید».

دلیل سوم را بیشتر توضیح داده و آنرا روشن‌تر می‌سازد. الله متعال در این آیه به موسی اعلام داشت که کوه با وصف صلابت و سختی خود، توان پایداری در برابر تجلی الله متعال را ندارد، پس کسانی که بنیاد درونشان ضعیف‌تر است، چگونه می‌توانند در این دنیا در برابر تجلی پروردگارش استوار و پابرجا باشند؟

۵- الله متعال توان این را دارد که کوه را پابرجا کند و در آیه بیان داشت که اگر کوه پابرجا بماند، مرا می‌بینی. حال اگر رؤیت جزو محالات می‌بود، مانند این می‌ماند که بگوید: اگر کوه ایستاد، پس می‌خورم، می‌نوشم و می‌خوابم. خوردن و نوشیدن و خوابیدن، برای الله محال است و نگه داشتن کوه ممکن. پس همان‌طور که نگه داشتن کوه ممکن است، دیدن الله نیز امکان دارد.

۶- الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَعَلَىٰ رَبُّهُ لِّلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا﴾ [أعراف: ۱۴۳]

«اما هنگامی که پروردگارش خویشتن را به کوه نشان داد، آنرا در هم کوید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید».

اگر تجلی پروردگار بر کوه ممکن باشد، کوهی که جماد است و ثواب و عذابی ندارد، چگونه تجلی او بر رسول و دوستانش که انسان‌هایی بزرگواریند، محال است؟ البته الله متعال به موسی فرمود که وقتی کوه در این دنیا توان پایداری در برابر تجلی پروردگارش را ندارد، پس انسان که از کوه ناتوان‌تر است چگونه توان آن را دارد؟

۷- الله متعال با موسی سخن گفت و او را صدا زد؛ اگر سخن گفتن با الله و شنیدن صدای او امکان دارد، پس دیدن او نیز ممکن است. آری، انکار رؤیت الله متعال، انکار سخن گفتن اوست. اما معتزله معتقدند که سخن گفتن الله ممکن و دیدن او غیر ممکن است. آن‌ها میان این دو ویژگی (سخن گفتن و عدم رؤیت) جمع کرده‌اند

سپس در پاسخ به ادعای معتزله که گفته‌اند: حرف «لن» به معنای نفی ابد^۱ است و بر عدم رؤیت در آخرت دلالت دارد. شیخ الاسلام ابن تیمیه پاسخ می‌دهد که: اگر «لن» در آیهی ﴿لَنْ تَرِنِّي﴾ به معنای نفی ابد باشد، باز هم بر عدم رؤیت الله در آخرت دلالت نمی‌کند، پس چگونه در صورت مطلق بودن بر دوام نفی دلالت دارد؟ در این زمینه، نمونه‌های بسیاری در قرآن وجود دارد. از یک طرف قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا﴾ [بقره: ۹۵] «ولی آنان هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند» اما در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ [زخرف: ۷۷] «فریاد می‌زنند که ای مالک، از پروردگارت بخواه که ما را بکشد». اگر «لن» برای نفی ابد باشد، دوزخیان تا ابد آرزوی مرگ نمی‌کردند؛ چون آیه می‌گوید: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا﴾، اما دیدید که در آیهی بعدی آرزوی مرگ کردند.

اگر «لن» برای «نفی ابد و هرگز» باشد، مشخص کردن فعل بعد از آمدن «لن» درست نیست. حال آن‌که در قرآن، بعد از «لن»، فعلی مشخص شده است و انجام این فعل، معنای ابدی بودن فعل قبل (که همراه با لن آمده است) را رد می‌کند. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي لِأَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي﴾ [یوسف: ۸۰] «هرگز از این سرزمین نمی‌روم تا پدرم به من اجازه دهد». اگر «هرگز» به معنای انجام ندادن کار برای همیشه باشد، آمدن کلمه‌ی «تا» درست نیست؛ چون با معنای «هرگز» در تضاد است. إن شاء الله که با این توضیحات، بر خواننده روشن شده باشد که «لن» همیشه برای «نفی ابد» نیست.

و من رأي النفي بلن مؤيداً
قوله اردد و سواه فاعضدا

«هر کس معتقد است که «لن» برای نفی ابد است، پس سخن او را رد و سخن دیگران را تایید کن».

۱- لن يذهب: هرگز (تا ابد) نمی‌رود. یعنی انجام این کار تا ابد نفی شده است.

اما آیهی دوم: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ [أنعام: ۱۰۳] «چشمها - کُنْه ذات - او را در نمی‌یابند».

به یک شیوهی بسیار زیبا و لطیف، بر رؤیت دلالت می‌کند و آن این‌که الله متعال این آیه را برای مدح آورده است و مسلم است که مدح همراه با صفات ثبوتی تحقق پیدا می‌کند نه با صفات سلبی؛^۱ زیرا نداشتن یک هنر، کمالی نیست که قابل مدح باشد. البته الله متعال زمانی با صفات سلبی مدح می‌شود، که معنای صفت ثبوتی را در برداشته باشد. مانند: مدح به نفی مرگ، اثبات حیات ابدی، نفی درماندگی و خستگی، اثبات بی‌نیازی و نفی ظلم، اثبات کمال عدل و انصاف به همراه دارد. چیزی که عدم است و با نفی آن، چیز دیگری اثبات نشود، مورد مدح قرار نمی‌گیرد. چون در غیر این صورت، ممدوح، با صفتی که معدوم است و وجود ندارد مدح می‌شود و معنی آیه این است که الله متعال دیده می‌شود، اما ذات او درک نمی‌گردد. این معنا، بر کمال عظمت و بزرگی او دلالت دارد. الله متعال به دلیل کمال عظمتش، قابل درک نیست، چون ادراک یک چیز، به معنای احاطه بر همه‌ی جوانب آن است و این معنا چیزی بیش از دیدن است. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا تَرَاهُ الْجَمْعَانِ قَالِ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ [شعراء: ۶۱]

«چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، اصحاب موسی گفتند: حتماً آن‌ها را به چنگ می‌آوریم».

موسی عليه السلام دیدن را نفی نکرد، بلکه ادراک را نفی کرد. دیدن و ادراک، هر کدام همراه با دیگری و یا به تنهایی تحقق پیدا می‌کند. پس الله متعال دیده می‌شود، ولی ادراک نمی‌گردد. همان‌گونه که می‌توان حکم کرد که الله وجود دارد اما نمی‌توان فهمید که وجود و ذات او چگونه است. آنچه که صحابه و ائمه از این آیه درک کردند همین است.

شارح طحاویه در ادامه‌ی سخنانش می‌افزاید: احادیث روایت شده از رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- صفت ثبوتی: صفتی که برای الله متعال اثبات می‌شود. مانند رحیم بودن، رحمان بودن. صفت سلبی: صفتی که از الله متعال نفی و سلب می‌شود. مانند ظالم نبودن، غافل نبودن.

و اصحاب رضی الله عنهم پیرامون دیدن الله، متواتر هستند. تمام اصحاب صحاح، مسانید و سنن، آن‌ها را روایت کرده‌اند. از آن جمله حدیث ابوهریره رضی الله عنه می‌باشد که می‌گوید:

«برخی از مردم سوال کردند: ای پیامبر خدا! آیا در روز رستاخیز پروردگار را می‌بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: آیا در دیدن ماه شب چهارده مشکلی دارید؟ عرض کردند: یا رسول الله! خیر. فرمود: آیا برای دیدن خورشید، در روز آفتابی با مشکلی روبرو می‌شوید؟ عرض کردند: ای رسول خدا! خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فانکم ترونه كذلك» همان‌طور که ماه شب چهارده و خورشید را می‌بینید، الله را نیز خواهید دید.

حدیثی دیگر از ابو سعید خدری رضی الله عنه مشابه حدیث فوق آمده است:

«نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودم، چهاردهم ماه بود. رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی ماه نگاه کرد و فرمود: «انکم سترون ربکم عیاناً کما ترون هذا لا تضامون فی رؤیته» شما پروردگارتان را با چشم‌ها چنین می‌بینید که ماه شب چهارده را می‌بینید و شما برای رؤیت پروردگار هیچ مزاحمت و مشکلی نخواهید داشت.

گفتار سیزدهم: دست یابی به نعمت‌های بهشت، مستلزم ترک نعمت‌های دنیوی نیست

برخی می‌پندارند که دست‌یابی به نعمت‌های آخرت، جز از طریق ترک نعمت‌ها و لذت‌های دنیا ممکن نیست. پیروان این تفکر بر خود مشقت روا داشته و به روش‌های گوناگون، جسم خود را آزار می‌دهند؛ پیاپی روزه می‌گیرند و در تمام لحظه‌های زندگی به نماز می‌ایستند. حتی برخی از ناآگاهان و بی‌خردان، حلال الله مانند خوردن، آشامیدن و لباس را بر خود حرام می‌دانند و کار و ازدواج را رها می‌کنند. این یک تصور و تفکر بسیار اشتباه و زیان‌بار است؛ چون الله متعال چیزهای پاک را برای مؤمنان آفریده است و کسانی را که حلال الله را بر خود حرام می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد.

﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿[أعراف: ۳۲]

«بگو: چه کسی زینت الهی و پوشیدنی‌هایی را که برای بندگان پدید آورده و خوراکی‌های حلال و پاک را حرام نموده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا از آن مؤمنان است و روز قیامت ویژه‌ی آنان می‌باشد. این چنین آیات را برای کسانی که می‌دانند، شرح می‌دهیم.»

دنیا زمانی ناپسند و نکوهیده است که انسان را از آخرت باز دارد؛ اما اگر انسان دنیا را گذرگاه و پلی برای رسیدن به آخرت قرار دهد، آن‌طور که برخی‌ها می‌پندارند، نکوهیده نیست.

گفتار چهاردهم: آخرین خواسته‌ی اهل بهشت

مؤمنان در ایستگاه عظیم رستخیز با خطرهای هولناکی روبرو می‌شوند. سپس از پل «صراط» می‌گذرند، با صحنه‌های دهشناکی روبرو می‌شوند. سپس الله متعال آن‌ها را از اندوه و پریشانی نجات می‌دهد و به بهشت پرنعمت و جاویدان روانه می‌کند. نعمتهای بسیار عظیمی را می‌بینند که الله متعال برای آن‌ها تدارک دیده است. پس به تعریف و تمجید الله متعال لب می‌گشایند و می‌گویند: الله متعال ناراحتی‌ها را زدود. وعده‌هایش را تحقق بخشید و ما را وارث بهشت گردانید.

﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۴﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ

الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿[فاطر: ۳۴-۳۵]

«و می‌گویند: حمد و ستایش از آن الله است که غم و اندوه را از ما برطرف کرد؛ بی‌گمان پروردگاران آمرزنده و قدرشناس است. ذاتی که از فضل خویش، ما را در این سرای همیشگی اقامت داد و در آن هیچ خستگی و رنجی به ما نمی‌رسد.»

﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْثَقْنَا الْأَرْضَ نَتَّبُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ

نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ ﴿[زمر: ۷۴]

«و -بهشتیان- می‌گویند: حمد و ستایش ویژه‌ی الله است که به وعده‌اش با ما وفا کرد

و زمین بهشت را به ما بخشید که هر جای بهشت که بخواهیم، سکونت می‌کنیم؛ پس پاداش عمل‌کنندگان چه نیکوست!».

و آخرین دعای بهشتیان این است که الله را سپاس می‌گویند:

﴿ دَعَوْتُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ فِيهَا سَلِمْتُ وَأَخْرَجْتَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ ﴾ [یونس: ۱۰]

«دعایشان در آنجا این است: «یا الله! تو پاک و منزهی»؛ و درود و تحیتشان در آنجا

سلام است و پایان دعایشان اینک: «همه‌ی حمد و ستایش ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان است».

بخش هفتم

دعوی بهشت و دوزخ

رسول الله ﷺ به ما خبر داده‌اند که بهشت و دوزخ نزد پروردگار به جدال پرداختند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ: أُوزِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ وَغَرْمُهُمْ؟ قَالَ اللَّهُ لِلْجَنَّةِ: إِنَّمَا أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكَ مِنْ أَشَاءِ مَنْ عِبَادِي. وَقَالَ لِلنَّارِ إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي. وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مَلُؤُهَا. فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِجْلَهُ تَقُولُ: قَطُّ قَطُّ قَطُّ. فَهِنَالِكَ تَمْتَلِي وَيُزَوَّى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا»^۱.

«بهشت و دوزخ مناقشه کردند. دوزخ گفت: من برای سرکشان و ستمگران انتخاب شدم. بهشت می‌گوید: پروردگارا چرا من محل اقامت ضعیفان و درماندگان هستم؟ الله متعال می‌فرماید: تو رحمت من هستی. هر کس از بندگانم را که بخواهم، به وسیله‌ی تو مورد رحمت قرار می‌دهم. به دوزخ می‌فرماید: همانا تو عذاب من هستی؛ هر کس را که بخواهم، به وسیله‌ی تو عذاب می‌دهم. انسان‌ها و جن‌هایی هستند که هر یک از شما را پُر می‌کنند. اما دوزخ پُر نخواهد شد؛ تا وقتی که الله متعال پایش را بر روی آن می‌گذارد. آن‌گاه دوزخ می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پُر شد، اطراف آن جمع و مچاله می‌شود. الله عزوجل به هیچ یک از آفریدگانش ستم نمی‌کند.»

و در روایت بخاری چنین آمده است:

۱- بخاری و مسلم از ابوهریره. جامع الاصول (۵۴۴/۱۰)

«بهشت و دوزخ برای داوری مناقشه‌ی خویش، نزد الله متعال رفتند. بهشت گفت: خداوندا! چرا فقط مستضعفان و درماندگان نزد من می‌آیند؟ دوزخ گفت^۱: سرکشان و ستمگران نزد من می‌آیند. الله متعال به بهشت فرمود: تو نماد رحمت من هستی. و به دوزخ فرمود: تو نماد عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو هر کسی را بخواهم عذاب می‌دهم. هر کدام از شما را پُر می‌کنم. الله به آفریدگانش ستم نمی‌کند. او برای دوزخ^۲ مخلوقاتی را می‌آفریند و آنها را به دوزخ می‌اندازد. دوزخ می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟ باز در آن انداخته می‌شود و باز هم می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟ تا این‌که الله متعال پایش را بر دوزخ می‌گذارد. دوزخ پر می‌شود و گوشه‌هایش به هم می‌آیند و می‌چاله می‌شود. آن‌گاه می‌گوید: بس است، بس است. در روایتی دیگر آمده است: به دوزخ گفته می‌شود: آیا پُر شده‌ای؟ می‌گوید: آیا بیشتر هم هست؟ آن‌گاه پروردگار پای خود را بر دوزخ می‌گذارد. دوزخ می‌گوید: بس است، بس است.^۳

۱- محقق جامع الأصول می‌گوید: در نسخه‌های خطی اصول و عقاید آمده است: برای سرکشان برگزیده شدم. ابن حجر در الفتح الباری می‌گوید: در این جا به صورت اختصار آمده است. ابن بطال می‌گوید: در این جا سخن دوزخ در تمامی نسخه‌ها حذف شده است ولی در اصل حدیث محفوظ می‌باشد. الفتح الباری (۴۳۴/۱۳)

۲- بیشتر علما این را خطای راویان دانسته‌اند و کلمه‌ی «بهشت» درست می‌باشد.

۳- جامع الاصول (۵۴۴/۱۰-۵۴۷) ن.ک: صحیح بخاری (۴۵۸/۸) در تفسیر سوره‌ی (ق)، باب قوله تعالی: (وتقول هل من مزید) [ق:۳۰] و در التوحید، باب ما جاء فی قول الله تعالی: (إن رحمت الله قریب من المحسنین) [أعراف:۵۶]. صحیح مسلم: شماره: (۲۸۴۶) فی الجنة، باب النار ویدخلها الجبارون والجنة یدخلها الضعفاء. الترمذی، شماره (۲۵۶۴) فی صفة الجنة، باب ما جاء فی احتجاج الجنة والنار.

فهرست منابع

- ١- ابن الأثير، جامع الأصول في أحاديث الرسول، تحقيق: عبد القادر أرناؤوط، انتشارات: كتاب فروشى حلوانى و ملاح، چاپ نخست، ١٩٣٢-١٩٧٢.
- ٢- ابن الجوزى، ابو الفرج، التخويف من النار و التعريف بدار البوار، بيروت، مكتبة العلمية.
- ٣- ابن تيمية، مجموع فتاوى شيخ الاسلام، جمع أورى: ابن قاسم، چاپ عربستان سعودى، چاپ نخست.
- ٤- ابن جرير طبرى، تفسير طبرى، چاپ دوم، چاپخانه: مصطفى البابى الحلبى، ١٩٧٣-١٩٥٤م.
- ٥- ابن حجر عسقلانى، تقريب التهذيب، چاپخانه: مكتبة العلمية، مدينه منوره.
- ٦- ابن حجر عسقلانى، فتح البارى، چاپخانه: المكتبة السلفية، قاهره، چاپ نخست.
- ٧- ابن حزم، مراتب الاجماع، چاپخانه: المكتبة العلمية، بيروت.
- ٨- ابن كثير، تفسير ابن كثير، چاپخانه: دارالاندلس، بيروت، چاپ نخست، ١٣٨٥هـ/١٩٦٦م.
- ٩- ابن كثير، نهاية البداية، انتشارات: مكتبة النهضة الحديثة، رياض، چاپ نخست، ١٩٦٨م.
- ١٠- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، چاپخانه: دار إحياء الكتب العربية، قاهره، ١٣٧٢هـ/١٩٥٢م.
- ١١- أبوالعز حنفى، محمد بن محمد، شرح العقيدة الطحاوية، انتشارات: المكتب الاسلامى، چاپ نخست، بيروت، ١٣٩١هـ.

- ١٢- احمد فائز، اليوم الآخر فى ظلال القرآن، چاپخانه: مؤسسة الرسالة، دمشق، چاپ هفتم، ١٤٠٥هـ/١٩٨٤م.
- ١٣- آلبانى، ناصر الدين، سلسلة الأحاديث الصحيحة، انتشارات: المكتب الاسلامى، چاپ نخست، بيروت، لبنان.
- ١٤- بخارى، صحيح بخارى، «بر اساس متن فتح البارى» چاپخانه سلفيه، قاهره، چاپ نخست.
- ١٥- خطيب تبريزى، مشكاة المصابيح، چاپخانه: المكتب الاسلامى، دمشق، چاپ نخست، ١٣٨١هـ/١٩٦١م.
- ١٦- سفارينى، لوامع الانوار البهية، چاپ دولت قطر، چاپ نخست.
- ١٧- سيوطى، صحيح الجامع الصغير، تحقيق: محمد ناصر الدين آلبانى، انتشارات: المكتب الاسلامى، چاپ نخست، بيروت، ١٣٨٨هـ/١٩٦٩م.
- ١٨- صديق حسن خان، يقظة أولى الاعتبار مما ورد فى ذكر الجنة و النار، چاپخانه: دار الانصار، قاهره، چاپ نخست، ١٣٩٨هـ/١٩٧١م.
- ١٩- صنعانى، رفع الأستار لإبطال أدلة القائلين بفناء النار، تحقيق: شيخ ناصر الدين آلبانى، چاپ: المكتب الاسلامى، بيروت.
- ٢٠- قرطبى، التذكرة فى احوال الموتى و أمور الآخرة، چاپ مكتبة سلفى، مدينه منوره.
- ٢١- مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپخانه: دار إحياء الكتب العربيه، بيروت، چاپ دوم، ١٩٧٢م.
- ٢٢- منذرى، الترغيب و الترهيب، چاپ: مكتبة التجارية، قاهره چاپ نخست.
- ٢٣- نووى، شرح النووى على مسلم، چاپ: المكتبة العصرية، قاهره.